

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه/ ۴

خبر و گزارش

- کتابخانه تخصصی امام حسین ۸/
- خیلی دور، خیلی نزدیک ۶/
- با خیمه‌نشینان ۸/
- ساییت خیمه رسانه برتر عاشورایی کشور شد ۱۰/
- رصد فعالیت‌ها در حوزه امام حسین ۸ و عاشورا ۱۰/
- مشکلات ناشی از بی تدبیری، ثواب زیارت را بیشتر نمی کند ۱۲/
- ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری ۱۴/

هیئت

- هیئت، از تجمع‌نشین تا گروه‌نشین ۱۵/
- پیچ مداحان ۱۶/
- خیمه لری با ندی خیمه... ۱۸/
- پرنیان خلوص ۲۰/
- مضمون ناب ۲۲/
- لحن و ملودی ۲۵/

جامعه

- تقدس مآلئ و قشری گرایی: پیامدهای دینداری عوامانه ۳۷/
- دعوت مردم به سوی مراجع راهکار مبارزه با عوام‌گرایی دینی است ۳۱/
- «قانون»، «همت جمعی» و «آموزش مردم» سه ابزار مقابله با دینداری عوامانه ۳۴/

هنر و دییات آیینی

- داستان‌های شیعه‌پسند ۳۷/
- لبه تیغ/ ۹
- مرثیه‌های عاشورایی ۴۰/
- لیلیک لیلیک، یا داعی الحق ۴۲/
- خیالی نگاران ۴۴/
- مذهب در سینمای ۸۸ ۴۶/
- ترانه و تصنیف محصول تعزیه است ۴۷/
- تولد جشنواره دینی جدید در عرصه تئاتر ۴۸/
- تئاتر غرب و نمایش ایرانی دو نگرش به یک هنر ۵۰/

تاریخ

- شهریانویه ۵۱/
- تهدید تحریف ۵۳/
- خراج نادانی ۵۴/
- بندگان خدا یا بردگان حاکم؟! ۵۶/

اندیشه

- سوگ، پیام، حماسه و عرفان ۵۹/
- اشک مؤمنان درخت تقوا را آبیاری می کند ۶۲/

مردم‌شناسی

- شبیه‌خوانی میراثی گران‌بها ۶۵/
- از امام‌باره تا عاشوراخانه ۶۶/
- دوان‌دوان در سوگ او ۷۰/

رسانه

- جور دیگر باید دید ۷۳/
- دین رسانه‌ای شده و رسانه دینی ۷۵/
- در جست‌وجوی ترجمان رسانه‌ای دین ۷۶/



صاحب امتیاز: محمدرضا زائری
مدیرمسئول: مورتضی واقعی
سردبیر: جیتیم غمغمغری
دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی
سردبیر سایت: پدram الوندی
دبیر اندیشه: حسین سخخور
دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزارواهی
دبیر هنرهای نمایشی: هانیبه خاکپور
دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی
دبیر جامعه: علی حقیقت
دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی
دبیر ادبیات آیینی/ دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی
دبیر رسانه: فرزانه نژادکی
همکاران تحریریه: داود پهلوی، متین رضوانی‌پور
موضوعیه گروهستانی، مانا دانست‌گلی
حمیدرضا صداقت‌چم، مجید مبینی
انسبه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی
محمدصادق امینی، سمیرا شاه‌قلی
زهرآ قدریانی، مهدی امین‌فروغی
سایر همکاران: الهام حسینی، جواد جواهری
عادل محمدحسینی، جواد محمدی
محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، پدالنه جباری، فاطمه ایدوست

حروفچینی و ویراستاری: فاطمه غریبی‌ابر
ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه‌آرایی و طرح جلد: علی‌اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۰۲۱۳۵۷۰۲۳۵۷۰۰۰ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است، برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/ ۳۰ هزار نسخه



دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱ صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۷۷۵۱۴۲۳-۰۲۵۱ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ آدرس الکترونیک: www.kheimh.com پست الکترونیک: info@kheimh.com



◀ **سید محمد مهدی جعفری:** یکی از ویژگی‌های شیعیان علی ^a از آغاز و از همان دوران امیرالمؤمنین ^a به بعد، آزاداندیشی و عقل‌گرایی آنهاست؛ اما در دوران صفویه می‌بینیم که برعکس، آزاداندیشی کنار گذاشته می‌شود و عقل‌گرایی نیز به اخباری‌گری و مسائل احساسی و عواطف تبدیل می‌شود؛ بنابراین تشیع علوی را به تشیع صفوی تبدیل کردند. ■



◀ **سید حمید خویی:** ارزش چه چیزی تا این اندازه بود که امام حسین ^a به عنوان امام آن زمان حاضر شد، خون خود را برای آن مرام و هدف تقدیم کند و خود را قربانی آن مرام سازد؟ اهدافی که امام ^a، خود، برای آغاز حرکت و قیام بیان می‌کند، اقامه حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر و... است. اینها بحث‌هایی بود که قرار بود، مردم راجع به آنها فکر نکنند تا از یک حادثه بسیار غم‌انگیز تاریخی سوءاستفاده شود؛ برای آنکه مردم به‌قدری به این مسائل سرگرم شوند تا اگر در برهه‌هایی از تاریخ نسبت به حقوق آنان تعدی شد، از آن غافل باشند. ■



◀ **مرثیه محمدزاده:** نگاه به واقعه عاشورا باید نگاهی جامع و همه‌سونگر باشد؛ نباید فقط از دیدگاه تاریخی و چالش زمانی وقایع کاویده گردد؛ زیرا در این صورت از چشم‌اندازهای دیگر مغفول می‌مانیم. ■



◀ **اردشیر صالح‌پور:** در دوره‌ای تمزیه قدغن شد و رو به افول رفت؛ سپس موسیقی، رادیو، گرامافون و خواننده‌ها روی کار آمدند. هنرمندانی مثل علی‌نقی وزیری، اوها و نواهای تمزیه را بیرون کشیدند و روی آن اشعار جدیدی گذاشتند. ■



◀ **سید مجید بنی‌فاطمه:** کسانی که در جلسات ما شرکت می‌کنند، با اطمینان خاصی می‌آیند و اگر من بهترین شعر را هم روی یک ملودی اقتباسی و بیرون‌مرزی بگذارم، ولو اینکه در جلسه، مردم با آن رابطه برقرار کنند، بعد از دریافتن موضوع ناراحت می‌شوند و احساس می‌کنند، به آنها توهین شده است. ■



◀ **جابر عناصری:** هر دو اهل دل، حرم را ترک می‌کنند. در مسیر راه شادروان استاد یحیی با تغییر می‌گویند:
«... عناصری، این چه جمله‌ای بود تو ادا کردی؟!»
کدام نوکری به فرمان ارباب خود گوش نداد؟!...»
زنده‌یاد استاد عناصری تبسمی می‌کنند و می‌گویند:
«حاج آقا داستان طولانی است. به منزل ما در مهمان‌پذیر برویم. ناهار مهمان من باش تا جوابت را بگویم.» ■



◀ **آیت‌الله سید محمد قائم مقامی:** دینداری عوامانه باعث می‌شود، برخی غیر مقدسات، جای مقدسات را بگیرد و امر مقدسی را به امر غیرمقدوسی تسری دهد که دقیقاً معنای علمی و فنی خرافه است. ■



◀ **سید علی موسوی گرم‌رودی:** کسانی که در حوزه‌های اسلامی با منابع اسلامی به خلق داستان می‌پردازند، روی لبه تیغ راه می‌روند؛ چراکه در حوزه اسلامی اگر درباره چهارده معصوم ^a متمرکز باشیم؛ به‌ویژه در ادبیات شیعی، ناگزیر هستیم، در مواردی که از اهل بیت ^a مستقیماً نقل قول می‌کنیم، مستند باشیم. ■



◀ **عبدالله گودرزی:** لازم نیست، زمان برنامه‌های معارفی تغییر کند و از یک ساعت مثلاً به ۱۰ ساعت برسد. ما باید ببینیم از این رادیویی که داریم، در مجموع پیام دینی منتقل می‌شود یا خیر. فرقی ندارد که برنامه معارفی باشد یا نباشد. ■



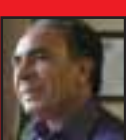
◀ **جبار رحمانی:** مناسک عزاداری برای تشیع، نوعی فرایند مناسکی بازتابی برای ساختن و تحول این جامعه است؛ بنابراین در همه نقاط شیعه‌نشین می‌توان تاریخ تطور و تحولات اجتماعات شیعی را از خلال تاریخ تحول و تطور این نظام مناسکی نمادین دنبال کرد. ■



◀ **مهدی قزلی:** مهم‌تر از وجه ادبیاتی کار، این وجه «خدا قبول کند»ش است که برای من شیرین‌تر بوده. اول کتاب‌هایی که به مناسبت‌هایی به چند نفر هدیه داده‌ام هم نوشته‌ام: «امیدوارم در استفاده احیانی‌ای که از این کار می‌کنید، شریک باشم.» امیدوارم این کار باقی‌الصالحه‌ای برای من باشد. ■



◀ **عبدالکریم گودرزی:** درباره حکم رهبر فرزانه انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد، باید چند کار انجام شود؛ یکی در حوزه مدیران ارشد است. اگر مدیری به هر دلیلی تناسب یا توانایی انجام کار خود را ندارد، باید جابه‌جا شود. گاهی نیاز به مدیریت بحران است. نکته دوم، مدیریت فرایند است. در حال حاضر ما در حوزه آموزش، شاخص‌سازی و کنترل، مدیریت فرایند نداریم. ■



◀ **امیر اسماعیل آذر:** مرثیه ۹ بیتی «ایرج میرزا» بهترین مرثیه‌ای است که در طول تاریخ ادبیات فارسی درباره واقعه عاشورا و حضرت سیدالشهدا ^a سروده شده است. من همه سروده‌ها درباره عاشورا و امام حسین ^a را از نظر گذرانده‌ام؛ اما مرثیه ایرج میرزا چیز دیگری است. ■

معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی حجت الاسلام والمسلمین سید جواد موسوی هواپی

خبر درگذشت پدر گرامی‌تان ما را نیز داغدار ساخت. برای ایشان مغفرت و علو درجات و برای حضرت‌عالی که عمری در آستان قدس سیدالشهدا ^a با تبلیغ و پژوهش انس گرفته‌اید، صبری جمیل و اجری جزیل مسئلت داریم.
در تسلی خاطر عزیزتان و در غم از دست دادن پدری مهربان و شایسته باید گفت، «لایوم کیومک یا ابا عبدالله».

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

استاد ارجمند، خطیب توانا حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان

تسلیت ما را در غم از دست دادن برادر تان پذیرا باشید.
از درگاه حضرت حق اجری جزیل و صبری پایدار برای شما خواستاریم.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

عاشورا مهمترین دلیل برای ضرورت غیبت است

گفت‌وگو با متفکر برجسته مغرب، سید ادریس هانی

محمد رضا زائری

هنگامی که امیر مؤمنان^a در جنگ جمل پیروز شد، یکی از اصحاب آن حضرت گفت: «کاش فلان برادرم بود و می‌دید، چگونه خدا تو را بر دشمن پیروز کرد.»
امام^a از او پرسید: «آیا دل برادرت [و موضعش] با ما بود؟»
پاسخ داد: «آری.»

آن حضرت فرمود: «پس او در همین لشکر با ماست [بلکه بالاتر از این] امروز کسانی در ضلّ پدران و رحم مادران با ما همراهاند که بعدها ظاهر خواهند شد و ایمان را یاری خواهند کرد!»^۱

می‌خواستم یادداشتی با این روایت شگفت و غریب نهج‌البلاغه آغاز کنم و با ذکر برخی احادیث شگفت‌تر از روایات مربوط، به نیت و بیان نمونه‌هایی از حوادث و سیره برخی بزرگان تاریخ به موضوع خیمه حسینی در روزگار خودمان بپردازم.

در همین حال و هوا ملاقاتی با متفکر برجسته مراکشی، سید ادریس هانی پیش آمد و بعد از شامگاهی که به همراه برخی دوستان با وی به گفت‌وگو مشغول بودیم، احساس کردم، باید به جای شرح و تفصیل نظری از همین نمونه‌های عملی شروع کنم. به دور و بر خودم نگاه کردم؛ خانواده‌ای که از آن سوی آمریکا مهاجرت کرده، همه زندگی خود، امکانات مادی و حتی معنوی و موقعیت‌های علمی و فرهنگی خود را زیر پا گذاشته‌اند، همه شوق و انگیزه‌شان این است که در مجلس روضه همسایه ایرانی‌شان شرکت کنند و بر مصیبت سالار شهیدان بگریند و به نام‌هایشان «رباب و سکینه و رقیه و زینب» افتخار می‌کنند. مادر این خانواده هر بار سخن از روزگار گذشته‌شان پیش می‌آید، می‌گوید: «من برای امام حسین^a شیعه شدم!»

اکنون «ادریس هانی» از مغرب، صاحب کتاب مشهور «لقد شیعینی الحسین»^۲ که از نوجوانی با شور و اشک حسینی مذهب تشیع را برگزیده، با حس و حالی عاشورایی به دفاع از ولایت مشغول است.^۳

شاید امیر مؤمنان^a آن روز در میانه میدان کارزار از همین‌ها می‌گفت که امروز با انتخابی دشوار به یاری ایمان آمده‌اند؛ یکی از فلوریدا و یکی از تونس و یکی از مغرب (مراکش).

ادریس هانی -که او را رهبر شیعیان مغرب به شمار می‌آورند-^۴ در سال ۱۹۶۷ میلادی در منطقه مکناس مغرب متولد و از سال‌های آغازین دهه ۸۰ با مطالعه کتابی از مصائب سیدالشهدا^a با مکتب اهل بیت^a آشنا شده است. دومین کتاب «فی خطی علی» نوشته مسیحی لبنانی «نصری سلهب» بوده که او را بسیار متأثر ساخته و این جست‌وجو، وی را با آثار مهم دیگری چون کتاب مرحوم کاشف الغطاء و کتاب‌های دیگر پیوند زده و امروز او را یکی از متفکران برجسته مغرب در کشورهای مختلف عربی و اسلامی معرفی کرده است. او پس از تحصیلات ابتدایی خود در مغرب از آغاز جوانی برای جست‌وجوی حقیقت و پژوهش جدی مهاجرت کرده و سال‌ها

کار تا جایی پیش رفت که سخت‌ترین مرحله است؛ تغییر مذهب و انتقال از آیینی به آیین دیگر. به نشانه خاص و رحمت الهی و یزهای نیاز داشتیم تا جانم آرام گیرد. عظم می‌گفت، این راه صحیح است و دلم به‌راحتی زیر بار نمی‌رفت.

شبی بود که با همه وجود از خدا کمک و یاری درخواست می‌کردم. آن شب در عالم خواب دیدم که به در خانه پیامبر اکرم^s رفته‌ام و عایشه در را برایم گشود و مرا به اتاق ایشان راهنمایی کرد. آن حضرت نشست و من در حالی که اشک می‌ریختم، با عجله و سرعت شروع کردم، به پرسیدن از شیعه و رفتاری‌هایشان و آن حضرت با تأثر سر تکان می‌داد و مرا تأیید می‌کرد؛ سپس آن حضرت غذایی به من داد و در حالی که می‌گریستم، از آن غذا خوردم.^۵

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در گفت‌وگویمان بر آن تأکید می‌کند، همین حال و هوای خاص و تشنگی در جست‌وجوی حقیقت است.

می‌گوید: «باید بین «تشیع قبل از فتح» و «تشیع بعد از فتح» فرق گذاشت. اگر بعضی برای امکانات و تسهیلات شیعه می‌شوند، نباید ما را خوشحال کند. گاهی مؤسساتی هستند که حمایت‌هایی می‌کنند؛ اما این ارزش ندارد و مثل تبشیر مسیحی‌ها می‌شود. چنین کسی بعد دوباره برمی‌گردد. شیعه‌شدن باید به علت اشتیاق درونی و سوزش و اشتعال جان و دل مردم باشد. من همه‌چیز را برای این تحول فدا کردم. من با خطر، تهدید، فقر و فشار شیعه شدم؛



به تحصیلات تکمیلی پرداخته است. وی اکنون بیش از ۱۷ کتاب چاپ‌شده و چند کتاب زیر چاپ دارد و ضمن حضور در کنفرانس‌های فکری و فرهنگی و مجامع علمی در رسانه‌های مختلف عربی و بین‌المللی، بسیار فعال است. از مهم‌ترین کتاب‌های او می‌توان به اینها اشاره کرد: «خلافت غصب‌شده»، «شیعیان را این گونه یافتیم»، «امام مهدی»، «گفت‌وگوی تمدن‌ها»، «فلسفه ملاصدرا»، «اسلام و مدرنیسم»، «اخلاق ما» و البته همچنان کتاب «لقد شیعینی الحسین» مشهورترین کتاب اوست که تا کنون چندین بار چاپ شده است. یکی از مهم‌ترین مبانی تحول فکری او اهتمام به تاریخ است؛ زیرا او عقیده دارد، هیچ موضوع دینی‌ای نیست؛ مگر اینکه به تاریخ پیوند می‌خورد و در پاسخ کسانی که می‌گویند، چرا این موضوعات کهنه را پیش می‌کشید، در آغاز نخستین کتاب خود می‌گوید: «من از ابتدا درک می‌کردم که حقیقت ارزشمندتر از همه مردم است و می‌دانستم، باید خود را در جست‌وجوی حقیقت‌های گمشده و کشف رسوایی‌های تاریخی برای همه‌چیز آماده کنم و چه بسا باید از شخصیت‌های بزرگی جدا شوم که به گوشت و خونم پیوسته بودند.»^۵

وقتی با تعجب از او می‌پرسم، چگونه چنین موضوعاتی می‌تواند ذهن نوجوانی ۱۶-۱۵ ساله را به این حد درگیر سازد، می‌گوید: «مطالعه‌ام زیاد بود؛ حتی قبل از بلوغ و در آن حال و هوا فقط افکار رایج مارکسیستی برایم جذابیت نداشت، خدا و غیب برایم اساس بود. آثار سید قطب را بسیار می‌خواندم و از آنها بسیار متأثر بودم؛ به‌ویژه مفاهیمی چون عدالت و جهاد برایم بسیار جدی بود؛ برای همین شیعه جذبم کرد؛ چون برای سؤال‌های سید قطب در اندیشه شیعه جواب پیدا کردم.»

او در کتاب خود آغاز این تحول را چنین روایت می‌کند: «دایم با دوستانم فقط موضوع مظلومیت امام حسین^a و اهل بیت^a را عنوان می‌کردم. تشنه شنیدن پاسخی برای این مصیبت‌ها بودم. با فطرتی که خدا به من داده بود، نمی‌توانستم بفهمم، چگونه این «پیشینیان صالح» به تعبیر رایج، می‌توانند، امام حسین^a را کشته و قطعه‌قطعه کرده باشند؛ اما دوستانم از این سوالات غیر عادی آزرده می‌شدند و نمی‌توانستند، این پرسش‌ها را تحمل کنند؛ در حالی که ذهن و جان و عقل من به‌شدت با این موضوع درگیر بود.

قصه از اینجا شروع شد! و به لطف الهی این موضوع چنان مرا به خود مشغول ساخت که بیشترین هزینه ممکن را برای آن متحمل شدم؛ از فقر و هجرت و غربت و آزار و اذیت‌ها و ... اما اینها همه فقط بر پافشاری من افزود و سخن امیر مؤمنان^a را به یاد می‌آوردم که وقتی یکی از شیعیان‌شان به ایشان عرض کرد: «من دوستت دارم.» فرمودند: «پس خود را برای فقر و سختی آماده کن!»

حتی گاهی کسانی هستند که به من مراجعه می‌کنند و می‌خواهند شیعه شوند، من اصلاً ابتدا ذوق زده نمی‌شوم و گاه حتی زود جواب آنها را نمی‌دهم. می‌گویم، بروید مطالعه کنید. بار اول، دوم و سوم راحت زیر بار نمی‌روم تا وقتی که کاملاً برای حقیقت تشنه شود و آماده و مشتاق باشد.»

آزادی و اختیار در انتخاب عقیده از نظر او اساسی‌ترین اصل تبلیغ است.^۶ او در کتاب خود نیز به این موضوع تأکید کرده و از روزی یاد می‌کند که برادرش از او درباره تشیع می‌پرسد و او، وی را به کتاب‌های مختلف ارجاع می‌دهد و در مقابل اصرار او فقط منابع را معرفی می‌کند.

وی می‌گوید: «نباید برای شیعه‌شدن کسانی که در جامعه چندان نقش و تأثیر ندارند، ذوق کرد. این مسئله فقط مال شخص خودشان است، باید بین قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایشان فرق گذاشت. گاهی استادان دانشگاه از او روزنامه‌نگاران یا متفکرانی هستند که به خودی خود یک امت به حساب می‌آیند. نباید با همه، یک‌جور



برخورد کرد. بله؛ دین می‌گوید، در بخشش و توزیع مادی مساوی برخورد کنید؛ اما در بخشش و توزیع معنوی این گونه نیست. انسان‌ها با هم فرق دارند.^۸

شیفتگی او به موضوع کربلا و عاشورا دیدنی است و حتی در کتاب خود وقتی به موضوع حماسه کربلا می‌رسد، می‌گوید: «من همیشه در مسائل تاریخی سعی می‌کنم، از نثر ادبی و بیان عواطف و احساسات تجنّب کنم؛ مگر در این موضوع که نمی‌توانم، از احساسات خود جلوگیری کنم؛ زیرا حادثه آن قدر فاجعه‌آمیز است که مکانیزم معرفت‌شناسی انسان را در هم می‌ریزد؛ پس روایت تاریخ و نقل وقایع سهم شما و گریه و ناله و اشک، سهم من؛ زیرا از اینجاست که من پای در حرم اهل بیت **a** گذاشتم و در اینجاست که من دوباره تولد یافته‌ام.

هنوز روزی را که با این مصیبت برآشفته‌ام، با همه جزئیاتش به یاد دارم؛ روزی که هنوز آثار و پیامدهایش بر من ادامه دارد و بر همه زندگی‌ام سایه انداخته است. نمی‌توانم احساس و درک درونی خود را از حادثه کربلا بیان کنم. ناگهان خود را در قالبی متفاوت یافته و خونی در رگ‌هایم جاری شد؛ مانند همه خون‌هایی که آن روز بر سنگریزه‌های صحرا ریخت -این عجیب نیست؛ زیرا من حسینی‌ام^۹ و جدم امام حسین **a** است- از آن روز هر روز برایم عاشورا و هر جایی برایم کربلا شد.^{۱۰}

وقتی صحبت به این موضوع می‌رسد، می‌گوید: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا مفهومی فلسفی دارد؛ یعنی تو اسیر ظرف نیستی و مجال برایت گسترده می‌شود؛ از دگرگی هابیل و قابیل این صفت‌بندی شروع شده که آنجا نوعی کربلا بوده تا امروز؛ ولی وقتی به کربلا می‌رسیم، قدرت موضع‌گیری و عظمت حادثه باعث می‌شود، برجسته‌ترین نمونه این مقابله باشد؛ زیرا همه حق یکجا با همه باطل روبه‌رو می‌شود. وقتی می‌گویند: «أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر»، بالاترین نمونه و بارزترین مثال کربلاست و این تعبیر «کل یوم عاشورا و ...» برای ما نوعی ربط درست می‌کند، میان مفهوم کلی انتصار حق بر جبروت باطل و مصادق اتم آن.»

او در کتاب خود با همین رویکرد درباره فلسفه تاریخی کربلا پرسش عمیقی طرح می‌کند:

«آنان که امام حسین **a** را فقط به علت وسوسه دنیا کشتند؛ در حالی که می‌دانستند، زعیم عرب و پیشوای مسلمانان است، آیا نمی‌توانند، اسلام را تحریف کنند و احادیث را جعل کنند و ... به دلیل همان وسوسه‌های دنیایی و با همان انگیزه‌ها و ترس‌ها و ... این‌گونه بود که من از طریق مصیبت حسین **a** شیعه شدم. او با خون سرخی که بر خاک زرد کربلا می‌ریخت و با فریاد و ناله زنان و کودکان شیعه‌ام کرد. هنوز هم وقتی مصیبت کربلا

را می‌خوانم و می‌شنوم، به همان سفر می‌روم، نفس‌به‌نفس آن حادثه را درک می‌کنم و خود را کنار امام حسین **a** می‌یابم. این‌گونه است که کربلا مدخل و راه ورود من به تاریخ و حقیقت و اسلام شد؛ جایی که این سؤال با قدرت طرح می‌شود که به‌راستی چه کسی با چه کسی روبه‌رو شد و چه کسی چه کسی را کشت؟^{۱۱}

می‌گوید: «پیامبر **S** و امام علی **a** که بر امام حسین **a** گریه کردند، می‌دانستند، اوست که این موضوع را تجسد می‌بخشد و محقق می‌کند؛ چون همه به حق دعوت می‌کردند؛

اما امام حسین **a** را داریم و امام مهدی **E** را؛ امام حسین **a** در کربلا اوج مقابله باطل با حق را نشان می‌دهد و امام مهدی **E** دعوت همه انبیا **a** را متجسد می‌کند و برای همین منتقم مظلومیت ثارالله **a** است. دولت امام مهدی **E** از کربلا شروع می‌شود و کربلا به عنوان زمینه، اول افق پیش روی غیبت را ترسیم می‌کند، دوم تصویری از آن ارائه می‌دهد و سوم موضوع را جدی می‌کند. با تراژدی کربلا همه توجه‌ها برای انتظار موعود به آینده جلب شد. همیشه تمدن‌های بزرگ و پیروزی‌های درخشان تاریخ با تراژدی‌ها و مصیبت‌های بزرگ شروع می‌شوند. دولت امام مهدی **E** دولت امیدبخشی است؛ بنابراین وقتی تاریخ را می‌بینید، دقیقاً دغدغه جدی ظهور بعد از کربلا ظاهر می‌شود و اینها با هم تفاوت ندارند.

روایاتی که از رسول خدا نقل شده که ائمه **a** از صلب امام حسین **a** هستند و نُهمین نفرشان قیام می‌کند. این روایات ناظر به همین سرّ است. همه دغدغه اهل بیت **a** بعد از کربلا، قضیه عاشورا شد؛ مجلس عزاداری برگزار می‌کردند و شور و حال مصیبت را زنده نگه می‌داشتند. با اینکه امام زمان روزگار خودشان بودند، اهتمامشان به عاشورا بود؛ یعنی این ما را به تقسیم‌بندی روشنی می‌رساند: اسلام پیش از کربلا و اسلام بعد از کربلا و این تفسیر آن تعبیر مشهور است که «الإسلام حسینی البقاء». نسخه‌های دیگر اسلام هرگز حرارت و شور اسلام حسینی را ندارد. اسلام‌های مختلف عرضه می‌شود؛ اما اسلام حسینی است که انسان را حرکت می‌دهد و تا پایان تاریخ جلو می‌برد.

تعبیر او درباره اشک و گریه در مجالس حسینی بسیار زیبا و تأمل برانگیز است. او می‌گوید: «این اشک و گریه شیعه غلط‌انداز و همراه‌کننده است؛ نوعی اشک‌زیرک است. ظاهرش اندوه و غم و مصیبت است؛ اما در درون خود و پشت پرده‌اش امید و نشاط و حرکت و خوش‌بینی به آینده است. ما به آینده امیدوار و خوشبینیم. مشکل اندیشه معاصر در سازگاری با سنت‌ها و تعامل با میراث قدیم و رابطه‌دانش با واقعیت زندگی امروز است. شیعه از این نظر نوعی سازگاری خلاق دارد. سازگاری‌اش سلبی نیست که بخواهد هر جور شده، رابطه‌اش را حفظ کند، بلکه نوعی سازگاری خلاق است که [با نشاط و امید امروز به آینده] با کربلا پیوند می‌خورد.»

بحثمان به مقایسه بین وضعیت امروز و سال ۶۱ هجری می‌رسد:

«اگر اصحاب سیدالشهدا **a** امروز هم باشند، همان اتفاقی می‌افتد که آن موقع افتاد. وقتی روبه‌روی مسئله قرار می‌گیری، این امتحان جدی می‌شود. ممکن است امام حسین **a** را از دور و خارج از میدان یاری کنی؛ ولی توی میدان و موقع امتحان کنار

بکشی. اگر همین الآن دوباره عاشورا بشود، باز بسیاری کسان کنار می‌کشند؛ از این رو فرمود: «الدین لعن علی آلستهم»؛ «وقتی بالاها فراراسد، دینداران کم می‌شوند.» دلش این است که باطل همچنان هست و حق همچنان غریب است و این، تفسیر غیبت است. امام حسین **a** در واقع به این سؤال جواب داد که چرا امام مهدی **E** غایب می‌شود. هشت تن از امامان **a** بعد از کربلا و قبل از غیبت آمدند [و حجت بر همه تمام شد] و شرایط پیروزی بر باطل فراهم نشد. پیروزی حق، رمزی و معنوی بود [اما از نظر معیارهای عملی] شرایط و امکانات واقعی نیاز است و برای همین لازم است، غیبت باشد. کربلا بزرگ‌ترین دلیل برای فلسفه و ضرورت غیبت امام مهدی **E** است و هر که درباره مفهوم غیبت و فلسفه آن اشکال وارد می‌کند، می‌گوییم، برود جزئیات اتفاقات و مسائل تاریخی-اجتماعی حادثه کربلا را بخواند.»

آخرین سؤال درباره خیمه امام حسین **a** در روزگار جدید است و نظر کسی که خود در این روزگار نشانی این خیمه را یافته، خواندنی‌تر:

«باید سعی کنیم، خود را به سطح امام حسین **a** [و شیوه و مکتب حسینی] نزدیک کنیم. هر چیزی که اسلام را با حرارت حسینی عرضه کند، آن مسیر و راه رسیدن به خیمه امام حسین **a** است. این قاعده کلی است. هر چه به تعالیم امام نزدیک‌تر باشیم، به خود ایشان نزدیک‌تریم. این جبهه باز است و دایم در حال تغییر و تحول است. همان‌طور که هابرماس می‌گوید، مدرنیسم طرحی است که هنوز اجرا نشده، ما باید بگوییم، طرح امام حسین **a** هنوز اجرا نشده و افق پیش رویمان بسیار گسترده است. برای پیش رفتن به سوی بالاترین سطوح فهم و درک ارزش‌های حسینی که در نهایت چیزی جز اساس ارزش‌های اسلامی نیست. فرمود: «من برای اصلاح در امت جدم قیام کرده‌ام.» برای همین نمی‌توان میان نهضت سیدالشهدا **a** و نهضت پیامبر اکرم فرق قائل شد.

بعد از قیام امام حسین **a** دیگر اسلام مجرد نداریم. اسلام یا حسینی است یا اموی و بین اینها جز گمراهی نیست.» امثال [دریس هانی بسیار نیستند، اگر بخواهیم به واقعیت موجود نگاه کنیم و کم نیستند، اگر بخواهیم به امیدها و آینده بیندیشیم. «انهم یرونها بعیدا و نراه قریبا».

برمی‌خیزیم و با هم خداحافظی می‌کنیم. در حالی که او را بدرقه می‌کنم، کلام رمزآلود و غریب مولا را با خود زمزمه می‌کنم: «و لقد شهدنا فی معسکرنا هذا...» امروز کسانی با ما هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند و سال‌ها بعد، قرن‌ها بعد به یاری دین برخوانند خواست. بر روح بلند و ملکوتی امام خمینی (ره) و همه عالمان و شهیدانی درود می‌فرستم که با قلم یا قدم، با خون یا مرکب خود راه را برای همراهان تازه‌ای چون ادریس هانی گشوده‌اند و می‌ترسم، می‌ترسم از فردای خود، اگر خیمه همچنان برپاست و اگر امروز می‌توان به خیمه حسینی ملحق شد و اگر حادثه این قدر تازه است... پس گریختن و رفتن و دور شدن و جداسدن هم تازه و زنده و حقیقت است. اگر راه برای ورود مسافران تازه باز است، راه برای جداسدن همراهان دیروز هم بسته نیست.

با خود می‌اندیشم، اگر خُرها امروز به سوی این خیمه می‌آیند، چه خواهد شد وقتی امشب چراغ این خیمه را خاموش کنند و بگویند: «هر که رفتنی است از تاریکی شب بهره گیرد و بگریزد...» فردا آن ۷۲ تن کیان‌اند؟ ■

پی‌نوشت:

۱. نهج‌البلاغه، نسخه شیخ محمد عبده، خطبه ۱۲



این موضوع به طور مستقل جای تأمل و دقت دارد و شاید راهگشای تبلیغات دینی و جزوی ما در بسیاری بن‌بست‌های فعلی باشد.

۸. در این بخش، گفت‌وگوی ما طولانی شد که بخش‌هایی از آن را نقل نکرده‌ام؛ زیرا به مخاطب عام مربوط نمی‌شود و شاید بیشتر بچمان به سیاست‌های تبلیغی و بیان درد دل‌های مشترک از برخی رفتارهای غلط موجود گذشت.

۹. در مغرب عربی (کشورهای مراکش، تونس، الجزایر) بسیاری فرزندان اهل بیت ^a زندگی کرده و نسل سادات را منتشر ساخته‌اند؛ از این جمله یکی از فرزندان حضرت امام صادق ^a است که در روند کشتار علویان در دورهٔ بنی عباس به این سامان هجرت کرده و ادریس هانی از نوادگان اوست.

۱۰. همان، ص ۲۹۳

۱۱. همان، ص ۳۰۹

۷. یکی از مهم‌ترین مشکلات تبلیغی ما در کشور همین است که به جای ایجاد تشنگی در مخاطب نسبت به حقایق دینی بر خلاف توصیهٔ مولوی، ظاهر و شکل آب رایگان و مفت و مجانی را در دسترس قرار داده‌ایم و طوری عمل می‌کنیم که مردم دلزده می‌شوند.

رسانه‌ها و کتاب‌های درسی و در و دیوار خیابان امروز چنان از شعارهای دینی و تبلیغات مستقیم مذهبی پر شده‌اند که مردم از آنها گریزان می‌شوند. از یاد نمی‌برم، شیوهٔ بسیار مؤثر دوست و همکار فهیم و فرزانه‌ام سیدناصر موسوی جزائری را که در دوران معلمی هرگاه می‌خواست، روایت و حدیثی برای دانش‌آموزان نقل کند، در عین شوق‌انگیزی غیر مستقیم در ظاهر چنان رفتار می‌کرد و از خود امتناع و پرهیز نشان می‌داد که همه برای شنیدن و یادداشت کردن آن حدیث اصرار و خواهش می‌کردند.

۲. این کتاب ارزشمند در ایران با نام «در مکتب امام حسین ^a شیعه شدم» به فارسی ترجمه شده است.

۳. او به شدت از مواضع جمهوری اسلامی و جایگاه ایران دفاع می‌کند و در برنامه‌های تلویزیونی و مناظره‌ها مدافع سرسخت نظام اسلامی ایران است.

۴. او، خود این تعبیر را نمی‌پسندد و می‌گوید: «این‌گونه اوصاف بیشتر برای جنگ روانی است تا جلوی انتشار افکار ما را بگیرند و باعث شوند، در فضای تعصب مذهبی کسی صدایمان را نشنود. او همچنین به یک مورد اشاره می‌کند که با فتوشاپ روی عکس او عمائم سیاه و عبا اضافه و منتشر کرده‌اند تا او را به روحانیت شیعهٔ ایران نسبت دهند.

۵. لحد شیعی الحسین، ص ۲۳

۶. همان، ص ۶۸

عکس: حسین ایوانلو



کتابخانه تخصصی امام حسین ^a

کتابخانه تخصصی امام حسین ^a زیرمجموعه‌ای از واحد اسناد و اطلاعات تخصصی امام حسین ^a و وابسته به مرکز مطالعات راهبردی «خیمه» است. این مرکز با تحقیق و پژوهش دربارهٔ امام حسین ^a، عاشورا و مناسک آیینی تلاش می‌کند، ضمن پاسداشت حرمت و قداست موضوعات سابق‌الذکر با پرهیز از سهل‌انگاری و ساده‌اندیشی و با تعمق در ابعاد مختلف آن موضوعات، زمینهٔ دستیابی به کنه مفاهیم یادشده را فراهم آورد. روشن است که این نگاه مستلزم توجه هم‌زمان محیطی و محاطی به مقولهٔ عاشورا و مؤید لزوم نوعی «نگاه راهبردی» به مفاهیم عاشورا، امام حسین ^a و مناسک آیینی است. بی‌تردید چنین نگاهی نیازمند

صبرفی مجموعهٔ وسیعی از نقل قول‌ها، روایت‌ها و مستندات است که هنوز بعد از گذشت سال‌ها در سره و ناسرهٔ آنها تردید است و کتابخانه تخصصی امام حسین ^a پاسخی به این نیاز است.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه، پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزهٔ عاشورا، امام حسین ^a و مناسک آیینی را برای تحقیق و پژوهش دربارهٔ موضوعات یادشده به کتابخانه تخصصی امام حسین ^a واقع در این مرکز دعوت می‌کند؛ همچنین ناشران، مؤلفان، نویسندگان و صاحبان اثر در حوزهٔ امام حسین ^a، عاشورا و مناسک آیینی (در قالب کتاب، آثار صوتی و تصویری و...) می‌توانند با ارسال یک نسخه از آثار خود به آدرس: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، خیابان سمیه، پلاک ۳۴۱ (ساختمان ۲۱۳ پیشین)، طبقهٔ ۴، واحد ۹، این مرکز را در راه‌اندازی غنی‌ترین مخزن اسناد و

اطلاعات تخصصی در حوزهٔ عاشورا پژوهی یاری کنند.

در ازای هر جلد کتاب و هر اثری که به مرکز ارسال و پذیرفته شود، یکی از آثار انتشارات مرکز مطالعات راهبردی خیمه یا اشتراک شش ماههٔ ماهنامهٔ خیمه به انتخاب خودتان به شما اهدا می‌شود. کتابخانه تخصصی امام حسین ^a هم‌اکنون دارای بیش از ۴۰۰۰ عنوان کتاب است که گسترهٔ مقبولی از مقاتل، زندگی‌نامه، احادیث و روایات، اشعار، موسوعه، دایرة‌المعارف و... را شامل می‌شود. دسترسی به فهرست منابع و برخی متون کتابخانه هم‌اکنون از طریق سایت www.kdl.ir امکان‌پذیر است. این مرکز مقدم پژوهشگران عزیز را گرامی می‌دارد. لطفاً قبل از ارسال آثار خود به این مرکز و برای کسب اطلاعات بیشتر با شمارهٔ ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰ تماس بگیرید. ■

خیله دور، خیله نزدیک

که در این شماره نیز به آن پرداخت. گروه تاریخ و اندیشه در گفت‌وگویی با دکتر «عماد افروغ» موضوع محوری این گروه، «امام حسین a در عصر حاضر» را ادامه داد.

به این شماره ویژه‌نامه «داو طلب» به مناسبت ایام البیض ماه رجب و مراسم اعتکاف ضمیمه شد که در آن به ظرفیت شگفت‌انگیز «خلوت عبد و اله» در بین جماعت برای تبتل و پرواز در اوج بی‌کرانه‌ها اشاره شده است. ■

● در شماره ۵۵ ظرفیت مفهوم انتظار را در ساختن جامعه‌ایمانی و توجه به باید و نبایدهای این روش در امر آموزش و پرورش برای رسیدن به عروج معنوی و تعالی فکری بررسی کردیم. گروه هیئت نیم‌نگاهی نیز به زندگی، آثار و فعالیت‌های مرحوم شیخ «احمد کافی» داشت. گروه جامعه، گزارشی تحلیلی از دلایل رشد پدیده‌ای به نام «خانم جلسه‌ای‌ها» تهیه کرد که ادامه منطقی پژوهش‌های مرتبط با پرونده ویژه این گروه درباره هیئت‌های بانوان در آبان ۸۷ در شماره ۴۶ بود. از موضوعات گروه هنر و ادبیات «مهدویت در سینمای ایران» و بررسی کارنامه سینما در آثار تولیدشده با محوریت امام زمان E بود. گروه تاریخ و اندیشه «عریضه‌نویسی» و مفهوم‌شناسی عریضه را بررسی کرد.

گروه رسانه در این شماره به مناسبت صدمین شماره «ماهانامه موعود» به این نشریه که قدیمی‌ترین رسانه مکتوب با موضوع مهدویت است، نیم‌نگاهی داشت. ■

● پرهیز از افراط و تفریط در مقوله نیایش، دوری از انزوایی و کارکرد نیایش‌های جمعی در هدایت نسل‌ها از موضوعات شماره ۵۶ در گروه هیئت و جامعه بود. گروه جامعه، پیش‌درآمد نقد و بررسی طرح مسائل جناحی در نیایش‌های جمعی و تبیین آرمان‌های متعالی و فراجناحی در نیایش‌های جمعی را در این شماره زد که در شماره ۵۷ موضوع محوری پرونده «سیاست ما، عین دیانت ما» شد. گروه هنر و ادبیات در ادامه پرونده ادبیات دینی با موضوع و موضع دینی گفت‌وگویی با استاد «سیدمهدی شجاعی» درباره کتاب «کرشمه خسروانی یا مخالف بیداد به سبک همایون» داشت.

مفهوم گریستن و باید و نبایدها، گریستن در آیات قرآن و گریستن در سیره انسان کامل از موضوعات گروه تاریخ و اندیشه در این شماره است. در گروه مردم‌شناسی، «مناسک آیینی و فضای شهری از دیدگاه مردم‌شناسی شهری» در گفت‌وگویی با دکتر «ناصر فکوهی» آمده است که بخش تکمیلی این گفت‌وگو در شماره ۵۷ است. ■

● در شماره ۵۷، نقش هیئت‌های مذهبی در

زیر، دغدغه‌های رسیدن به راهکارهای مناسب برای عرضه پیام دینی رسانه‌های مختلف را یادآوری کند.

۱. جایگاه رسانه‌های دینی در جامعه امروزی ما در تعامل با نهاد خانواده و دولت کجاست؟
۲. چه راهکارهایی برای عرضه پیام دینی تلویزیونی باید در نظر گرفت؟
۳. تصویر چه رسالتی در انتقال پیام دینی ایفا می‌کند؟
در همین شماره نوشتن درباره «ویکی‌پدیا»، دانشنامه معروف در محیط آزاد و مجازی وب را آغاز کردیم: «... در بخش انگلیسی دانشنامه، در توضیح شخصیت ابدالله a آورده که ایشان چهارمین معصوم از ۱۲ معصوم است که قطعاً باید ۱۲ به ۱۴ تغییر کند.»^۴ ■

● گروه هیئت در شماره ۵۳ موضع عقیدتی خود درباره هیئت‌های مذهبی را مشخص کرد: «تردیدی نداریم که مهم‌ترین رسالت هیئات که به آنها هویتی مستقل و مجزا از سایر اجتماعات می‌دهد، تأکید بر «آموزش و پرورش» و «معرفت‌بخشی» در این اجتماعات است.»^۵ در این شماره توجه به جوانان و جوان‌گرایی را در ساختار اجرایی هیئت و تلاش برای فهم «فاصله بین آنچه هستیم تا آنچه باید باشیم» یادآور شدیم. موضوع گروه جامعه، روند نوظهور ستاره‌شدن مداحان و «دستمزدهای بالای برخی از مداحان» بود که در شماره ۵۴ نیز ابعاد دیگر آن به همراه بازخوردهای مطالب شماره قبلی بررسی شد.

گروه رسانه نیز شناخت و به کارگیری رسانه‌های نوین و تکنولوژی‌های جدید را در حوزه انتقال مفاهیم دینی و ارزشی ضروری دانست و نیم‌نگاهی به وبلاگ‌ها، وبسایت‌های عاشورایی، مراجع عظام و واتیکان داشت که این بحث در شماره ۵۴ با موضوع بررسی امکانات تلفن همراه در فرهنگی دینی و حسینی ادامه یافت. ■

● در شماره ۵۴ گفت‌وگو درباره «اصول هیئت‌داری» و «مدیریت در هیئات» را آغاز کردیم. گروه هنر و ادبیات پرونده‌ای درباره تولید انیمیشن‌های دینی عرضه کرد که یکی از بخش‌های آن گفت‌وگو با «حسن احمدی»، مدیر طرح و برنامه مرکز پویانمایی صدا بود. شعر آیینی با موضوع و موضع دینی از موضوعات دنباله‌دار این گروه است

تقریباً یک سال گذشته حوالی همین احوال بود که درد دل درباره «فرهنگ مظلوم، مظلومیت‌های فرهنگی» را با شما در میان گذاشتیم و آرزو کردیم، ان‌شاءالله «به جای آنکه از دور بایستیم و حال و قال مردم را نظاره‌گر باشیم و گاه در سبک و شیوه رفتارهای مذهبی‌شان از جمله دعا و نیایش، نماز و عبادت، توسل و عرض ارادت، دست بر دست بکوبیم و آه از نهادمان برکشیم!» به این بیندیشیم که تا یک سال دیگر چه باید کرد؟ تا سال ۸۹ را با معرفتی والاتر، حالی نیکوتر و قلبی زلال‌تر در فکر و گفتار و رفتار درک کنیم.»^۲

در شماره ۵۱، گروه هیئت به ضرورت توجه به نقش آموزشی و پرورشی هیئت‌های مذهبی و مختصات آن در دستگاه مهندسی فرهنگی کلان جامعه پرداخت. این موضوع در همین گروه در شماره ۵۳ نیز پی‌گیری شد.

گروه جامعه، ضرورت جمع‌آوری آثار عاشورایی در مکانی مشخص را طرح کرد که در شماره ۵۲ نیز به آن پرداخت. این موضوع را گروه مردم‌شناسی در شماره ۶۱-۶۰ از منظر دانش مردم‌شناسی بررسی کرد.

بحث درباره قابلیت‌های هنر و ادبیات اصیل و نو در عرصه‌های گوناگون اجتماعی موضوع گروه هنر و ادبیات آیینی در این شماره بود؛ در این شماره موضوع «شاعران عقیده» و «ادبیات سیاسی تشیع» برای بررسی‌های اولیه آغاز و در شماره‌های ۵۹-۵۸، ۶۱-۶۰ و ۶۲ پی‌گیری شد. ■

● در شماره ۵۲ از دغدغه‌های الگوسازی در عرصه فرهنگ گفتیم «جای تأسف است که نامگذاری سال اصلاح الگوی مصرف، اذهان را فقط به سمت آب، برق، گاز و... برده و ما را از وضعیت اسفبار عرصه فرهنگ در ریخت و پاش‌های برنامه‌ای و از هم گسیختگی‌های موجود در اجرا غافل می‌سازد»^۳

در گروه هیئت با نگاهی از منظر جامعه‌شناختی اوضاع زمانی به هویت و کارکرد هیئت‌های مذهبی، سعی کردیم، تأثیر این دو بر یکدیگر را بررسی کنیم. گروه تاریخ و اندیشه، پرونده‌ای شامل مصاحبه با «محسن حسام‌مظاهری» و سه یادداشت‌گونه درباره کتاب «رسانه شیعه» و گزارشی اجمالی از رونمایی کتاب داشت. در این شماره گروه رسانه سعی کرد با طرح پرسش‌های

خیلیا

شکوفایی روحیه حقیقت‌طلبی و تحریف‌ستیزی، همچنین افزایش توانمندی‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در هیئت‌های مذهبی از موضوعاتی است که گروه هیئت به آنها پرداخته است.

تحریریه خیمه در این شماره ضمن پرونده ویژه استخاره سعی کرد «خیرخواهی خلق از خدای خالق خوبی‌ها» را از وجوه گوناگون بررسی کند. گروه جامعه به چرایی و چگونگی روی آوردن انسان‌ها به دعانویسی، رمالی، فال و سایر خرافات و بررسی وزن و میزان اثرگذاری این قبیل امور در فرایند تصمیم‌گیری و آسیب‌شناسی این پدیده در جامعه، پرداخت. گروه مردم‌شناسی، معنویت‌های جدید در ایران را از منظر مردم‌شناختی بررسی کرد و در بخش هنر و ادبیات، تعزیه در چهاردهمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی-سنتی بررسی شد. گروه تاریخ و اندیشه با نگاه دیگری به کیفیت کتب آموزشی و بررسی راه کارهای ممکن برای ارتقای سطح کیفی آنها، موضوع عاشورا در کلاس‌های درس را که قبلاً در مرداد ۸۷، شماره ۴۳، به آن پرداخته بود بازنگری کرد.

گروه رسانه نیز بررسی و معرفی شبکه‌های ماهواره‌ای با تولیدات مذهبی را آغاز کرد و با طرح این پرسش که «آیا تشیع همان است که از دریچه رسانه‌ای «سلام تی‌وی» بازنمایی می‌شود؟» به آسیب‌شناسی این شبکه ماهواره‌ای که از منظر بسیاری به مثابه تریبون پذیرفته‌شده تشیع شناخته شده است، پرداخت. ■

❶ «باید و نباید رویکرد سیاسی در هیئت‌های مذهبی» و اینکه در اصل، باید و نباید گفتن به هیئت‌های مذهبی تا چه اندازه با حکمت وجودی آنها و فلسفه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در تناقض است یا نیست، نیم‌نگاهی به نقش‌آفرینی سیاسی هیئت‌های مذهبی و تشبیه شخصیت‌های تاریخ اسلام به رجال سیاسی معاصر از عمده مطالب بخش هیئت و تاریخ و اندیشه در شماره ۵۸-۵۹ است. پرونده «سیاست ما، عین دیانت ما» در این شماره بازتاب‌های ویژه‌ای داشت که به گزیده‌ای از آن در شماره ۶۲ اشاره شد. ■

❷ تلاش گروه هیئت در سال ۸۸ برای پاسخ‌دادن به «چرایی حضور در هیئت» و تأکید بر ضرورت «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» در شماره ۶۰-۶۱ ادامه یافت و مهم‌ترین مجموعه‌های عاشورایی معرفی شدند. کارنامه عاشورانگاری، معرفی برخی عاشورا پژوهان، همچنین کتاب‌شناسی گزینشی و توصیفی امام حسین a و عاشورا از موضوعات گروه تاریخ و اندیشه بود که به‌شدت از آنها استقبال شد. «توجیه علمی شفا» نیز از موضوعات دیگر گروه تاریخ و اندیشه در ادامه پرداخت به مفاهیم بود. ■

❸ در شماره ۶۲ گزارشی از اختتامیه چهارمین دوره بسیج مداحان و نیم‌نگاهی به محتوای حزن‌انگیز و شادی‌آفرین در هیئت‌های مذهبی داشتیم. گروه جامعه ضمن کندوکاو درباره تاریخچه دینداری عوامانه، سعی کرد به این پرسش پاسخ دهد که چرا با وجود برخورداری از آموزه‌های صحیح دینی، پیشرفت علوم بشری، افزایش چشمگیر سطح سواد و سیطره ابزارهای اطلاع‌رسانی بر جهان معاصر، برخی انسان‌ها همچنان به خرافه و باورهای عوامانه دینی در برابر دینداری حقیقی و چشمه زلال آموزه‌های اهل بیت a گرایش دارند.

گروه ادبیات در ادامه موضوع ادبیات سیاسی تشیع و شاعران عقیده در شماره‌های ۵۱ و ۶۱-۶۰ یادداشتی از استاد «محمدرضا حکیمی» آورد و پرونده ویژه ادبیات داستانی عاشورایی با یادداشتی از دکتر «رسول جعفریان» و «سیدمهدی شجاعی» از دیگر موضوعات این گروه بود. «بازتاب دین در سینما» و گزارشی از نشست گروه هنر با استاد «کیخسرو خروش» از موضوعات بخش هنر بود. در این شماره یادداشتی اختصاصی از دکتر «جابر عناصری» درباره طرح جلد شماره ۶۱-۶۰ ماهنامه داشتیم که قبلاً بازتاب‌های متفاوت و جالبی داشت و درباره آن اظهارنظرهای گوناگونی شده بود. ■

محمدرضا سنگری: محور و مرکز کار شما هم پرداختن به این مسئله (و البته پیوستارهای حادثه کربلا که من به‌موقع به آنها هم اشاره می‌کنم)، است؛ پس کار شما بسیار بزرگ است؛ چون شما درباره بزرگ‌ترین حوادث آینده جهان کار می‌کنید؛ به همین دلیل هم رها از هر تعارف، من خیمه را ۶۲امین خیمه کربلا می‌بینم؛ زیرا در کربلا امام حسین a ۶۲ خیمه داشت؛ ۶۲ خیمه که مجموعه یارانش زیر آنها جمع شده بودند. آن خیمه‌ها به پنج‌شکل بودند. یک خیمه دیگری که کنار آن خیمه‌ها قرار می‌گیرد، خیمه شماسیت و شما خیمه‌نشینان عاشورا هستید. ارزش خودتان را بدانید...

جانب استاد نقل کردیم: «برای بسیاری مسائل درجه چندم، رشته و دانشکده داریم؛ در حالی که می‌دانیم، این موضوع، موضوعی است که این همه گسترده است و همه سال ذاکران و مداحان فعال هستند، جایی که مدیریت کند و آموزش مداحان و ذاکران را جهت دهد و در آنجا کارهای مطالعاتی شود، نداریم.»



پیش‌تر و پس از آن هم در بیشتر یادداشت‌ها، مقاله‌ها، گفت‌وگوها، میزگردها مترصد موقعیت مناسبی برای طرح وجوه گوناگون این پرسش و رسیدن به جواب‌های منطقی آن بودیم که ملزومات فهم راهبردی و هدایتگر حکمت ادامه سنت و آیین عزاداری و سوگواری چیست؟ و هر جا که از قلممان برمی‌آمد، دنبال راهی برای صیرفی و عیارسنجی هنجارهای این حوزه بودیم. بارها و بارها از باید و نیایدهای نقد نجیب و حساسیت‌های مضاعف این حوزه عقیدتی یاد کردیم؛ اگرچه از بیان ضرورت «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی»^۱ نیز ابایی نداشتیم. امسال محور اصلی مباحث و فعالیت‌های خیمه، دانشگاه امام حسین a و رشته عاشورا پژوهشی است که تحریریه خیمه اولین بار از دکتر محمدرضا سنگری درباره آن شنیده و گفته است. ■

پی‌نوشت:

۱. نام هشت سرمقاله در ماهنامه‌های سال ۸۸
۲. «فرهنگ مظلوم، مظلومیت فرهنگی» (۱)، مرتضی وافی، ماهنامه شماره ۵۱ خیمه، ص ۲
۳. «فرهنگ مظلوم، مظلومیت‌های فرهنگی» (۲)، مرتضی وافی، ماهنامه شماره ۵۲ خیمه، ص ۲
۴. «امام حسین a و عاشورا در ویکی‌پدیا»، برهان محمودی، ماهنامه شماره ۵۲، ص ۷۰
۵. شناسنامه گروه هیئت، شماره ۵۳، ص ۳
۶. تیترو مصاحبه با دکتر قاسم واتقی، مؤلف کتاب «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی»



بزرگوار و بزرگوار
از زحمات و سحر مهربان

مدیر محترم ماسنامه خیریه
سلام علیکم

با احترام خواهش در است تعداد ۱۰ عدد همراه مبالغ
مهره مبالغ ۱۰۰ هزار تومان است و ارسال فرمایید
با تشکر و احترام



به نظر بنده شما فقط نظرات را برای خود می نویسد و اما آن چیزی که باید در باره شما بدانیم آن است



مدیر محترم ای دفتر کتاب ، میخای دوستی از خدمت میروستری از هیئت های قدیمی را در صفحه
و صفحه چاپ کنید که قابل چاپ کردن باشد و صفحات مجله کافیه
نشوند . علی مارکان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

با عرض سلام و تحیات به خدمت شما خدایا این اهل است
شما می خواست شما بشناسد در هر روز و در هر روز
باید بیشتر خاص اخلاص اندک و در هر روز
در باره خدا شکر است که به شما می دارد که
برای یک عمر است آنرا است که گوید
که اینها را تا آخرت به شما می دهد و اسلام است
باشد از نورانی و احسان و آنرا است که گوید

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام و تحیات به خدمت شما خدایا این اهل است
شما می خواست شما بشناسد در هر روز و در هر روز
باید بیشتر خاص اخلاص اندک و در هر روز
در باره خدا شکر است که به شما می دارد که
برای یک عمر است آنرا است که گوید
که اینها را تا آخرت به شما می دهد و اسلام است
باشد از نورانی و احسان و آنرا است که گوید



با عرض سلام و تحیات به خدمت شما خدایا این اهل است
شما می خواست شما بشناسد در هر روز و در هر روز
باید بیشتر خاص اخلاص اندک و در هر روز
در باره خدا شکر است که به شما می دارد که
برای یک عمر است آنرا است که گوید
که اینها را تا آخرت به شما می دهد و اسلام است
باشد از نورانی و احسان و آنرا است که گوید

الحمد لله

«باسمه تعالی»

دوست و همراه ارجمند و فرهیخته

سلام ما را در مجموعه تحریریه ماهنامه خیمه پذیرا باشید. سال نوی شما مبارک. دوستان عزیز! امکان بازتاب همه متن نامه‌های رسیده، وجود ندارد؛ اما سطر سطر نامه‌های شما را می‌خوانیم و همه فرمایش‌های شما به روی چشم.

یک دلیل اینکه پی‌گیری موضوعات طرح‌شده، به تأخیر افتاده، این است که پی‌گیری موضوعاتی هستیم که زودتر پیشنهاد شده‌اند و البته در یک ماهنامه ۸۰ صفحه‌ای امکان برآورده کردن همه خواسته‌ها و سلیقه‌ها نیست؛ ضمن اینکه ماهنامه خیمه، نقطه عزیمت مشخصی دارد و رهسپار مسیری است که مقصود و مطلوب آن نیز مشخص است. صحت این ادعا را در سیر تولید محتوای سال گذشته که گزارش آن در صفحه‌های قبلی این شماره آمده و چشم‌انداز سال پیش‌رو ببینید.

اینکه می‌فرمایید: «شما فقط ایده‌های خود را می‌نویسید و اصلاً آن چیزی را که باید درباره سیدالشهدا ^a بنویسید، نمی‌نویسید»، درست نیست؛ البته خیمه مسئول نحوه پرداخت به موضوعاتی است که انتخاب می‌کند و این ماهنامه، نماینده بخشی از شعور، ادراکات، احساس، عواطف و توانمندی‌های ما در پرداختن به مسئولیتی است که با این مقدار از اختیارات و امکانات، انجام‌دادن آن را پذیرفته‌ایم و مسئولیت شیوه پرداخت خود را قبول می‌کنیم.

این موضوع عرض شد تا بر این نکته تأکید کنیم که انتقادات و پیشنهادهای کلی، خوب هستند و ما را به اهمیتی که مخاطبان عزیزمان برای خیمه قائل هستند، واقف می‌کند؛ اما راهبر و هدایتگر نیستند و گاهی گیج‌کننده و انرژی‌گیر نیز می‌شوند. لطفاً مصادیق خوب و بد را با ذکر مثال از یادداشت‌ها، گفت‌وگوها، میزگردها، گزارش‌ها و... قبلی ماهنامه‌ها برایمان مشخص کنید.

اظهار نظرهای متنوعی درباره طرح روی جلد شماره‌های اخیر شده است که بر آلمان داشت، در یک شماره به این موضوع بپردازیم. شما هم اگر ایده‌ای دارید، بفرمایید. اصلاً گاهی برداشت خودتان را درباره طرح روی جلد برایمان بنویسید. به‌زودی یک پرونده درباره طرح‌های روی جلد ماهنامه خیمه یا کلاً مجلات مذهبی که در دستور کارمان است، منتشر می‌کنیم. اگر برای تسریع در انجام‌دادن ایده‌هایی که بر انجام آنها مصر هستید، نمونه‌ای از خودتان عرضه کنید، ممنون و سپاس‌گزار خواهیم بود.

به چند دلیل گاهی امکان درج مقالات، یادداشت‌ها و اشعار ارسالی، وجود ندارد؛ مهم‌ترین آنها این است که برخی موارد ارسالی به ناامیدکننده‌ترین شکل ممکن ناخوانا و بدخط هستند. گاهی آدرس مشترکان را هم نمی‌شود، خواند.

مشکل محدودیت تعداد صفحات را با کمک دوستان سایت خیمه (www.kheimhnews.com) حل کرده‌ایم. اگر مطلبی، شعری و... ارسال کرده‌اید و هنوز در ماهنامه چاپ نشده، شاید در سایت کار شده باشد یا در حال تنظیم است و ان‌شاءالله به‌زودی در ماهنامه هم چاپ خواهد شد؛ اما کلاً از بابت کمبود جا همیشه شرمندۀ شما عزیزان بوده و هستیم.

راستی به بخش آرشیو پرونده‌ها در سایت سر بزنید. مطالب ارزنده و درخور توجهی برای خواندن دارد. حتماً هم‌افزایی‌ای که دوستان تحریریه سایت با تحریریه ماهنامه در شماره‌های اخیر داشته‌اند، مورد توجه شما هم بوده است و از این به بعد هم بیشتر مورد توجه خواهد بود.

متأسفانه امکان ارسال ماهنامه به تعداد زیاد، مطابق آنچه گاهی تقاضا می‌کنید، برایمان وجود ندارد. درباره این موضوع سری به دفتر سازمان تبلیغات محل زندگی‌تان بزنید، شاید زودتر به نتیجه برسید؛ البته ما هم پی‌گیری می‌کنیم.

تقاضای جدول، سرگرمی و مسابقه که می‌فرمایید، نمک هر ماهنامه است. آن هم به روی چشم؛ اما پیش‌تر باید به الگویی مناسب و مطابق با شأن ماهنامه برسیم. پیشنهاد شما چیست؟ اصلاً برای اولین مسابقه، برداشت خودتان را از طرح جلد این شماره، خوش‌خط و خوانا برایمان بنویسید. درباره جایزه مسابقه هم به خیمه اعتماد کنید. جایزه هم به روی چشم.

وعده کرده بودیم، امسال به تک‌تک نامه‌ها به طور اختصاصی جواب دهیم؛ اما خدا می‌داند که میسر نشد؛ به همین دلیل شرمندۀ و عذرخواهیم. سعی می‌کنیم با عرضه ماهنامه‌های مطلوب و مورد استفاده شما جبران کنیم.

آرزو می‌کنیم، سالی پر از موفقیت و بهجت و روزگاری رو به تعالی در پیش رو داشته باشید و

هرکس که در دعایش یادی کند ز یاران

شیرین‌تر از عسل باد کاشم به روزگاران

با سپاس
ماهنامه خیمه



سایت خیمه، رسانه برتر عاشورایی کشور شد



اختتامیه همایش رسانه‌های برتر عاشورایی برگزار شد و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی لوح پایگاه عاشورایی برتر را به خیمه اهدا کرد. انتخاب سایت خیمه به عنوان رسانه برتر عاشورایی در سال گذشته در حقیقت ثمره تلاش‌های یک‌ساله مجموعه خیمه به عنوان یک کل و همکاران سایت به طور خاص است.

متأسفانه با وجود نوآوری‌ها و تلاش‌های متعددی صورت گرفته در سایت و تنوع مورد قبولی که در عرضه محتوا وجود دارد و دقت در تهیه محتوا، تاکنون آن گونه که شایسته است، اصحاب این حوزه به فعالیت‌های صورت گرفته در خیمه، توجه نکرده‌اند؛ البته شمار بازدیدها از سایت و تقارن بازدیدها در مطالب مختلف نشان از این دارد که مخاطب خاص خیمه رابطه خوبی با سایت برقرار کرده و در سال گذشته به طور متوسط در هر روز بیش از چهار هزار بازدید از آن صورت می‌گیرد. انتخاب خیمه به عنوان رسانه برتر عاشورایی، بهانه‌ای شد، برای اینکه بر فعالیت سایت خیمه بپردازیم.

سایت خیمه در یک‌سال گذشته تحولات مختلفی را از سر گذرانده است. روند تولید محتوا در سایت، بهتر سامان می‌یابد و در تگ‌گذاری مطالب دقت ویژه‌ای صورت می‌گیرد؛ همچنین برای سامان‌دهی مطالب منتشرشده در سایت، بخش پرونده‌های ویژه نیز به صورت فعالانه به‌روز می‌شود و پرونده‌های مهمی که باید روی آنها تمرکز صورت گیرد، پیوسته به‌روز می‌شوند؛ بر

به جز این موارد، خیمه به صورت ادواری (فعالاً سالیانه) گزارش‌هایی را از حوزه‌های مختلف مورد بررسی منتشر می‌کند که می‌تواند برای پژوهش‌گران و کارشناسان مفید باشد؛ همچنین به‌زودی روزنامه الکترونیک و خودکار خیمه با عنوان «خیمه ۲۴»، در دو قالب متن و پی‌دی‌اف نیز به جمع خدمات جدید خیمه می‌پیوندد.

با همه اینها و با وجود اینکه بسیاری از این خدمات، روی وب‌سایتی خبری در ایران، نوآورانه و کم‌نظیر است؛ اما در راه ارتقای محتوا و بهبود عملکرد، خیمه هنوز راه درازی را پیش روی خود می‌بیند و در این راه از دیدگاه‌ها و توصیه‌های همه کارشناسان و علاقه‌مندان استقبال می‌کند. ■

همین اساس مخاطب خیمه، هم با جست‌وجو در سایت و هم با مروری به پرونده‌های ویژه می‌تواند به صورت موضوعی و گروهی به محتوای سایت دست یابد.

در ضمن خیمه در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۸ از دو شیوه جدید عرضه محتوا نیز استفاده کرد؛ یکی «رادیو خیمه» که فعالاً به صورت هفتگی به‌روز می‌شود و برنامه خبری کوتاه هفتگی است و دیگری هفته‌نامه الکترونیک خیمه با عنوان «خیمه هفت» که گزیده یک هفته اخبار و گزارش‌های خیمه است و در قالب پی‌دی‌اف منتشر می‌شود؛ همچنین ماهنامه خیمه به صورت منظم و در قالب پی‌دی‌اف و متن در سایت منتشر می‌شود و در دسترس مخاطبان محترم است.

گزارش‌های سالیانه خیمه رصد فعالیت‌ها در حوزه امام حسین^a و عاشورا

وضعیت سفر به اماکن زیارتی

سفر به اماکن زیارتی یکی از مهم‌ترین برنامه‌های شمار زیادی از ایرانیان برای گذراندن اوقات فراغت و تعطیلات است؛ همچنین در زمان‌های عادی و در طول سال نیز همواره تقاضای فراوانی برای عمره، سفر به عتبات عالیات و سوریه وجود دارد.

تا کنون سازمان حج و زیارت به عنوان متولی رسمی سفرهای زیارتی شناخته شده؛ اما در سال‌های اخیر و با افزایش تقاضا برای سفرهای زیارتی و به طور خاص در مورد سفر به عتبات عالیات و سوریه، شمار کاروان‌های گروهی و سفرهای انفرادی به این کشورها افزایش یافته و

با توجه به وجود این ظرفیت در بطن سایت، خیمه تصمیم گرفت تا هر سال گزارش‌هایی تخصصی را در حوزه‌های مختلف منتشر کند. اولین گزارشی که نهایی و آماده انتشار شد، گزارش مربوط به وضعیت سفر به اماکن زیارتی (حج، عتبات و سوریه) در سال گذشته است. گزارش‌های دیگر خیمه شامل: «گزارش وضعیت نهادهای عاشورایی»، «گزارش همایش‌های آیینی عاشورا» و «گزارش وضعیت نشر عاشورایی» است که به مرور زمان، در ماه‌های آینده منتشر می‌شوند و ناظر به رویدادهای سال ۱۳۸۸ در این حوزه‌ها هستند.

مؤسسه مطالعات راهبردی خیمه به عنوان نهادی غیر دولتی، روی سه محور امام حسین^a، عاشورا و مناسک آیینی فعالیت‌های خود را متمرکز کرده است؛ بر همین اساس نیز فعالیت‌های متنوعی در بخش‌های مختلف مربوط به این حوزه‌ها انجام می‌شود.

پایگاه اینترنتی خیمه نیز به عنوان یکی از ارکان مؤسسه در طول سال به رصد رویدادها و خبرهای این حوزه می‌پردازد. در طول سال گذشته کم‌وبیش همه رویدادهای مرتبط با حوزه‌های مورد توجه خیمه در سایت رصد و بررسی شده و منبع غنی‌ای از اخبار و گزارش‌ها و مقاله‌های مربوط به آنها گرد آمده است.

خلیلیا



به دلیل وضعیت ویژه عراق بروز حوادث تروریستی را برای زائران ایرانی سبب شده است؛ همچنین استانداردنبودن شرایط سفر به روی دادن حوادث و سوانح جاده‌ای نیز منجر شده است.

متأسفانه شمار این حوادث در سال گذشته نیز زیاد بود و مطابق آمار اعلام شده از سوی مسئولان از حوادثی که پوشش خبری آنها در رسانه‌ها بازتاب یافته است، در سال ۱۳۸۸، ۱۱۸ نفر از هم‌وطنان کشته شدند و بیش از ۳۸۰ نفر دیگر نیز مجروح شدند. این عدد نشانگر این است که به طور متوسط در هر سه روز یکی از زائران ایرانی، قربانی خشونت‌های سیاسی و یا سوانح رانندگی شده و این حوادث در هر روز دست کم یک ایرانی را به بیمارستان روانه کرده است.

این حوادث همچنین با مسئله دیگری همراه است و آن اینکه سازمان حج و زیارت نسبت به زائران انفرادی و مشتاقانی که رأساً به سفر به عتبات اقدام می‌کنند، هیچ مسئولیتی را نمی‌پذیرد و نظام سامانمندی هم برای راهنمایی و هدایت این هم‌وطنان وجود ندارد؛ به همین دلیل در دوره‌هایی حوادث بیشتری برای آنها روی داد.

مدیریت جزیره‌ای در سفر به اماکن زیارتی سبب مشکلات بسیاری برای مردم و مسئولان شده و به نظر می‌رسد، سازمان حج و زیارت و نهادهای دیگر اعزام زائران باید با هم‌فکری و مساعدت متقابل، زودتر سازوکاری غیر انحصاری و مورد توافق هر دو طرف را برای بهبود وضعیت زائران ایرانی فراهم آورند.

در حال حاضر زائران ایرانی از سه طریق راهی عتبات عالیات می‌شوند، انفرادی زمینی، انفرادی هوایی و کاروان‌های سازمان حج و زیارت و نیاز به یکسان‌سازی خدمات عرضه شده به آنها از سوی مسئولان ایرانی وجود دارد.

سفر زائران ایرانی به عتبات از طریق زمینی با وجود دشواری‌هایش همچنان با استقبال روبه‌رو می‌شود و بسیاری -در برخی موارد شاید به حدود نیمی از کل زائران ایرانی نیز برسد- به صورت انفرادی عازم عتبات می‌شوند. این زائران چون معمولاً چندین بار به عراق سفر کرده‌اند، به زیربوم‌های سفر به عتبات آشنا هستند و نیازی نمی‌بینند که در چارچوب سازمان حج و زیارت راهی عتبات شوند. سفر انفرادی آنها همچنین باعث می‌شود، برای سفر به شهرهایی کاظمین و سامرا با محدودیت کمتری روبه‌رو شوند؛ البته این سفرهای انفرادی و زمینی را در دوره‌های زمانی پُرتردد، مسئولان ایرانی بیشتر محدود می‌کنند.

پرواز به عتبات یکی دیگر از راه‌های سفر آزاد به عتبات است. پرواز از تهران به بغداد و گاه نجف مهم‌ترین مسیری است که زائران طی می‌کنند.

تاریخ	نوع حادثه	مکان	کشته	مجروح
۳ اردیبهشت	بمب‌گذار انتحاری	دیاله عراق	۵۳	۵۰+
۴ اردیبهشت	بمب‌گذار انتحاری	کاظمین	۱۵	۸۵+
۱۴ اردیبهشت	سانحه جاده‌ای	محور ایلام-کرمانشاه	۲۹	۹
۲۱ اردیبهشت	سانحه جاده‌ای	نزدیک فرودگاه بصره	۲	۱۸
۵ خرداد	سانحه جاده‌ای	محور نجف-کربلا	۱	۲۵
۵ تیر	سانحه جاده‌ای	محور مکه-جده	۲	۳۰
۷ تیر	سانحه جاده‌ای	حوالی خانقین	-	۴۰
۱ مرداد	حمله تروریستی	خانقین به بغداد	۵	۳۱
۱۳ آذر	حادثه	دمشق	۳	۲
۲ بهمن	سانحه جاده‌ای	دمشق	۴	۳۵
۱۰ بهمن	سانحه جاده‌ای	مرز بازرگان	۲	۱۸
۱۵ اسفند	حمله تروریستی	نجف	۲	۳۷
جمع			۱۱۸	۳۸۰+

برای مشاهده متن کامل گزارش به سایت اینترنتی خیمه مراجعه کنید.

بیشتر پروازهای فعلی در چارچوب سفرهای انفرادی به عتبات هستند.

سال گذشته رویداد مهم دیگری صورت گرفت و آن، تغییر نماینده رهبری در سازمان حج و زیارت و تغییر رئیس این سازمان بود. هرچند در میانه‌های سال ۱۳۸۸ یک‌بار وزیر پیشین ارشاد «خاکسار قهرودی» را برکنار کرد، با انتقاد حجت‌الاسلام والمسلمین ری شهری، وی در مسند مسئولیت باقی ماند.

اواخر سال با استعفای حجت‌الاسلام ری شهری و انتصاب حجت‌الاسلام قاضی عسگر، مدیر سازمان نیز تغییر کرد. علی لیلی در حال حاضر

مسئولیت سازمان حج زیارت را برعهده دارد. با توجه به رویدادهای پیش آمده در سال ۱۳۸۸ می‌توان گفت، انتقادهای طرح شده در ایران نسبت به برخورد نامناسب با حجاج ایرانی که مدتی نیز حج عمره را به تعویق انداخته بود و همچنین مسائل مختلف مربوط به سفر به عتبات عالیات مهم‌ترین چالش‌های پیش روی وی در مدیریت سازمان حج و زیارت باشد.

برای خواندن متن کامل گزارش وضعیت سفر به اماکن زیارتی به پایگاه اینترنتی خیمه به آدرس www.kheimhnews.com مراجعه کنید. ■

مشکلات ناشی از بی تدبیری، ثواب زیارت را بیشتر نمی کند

بنابراین به نظر من نهادهای باید متولی باشد که بتواند، خدمات رفاهی را بیشتر تأمین کند تا زائر با آسودگی خیال به همه مناسک زیارتی اش برسد.

خیلیا حالا که به بعد زیارتی اشاره کردید، سازمان حج و زیارت از این نظر چه خدماتی را عرضه می کند؟ چقدر مداحان و روحانیان کاروان، آموزش دیده و آگاه هستند و چقدر این آگاهی را به زائران منتقل می کنند؟ در واقع هر اتوبوس یا مداح دارد یا روحانی؛ بنابراین اگر زائری که اتوبوسش مداح دارد، برایش سؤال شرعی پیش بیاید، با مشکل نبود روحانی روبه رو می شود و بالعکس.

خیلیا آیا این مداحان و روحانیان در سیر آموزشی و ویژه های شبیه آنچه به روحانیان حج اختصاص داده می شود، قرار می گیرند؟ نه؛ البته همه روحانیان در روز اول سفر در بئته نجف گرد هم می آیند تا به مقدار لازم آموزش ببینند؛ اما واقعیت این است که آموزش چند ساعته، آن هم در حین سفر، آن هم برای شهر و کشوری که منشای نور و اخلاق و مقاومت است و در فرهنگ ما فراوان نفوذ دارد، بسیار کم و سطحی است.

خیلیا خب مشکل از کجا سرچشمه می گیرد؟ برای آموزش اساسی و تخصصی مداحان و روحانیان کاروان باید چه تمهیدی اندیشید؟

سازمان می تواند، آموزش به مداحان و روحانیان را به مؤسسات فرهنگی-آموزشی خصوصی که توانایی این کار را دارند، برون سپاری کند؛ البته می دانم، در حال حاضر چنین مؤسساتی را به ندرت می توانیم، بیابیم.

سازمان می تواند از مؤسساتی که توانایی تبدیل شدن به نهادهای آموزشی را دارند، حمایت کند تا پس از مدت کوتاهی این مؤسسات بتوانند اطلاعات تاریخی و مذهبی مورد نیاز مداحان و روحانیان را در اختیار آنها بگذارند؛ اما تا به حال نه سعی ای در شناسایی این مؤسسات داشته و نه فراخوانی برای برون سپاری امر آموزش منتشر کرده است.

خیلیا این راهنماها برای خرافه زدایی هم گامی بر می دارند؟

اگر منظور تان این است که به روحانیان آموزش داده شود که بگویند فلان جا مقام فلانی نیست و...؛ بله؛ اما من معتقدم، این مقامها همگی نشانه هایی است که می توان با تکیه بر آنها واقعه کربلا، فداکاری، ایثار و ایمانی را که پشت آن قیام وجود

سفر به اصفهان در طول سال بیشتر است یا در خاک عراق و با همه مشکلاتی که دارد؟

خیلیا خب مرگومیر در جاده های ایران بسیار بالا و تأسف برانگیز است؛ اما این توجیهی برای ناامنی در عراق می شود؟ نه؛ منظورم این است که سازمان حج و زیارت در مورد امنیت در عراق بسیار سخت گیر است و کاملاً مراقب جان و مال زائران است. من طی این همه سفر به کربلا امنیت در این کشور را به نسبت خوب ارزیابی می کنم و معتقدم، به بهانه ناامنی نباید کسی را از این سفر باز داشت.

خیلیا مسائل رفاهی و بهداشتی در این سفر چقدر مهیاست؟

واقعیت این است که سفر کربلا، سفری زیارتی قلمداد می شود و به بُعد سیاحتی آن، چندان توجه نمی شود. شاید علت این امر انحصار سفر کربلا در دست سازمان حج و زیارت باشد؛ به ویژه که در طول سفر زائران در اتوبوس هایی هستند که نزدیک به هم حرکت می کنند و به این ترتیب به مشکل برای دستشویی رفتن، استراحت کردن و با خیال آسوده غذا خوردن و... دچار می شوند. هتل هایی که برای زائران فراهم می شود، امکانات محدودی دارد و گاه شاید پتوها و ملحفه هایش هم به صورت مرتب تمیز نشود و...

خیلیا بنابراین مشکلات رفاهی این سفر زیارتی کم نیست. فکر می کنید، اگر سفر کربلا به عهده سازمان گردشگری بود، بیشتر رفاه حال زائران فراهم می شد؟

من نمی دانم، حل کردن این مشکلات از دست چه سازمانی ساخته است. نمی گویم، سفر کربلا به دست این سازمان نباشد و به فلان سازمان واگذار شود. حرف من این است که ۷۰ درصد کارها در سفر به عتبات به عرضه خدمات رفاهی به زائران مربوط است و ۳۰ درصد، خدمات زیارتی است.

منظور این نیست که زائران فقط دغدغه دارند که در اتوبوس یا هتل راحت باشند؛ اما نگران این هستند که مثلاً ناهماهنگی ها باعث شود که به جای ظهر، شب، ساعت ۱ به نجف برسند و یک روز زیارت را از دست بدهند یا هتل آنچنان از حرم دور باشد که وقت بسیاری را در رفت و آمد در میانه راه حرم تا هتل صرف کنند.

از آن طرف در بحث مذهب، زائران حتی از بسیاری از ما جلوترند؛ یعنی به فکر عبادت و زیارت در جای جای خاک مقدس کربلا هستند و چندان منتظر نمی شوند که ما به زیارت ترغیبشان کنیم؛



حساب سفرهایش به کربلا را تا چهلمین سفر دارد. می گوید از چهل که گذشت، دیگر تشرعش.

جزو معدود کسانی است که هم می تواند از تلخ و شیرین رفاهی و سیاحتی سفر به عتبات عالیات بگوید و هم می تواند بحث زیارتی آن را در کفه نقد بگذارد.

حجت الاسلام مرتضی وافی از اولین لحظه حرکت از تهران می گوید و ما را از پیچ و خم راه های نجف می گذراند و به کربلا می رساند و بعد هم از خوبی های این سفر می گوید و از آن چیزهایی که باید درست شود. وافی همراه کاروان است و به قول خودش این همراهی با زائران امام حسین (ع) چیزهای زیاد و گرانبهایی به او آموخته است.

خیلیا از ابتدای راه شروع کنیم؟ از تهران که به سمت کربلا راه می افتید، چه راهی را طی می کنید و در هر شهر چقدر می مانید؟

صبح که از تهران راه می افتیم، شب به مرز مهران می رسیم. در مهران، زائران شب را در خانه هایی که اغلب دو اتاق دارد؛ یکی برای زنان و یکی برای مردان، سحر می کنند. مرز هم از ساعت ۷:۳۰ باز می شود و اتوبوس ها به نوبت و طبق فهرست دسته جمعی مسافران به مرز وارد می شوند. بعد از کنترل پاسپورت و ویزا زائران به سمت عراق می روند و با اتوبوس های عراقی و به همراه یک نیروی امنیتی در هر اتوبوس، زائران را به سمت نجف می برند. زائران دو روز در نجف می مانند و بعد به سمت بغداد و کاظمین می روند. در کاظمین ۳ ساعت برای زیارت و استراحت وقت دارند و بعد بی درنگ به سمت کربلا می روند. در کربلا هم سه روز می مانند و سپس یک سهره به مرز باز می گردند.

خیلیا امنیت در مرزها و در خاک عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟

به نظر من امنیت در عراق بسیار بالاست. شما به آمار نگاه کنید؛ مرگومیر در جاده های ایران و

خیلیا

دارد، به بهترین نحو منتقل کرد.

اگر در آموزش به روحانیان درصدد خرافه‌زدایی هستند، حتماً باید جایگزین‌های اعتقادی و فکری خوبی را برای روحانیان و زائران در نظر بگیرند تا از فضای معنوی و آموزنده کربلا به بهترین نحو استفاده شود.

خلیا سیاست‌گذاران مذهبی و کسانی که برای سفر به عتبات، محتوای فرهنگی تولید می‌کنند، چقدر از این فضای معنوی برای تبلیغات بهره می‌برند؟

کم‌وبیش هیچی. من سال‌تحویلی در نجف بودم. هیچ راهنما و مدیری از فضای معنوی نجف و گردهم‌آمدن انبوهی از زائران ایرانی استفاده نکرد و برنامه‌ای هم برای استفاده از آن وجود نداشت.

حجم فراوانی زائر به عتبات عالیات می‌روند و آنجا را به کنگره بزرگ شیعیان تبدیل می‌کنند؛ آن هم با وضعیت منحصربه‌فردی که عتبات عالیات برای آگاه‌سازی دارد؛ اما کسی از همه این تعامل‌ها، گردهمایی‌ها و فضاهای معنوی که فرصت مناسبی است، برای آگاه‌سازی و تبلیغ اصول راستین شیعه‌گری استفاده نمی‌کند.

خلیا از وضعیت منحصربه‌فرد عتبات عالیات برای آگاه‌سازی گفتید. منظورتان چیست؟

ببینید؛ وقتی به مکه می‌روید، یک کوه را به شما نشان می‌دهند و می‌گویند، آن بالا غار فلان وجود دارد یا دیواری به شما نشان می‌دهند و می‌گویند، پشت این دیوار فلان مقام است؛ یعنی همه چیز را از دور نشان می‌دهند؛ اما در کربلا همه چیز در دسترس زائران است.

زائران می‌توانند، جایی که امام حسین ^a نماز خوانده، بایستند، نماز بخوانند و به ایثاری که ایشان انجام داد، ببینند؛ اما کسی از این ظرفیت بالای سفر به عتبات عالیات استفاده نمی‌کند.

خلیا با این ظرفیت بالایی که سفر کربلا دارد، چرا طول سفر این‌قدر کم است و چرا باز هم سفر به شش روز تقلیل پیدا کرد؟

مطمئن نیستیم. شاید به دلیل کاهش هزینه‌ها، طول سفر را کاهش داده‌اند؛ اما خوب است بدانید، همین کاهش یک روزه سفر، مشکلاتی را برای زائران به وجود آورده و برخی زائران نمی‌توانند، شب جمعه را در کنار بارگاه ابا عبدالله ^a باشند که این، مایه نارضایتی زائران را فراهم می‌کند.

خلیا اما یکی از مسائل مهم برای زائران حضور در کنار حرم امام حسین ^a در روزهای خاصی مثل عرفة و نیمه شعبان و... است. برنامه ویژه‌ای برای فرستادن زائران بیشتر در این روزها وجود دارد؟

نه؛ سازمان تعداد مشخصی را روزانه به عتبات عالیات می‌فرستد و این تعداد در روزهای ویژه هم کم‌وبیش هیچ تغییری نمی‌کند.

خلیا یعنی با توجه به متقاضیان فراوانی که در این روزها به سفر به عتبات مایل هستند، برنامه ویژه‌ای برای فرستادن آنها وجود ندارد؟ در واقع نه.

خلیا چرا؟

در سازمان حج و زیارت ستادی برای وضعیت خاص وجود ندارد. ببینید؛ سفر به عتبات هم مانند زلزله‌آمدن است. در حقیقت نوعی زلزله در قلب‌هاست. چطور اگر ما در وضعیت عادی به مردم وام مسکن می‌دهیم، در وضعیت زلزله، ۳ برابر آن را برای ساختن مسکن به زلزله‌زده می‌دهیم؟ چطور برای این تحول بزرگی که می‌تواند حضور در عتبات برای زائر به وجود آورد، تسهیلات خاص قرار نمی‌دهیم و ستاد وضعیت خاص را تعریف نمی‌کنیم؟ به هر حال مدیریت، زمانی مدیریت است که در وضعیت خاص و روزهای ویژه

بتوانیم، زائر بیشتری را به عتبات بفرستیم یا هتل‌های مناسب و نزدیکی را برای زائران اجاره کنیم و....

حتی شاید بتوان قسمتی از این بودجه را یارانه داد و قسمتی از آن را از خود زائر مطالبه کرد؛ به هر حال باید سازمان در حد امکان در روزهای خاص برنامه‌های ویژه‌ای برای سفر به عتبات عالیات داشته باشد.

خلیا شنیده‌ام که تعداد بسیاری زائران عتبات عالیات، مانند شما چندین و چند بار به این سفر می‌روند. درست است؟

البته من آمار دقیقی در این باره نخوانده‌ام؛ اما در واقع به نظر می‌رسد، این ادعا صحت داشته باشد.

مسئله‌ای که وجود دارد، این است که سازمان متولی فرستادن زائر به عتبات و از سویی نهادهای متولی فرهنگ‌سازی تلاش چندانی برای جذب زائران جدید و کسانی که تا به حال به کربلا نرفته‌اند، انجام نمی‌دهد.

مدتی است که حتی کمک‌هزینه سفر به عتبات عالیات از جوایز و قرعه‌کشی‌ها هم حذف شده است؛ حال آنکه می‌توان تورهایی برای کسانی که قرار است، برای اولین بار به کربلا سفر کنند، اختصاص داد.

به نظر من سازمان به جذب مخاطب جدید برای این سفر معنوی مکلف است.

خلیا آیا بر این باورید که سختی سفر به کربلا ثواب آن را افزون می‌کند و به شیرینی آن می‌افزاید؟

اگر سختی در دست ما نباشد و واقعاً به تحمل آن مجبور باشیم، بله؛ ثواب سفر را افزون می‌کند؛ اما سختی‌هایی که به دلیل بی‌تدبیری ما یا نبود مدیریت صحیح بروز دهد، نه فقط ثواب را موجب نمی‌شود که خسران دنیوی و اخروی را هم به بار می‌آورد. ■

سفارتخانه به زائران انفرادی ویزا می‌دهد. در حال حاضر انحصار فرستادن مسافر به عتبات عالیات در اختیار سازمان حج و زیارت است که این سازمان بخش‌های اجرایی را به ۱۴۰۰ شرکت که با اسم شمس (شرکت مرکزی...) فعالیت می‌کنند، واگذار کرده؛ اگرچه خدماتی که این شرکت‌ها به زائران عرضه می‌کنند، انتقاداتی را از سوی زائران به بار آورده است. لیالی در پاسخ به انتقادات طرح‌شده به وضعیت خاص عراق اشاره کرد و گفت: «با توجه به وضعیت عراق نمی‌توان برنامه ثابت و مشخصی را در این کشور پیاده کرد و در واقع این وضعیت همه برنامه‌ریزی‌های سازمان را متأثر می‌سازد. ■

روزهای خاص مانند عرفة دست‌کم ۱۰ هزار ایرانی در عتبات عالیات به سر می‌برند. از این تعداد ۷ هزار نفر به صورت انفرادی به مرز عراق وارد می‌شوند.

رئیس سازمان حج و زیارت که معتقد است، سفر انفرادی در چنین روزهایی، مشکلات رفاهی و امنیتی را برای زائران به بار می‌آورد، وی به زائران عتبات عالیات پیشنهاد کرد، برای حفظ شأن خود به عنوان ایرانی و تأمین امنیت خودشان از سفر انفرادی به عتبات عالیات در همه ایام سال پرهیز کنند.

لیالی با اشاره به اینکه بارها از مسئولان خواسته‌اند، جلوی سفر انفرادی به عتبات را بگیرند، گفت: «دیگر کاری از دست ما بر نمی‌آید.

عملکرد سازمان حج و زیارت معطوف به امکانات است

رئیس سازمان حج و زیارت در مورد فرستادن ویژه زائران به عتبات عالیات در ایام خاصی از سال از جمله روز عرفة یا نیمه شعبان گفت: «ظرفیت ما برای فرستادن زائر و امکانات در عراق هر دو محدود است و ما نمی‌توانیم، برای روزهای خاص به شکل گسترده‌تری زائر داشته باشیم.»

روزانه ۳ هزار زائر از سوی سازمان حج زیارت به عتبات عالیات فرستاده می‌شوند و این در حالی است که تخمین زده می‌شود، در

ضرورت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری



گهواره (محمد اسلامی)، ماه بر بام (علیرضا جهانی‌فر)، معجون مقدس (رحمان حقیقی)، یک حس غریب (محمدحسین عابدی)، یک روز پس از دهمین روز (نرگس آبیاری)، یک شب سرد زمستانی (جمشید مجددی)

بخش مسابقه فیلم‌های کوتاه داستانی

آق آت (غریب منوچهری)، رسم عاشقی (فرشید اخلاقی‌پور)، عروس نینوا (پناه‌بر خدا رضایی)، عکس یار (شهران باقری)، منصوره قدیری، قربانی (پیمان مقدمی)، نذری (داور علائی)

بخش مسابقه فیلم‌های انیمیشن

ذوالجناح (رامین رهبر)، روشنائی (ساره شفیعی‌پور)، شقایق دختر خورشید (مریم یگانه)، ظهر روز دهم (رحیم کریم‌زاده)، عطش (حمیده جواد)، نقشی بر زمان (جمال اسکویی) در سومین همایش تصویر عاشورا، برای نخستین بار فراخوان عمومی «حماسه محرم در دایره تصویر» اعلام شد که بر اساس آن، مستندسازان، رایش‌های خود را درباره آیین‌ها، مراسم و وقایع مختلف محرم برای دبیرخانه ارسال کردند که از میان ۵۳ فیلم رسیده، ۱۰ اثر را مرکز برای پشتیبانی مالی معرفی کرد.

دبیر سومین همایش تصویر عاشورا، هدف این کار را تولید فیلم‌هایی خلاصانه با نگاه نو به فرهنگ عاشورایی عنوان کرد.

این آثار عبارت‌اند از:

رسم عاشقی همینه (الله کرم رضایی‌زاده)، قافله عشق (امیر جوزدانی)، نقل نخل (علی‌محمد ناصر بافقی)، تصحیح پرده‌خوانی، ترمیم پرده‌ها (الهام حسامی)، نیستان در آتش (زهره سلیمی)، حضرت زینب^h (مهناز رکنی)، من ابوالفضلیم (سعید امینی‌مهر)، بحر طویل حسینی (جمشید رثوفی‌بروجنی)، آتش و گل (رضا طاهری) و عاشورا در ماسوله (حسین مکرمی).

به این ۱۰ طرح، کمک‌هزینه تولید پنج میلیون تومانی اهدا شد.

برگزیدگان سومین دوره همایش بدین شرح اعلام شدند:

■ بهترین پژوهشگر: بنفشه خانزاده برای فیلم «محرم در کاشان»
■ بهترین فیلم مستند: فیلم «پیرغلام»، اثر سعید حران‌اف

هانیه خاکپور: همایش «تصویر عاشورا» را مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برگزار می‌کند. این همایش به نمایش فیلم‌های مستند، انیمیشن و داستانی با مضمون فرهنگ، نهضت و سوگواره عاشورا و برپایی نشست تخصصی، اختصاص پیدا کرده که فعالیت خود را با هدف ارائه تصویری از عاشورا، اتفاقات این روز تاریخی، کلیتی از واقعه عاشورا، نهضت و سوگواره عاشورا پی می‌گیرد.

گزینش فیلم‌ها با محوریت واقعه عاشورا و نهضت سوگواری عاشورا است و یکی از دلایل اصلی برگزاری آن، ایجاد زمینه‌ای برای سینماگران و فیلمسازان در این حوزه و افزایش تولید آثار عاشورایی و مرتبط با قیام امام حسین^a است.

همایش «تصویر عاشورا» تاکنون در سه دوره برگزار شده که دوره نخست آن در سال ۱۳۸۶ برگزار شد. بر طبق نظر برگزارکنندگان آن، زمان برگزاری این همایش بر پایه سال قمری و پیش از شروع ماه محرم است.

دبیری سومین دوره از همایش را فرید فرخنده‌کیش برعهده داشت که دبیر دوره دوم آن نیز بود. بر اساس اعلام دبیر همایش، ۱۴۹ اثر به دبیرخانه سومین همایش تصویر عاشورا رسید که از این میان، ۱۱۲ فیلم مستند، ۱۴ فیلم انیمیشن و ۲۳ فیلم کوتاه داستانی حضور داشتند.

هیئت انتخاب این همایش، اکبر حر، علی درخششی و نصیر معزی بودند و در نهایت ۲۳ اثر را برای نمایش در زمان برگزاری این همایش معرفی کردند که شامل ۱۴ فیلم مستند، ۵ فیلم کوتاه داستانی و ۴ فیلم انیمیشن بوده است. فیلم‌های بخش مسابقه سومین همایش تصویر عاشورا، به این شرح هستند:

بخش مسابقه فیلم‌های مستند

اشک آسمان (علی حسینی)، امام‌زادگان عین‌علی و زین‌علی (عباس صالح‌مدرسه‌ای)، امام‌زاده زید^a (سام ارجمندی)، بوم روز دهم (سعادت‌علی سعیدپور)، بوی سیب (مه‌دی اسدی)، به روایت شمر (ابوالفضل توکلی، سعیده ملامهدی)، تکه‌داش (مجید فتحی)، خاک پای خورشید (وحید چاووش)، در حوالی حریم نور (حیدر رحیمی)، دلباختگان پنهان (اکبر ناظمی)، رهروان راه (مجید انتظام‌زاده)، سیاه و سفید (حمیدرضا عطارزاده)، صبحدم (پیام پارسا)، طوفان واژه‌ها (سیدمجتبی طباطبائی)، گزیاشی (سعید علائی)،

■ بهترین فیلم داستانی: فیلم «زیارت»، اثر محمود غفاری
■ بهترین پویانمایی: «تماز باران» اثر محمد امین همدانی

■ بهترین تهیه‌کننده: حامد اکبری برای فیلم مستند «چارپایه»
جایزه ویژه هیئت داوران نیز به محمد تقی‌زاده، کارگردان و تهیه‌کننده فیلم «ایل عزاسی» اهدا شد.

بر اساس اعلام دبیر همایش، ۸۵ درصد آثار رسیده به دبیرخانه سومین همایش تصویر عاشورا با هزینه شخصی و خصوصی ساخته شده است. وی به سرمایه‌گذاری مرکز سینمای مستند و تجربی در حوزه سینمای عاشورایی اشاره کرد و آن را گام اولیه خوبی در این راه برشمرد؛ همچنین فرخنده‌کیش اعلام کرد: «هشتاد درصد تولیدات این حوزه، مستند است و بقیه انیمیشن و داستانی است و تغییر در این نسبت، نیازمند پشتیبانی و حمایت دولتی است.»

وی به قصد این مرکز برای ساخت انیمیشن «باران عاشورا» با هدف معرفی یاران ناشناخته امام حسین^a در واقعه کربلا اشاره کرد و از درنظرنگرفته‌شدن بودجه برای ساخت آن، ابراز نارضایتی کرد.

در این دوره نشست‌های تخصصی-کارشناسی که در دوره‌های گذشته برگزار می‌شد، حذف و به جای آن، آثار برجسته در این حوزه در قالب «گنجینه» به نمایش گذاشته شد، با این هدف که این برنامه می‌تواند، برای علاقه‌مندان، کارگاه عملی مناسبی باشد.

فیلم‌های: نخل (ابراهیم فروزش)، اربعین (ناصر تقوایی)، شبیه‌خوانی (بهمن کیارستمی)، شام (محمدرضا اصلانی - از مجموعه منطق‌الطیر)، نخل عزا (دکتر احمد ضابطی‌چهرمی)، رقص علم (عبدالرحمن شلیلیان) و مشهد اردها (ناصر تقوایی) از این جمله بودند. ■

هلیت انجمن جمع بنیان تا گروه بنیان

رویکردی جامعه‌شناختی به کارکردهای هیئت

مجید مبینی



هلیت

در این شماره مختصری به وجوه تمایز هیئت‌های «گروه بنیان» و هیئت‌های «تجمع بنیان» پرداختیم و نقش هیئت‌های گروه بنیان را در ایجاد اتحاد، درونی کردن و تثبیت ارزش‌های اخلاقی مرور کردیم. نقل گفت‌وگویی با «محمد صمیمی» که از سایت تبیان اقتباس کردیم و گفت‌وگو با «سیدمجید بنی‌فاطمه» از موضوعات دیگر این بخش است.

همین‌طور گفت‌وگویی با «قاسم رضایی» مسئول آموزش و جانشین بسیج مداحان و گفت‌وگویی نیز با حجت‌الاسلام سیدعباس میرحسینی با نام «پرنیان خلوص» داشتیم.

با نگاهی جامعه‌شناختی، هویت هیئت را باید بخشی از نهاد دین برشمرد. با توجه به آنکه نهاد، مجموعه‌ای سازمان‌یافته با هدف برآوردن یکی از نیازهای جامعه است، نهاد دین در جامعه اسلامی، مجموعه گسترده‌ای از مساجد، تکایا، هیئت‌ها، حوزه علمیه و نیز آداب و آیین دینی و... است که درصدد پاسخگویی به یکی از نیازهای اساسی انسان است. این نیاز عبارت است از «هویت‌یابی فلسفی» و به بیانی دیگر شناخت خود و جهان پیرامون (جهان‌بینی).

کارکرد این نهاد، منحصر به این شناخت نیست؛ اما عرضه هویت فلسفی دقیق و مستدل، اصلی‌ترین وظیفه نهاد دین است. در کنار این کارکرد اصلی، کارکردهای دیگری مانند تقویت روحیه اجتماعی، درونی کردن و تثبیت ارزش‌های اخلاقی و... نیز وجود دارد. اگر هیئت، به عنوان بخشی از نهاد دین بخواهد، به نحو کاملی به ایفای نقش بپردازد، باید ضمن کارکرد هویت‌بخشی به این امور نیز اهتمام ورزد.

با توجه به این مقدمه، می‌توان هیئت را این‌گونه تعریف کرد: «هیئت، گروه (نخستین یا ثانوی) یا تجمعی است که بخشی از نهاد دین به شمار می‌رود و در صدد پاسخگویی به هویت‌یابی فلسفی مسلمانان و نیز تقویت روحیه هم‌بستگی، تثبیت ارزش‌های اخلاقی و... است.

در ادامه، به بررسی واژه‌های گروه و تجمع و تأثیر هر کدام در میزان کارکرد هیئت می‌پردازیم. «تجمع» عبارت است از کسانی که به دلیلی در کنار یکدیگر گرد آمده‌اند. هیچ رابطه متقابل بین آنان وجود ندارد و هیچ کدام در قبال یکدیگر مسئولیت و نقشی نپذیرفته‌اند؛ مثلاً کسانی که در مطب پزشکی جمع شده‌اند، برخی هیئت‌های دینی نیز مصداقی بارز برای تجمع هستند که هیچ‌گونه ارتباط بین فردی در آنها وجود ندارد و فقط برای

مناسبتی دینی، عده‌ای در مکانی جمع و پس از شنیدن سخنرانی و مداحی از هم جدا می‌شوند. «گروه» عبارت است از کسانی که رابطه متقابل و مستمر دارند و در قبال یکدیگر، نقشی پذیرفته‌اند؛ مثلاً کسانی که در یک تیم ورزشی مشارکت دارند، یک گروه را تشکیل می‌دهند. برخی هیئت‌های دینی، هویتی گروهی دارند. اعضا پس از حضور در هیئت، با یکدیگر تعامل، گفت‌وگو و رابطه دارند و هریک خود را در هیئت سهیم می‌دانند.

هیئت از سوی گردانندگان آن، چه به صورت تجمع تعریف شده باشد و چه به صورت گروه، می‌تواند در پاسخ به نیاز هویت‌یابی فلسفی مخاطبان خود، به نسبت موفق عمل کند؛ از یک سو سخنران با طرح مباحث اعتقادی و از سوی دیگر خود مخاطب با حضور در این جلسات به نیاز هویت‌یابی پاسخ می‌دهند؛ بنابراین شاید نتوان کارکرد اصلی هیئت را به گروه یا تجمع بودن آن منوط دانست.

کارکردهای دیگر هیئت، رابطه‌ای کاملاً مستقیم با آن دارد که هیئت به شکل «گروه» مدیریت شود و نه به صورت «تجمع». همان‌طور که گفته شد، یکی از کارکردهای نهاد دین و به دنبال آن هیئت، «تقویت وحدت و انسجام اجتماعی» است. این هم‌بستگی به هیچ وجه در «هیئت تجمع بنیان» نمی‌تواند به منصه ظهور برسد. اعضا هنگام حضور در این گونه هیئت‌ها هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند و همه چیز بر محور فردیت می‌چرخد. متأسفانه این روحیه فردگرایی نه فقط در هیئت‌ها که در بسیاری مساجد نیز به وضوح دیده می‌شود. نماز جماعت که فلسفه تشکیل آن، تقویت جمع‌گرایی میان مسلمانان است، در عمل در بسیاری از موارد به این هدف نزدیک نمی‌شود، بلکه خود به تنهایی هدف شده است و هیچ‌گونه احساس هم‌بستگی در نمازگزاران پدید نمی‌آورد.

هیئت اگر به صورت «گروه» تشکیل و مدیریت شود، خواهد توانست در بین مردم محل، شهر، کشور و سرانجام، امت اسلامی، اتحاد ایجاد کند. مدیران هیئت با برنامه‌ریزی دقیق و تعریف بخش‌های مختلف می‌توانند، کسانی را که به جلسات می‌آیند، در یکی از بخش‌ها به عضویت درآورند. در این صورت هر کس هنگام حضور در هیئت به سهولت با دیگر حاضران رابطه برقرار و در قبال هیئت و دیگران، مسئولیت احساس می‌کند. او نقشی را پذیرفته و با دیگر اعضا در تعامل است. «هیئت عاشوراییان» اصفهان، نمونه موفق از هیئت‌هایی است که با ساختار گروهی فعالیت می‌کنند.

تبدیل هیئت به بخش‌های کوچک نه فقط باعث خواهد شد که زمینه برای ایجاد نقش‌هایی جدید به وجود آید و شرکت‌کنندگان در مراسم با پذیرش مسئولیتی در هیئت به عضویت درآیند، بلکه احساس صمیمیت و هم‌دلی در آن بخش‌ها و گروه‌های کوچک را باعث خواهد شد که خود در ایجاد اتحاد اجتماعی بیشتر مؤثر خواهد بود. به گروه‌هایی که در آنها، صمیمت و پیوند عاطفی نیرومند و پایدار وجود داشته باشد، «گروه نخستین» اطلاق می‌شود که در مقابل آن «گروه ثانوی» قرار دارد که با وجود ارتباط بین فردی و مستمر، صمیمیتی حاکم نیست. با این توضیح هرچه هیئت بتواند از تجمع به سمت گروه و از گروه ثانوی به سمت گروه نخستین پیش برود، در رسیدن به کارکرد اتحاد اجتماعی موفق‌تر خواهد بود.

یکی دیگر از کارکردهای هیئت، «درونی کردن و تثبیت ارزش‌های اخلاقی» است. این کارکرد در صورتی می‌تواند به بهترین وجه عملی شود که هیئت به صورت گروه فعالیت کند. از نگاه جامعه‌شناسان، گروه یکی از عوامل مهم نظارت اجتماعی است.

اعضای گروه با توجه به هویت و نقشی که به واسطه حضور در آن پذیرفته‌اند، عموماً از انجام اعمالی که با عضویت در آن گروه منافات دارد، پرهیز می‌کنند؛ از این رو عضویت در گروه، نسبت به پاره‌ای

رفتارها به شکل بازدارنده‌ای نقش خواهد داشت. حال اگر جوانی به یک «هیئت گروه‌بنیان» وارد شود، نقش و مسئولیتی خواهد پذیرفت و همین انتساب او به هیئت، او را از انجام پاره‌ای رفتارهای ناشایست در جامعه باز خواهد داشت. او با عضویت در این گروه مذهبی، از عضویت در گروه‌های غیر اخلاقی اجتناب خواهد کرد؛ چراکه با حضور در هیئت، هویتی برای خود تعریف کرده که این هویت جدید از حضور او در گروه‌های ناهم‌سو و پذیرش هویت‌هایی معارض ممانعت می‌کند.

با توجه به این نکته، می‌توان گسترش هیئت‌ها را در جامعه جوان امروز، یکی از ابزارهای موفق در برابر شیخون فرهنگی غرب برشمرد که قابلیت و توانمندی دفاعی و بلکه هجومی هیئت‌های دینی در برابر این تهاجم نابرابر، ضرورت حمایت دوچندان مسئولان فرهنگی را از این مجموعه‌های دینی آشکار می‌سازد. ■

مداحان باید تحت یک ضابطه دربیایند

بسپج مداحان

گفت‌وگو با قاسم رضایی

امیر عیسی ملکی

توضیح دهید.

ایده اولیه تأسیس سازمان بسپج مداحان به دنبال فرمایش مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۸ مبنی بر اینکه «مداحان باید تحت یک ضابطه دربیایند» شکل گرفت. فعالیت‌مان را از مردادماه ۱۳۸۷ شروع کردیم و سه دوره در سال ۱۳۸۷ برگزار شد که طی آن حدود ۵۰۰ نفر در سراسر کشور فارغ‌التحصیل شدند. در دوره چهارم نیز ۳۲۸ نفر طی ۲ روز ثبت‌نام کردند و پس از گزینش از ۱۸۳ نفر، ۱۴۵-۱۴۰ نفر قبول شدند. بنابه فرمایش آقا ضابطه‌مندی مداحان امری ضروری و منطق تشکیل شدن این سازمان هم همین است.

خیابا! مقام معظم رهبری فرمایش‌ها و دغدغه‌های دیگری هم دارند. چرا سپاه به آن دغدغه‌ها توجه نمی‌کند؟

سپاه نهادی کاملاً فرهنگی و مردمی است. شکل مردمی و فرهنگی سپاه از صیغه نظامی آن بیشتر نمایان است. اینکه امام (ره) فرمود: «اگر

سپاه نبود، کشور نبود.» صرفاً نشانگر فعالیت‌های نظامی سپاه نیست. شما به رویکرد فرهنگی سپاه در کنگره‌های شهدا و رزمندگان، اردوهای راهیان نور و همه کارکردهای فرهنگی در بسیج دانشجویی توجه کنید. ما ۲۰ قشر بسیج داریم؛ مثلاً قشر مهندسان که به خودی خود، بخش‌های مختلفی دارد. بسیج در همه کشور سازمان فراگیری است.

خیابا! آیا آنچه شما انجام می‌دهید، بنیاد دعبل، نهادهای زیرمجموعه سازمان تبلیغات اسلامی، کانون مداحان و خانه مداحان یا حتی هیئت رزمندگان نمی‌توانند انجام دهند؟ در کل چه رابطه‌ای بین سازمان بسپج مداحان و هیئت رزمندگان وجود دارد؟

مسئول و جانشین او در مجموعه بسیج مداحان هر دو در هیئت رزمندگان هم مسئولیت دارند؛ بنابراین این دو مجموعه با هم متصل هستند. من، هم مداح رسمی هیئت رزمندگان و هم مسئول سرویس آموزش ماهنامه رزمندگان هستم. مدیریت هیئت رزمندگان با مدیریت بسیج مداحان یکی است؛ مثلاً «سردار مداحی» که ۱۰ سال در هیئت رزمندگان بود، الآن مدیر مجموعه بسیج مداحان است و من هم جانشین ایشان هستم. هیئت رزمندگان ساختار اداری و ساختار مالی ندارد. فرض کنید اگر ما بخواهیم، در استان خوزستان ۳۰۰ ساعت کلاس مداحی برگزار کنیم، هزینه آن چگونه باید تأمین شود؟

هیئت رزمندگان نمی‌تواند این کار را انجام دهد، چون حساب و کتاب مجموعه رزمندگان در بعد تبلیغات است و در حوزه آموزش فقط ماهنامه را

«قاسم رضایی» مسئول آموزش و جانشین بسپج مداحان است. در گفت‌وگویی که پس از اختتامیه چهارمین دوره بسیج مداحان در بهمن‌ماه سال گذشته با ایشان داشتیم، درباره «سازمان بسپج مداحان» و عملکرد آن صحبت کردیم. رضایی مؤلف کتاب «شیوه روضه‌خوانی» است که در ۲۱ بخش تدوین و به‌زودی منتشر خواهد شد. رضایی معتقد است که «مداح باید بداند، خواندن احادیث غامض برای مردم جزو فتنه است و حدیثی بخواند که ملت را به گرفتاری بیندازد.»

خیابا! لطفاً مختصری درباره پیشینه سازمان بسپج مداحان» و منطق تشکیل آن

هلیت

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ ۱۶



دارند. در بنیاد دعبل کار آموزشی صورت نمی‌گیرد و بیشتر فعالیت‌های آنها در زمینه بیمه مداحان و مواردی از این قبیل است؛ ضمن اینکه مسئله ساماندهی به امور مداحی و مداحان مسئله مهمی است. گاهی اشتباهی که یک پزشک مرتکب می‌شود، جبران‌پذیر است؛ اما در حوزه مداحی اتفاقاتی می‌افتد که گاه جبران‌ناپذیرند و سلامت جامعه را مختلف می‌کند. حوزه تأثیرگذاری مداحان بسیار وسیع است و طبیعی است که نهادهایی که احساس مسئولیت می‌کنند، به فراخور توانایی و امکاناتشان سعی می‌کنند، در این زمینه قدیم بردارند؛ البته باید جلوی موازی‌کاری‌ها را گرفت. ما تلاش کردیم، با رابطه برقرار کردن با مسئولان کانون‌های مداحان، سازمان اوقاف، سازمان حج و زیارت و... و با عرضه گزارش کار بسیج مداحان به آنها از موازی کاری جلوگیری کنیم.

خلیلا تشکیل «خانه مداحان» زیر نظر شهرداری و «بسیج مداحان» زیر نظر سپاه و بسیج و مواردی از این قبیل این سؤال را در بین جامعه مذهبی به وجود می‌آورد که نگرش‌های سیاسی مختلف سعی در یارگیری در بین مداحان دارند؛ مثلاً این انتقاد به شهرداری را مکرراً می‌شنویم که شهرداری به جای گذاشتن کتاب در اتوبوس‌هایی که گاه در آنها نمی‌توان نفس کشید، به وظایف خود عمل کند تا مردم زودتر به خانه‌هایشان برسند و در منزل مطالعه کنند. خانه مداحان چه رابطه‌ای با شهرداری دارد؟ و... همین انتقاد و موارد مشابه درباره بسیج مداحان نیز می‌تواند مصداق داشته باشد و دارد. گویا برخی نهادها هزینه‌ها و منابع انسانی مازاد را در آسان‌ترین کارها که گویا کار فرهنگی بدون نقطه عزیمت و مقصد مشخص است، صرف می‌کنند. به نظر می‌رسد، برخی فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی برای توجیه حضور برخی کسان و برخی هزینه‌ها در برخی نهادهاست.

این موضوع درباره بسیج صادق نیست. ما تصمیم گرفتیم، در ۱۷ آذرماه همایشی ۷۰۰ نفره با شرکت همه مداحان کشور تشکیل دهیم. ۷۵۰ دعوت‌نامه به سراسر کشور ارسال کردیم و نزدیک به ۷۸۰ نفر آمدند؛ یعنی ۳۰ نفر بدون دعوت‌نامه آمده بودند. مداحان با گرایش‌های مختلف سیاسی حضور داشتند و کسی می‌گفت: «این بهترین و بی‌ریاست‌ترین مجلسی است که من در طول عمرم در آن شرکت کرده‌ام. شاید این دو علت داشته باشد: یکی به علت شهدایی که در اینجا دفن هستند و یکی اینکه شما این کار را برای خدا انجام داده‌اید.»

در آن جمع مشهدهای، شیرازی‌ها، مداحان ترک‌زبان و... بودند. قبل از این هم در موضوع فلج اطفال، بسیج به میدان وارد شد و همه مردم

هم کمک کردند و خدمات خوبی انجام دادند. خدا را شکر با درایت فرماندهان سپاه، بسیج به حوزه نظامی و سیاسی وارد نشده است و بیشتر، خدمات فرهنگی و اجتماعی دارد. سپاه، نیروی مقاومت را از بسیج برداشته است. نیروی مقاومت بسیج کاملاً حذف شد و ستاد بسیج در دل نیروهای دیگر جای گرفت. الآن هیچ محدودیتی برای عضویت در بسیج وجود ندارد؛ مگر اینکه کسی معاند با انقلاب یا مفسد فی‌الارض باشد. بسیج، نیروی کاملاً مردمی و فرهنگی است. ما هم درصدد نیستیم که کار آسان انجام دهیم. خروجی فعالیت‌های ما هم مشخص است. شما باید فارغ‌التحصیلان کلاس‌های بسیج مداحان را ببینید، بعد درباره آن قضاوت کنید. تأثیر ۱۷ یا ۱۸ استادی که در طول یک دوره به مداحان آموزش می‌دهند، کاملاً در ظاهر و عملکرد آنها مشهود است.

خلیلا البته درست می‌گویید. من خودم شاهد بودم که در بین استادان و دانش‌آموختگان مداحی در اختتامیه دوره چهارم رابطه صمیمانه و بسیار قشنگی وجود داشت. چیزی که نظرم را جلب کرد، این بود که در بین آنها ادبیات به اصطلاح «دانش‌مشتی» گاهی سخیف که در برخی جمع‌های این گونه به شکل آزاردهنده‌ای وجود دارد، نبود.

خدا را شکر؛ در گزینش مداحان، حوزه‌های مختلف عقیدتی، تاریخی، تست صدا، احکام، اخلاق و... مدنظر بوده و قبولی در همه دروس از جمله آداب دعاخواندن، آداب و اصول مداحی، تست صدا و... مشروط بر موفقیت در امتحان کتبی یا شفاهی بوده است. ما این فعالیت را که ۳۰ سال روی زمین مانده بوده، شروع کردیم و هنوز اول راه هستیم و اگر شما سؤال کنید، چقدر موفق بودید؟ می‌گویم یک پله بالا رفتیم و آن پله هم ایجاد باور آموزشی در مردم است. نکات مثبتی که شما به آن اشاره کردید و آنچه دیده‌اید، محصول زحمات هیئتی علمی، دلسوز و تواناست.

خلیلا ممکن است تعدادی از این عزیزان را نام ببرید؟

وقتی ما فعالیت‌هایمان را شروع کردیم، «دکتر سنگری» اینجا بود. ما مابانی درسی و کتب آن را تهیه کردیم و در هیئتی علمی که ایشان هم جزو آن بود، تصویب شد. کار نهایی را ایشان اصلاح کرد. همه آزمون‌ها و سؤالاتی را که طرح می‌کنیم، به تأیید ایشان می‌رسانیم.

سازمان بسیج مداحان، هیئتی علمی متشکل از فرمانده نیرو، حاج آقا تائب، شیخ مهدی تائب، دکتر محمدرضا سنگری، حاج یدالله بهتاش، حاج میثم سازگار، حاج عباس دلجو، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، محمدحسین احمدوند، سعید حدادیان، حاج آقا مداحی، حاج آقا بحرینی، حاج ماشاءالله عابدی، آقای صیاف‌زاده، سرهنگ نیرومند، رضا یکایی، محسن طاهری، مرتضی طاهری، حسین ندایی، تاج لنگرودی، سالاروند، برخی استادان دانشگاه علامه طباطبایی و... است.

خلیلا نحوه ارزیابی شما از استادان و دانش‌آموختگان چگونه است؟ آیا نظارت بر کسانی را که آموزش می‌دهند و آموزش می‌بینند، در دستور کار خود دارید یا خیر؟

استادانی که آموزش می‌دهند، عمدتاً چهره‌های موجهی هستند و هر دوره هم ارزیابی می‌شوند، در چهار دوره گذشته یک استاد داشتیم که ضریب امتیازش از ۶۰ پایین‌تر بود و ما عذر ایشان را خواستیم؛ البته رهایشان نمی‌کنیم. آنها را دعوت و در تست‌های ورودی از آنها استفاده می‌کنیم؛ اما در کلاس‌ها خیر.

با کسانی هم که آموزش می‌بینند، مرتب و به انحاء مختلف در تماس هستیم؛ حتی کسانی را که در کلاس‌های آموزشی شرکت کرده؛ اما قبول نشده‌اند، رها نمی‌کنیم و با آنها در رابطه هستیم. جالب است که کسانی که به علت پاسخگو نبودن در برابر عملکردشان از لیست ما حذف می‌شوند، اقبال عمومی هم نخواهند داشت. ■

خمیه‌لر یانل کنر خمیه...

گفت‌و‌گو با محمدباقر منصوری

داود بهلولی

و برق دنیا شوم. شاید همین نوارها و سی‌دی‌هایی که به آنجاها می‌رود، کفایت می‌کند.»

■ ■ ■

منصوری هم شجاعت‌خوانی‌اش جذاب و گیراست و هم روضه‌خوانی‌اش. بحث را تخصصی‌تر می‌کنم و دربارهٔ شیوه‌های مجلس‌گردانی ترک‌زبانان از او سؤال می‌کنم. جواب می‌دهد:

«یک شیوه، شجاعت‌خوانی و دوبیت‌خوانی است که در آخر به روضه ختم می‌شود. مداح قصیده‌ای را دربارهٔ یکی از وقایع عاشورا می‌خواند و از مخاطب هم جواب می‌گیرد؛ یعنی در جاهایی که احساس مخاطب برانگیخته می‌شود، مخاطب به ابراز احساسات و تحسین می‌پردازد. هنر مداح است که در ابیات خاصی مخاطب را به نکتهٔ خاصی که در بیت وجود دارد، متوجه کند. هر قصیده در انتها با گریزی به روضه متصل می‌شود و مداح به روضه‌خوانی می‌پردازد؛ اما شیوهٔ دیگر، زبان حال است؛ یعنی مداح از همان ابتدا شروع می‌کند به خواندن شعری که متناسب با روضه است و مخاطب نیز گریه می‌کند.»

یک سؤال همیشه ذهنم را مشغول کرده بود و دوست داشتم برای اولین بار این سؤال را از مداح مشهوری بپرسم. سؤالم این بود که مداح چگونه شعر انتخاب می‌کند؟ آیا مستقیم به سراغ شاعران معروف می‌رود یا هر شعر خوبی که به دستش می‌رسد؟ جواب می‌دهد:

«من عقیده دارم، شعری را که به دل می‌نشیند، باید در مجلس خواند. اگر شعری خواندید و شما را به گریه واداشت، مردم نیز گریه خواهند کرد. ممکن است شعر ضعیفی باشد؛ اما چون تو را به گریه می‌اندازد، باید آن را بخوانی. ممکن است، شعری قوی هم باشد؛ اما اگر روی شما تأثیر نگذاشت، نباید آن شعر را بخوانی. من از شعر کسان زیادی مثلاً کلامی زنجانی یا صادقی

از کودکی با شور و شوق مداحی انس گرفته و کم‌کم در محضر بزرگان تلمذ و شاگردی کرده‌ام؛ البته داشتن پدر بزرگی همچون حاج مسلم‌آقا واعظ مجتهدی از روضه‌خوانان اردبیل در گذشته هم در ظهور و بروز استعدادهایش بی‌تأثیر نبوده است.

منصوری از همان ابتدا پای درس بزرگان نشست؛ استادانی چون استاد تمدن که هم‌اکنون هم از استوانه‌های مرثیه‌خوانی اهل بیت ^a است، از نخستین استادانش بوده؛ چراکه اردبیل مهد عاشقان سینه‌چاک ابعادالله ^a و نوحه‌خوانان و مرثیه‌سرایان نامی است. مرحوم منزوی، استاد سلیم مؤذن‌زاده، استاد شاهی اردبیلی، استاد تمدن و ده‌ها تن دیگر.

چنین است که در همان نوجوانی، اولین نوحه‌اش را از میان اشعار پرشور مرحوم منزوی خوانده است:

وقتی کی قدم قویلو رکابه شه محشر

دوردو حرم اهل‌ی الی قویوندا مکدر

چوخ عترتی آز وقتده وداع اتندی گوروشدو

قایتاردی الیندن گلنی تتر یولا دوشدو^۲

منصوری معروف است و محبوب و پرتعداد. علاقه‌مندانش فقط در ایران نیستند. ترک‌زبانان کشورهای همسایه مثل ترکیه، عراق و به‌ویژه جمهوری آذربایجان آرزو دارند، یک بار هم که شده، در مجالس او شرکت کنند. در خیابان‌های جمهوری آذربایجان که قدم می‌زنی، جابه‌جا عکس‌ها و سی‌دی‌ها و کاست‌های منصوری را می‌توانی ببینی. وقتی از او می‌پرسم که چرا تاکنون برای اجرای برنامه به خارج از کشور نرفته‌ای، ابتدا مکث بلندی می‌کند و بعد با شرمندگی و از سر اجبار می‌گوید: «از کشورهای آذربایجان، ترکیه، عراق و حتی آلمان بارها و بارها مرا دعوت کرده‌اند؛ اما دوست ندارم بروم؛ یعنی به هر جا که حال و هوا و حس و حالش مثل ایران نباشد، نمی‌خواهم بروم. دوست ندارم آلودهٔ مادیات و زرق

شمارة تماسش را از یکی از مسئولان هیئت «عاشقان ولایت» (ترک‌زبانان مقیم قم) گرفتم. دل‌دل می‌کردم که آیا بدون آشنایی قبلی با من، از انجام مصاحبه استقبال می‌کند؟ تماس گرفتم و گفتم از خمیه‌ام. داخل اتوبوس بود؛ در راه اردبیل به تهران و از آنجا به قم. آخر قرار بود، فردای همان روز در قم برنامه داشته باشد. وقتی فهمیدم از خمیه هستم، به‌گرمی استقبال کرد و برای فردا قرار گذاشتیم. بار دوم، فردای همان روز تماس گرفتم؛ صمیمی، گرم و خوش‌برخورد و در عین حال محجوب. قرارمان منزل خالهٔ خانمش شد. نگار تازه ازدواج کرده بود و خانمش بستگانی در قم داشت.

به خانه که وارد شدیم، دیگر احساس غریبی نمی‌کردیم. با عجله آماده شد و آمد. شاید فکر نمی‌کرد، این قدر خوش‌قول باشیم؛ چون سر ساعت، مقابل در منزل بودیم. من و یکی دیگر از همکاران خمیه که ته‌صدایی هم دارد، به همراه یکی از روحانیان اهل شعر قم، محفل صمیمی و دلپذیری را برپا کردیم.

اواخر مصاحبه از منصوری خواستم که شعری بگوید که کلمهٔ خمیه در آن باشد. گفت: ولی مصراع دومش را فراموش کرده بود. گفت، حتماً تماس می‌گیرد و مصرع دوم را می‌گوید. چند روز بعد از اینکه به شهر و دیارش برگشت، اوایل شب بود که زنگ زد و بعد از کلی احوال‌پرسی، مصرع دوم را گفت و من هم نوشتم:

«خمیه‌لر یاندی نه خمیه، بیر ی مین عرشه دگر
عرش اونون قیه‌سینه‌گونه باخیب قذین اگر»^۱

محمدباقر منصوری جوان مداح بیست و هشت ساله‌ای است که سال‌هاست، رنگ شهرت و محبوبیت را به خود دیده است؛ آن هم در مداحی و عرض ارادت به اهل بیت ^a. منصوری هم مثل بسیاری مداحان دیگر

منصوری معروف است و محبوب و پرتعداد. علاقه‌مندانش فقط در ایران نیستند. ترک‌زبانان کشورهای همسایه مثل ترکیه، عراق و به‌ویژه جمهوری آذربایجان آرزو دارند، یک بار هم که شده، در مجالس او شرکت کنند. در خیابان‌های جمهوری آذربایجان که قدم می‌زنی، جابه‌جا عکس‌ها و سی‌دی‌ها و کاست‌های منصوری را می‌توانی ببینی.

قدر خمیه را بدانید؛ چراکه با اهل بیت ^a نسبت دارد. مشخص است که برای مطالب نشریه زحمت کشیده شده و کار تحقیقی صورت گرفته است. این سبک علمی و پژوهشی نشریه، بسیار خوب است. باید مداح سطح علمی خود را بالا ببرد؛ چراکه سطح علمی مخاطبان هم بالا می‌رود و در نتیجه هر مطلبی را از مداح نمی‌پذیرند.

هلیت

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۳۸



تبریزی می‌خوانم و کلاً برابرم فرق نمی‌کند که شعر از چه کسی است. فکر می‌کنم مداحان دیگر هم همین‌طور باشند.

حتی این در مورد اشعار غیر ترکی هم مصداق دارد. تا قبل از حاج سلیم مؤذن‌زاده، کسی شعر غیر ترکی نمی‌خواند. این از ابتکارات حاج سلیم مؤذن‌زاده است که اشعار عربی و فارسی را هم به مداحی ترکی وارد کرد؛ البته این کار باید در حد تنوع‌دادن به کار باشد و نباید به نوعی فرمول مجلس‌گردانی تبدیل شود؛ چون بعضی وقت‌ها اصلاً شنوندگان به این کار علاقه نشان نمی‌دهند.»

از منصوری نظرش را درباره گرفتن دستمزدهای بالا از سوی مداحان سؤال می‌کنم که می‌گوید: «در مورد مجلس اهل بیت a، هرکس درباره دستمزد با صاحبان مجلس صحبت کند، حتی اگر پیشکشوت هم باشد، بی‌شک اشتباه می‌کند و این کار اصلاً توجیه‌پذیر نیست. در این کار معنویت، مهم و برجسته است. وقتی مداح از خانه‌اش خارج می‌شود، باید «یا حسین a» بگوید و خارج شود؛ البته کسی هم که از او دعوت می‌کند، باید جانب انصاف را رعایت کند و از این مسئله سوء استفاده نکند.»

منصوری عقیده داشت: «مداح باید تقوا داشته باشد. تقوا شالوده مداحی است. مداح باید با خودش خلوت کند و حال و هوای معنوی داشته باشد و خودش گریه‌کننده بر حسین a باشد. معروف است که می‌گویند:

«اغلادانماز نوحه‌خوان گر اولماسا اغلار گۆزو»^۲

مداح باید مطالعه داشته باشد و بدون مطالعه به مجلس نرود. به مقاتل مسلط باشد و از اشعار ناب غفلت نکند. حنجره مداح متعلق به او نیست و باید مراقب آن باشد. اهل دود و دم نباشد و هر حرفی را به زبان نیاورد. الآن دیگر با این وسایل ارتباطی مثل موبایل و امثال آن، مداح دیگر باید مراقب رفتار خود باشد؛ چراکه به عنوان الگو در نظر گرفته می‌شود و در مقابل دید مردم قرار دارد؛ البته در خلوت خود هم باید تقوا و اصول دینی را رعایت کند.»

نظرش را در مورد طرح کردن مسائل سیاسی در مجالس عزاداری از طرف مداحان می‌پرسم. جواب می‌دهد:

«مداح باید بینش سیاسی داشته باشد؛ اما اینکه نظر خود را در مجلس اهل بیت a بگوید، درست نیست. مجلس اهل بیت a متعلق به همه است و حتی انسان‌های لایابالی را هم باید جذب کرد.

اگر مداحی جانب‌داری خود را از گروه و دسته‌ای در مجالس اهل بیت a اعلام کند، ممکن است عده‌ای را از مجلس طرد یا در آنها دل‌زدگی ایجاد کند.»

گفت‌وگو که تمام می‌شود، از منصوری نظرش را درباره نشریه خیمه می‌پرسم. با علاقه خاصی شعری از مرحوم منزوی می‌خواند:

**«خیمه‌لر یاندی، نه خیمه، بیر می‌ن عرشه دگر
عرش اونون قبه‌سینه گونده باخیب قدین اگر**

نام این نشریه بسیار بامسماست. قدر خیمه را بدانید؛ چراکه با اهل بیت a نسبت دارد. مشخص است که برای مطالب نشریه زحمت کشیده شده و کار تحقیقی صورت گرفته است.

این سبک علمی و پژوهشی نشریه، بسیار خوب است. باید مداح سطح علمی خود را بالا ببرد؛ چراکه سطح علمی مخاطبان هم بالا می‌رود و در نتیجه هر مطلبی را از مداح نمی‌پذیرند.» ■

پی‌نوشت:

۱. خیمه‌ها سوخت، چه خیمه‌ای؟ هرکدام به صد عرش می‌ارزد/عرش هر روز به قبه آن می‌نگرد و سر خم می‌کند.
۲. وقتی شاه محشر قدم در رکاب نهاد/اهل حرم دست بر سینه و مکرر ایستادند
با آن جمع بانوان در اندک‌مدتی وداع کرد/همه را بازگرداند و زود به راه افتاد
۳. نوحه‌خوان اگر خود چشم گریان نداشته باشد، نمی‌تواند دیگران را به گریه آورد.



مداح باید مخلص و مخلص باشد

پرنیان خلوص

گفت و گو با سیدعباس میرحسینی

متین رضوانی پور

ملاحظه بفرمایید.

خیابا! بیشتر چه اشعاری سروده‌اید؟

اشعاری دربارهٔ حسین ابن علی ^a، این امامزادهٔ باکرامت یعنی حضرت آقا علی عباس(ع)، حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت علی ^a، حضرت علی ابن موسی الرضا ^a و حضرات معصومین ^a؛ البته طبع شعر روانی ندارم؛ ولی اگر فراغت بال داشته باشم، شعرهایی می‌گویم.

خیابا! بیشتر اوقات فراغت خود را چگونه

سپری می‌کنید؟

سعی می‌کنم، دربارهٔ تاریخ و تفسیر مطالعه کنم و گه‌گاهی هم راجع به فقه و اصول یا سخنوری؛ به‌ویژه آثار مرحوم فلسفی، مرحوم راشد خراسانی و...

خیابا! مراسم عزاداری کاشان در قدیم به

چه تریبی بود؟

سعی بلیغ مداحان بدین‌گونه بود که همان‌الحان سنتی را اجرا کنند. خود عزاداران نیز عزاداران سنتی بودند و از شائبه و اشعار خرافی دوری می‌کردند. در همین مورد حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بسیار فرموده‌اند که هرچه عزاداری سنتی‌تر باشد، انسان به مکتب امام حسین ^a نزدیک‌تر می‌شود. مداحان و وعظا به این صورت مجلس را می‌گردانند که در ابتدا قطعهٔ شعری راجع به پندیات یا نصایح برای شنوندگان می‌خواندند و سپس به مصیبت وارد می‌شدند.

خیابا! در برخی شهرها مراسم غلم‌گردشی

داریم که در روز خاصی از ایام محرم اجرا می‌شود یا در شهرهای دیگر مراسم سنتی بنی‌اسدی وجود دارد که آن هم در اجرا، شکل خاص خود را دارد. شهر شما هم مراسمی دارد که فقط خاص خود آن باشد؟

در منطقهٔ کاشان و حومهٔ آن، همانند یزد، مراسم نخل‌گردانی داشتند که ابتدا قطعهٔ شعری راجع به پندیات و نصایح می‌خواندند؛ سپس مراسم را آغاز می‌کردند.

این مراسم هم به این ترتیب انجام می‌گرفت که عده‌ای از عزاداران در جایی مثل مسجد، حسینیه یا تکیه جمع می‌شدند، عزاداری را شروع می‌کردند و عزاداران زنجیرزن دیگرها به آنها می‌پیوستند. سیل جمعیت و هیئت‌ها که وارد می‌شدند، یکی، دو مداح خوب و در حد اعلا مدیحه‌سرایی می‌کردند و مراسم بسیار زیبا و آبرومندانه‌ای برگزار می‌شد.

نخل از چوب درست شده بود و چند پایه داشت. زیر هر پایه، چند نفر قرار می‌گرفتند و پایه‌ها می‌آمد، روی دوش آنها؛ مثلاً دو یا سه نفر قسمت جلو را می‌گرفتند و قسمت چپ و راست و انتها نیز به همین ترتیب بود. در کل به اندازهٔ آن نخل بستگی داشت که چند نفر آن را حمل کنند.

سیدعباس میرحسینی، متولد ۱۳۲۶، اهل روستایی در کاشان به نام خالدآباد است که در نزدیکی امامزاده علی عباس ^a واقع شده است. او تحصیلات ابتدایی حوزوی خود را در کاشان و به مدت ۱۱ ماه با نظارت امام جمعهٔ این شهر، مرحوم آیت‌الله سیدمهدی یربلی گذراند و بعد از آن راهی قم شد و ۱۱ سال در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد؛ سپس به تهران و بعد از آن به ورامین رفت. ایشان حدود ۴۲ سال است، در حوزهٔ تهران، ورامین، شهریار و... به تبلیغ دین مبین اسلام و مداحی مشغول می‌باشد.

در سی‌دی جامه‌دران (۲) که ضمیمهٔ این ماهنامه شده، نمونه‌هایی از نوحه‌های اصیل شهر کاشان در دستگاه و آوازهای موسیقی دستگاهی ایران با صدای ایشان آمده است. در ادامه گفت‌وگوی خیمه با میرحسینی را بخوانید:

خیابا! آیا به جز دوره‌های تحصیلی حوزوی

در مورد مداحی و روضه‌خوانی و الحان مذهبی هم دوره‌ای گذرانده‌اید؟

البته دوره‌ای در کار نبود؛ ولی در دوران طفولیت در کاشان برخی مداحان و روضه‌خوان‌ها و روحانی‌ها از روستایی به روستای دیگری می‌رفتند، صحبت می‌کردند و روضه می‌خواندند و من که عشق و علاقهٔ وافری به دستگاه حسینی داشتم، در مجالس ایشان روحم پرواز می‌کرد و آرزو داشتم که روزی مثل آنها روضه‌خوانی کنم. در تعزیه نیز زمانی که کسی نقش امام حسین ^a را ایفا می‌کرد و در نهایت زیبایی اشعاری را می‌خواند، شیدا و شیفته می‌شدم و آرزو می‌کردم که روزی من نیز چنین کاری را انجام دهم که خدا را شکر تا حدودی به آرزویم رسیده‌ام.

خیابا! در این دوران از محضر چه استادانی

بهره‌مند شدید؟

مستقیماً آموزشی ندیده‌ام؛ ولی غیر مستقیم فراوان بهره‌مند شده‌ام. یکی از استادانم که به رحمت حق رفته، مرحوم حاج حسن ذوالفقاری بود که بسیار به کاشان می‌آمد و حتی در یک سال، ۱۰ شب در هیئت مشهدی‌های کاشان - که یکی از هیئت‌های مشهور این شهر است - منبر داشت. من واعظ بودم و ایشان هم مداحی می‌کرد. قبل از ایشان از نوارهای حاج اسماعیل اخباری و مرحوم یاسمی استفاده می‌کردم و جلوتر از این عزیزان از مداحی جاف‌تاده و متین و وزین به نام حاج عباس کاتب کاشانی که در منطقهٔ کاشان

و خالدآباد و بادرد مدیحه‌سرایی می‌کرد، بسیار تأثیر گرفته‌ام.

خیابا! نخستین برنامه‌ای را که اجرا کردید،

در کجا و چگونه بود؟

در همان سالی که درس طلبگی را در کاشان شروع کردم، سال ۴۲ یا ۴۳ که ۱۷ یا ۱۸ ساله بودم. یادم می‌آید، در مجلس مرحوم حاج قدرت‌الله شفیقی، اهل بادرد که از روحانیان و از منبری‌های خوب آن زمان بود؛ آن شب خانم والده من هم در مجلس حضور داشت که بسیار از خود ایشان خجالت کشیدم و رویم نمی‌شد، چیزی بگویم و بخوانم. آن زمان ۱۰ دقیقه صحبت کردم و ذکر مصیبت خواندم و اولین جلسه‌ای بود که اجرا کردم.

خیابا! شما دستگاه‌های آوازی را هم کار

کرده‌اید؟

خیر.

خیابا! بیشتر از اشعار کدام شعرا استفاده

می‌کنید؟

در گذشته از شعرایی چون نیر تبریزی، صامت بروجردی، جودی خراسانی و مرحوم محتشم، شرمی و خباز کاشانی استفاده می‌کردم و به‌تازگی هم بیشتر اوقات از اشعار مرحوم ژولیده نیشابوری استفاده می‌کنم.

خیابا! آیا خودتان هم شعر می‌گویید؟

بسیار کم؛ نمونه‌اش را هم تقدیمتان می‌کنم که



عکس: حسین ابانلو

نخل‌های کاشان به اندازه‌ای بود که ۳۰ یا ۴۰ نفر می‌توانستند آن را بلند و کنترل کنند؛ البته امروز علامت‌ها جایگزین این نخل‌ها شده که من آنها را قبول ندارم. به آن نخل‌ها لباس می‌پوشانند و خادمان حضرت اباعبدالله الحسین ^a در شب عاشورا یا روز تاسوعا آن را به اصطلاح یراق می‌کردند؛ یعنی لباس می‌پوشانند و چیزی شبیه به خورشید روی آن قرار می‌دادند و به عنوان مقدمه‌ای برای بلند کردن نخل چند نفری پیش‌خوانی می‌کردند که آن هم جنبه ذکر مصیبت داشت. مردم که آمده می‌شدند، با صدای «یا حسین، یا حسین» نخل را بلند می‌کردند و در ابتدا چند دور، دور آن حسینیّه یا مسجد می‌گردانند؛ سپس به کمک مردم و عزاداران، به سمت قبرستان یا امام‌زاده‌ای حرکت می‌کردند و در آن مزار هم نخل را می‌چرخانند؛ بعد آن را زمین می‌گذاشتند و فاتحه‌ای می‌خواندند و ذکر مصیبتی و در نهایت برمی‌گردانند به همان جایگاه اصلی.

نخل‌ها در صورت امکان بعضی اشعار آن پیش‌خوانی‌ها را بخوانید.

البته اشعار را چندان به یاد ندارم؛ ولی آنچه در ذهنم مانده، این است که دو نفر می‌شدند و نفر اول این جمله را می‌خواند:

«تو کیستی که نمودی به هر دلی وطنی که نی در انجمنی، نی برون ز انجمنی تو آن حسین غریبی که روز عاشورا جهان مصالحه کردی به کهنه پیرهنی»

و طرف مقابل جوابش را با این شعر می‌داد:

«ای تشنه‌لب تو طاقت خنجر نداشتی گویا غریب بودی و مادر نداشتی غسلت که داد و کی کفنت را برید و دوخت؟ بر حالت غریبیت آیا دل که سوخت؟»

که صدای شیون و گریه از جمعیت بلند می‌شد و این است مفهوم عزاداری سنتی که بسیار به دل می‌نشست.

نخل‌ها بهترین مداحان قدیم شهر کاشان چه کسانی بودند؟

یکی مرحوم حاج عباس کاتب بود، مرحوم یاسمی و غضنفری که از مداحان خوب کاشان بودند و امروز هم حاج اسماعیل اخباری است که از مداحان شهیر است و بسیار بامهارت و مسلط می‌باشد. بیشتر مداحان وی را به عنوان استاد قبول دارند؛ حتی در تهران و دیگر شهرها.

نخل‌ها در این شهر به جز اشعار فارسی از اشعار دیگر زبان‌ها نظیر ترکی یا عربی و... هم استفاده می‌شد؟

ترکی نه؛ ولی عربی استفاده می‌شد. استادی داشتیم به نام مرحوم ذبیح‌الله مدرسی که استاد من در کلاس اول و دوم ابتدایی بودند و به خوبی یاد دارم که ایشان در شب‌های حساس به‌ویژه شب‌های نهم و دهم، نوحه‌های عربی می‌خواندند؛ از جمله:

«انا مظلوم حسین/ انا مظلوم حسین»

یا:

«شیعتی مهما شربتم ما غذبہ فذکرونی»

نخل‌ها از نوحه‌های اصیل شهر کاشان چه تعدادی را می‌شناسید و می‌توانید بخوانید؟

نزدیک به ۳۰ تا ۴۰ نوحه به آهنگ‌های مختلف.

نخل‌ها به جز مداحی و روضه‌خوانی کدام یک از انواع الحان مذهبی را اجرا می‌کنید؟

در گذشته اذان را به سبک ذبیحی می‌گفتم. در آن زمان من نوجوان بودم و چون اذان ایشان را دوست داشتم و به دلم می‌نشست، به آن سبک می‌خواندم.

گاهی مناجات هم می‌خواندم. یادم می‌آید که استادمان مرحوم جناب ذبیح‌الله مدرسی فرزندی

به نام حاج رحمت‌الله مدرسی داشتند و ایشان در حسینیّه محله ما با این بلندگوهای بوقی قدیمی شروع می‌کردند، به مناجات‌خوانی و من هم به ایشان کمک می‌دادم.

نخل‌ها از نظر شما منبری، مداح یا ذاکر خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟

در درجه اول باید مخلص و مخلص باشد، حسن نیت داشته باشد و مداحی‌اش هم «لله» باشد که اگر «لله» بود، بسیار رونق پیدا می‌کند و خداوند هم بیشتر کمکش می‌کند و دوم هم باید تا حد بالایی سواد داشته باشد؛ به هر حال برخی مداحان را می‌بینیم که قرآن را غلط می‌خوانند و اشعار را از نظر ادبیات فارسی درست نمی‌خوانند و تسلیط ندارند. از مصیبت‌هایی استفاده می‌کنند که سندی ندارند؛ به همین دلیل است که می‌گویم، هم باید سواد بالایی داشته و هم زیاد مطالعه کرده باشند و از اشعاری استفاده کنند که هم سنت قدیمی در آن باشد و هم به‌روز باشد.

نخل‌ها مستمع خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

آن هم باید در درجه اول نیتش «لله» باشد و ارادت کاملی به حسین ابن علی ^a و دستگاه ایشان داشته باشد که به‌یقین در روحیه او اثر بسیار مهمی خواهد داشت.

نخل‌ها عزاداری‌هایی که در قدیم انجام می‌شد، با عزاداری‌های امروز چه تفاوت‌هایی دارد؟

همان‌طور که خودتان ملاحظه کنید، پیش‌تر گیرایی عزاداری بیش از امروز بود. امروز با استفاده از دستگاه‌های موسیقی که روی کار آمده‌اند، مقداری جاذبه در عزاداری‌ها خلق شده؛ اما بی‌محتواس. به هر حال آقایان مراجع، حضرت امام، مقام

به هر حال برخی مداحان را می‌بینیم که قرآن را غلط می‌خوانند و اشعار را از نظر ادبیات فارسی درست نمی‌خوانند. کامل تسلیط ندارند و سندی ندارند.

نام شعر: تو آرزوی لب سقا
شاعر: محمد صمیمی
اجرا در مداحی: محمود کریمی، سعید حدادیان، سیدمجید بنی فاطمه



تو آرزوی لب سقا، شریعه در خروشه
هزار هزار چشمه خواهش، زیر پاهاش میجوشه
دل فرات زار میزنه، که ای تشنه لب تر کن لبها تو
شدم شبیه شوره زار، دارم مینوشم اشک چشما تو
شعله به جون من نکش، بیا ومشکن جام دستا تو
بهم بگو وقتی بهم رسیدی
تو انعکاس نور من چی دیدی

■ ■ ■

آب روان قطره ای از تو به کام من حرومه
اگه تو مشکم تو نمونی کار سقا تمومه
یادت بمونه ای فرات که ارباب من تشنه آبه
تویی همون بارونی که تو رویای طفل ربابه
تا خیمه گاه خنک بمون که مثل آتیش دلها کبابه
رسوندنت به خیمه آرزومه رسوندنت تمام ابرومه

■ ■ ■

به قطره از من ننوشیدی برو خدا نگهدار
ولی بزار خواهشی کنم برای آخرین بار
کنار من نفس بکش که عطر تو حل شد توی خونم
همین که با نوازش حلالم کردی از تو ممنونم
خدا میدونه تا ابد برای لیهات روضه میخونم

شعری که خواندید از «محمد صمیمی» است. ایشان مهندس معدن است و به گفته خودش، علاقه باعث شد که به سمت شعر گرایش پیدا کند. صمیمی روضه خوانی را از خواندن زیارت عاشورا در ۹ سالگی در جلسات قرآن مادر بزرگش شروع کرد و اولین شعرش را در ۱۶ سالگی سرود. شعر «تو آرزوی لب سقا» اولین بار توسط «محمود کریمی» و بعد «حدادیان» خوانده شد؛ سپس «مجید بنی فاطمه» این شعر را خواند. صمیمی در گفت و گویی که در سایت تبیان آمده، گفته است: «من شعر «تو آرزوی لب سقا» رو برای حاج آقا حدادیان که در منزلش بودم، خواندم که حاج سعید آقا پس از شنیدن شعر برخاستند و تابلوی بزرگی را که بر روی دیوار بود، به من دادند.»

رابطه معنوی ای که بسیاری دوستان با این شعر و نوحه آن برقرار کردند، باعث شد، به آن بپردازیم. در ادامه گزیده ای از گفت و گویی که با محمد صمیمی در سایت تبیان* آمده و یادداشتی از «مهرداد امین فروغی» درباره شعر و گندهای با مجید بنی فاطمه آمده است. در شماره های آتی تلاش می کنیم، نشست اختصای با مجید صمیمی داشته باشیم.

به مساله ی خیلی مهمی اشاره کردید کسانی که تمایل دارند به سمت شعر گفتن بروند فکر می کنند ما تخصص برای شعر گفتن نداریم یعنی هر چی که وجود دارد از امام حسین (علیه السلام) است. من به این مساله اعتقاد ندارم و نظر بر این است که ما کار فنی و تخصصی انجام می دهیم اما در پایان آنچه را که بر روی کاغذ پیاده می کنیم اعتقاد دارم روزی آقا امام حسین (علیه السلام) است.

■ اولین باری که شعر گفتید چه حالی داشتید؟ آیا در شرایط خاصی بودید (شرایطی مثل غم یا شادی خاصی)؟

بیشتر شعرهایم را در مجالس اهل بیت (علیهم السلام) و برای آن مجالس سروده ام، نه برای چاپ شدن در کتاب ها.

■ منظور از سوالم حال عرفانی شما است؟

در نوجوان و جوانی بیشتر شور و گریه را دوست داشتم به همین خاطر بیشتر شوق جلسه را

■ آقای صمیمی در چه حوزه هایی شعر می سرایید؟

اشعار من به لطف امام حسین (علیه السلام) در حوزه های آیینی است که این هم با گرایش تخصصی شعر اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

■ آیا سرودن شعر برای اهل بیت (علیهم السلام) با دیگر موضوعات متفاوت است و حس دیگری می طلبد؟

ببینید شعر گفتن خودش تخصص پیچیده ای دارد که در حال حاضر تا مقطع دکترا تدریس و آموزش داده می شود. برای اهل بیت شما باید تمام تخصص شعر گفتن را داشته باشید. و بیشتر از آن که باید بدانید و آن نیز ارتباط خاص با اهل بیت است به خاطر برقرار کردن حس با ائمه می باشد.

■ آیا حس نمی کنید شعر گفتن برای اهل بیت (علیه السلام) روزی می خواهد؟



معظم رهبری و... می فرمایند که عزاداری باید به سبک سنتی باشد که به دل بنشیند و هر چه این عزاداری ها سنتی باشد، برای وجود مقدس حضرت امام زمان^E هم رضایت بخش خواهد بود.

خلاصه برای رسیدن به مطلوب ترین حالت عزاداری ها و سمت و سو دادن به راه احسن چه کارهایی باید انجام شود؟

دو نیرو نقش مؤثری دارد؛ در درجه اول جلسات تمرینی و دیدن استاد و استادان و دوم نقش رسانه بسیار مهم است که باید روی این مسئله کار کنند؛ به ویژه صدا و سیما.

خلاصه با ورود این مدل عزاداری های امروزی آیا جایگاه عزاداری های سنتی را در خطر می بینید؟

تا حدودی این اتفاق افتاده است؛ چون در معرض فراموشی است و بهتر است که آن را احیا کنیم. آنچه از دل براید، لاجرم بر دل نشیند.

خلاصه جوانان نوآموز چگونه می توانند، به مداحی کار کشته تبدیل شوند؟

- همان طور که گفتم، ابتدا باید استاد ببینند، شاگردی کنند، مدتی کار کنند و کتاب هایی را که با مهارت نوشته شده اند، مطالعه کنند و از اشعار مناسب استفاده کنند. اشعار روز و جدید هم باشد، اشکالی ندارد، به گونه ای باشد که نت، نت پر جاذبه ای باشد و دافعه نداشته باشد.

خلاصه برخی معتقدند که عزاداری های سنتی دیگر قدیمی شده و باید از سبک های نو استفاده کرد. نظر شما چیست؟

البته ۷۰ درصد مخالفم و ۳۰ درصد موافق. مگر هر چیز که قدیمی شد، انسان باید کنار بگذارد؟ مثلاً فرزندی به پدر و مادرش نگاه می کند و می بیند که پیر شده اند. آیا می تواند رهایشان کند به امان خدا یا باید بیشتر خدمتشان کند؟ پس نمی توان گفت که اینها چون قدیمی اند، باید منسوخ شوند و چنین چیزی نیست و دیگر اینکه حضرت امام خمینی (ره) هم بر عزاداری سبک سنتی تکیه داشتند و آنچه ایشان در خشت خام می دیدند، بسیاری از ما در آینه روشن هم نمی بینیم. ■

هلیت

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ ۲۲

می‌دیدم و شعر می‌سرودم. اما در ادامه ارتباط با امام حسین(علیه السلام) شدت برقرار می‌گیرد و احساس نزدیکی با آقا ایجاد می‌شود.

مهم است و باید به شعر نظر کنند. ■

پی‌نوشت:

* گزیده گفت‌وگو با محمد صمیمی در سایت تبیان با ویرایشی که در سایت است، آمده است و خیمه در پرسش و پاسخ، اعمال ویرایش و هیچ دخل و تصرفی نکرده است.

■ در مورد کدام یک از اهل بیت(علیهم السلام) بیشتر شعر می‌گویید؟

بنده ارادت خاصی به حضرت زینب(علیها السلام) دارم و بیشتر در شعرهای خاصی که مورد عنایت قرار گرفته ام، شعرهایی بوده که برای این بانوی بزرگوار بوده است.

■ شعر خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

سوالی که شما مطرح کردید پاسخ مفصلی را می‌طلبد اما اگر بخواهم کوتاه‌ترین پاسخ را خدمت شما عرض کنم باید بگویم؛ جدای از بحث‌های فنی، اعتقادی و زبان شناسی که هر کدام، ویژگی‌های خودش را دارد و در نوع خود نیز خیلی مهم است؛ ولی مهم اینست که شعر باید فقط برای اهل بیت سروده شود که آن موقع شعر خوبی خواهد شد. به طور مثال شعر "از حرم تا قتلگاه زینب صدا می‌زد حسین. به لحاظ فنی شاید پیچیده نباشد اما از لحاظ محتوایی بسیار خوب است.

■ چه ویژگی‌هایی در اشعار اهل بیت(علیهم السلام) باید لحاظ شود که هم، شان ایشان

حفظ شود و هم جنبه عشق و عرفان در آن اشعار باشد؟

احسنت به این سوال. این دو تا مسئله‌ای که شما فرمودید بسیار مهم است و شاعر برتر اهل بیت کسی است که بتواند با در نظر گرفتن این دو خط قرمز؛ بهترین مسیر را انتخاب کند. ما در حال حاضر الحمدالله شاعرهای خوب، زیاد داریم اما شاعر خُبره میان اینها خیلی کم است که بتواند این مرز را پیدا کند. شما در سواتون جواب را هم مطرح کردید شاعر خوب، شاعری است که این دو مرز را رعایت کند یعنی هم حرمت اهل بیت حفظ شود و هم مردم را به عشق اهل بیت وادار کند. ممکن است شما برای این که کسی را عاشق کسی بکنید حرمت کسی را بشکنید اما شاعر خوب کسی است که این موارد را رعایت کند، که این نیز هنر می‌خواهد.

■ علت ماندگاری یک شعر چیست؟ مثل شعر شهریار و...؟

این سوال، پاسخ مفصلی را می‌طلبد. باز مجبورم موارد قبلی را تاکید کنم یعنی علاوه بر ملاحظات فنی، ملاحظات محتوایی، ملاحظات اعتقادی و ریشه‌های آیینی، نظر خود آقا نیز مطرح است که مثلا شعر "بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا" که ایراد قافیه دارد یعنی یکی از ستون‌هایش خراب است (مانند ساختمانی می‌ماند که یکی از ستون‌هایش خراب باشد مسلما پس از چند سال خراب می‌شود) اما با وجود این که این شعر یکی از پایه‌هایش خراب است اما میراث فرهنگی شده است. یعنی نظر خود اهل بیت هم

مهلی/مین‌فروغی

نوحه مانند همه آثار هنری، اگر هنرمند در مقام خلق آن نشست‌ه باشد، اثر هنری نابی است و از آنجا که آثار هنری، گویای احوال پدیدآورنده خود هستند، در این گونه از هنر هم وضع چنین است.

هنرمند آن‌گاه که به خلق اثری دست می‌یازد، احوالات درونی خود را واگویی می‌کند و از جایگاه و مقامی سخن می‌گوید که در آن مستقر شده است. آثار هنری بازگوکننده منزلگاه‌ها و چشم‌اندازهایی هستند که هنرمند در حرکت خود به سوی کمال به آن منازل رسیده و زیبایی‌های آنها را توصیف کرده است.

در این حرکت‌ها و رسیدن‌ها و به تماشا نشستن‌ها، گروهی آنچنان شیفته شکوه و زیبایی مناظر پیش‌روی خویش می‌شوند که توان توصیف آن را از دست می‌دهند. جذبه زیبایی‌ها، این‌گونه هنرمندان و سالکان طریق کمال را بداندسان مفتون و مجذوب می‌کند که حتی قلم و زبان و بیان را نامحرم می‌دانند و از شدت غیرت نسبت به تجلیات محبوب، زبان به کام فرو می‌کشند و در مقام شرح و بیان واقعه نمی‌نشینند. اینان رفته‌رفته خود تبدیل به اثری هنری می‌شوند. نگاه و گفتار و رفتار و همه شئون ایشان، اثر هنری تابناکی است.

من به راهی می‌روم کانچا قدم نامحرم است

وز مقامی حرف می‌گویم که دم نامحرم است
ما اگر مکتوب ننوشتیم عیب ما مگیر
در میان راز مشتاقان قلم نامحرم است

این گروه، سراپا زیبایی شده‌اند. آینه‌ای نیک پرداخته بوده‌اند و در برابر جمال و جلال تجلیات محبوب قرار گرفته‌اند. با نگاه به آنها و درک فیض حضورشان، تو گویی به تماشای اثر هنری درخشانی نشست‌ه‌ای. از ایشان سخنی، شعری، اثری جز وجودشان باقی نمی‌ماند. اینان در مقام شهود، دست و پای خویش را گم کرده و بال و پر سوختگان شمع وجود محبوب‌اند.

خامش‌اند و ناله‌های زارشان

می‌رود تا پایتخت یارشان

حکایت ایشان، حکایت پروانه‌ای است که در رویارویی با شمع به یکباره خاکستر می‌شود و نمی‌تواند برای ما از چگونگی شمع بگوید. اینان خاموش، اما سراپا فریادند. اینان در سکوت خود غوغایی نهفته دارند.

یک شی پروانگان، جمع آمدند

در مضیقی طالب شمع آمدند

جملگی گفتند: «می‌باید یکی

کو خبر آرد ز مطلوب اندکی»

شد یکی پروانه تا قصری ز دور

در فضای قصر دید از شمع نور

پازگشت و دفتر خود باز کرد

وصف او بر قدر فهم آغاز کرد

ناقدی کو داشت در مجمع مهی

گفت: «او را نیست از شمع آگهی»

شد یکی دیگر گذشت از نور در

خویش را بر شمع زد از دورتر

پر زنان در پرتو مطلوب شد

شمع غالب گشت و او مغلوب شد

بازگشت او نیز و مثنی راز گفت

وز وصال شمع، شرحی باز گفت

ناقدش گفت: «این نشان نی‌ای عزیز

همچو آن دیگر خبر دادی تو نیز»

دیگری برخاست می‌شد مست‌مست

پایکوبان بر سر آتش نشست

دست و گردن گشت با آتش به هم

خویش را گم کرد با او خوش به هم

چون گرفت آتش ز سر تا پای او

سرخ شد، چون آتشی اعضای او

ناقد ایشان چو دید او را ز دور

شمع با خود کرده هم‌رنگش ز نور



گفت: «این پروانه در کار است و بس
کس چه داند، او خبردار است و بس
هر که شد هم بی خبر هم بی اثر
از میان جمله او دارد خبر
هر که از مویی نشانت باز داد
صد خط اندر خون جانت باز داد»

ایشان در مقام تجرد، هیچ نمودی از خویش ندارند.
در شکوه و زیبایی محبوب فانی شده‌اند و از نای
وجودشان به بانگ بلند می‌شنوی که:

در کیش ما، تجرد عتقا تمام نیست
در قید نام ماند، اگر از نشان گذشت

به جز این گروه که هنرمندان بی‌نام و نشان و
شیروان و مستوران قباب غیرت‌اند، سایر هنرمندان
احوال خود را در رویارویی با جلال و جمال تجلیات
محبوب و زیبایی‌های راه، هر کدام با ابزار خاص خود
برای ما بیان می‌کنند.

هنرمند در راه خود به سوی کمال و تعالی به ظرایف
و دقایقی نظر می‌کند که دیگران را بدان‌ها التفات
نیست و سایر مردمان از وجود آن بی‌خبرند. هم از
این روی است که هنرمندان در حقیقت پیام‌آوران‌اند
و زرتشت گفت: «شاعران پیامبران‌اند»
هنرمند در راه پرفراز و نشیب خود با آشبار سخن
می‌گوید و پای درددل صخره می‌نشیند و با ریگ‌های
صحرا گفت‌ووشنودی دارد. نگاه هنرمندانه، خار را خوار
نمی‌شمارد و به سنگ تهمت سنگدلی نمی‌بندد. او از
عناصر صامتی که در نظر سایرین فاقد روح و حرکت
است، طلب گفتار می‌کند. هنرمند چشم‌های خود را
شسته و دیگرگونه می‌بیند و سهراب گفت: «چشم‌ها
را باید شست، جور دیگر باید دید».

در وادی هنر عاشورایی، هنرمند مرزهای بایدها و
نبایدهایی را که دیگر مردمان سر راه او قرار داده‌اند،
درمی‌نوردد و فقط از حصار تنگ‌چشمی‌ها به واقعه
نمی‌نگرد. تلاش او پیوسته او را به سوی کشف نایافته‌ها
پیش می‌برد و هنرمند، بی‌قرار یافتن نایافته‌هاست.

در هنر عاشورایی از آنجا که مطلوب فردی نیست
و ره‌یافتن به جلوه‌ها، بی‌شماری را بی‌تاب کرده
است، وظیفه هنرمندان، خطیرتر و لزوم بازشناسی
چشم‌اندازهای نو بیشتر است.

غیرتم گشت که محبوب جهانی، لیکن
روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد

در نگاه به آنچه در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری
بر حق‌شناسان و نیز حق‌ناشناسان رفته است، قطعه‌ای
تابناک پیش چشم هنرمند خودنمایی می‌کند.

سرداری برای سیراب کردن تشنه کامان پای در آب
می‌نهد، وفاداری را به پایمردی می‌نشیند و با همه نیاز
خود به نوشیدن آب و لذت‌بردن از خنکای آن، با کام
خشک قدم از آب بیرون می‌نهد؛ چراکه سزاوار نمی‌بیند،
جایی که نازنینان حرم و سرور و سالار خیام تشنه‌اند،
او سیراب باشد و آن‌گاه وفاداری و ایثار را به سرانجام
می‌برد و جان خود را بر سر این کار وامی‌نهد.

هنرمند آن‌گاه که این زیبایی را به نظاره می‌نشیند،
به برداشت ابتدایی از آن که همانا تشنگی سردار
جوانمرد است، اکتفا نمی‌کند. خود را به سوی این داوری
می‌کشاند که آیا نیاز سردار به آب فروز تر بود یا نیاز

آب به رسیدن بر لبان سردار. او در این آزمون درمی‌یابد
که کمال همه موجودات همانا رسیدن به انسان است و
تلاش انسان در راه رسیدن به کمال، درک انسان کامل
و حصول مرتبه انسان کامل است؛ پس هنرمند به تماشا
می‌نشیند که چون ابر زاینده، بی‌تابانه بر صحرا و در و
دشت می‌بارد، هر قطره از باران در تلاش است که در
مسیر کمال خود قرار گیرد و از آنجا که کمال همه
موجودات، نزدیک‌شدن به انسان است، قطرات باران
نیز بی‌قرار در راه رسیدن به این بلندای کمال در رودها
و جویبارها روان می‌شود.

از جمادی مردم و نامی شدم
وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و انسان شدم



هنرمند چون در مقام پیام‌آوری می‌نشیند، این نکته
نغز را به مستمعان یادآور می‌شود که بی‌شک سردار را
عطش بی‌تاب کرده بود؛ لیکن عطش آب برای رسیدن
به او را نباید نادیده گرفت و گوشزد می‌کند که تمنای
آب برای رسیدن به لبان سردار بسی بیشتر است:

«تو آرزوی لب سقا، شریعه در خروشه»

«هزار هزار چشمه خواهش، زیر پاهایش می‌جوشه»
«دل قرات زار می‌زنه، که‌های تشنه لب‌تر کن

لب‌هاتو»

«شدم شبیه شوره‌زار، دارم می‌نوشم اشک

چشماتو»

«شعله بجون من نکش، بیا و نشکن جام دساتو»

«بهم بگو وقتی به من رسیدی»

«تو انعکاس موج من چی دیدی»

شاعر به آب شخصیت می‌بخشد و تمنای آب را
به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه آب
نیازمند رسیدن به کمال است و هرم عطش آب تا
بدانجاست که گرمای اشک سردار برای او خنکایی
سخت جانبخش دارد. شاعر صدای التماس آب را از
لابه‌لای امواج که روی هم می‌غلطد، می‌شنود که آب
فریاد برمی‌آورد: اگر من به لبان تو نرسم، پای تا سر
شعله می‌شوم و می‌سوزم.

هنرمند چگونگی عطش سردار را روایت می‌کند.
برای ما شرح می‌دهد که عطش بالاتر از تشنه لبی،
عطش وفاداری را به فرجامی نیکو رساندن است؛ پس
التماس سردار به آب از این روی است که‌ای آب به
دستیاری با من پایدار باش تا تو را به کام‌های سوزان
تشنه‌لبان برسانم که نازنینان را جگرها کباب است:

«آب روان! قطره‌ای از تو، به کام من حرومه»
«اگه تو مشکم تو نمونی، کار سقا تمومه»

آن‌گاه در همان مجال اندک به همه مردمان که
در قرون و اعصار آینده داستان او را می‌شنوند و نیز
همه موجودات درس وفاداری و فداکاری می‌دهد که
ما در مقامی هستیم که خواست خود را آن‌گاه که پای
خواست دیگران در میان باشد، نادیده می‌گیریم و به آب
روان گوشزد می‌کند که:

«یادت بمونه‌ای فرات، که ارباب من تشنه‌ای،
تا خیمه‌گاه خنک بمون، که مثل آتش دل‌ها
کبابه،

«تویی همون بارونی که، توی رویای طفل ربابه»

«زلال تو تیمم وضومه»

«رسوندت تمام آرزومه»

آن‌گاه هنرمند دیگر بار بر پیام خود تأکید می‌کند و
این نکته را یادآور می‌شود که در این رویارویی آنکه تا
قیامت تشنه ماند، آب بود و نیازندی همه موجودات را
به رسیدن به انسان و نیازمندی انسان را به کمال و اوج
شکوه‌ناک خود که تبدیل‌شدن به انسان کامل است،
گوشزد می‌کند و سخن خود را به بیان ناکامی آب در
این صحنه به پایان می‌برد:

«یه قطره از من نوشیدی، برو خدا نگهدار»

«ولی بذار خواهشی کم، برای آخرین بار»

«کنار من نفس بکش، که عطر تو حل شه توی

خونم»

«همین که با نوازش، حلالم کردی از تو ممنونم»

«خدا می‌دونه تا ابد، برای لب‌هات روضه

می‌خونم»

«از جام دست تو ستاره خوردم»

«هرجا باشی دور سرت می‌گردم»

لحن بنی فاطمه

گفت و گو با سید مجید بنی فاطمه

گروه هیئت: پیش از این درباره خطوط فاصله و

مرزهای مشترک بین هنر موسیقی و مقوله مداحی و مرثیه در قالب یادداشت، مقاله، گفت و گو و میزگرد مباحثی را طرح کردیم و درباره اینکه زیبایی شناسی مداحی بر چه محورهایی استوار است، به اختصار پرداخته ایم. در این شماره در گندهای که با سید مجید بنی فاطمه داشتیم، درباره مضمون سازی و محتوای اشعار و همچنین باید و نبایدهای ملودی سازی گفت و گو کردیم که در ادامه مختصری از آنچه در جمع بیان شد، می آید. در همین مباحث از دوستان زیادی یاد کردیم که ان شاء الله در شماره های بعدی با آنها هم گفت و گو خواهیم کرد. این مختصر، فتح بابی است برای ورود به حوزه موسیقی مذهبی و نغمه ها و نواها با رویکردی جدید که از این شماره به بعد در دستور کار گروه هیئت و موسیقی قرار گرفته است.

خدا یا: لطفاً کمی درباره شعر «تو آرزوی

لب سقا» توضیح دهید؟

این شعر را محمد صمیمی سروده و اولین بار محمود کریمی آن را خواند. من معتقدم اگر کار ارزنده ای تکراری هم باشد، ارزش دارد، دوباره اجرا شود؛ بنابراین کار را اجرا کردم.

خدا یا: این نوحه، هم از حیث پیامی که در متن شعر وجود دارد و هم از نظر ملودی، بسیار زیباست.

محمد صمیمی در مضمون سازی تواناست و می تواند، از وجوه گوناگون به موضوعی نگاه کند و آن را بپروراند؛ مثلاً اگر از محمد صمیمی بخواهی درباره علی اصغر ^a از این منظر که او به مادرش دلداری دهد، شعر بسراید، این کار را به خوبی انجام می دهد.

خدا یا: از دوستان دیگر هم کسانی هستند که شما با آنها در تماس باشید و این دغدغه ها را داشته باشند؟

من، صمیمی، زنگنه، مهدی سهرابی و سعید پاشا درباره این موضوع با هم تعامل داریم. رابطه ما بسیار نزدیک است، کاملاً از سلیقه کاری هم آگاهییم و می توانیم با هم همکاری کنیم؛ البته رابطه من با صمیمی نزدیک تر است و ایشان بیشتر از سایر دوستان، سلیقه و صدای مرا می شناسد.

خدا یا: دوستانی که نام بردید، هم از

خدا یا: چرا؟

مخاطبان همیشه انتظار دارند، کار دست اول بشنوند. من خودم چند بار در جلسات از کارهای محمود آقا اجرا کردم؛ اما چندان مورد پسند نبود. چرا؟ چون از شما کار جدید می خواهند. اگر بخوانند، آنچه دیگران خوانده اند، گوش دهند، نزد او می روند؛ ضمن اینکه «اگر ز باغ رعیت، ملک خورد سببی / برآورند غلامان او درخت از بیخ» استفاده نادرست و غیراصولی عده ای، از ملودی هایی که استفاده از آنها چندان هم ضروری نیست، ممکن است به روی آوری به انواع گوناگونی از ابتذال منجر شود.



توانایی مضمون سازی و هم از نگاه نو برخوردارند؟

بله؛ به ویژه زنگنه که به نوعی با محمد صمیمی رقیب هستند. گاهی محمد روضه ای تر فکر می کند و زنگنه فنی تر. ملودی های زنگنه معروف است، با دستگاه ها آشناست و بسیار خوب کار می کند.

او شاگرد پرور است؛ حاج منصور ارضی. هر کدام از شاگردهای حاج منصور نظیر سعید حدادیان، حسن خلیج و... برای خودشان کسی شده اند. در بعضی از جلسات زنگنه مثلاً اگر ۴۰ نفر باشند، ۳۰ نفرشان شاعرند و سبک می سازند؛ مثلاً کسی به نام «سعید پاشا» که دانشجویست و سن و سال چندان هم ندارد، بسیار خوب می سراید.

خدا یا: در مضمون سازی و محتوای اشعار نوحه ها، مهم ترین نکته، رعایت شأن و منزلت مفاهیم، مضامین و بزرگانی که صحبت از آنهاست و پرهیز از غلو و تحریف در روایات و مستندات است؛ در ملودی سازی و حوزه صوت و لحن چه باید و نبایدهایی را باید در نظر بگیریم؟

باید چارچوب معقول و منطقی ای را در ساخت ملودی ها در نظر بگیریم. نکته مهم این است که به بهانه پرشور و پرانرژی بودن جوانان، نمی توانیم کاری را بسازیم که خارج از شرع و عرف باشد.

من معتقدم، به جای اینکه ۱۰۰ کار بسازیم، ۱۰ تا بسازیم؛ اما ماندگار بسازیم. رعایت این نکته درباره برخی نوحه ها باعث شد، آنها برای ترانه خوان ها و خواننده ها الگو شوند. رعایت نکردن این موضوع هم به برخی کارهای ضعیف و نادرست منجر شده است. بعضی کارها ترانه است. حالا اگر ترانه داخل هم بود، بد نبود؛ اما برخی کارها ترانه های بیرون مرزی است و انجام این کارها خوش سلیقه ای هم نیست.

خدا یا: البته عده ای هم معتقدند، چه اشکالی دارد، در ظرفی که دیگری شراب نوشیده، من سکنجبین بخورم؟

کسانی که در جلسات ما شرکت می کنند، با اطمینان خاصی می آیند و اگر من بهترین شعر را هم روی یک ملودی اقتباسی و بیرون مرزی بگذارم؛ ولو اینکه در جلسه، مردم با آن رابطه برقرار کنند، بعد از دریافتن موضوع ناراحت می شوند و احساس می کنند که به آنها توهین شده است.

خدا یا: مسلماً درباره این موضوع هم مانند هر موضوع دیگری، افراط مورد تأیید هیچ کس نیست؛ اما منطق و عقبه این عقیده این است که همان طور که در گذشته کسانی نظیر «داریوش رفیعی» ملودی هایی را از روی نوحه های پیش تر اجرا شده می ساختند و مواردی از این دست کم نیست، چه اشکالی دارد، بین این دو حوزه بده بستان وجود داشته باشد و حتی ملودی های ترانه های فاخر در نوحه ها استفاده شود؟ چرا درباره این موضوع حس ناخوشایندی در میان برخی مخاطبان و سلیقه ها وجود دارد؟

مخاطب توقع دارد و می گوید مرزهای مرا نشکن و شیشه خیال مرا خراب نکن. من دلم نمی خواهد، آهنگ آن خانم و آقای لس آنجلسی را بشنوم؛ ضمن اینکه دست ما از نمونه های مطلوب داخلی کوتاه نیست. هم اکنون کاری که سید محمد جوادی انجام می دهد، می تواند انقلابی ایجاد کند. در حوزه شعر کارهای بسیار خوبی شده، شاعر جوانی شعر می خواند، و فرشچیان گریه می کند. در حوزه ملودی هم باید خودمان ابداع کنیم.

خدا یا: هم اکنون مجموعه ای که متولی این کار باشد، وجود دارد؟

خیر؛ وجود ندارد. کارهایی هم که انجام می شود، مطلوب نیست و گاهی پراشتباه است. ■



جامه‌دران، نام مجموعه‌ای از نوحه‌های اصیل مذهبی است که در قالب یک سی‌دی صوتی، ضمیمه ماهنامه «خیمه» می‌شود.

پیدایش انواع گوناگونی از بدعت‌ها در اجرای الحان مذهبی و آیینی و آثار مخرب برخی از این نوآوری‌ها در فرهنگ عزاداری و به دنبال آن ایجاد نگرانی در اقشار مختلف جامعه به‌ویژه علما، پیرغلامان، هنرمندان و... موجب شد، برگزاری سلسله نشست‌هایی با استادان این حوزه، هنرمندان و پیرغلامان حسینی، در دستور کار خیمه قرار گیرد.

از آنجا که بررسی، آسیب‌شناسی و اصلاح هر یک از ناهنجاری‌های موجود در فرهنگ عزاداری و به طور کلی مناسک آیینی از حیث فرم و محتوا نیازمند کارشناسان و متخصصان متبحر در حوزه مرتبط با آن ناهنجاری‌هاست، ماهنامه «خیمه»، برای حفظ و اشاعه مراسم مذهبی اصیل و اصلاح انواع عزاداری در جامعه به منظور دستیابی به معقول‌ترین و مطلوب‌ترین الگوی عزاداری به‌ویژه در مورد نوحه‌خوانی (که به بیشترین بدعت‌ها دچار شده است) در نظر دارد، نمونه‌های اصیل و راویان این الحان را معرفی کند؛ برای این منظور، در هر شماره جامه‌دران، یکی از پیرغلامان حضرت سیدالشهداء ^a را برای اجرای نوحه‌های سنتی دعوت کرده‌ایم تا تعدادی از نغمه‌ها را به همراه معرفی دستگاه‌های موجود در آن در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم.

لازم به ذکر است که خیمه با نوآوری‌های نجیب در حوزه عزاداری‌ها، نه فقط موافق است، بلکه دنبال اشاعه و زمینه مساعد برای پیدایش و ظهور و بروزشان هم می‌باشد؛ ضمن توجه به این موضوع، هدف از تولید سی‌دی صوتی جامه‌دران پاسداشت نوحه‌های اصیل است.

در شماره قبلی، «جامه‌دران (۱)» با ۱۰ نمونه از نوحه‌های اصیل تهران قدیم با صدای پیرغلام اهل بیت ^a «مهداد عباس‌زادگان»، به استحضار رسید. در این شماره «جامه‌دران (۲)» با صدای «حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعباس میرحسینی» محتوی نمونه‌هایی از نوحه‌های اصیل شهر کاشان در دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی دستگاهی ایران به استحضار می‌رسد.

سیدعباس میرحسینی، متولد ۱۳۲۶ در شهرستان کاشان، روستای خالدآباد است. ایشان از صدای گرم و گیرایی برخوردار است که شنیدن آن اشتیاق و علاقه مستمع را به الحان مذهبی افزایش می‌دهد.

در «جامه‌دران (۲)» نمونه‌ای پیش‌خوانی که در مراسم نخل‌گردانی شهر کاشان در گوشه شور عرب خوانده می‌شود و قسمتی از اذانی قدیمی در دستگاه سه‌گاه وجود دارد.

این سی‌دی ضمن آنچه گفته شد، حاوی نوحه‌ای با صدای «مجید بنی‌فاطمه» و شعر «محمد صمیمی» است که درباره آن در بخش هیئت ماهنامه مطالبی آورده‌ایم. ■

هلیت

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ / ۲۶

تقدیر مآبی و قشر گرای: پیامدها گزیند اس عوامانه

گزارشی از چالش‌های نهفته در جامعه
برای مقابله با خرافات و بدعت‌های وارد شده در دین

محمد خویان



جامعه

در شماره قبلی ماهنامه با این منطق و عقیده که دینداری عوامانه از قرن‌ها پیش با انحراف از خط نبی اکرم S و ائمه معصومین a ، مشکلات متعددی در جوامع دینی ایجاد کرده، سعی کردیم، ضمن کندوکاو درباره تاریخچه دینداری عوامانه، گام نخست برای رسیدن به پاسخ این پرسش را برداریم که «چرا با وجود برخورداری از آموزه‌های صحیح دینی، پیشرفت علوم بشری، افزایش چشمگیر سطح سواد، سیطره ابزارهای اطلاع‌رسانی بر جهان معاصر، برخی انسان‌ها همچنان به خرافه و باورهای عوامانه دینی در برابر دینداری حقیقی و چشمه زلال آموزه‌های اهل بیت a گرایش دارند؟»

مطالب این شماره گام دیگری برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل است.

نبردی که همچنان ادامه دارد

نگاهی به تاریخ، گویای این واقعیت است که مقابله با دینداری عوامانه در هر عصری به گونه‌ای خاص صورت گرفته است؛ مثلاً پیامبری مثل حضرت ابراهیم a با تبرت‌ها را شکست تا به بت‌پرستان ثابت کند، خدای سبکی و چوبی که از خود نمی‌تواند دفاع کند، برای پرستش ارزش ندارد و معصومی مثل امام صادق a با استدلال عقلی و دینی به مقابله با دینداری عوامانه پرداخته است؛ اما در همین حال حکومت‌هایی نظیر بنی امیه و بنی عباس نیز برای تثبیت موقعیت خودشان از توسعه خرافات و دعوت مردم به سوی دینداری عوامانه و باورهای نادرست، بسیار استفاده کرده‌اند. این مسائل گویای این است که در هر عصری تلاش برای هدایت مسلمانان به سوی دینداری درست و عقلانی و در همین حال گمراه کردن انسان‌ها با استفاده از خرافه و باورهای عوامانه دینی به روش‌های مختلفی صورت پذیرفته و در حالی که جبهه حق تلاش کرده، با استفاده از آیات الهی، احادیث و روایات، سخنرانی و نوشتن کتاب‌های دینی مردم را به سوی دینداری درست سوق دهد، جبهه مقابل نیز تلاش کرده، با تکیه بر احادیث و روایات جعلی، نوشتن کتاب‌های گمراه‌کننده و گسترش سخنان عوامانه، مردم را به سوی گمراهی و دینداری عوامانه هدایت کند تا به این ترتیب اهداف و امیال دنیوی خود را بتواند دنبال کند؛ با این حال نگاهی به گذشته و وضعیت عصر حاضر نشان می‌دهد، با وجود همه اقدامات صورت گرفته، نبرد بین دینداری درست و دینداری عوامانه همچنان ادامه دارد. مسئله‌ای که حتی امام خمینی (ره) درباره آن می‌گوید: «آدم مقدس‌مآبی که تسبیح هم دستش گرفته و می‌گوید به اسلام خدمت می‌کنم، این مقدس‌مآب را چه باید بکنیم؟ اسلام از صدر، از اولی که اسلام پیدا شده تا حالا، مبتلا به این جمعیت است.»

امام خمینی (ره) که به شدت از عوام‌گرایی دینی، سطحی‌گری و قشری‌گری در عصره دین و فرهنگ متنفر می‌بود و همواره هشدار می‌داد که مبدا از احساسات پاک دینی و گرایش‌های اسلامی مردم سوءاستفاده شود، در موضع‌گیری دیگری علیه مروجان دینداری عوامانه اظهار می‌داشت: «اسلام همیشه گرفتار یک همچو مردمی بوده است که با اسم «اسلام»، می‌خواستند آن را بگویند. مگر محمدرضا پهلوی قرآن طبع نمی‌کرد؟ مگر سالی یک دفعه نمی‌رفت به مشهد؟ مگر دایم صحبت از عدالت اسلامی و عدالت نمی‌کرد؟ مگر نمی‌گفت، حضرت عباس a مرا در قضیه‌ای نجات داد؟» در واقع امام خمینی (ره) در مقاطع مختلف، بارها خطر تجر، تجرگری و رفتارهای انسان‌های مقدس‌مآب را گوشزد کرد، تندترین جملات و حملات را علیه آنان داشت و در دسته‌بندی خاص خود، از آنان به عنوان مخالفان اسلام ناب محمدی S و مروجان اسلام آمریکایی یاد کرد و نیز خواستار مقابله با آنان بود.

چرا با وجود برخورداری از آموزه‌های درست دینی، پیشرفت علوم بشری، افزایش چشمگیر سطح سواد، سیطره ابزارهای اطلاع‌رسانی بر جهان معاصر، برخی انسان‌ها همچنان به خرافه و باورهای عوامانه دینی گرایش دارند.

جامعه

جاده‌ای که به دین‌گریزی ختم می‌شود

شاید بتوان استدلال کرد که در دوران‌های گذشته به دلیل محدودیت‌های اطلاع‌رسانی، مردم، برای مقابله با دینداری عوامانه، اطلاعات کافی نداشته و به‌درستی راهنمایی نشده‌اند؛ اما چرا در عصر حاضر که سواد و معلومات بشری افزایش یافته و با یک کلیک در دنیای اینترنت، آخرین اطلاعات را در همهٔ زمینه‌ها می‌توان به دست آورد، باز شاهد هستیم که مردم، خواسته یا ناخواسته اعم از تحصیل کرده و کم‌سواد همچنان یا در مسیر ترویج دینداری عوامانه گام برمی‌دارند یا در اعمال مذهبی خود به آن گرفتار آن شده‌اند؟

حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مظاهری‌سیف، مدیرگروه مطالعات جنبش‌های معنوی نوظهور در پژوهشکدهٔ باقرالعلوم در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «هرچند اطلاعات دینی و علمی مردم در عصر حاضر در مقایسه با دانش و اطلاعات انسان‌های قرون و اعصار گذشته بیشتر شده، صرف افزایش اطلاعات کافی نیست؛ چون فقط زمانی که ما روی داده‌ها و اطلاعات، تفکر و آنها را تجزیه و تحلیل کنیم، اطلاعات درست را می‌توانیم انتخاب کنیم؛ ولی امروز حجم اطلاعات آن‌قدر زیاد است که برای تأمل، تفکر و انتخاب آگاهانه فرصتی وجود ندارد.»

نویسندهٔ کتاب‌های «خودشناسی عرفانی» و «جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور» با اشاره به اینکه شاخص‌های شعور برای انسان معاصر به‌شدت کاهش یافته؛ در حالی که شاخص‌های اطلاعات افزایش یافته است، تصریح می‌کند: «انسان امروز بسیار اطلاعات دارد و به طور معمول در یک روز به اندازهٔ یک سال انسانی که در ۴۰ سال پیش زیسته، اطلاعات به دست می‌آورد؛ ولی به اندازهٔ او در همین مقطع زمانی نمی‌تواند فکر کند؛ بنابراین من معتقدم، برای مبارزه با دینداری عوامانه باید فنون تفکر را به مردم بیاموزیم، منابع درست دینی را به آنها معرفی و آنها را با روش‌های دینداری درست آشنا کنیم و از آنها بخواهیم به گفته‌های روحانیان نیز بیندیشند. این توصیه‌ای است که در دین مبین اسلام به آن فراوان تأکید شده است.»

آن‌طور که مدیرگروه مطالعات جنبش‌های معنوی نوظهور در پژوهشکدهٔ باقرالعلوم می‌گوید: «باورهای عوامانهٔ دینی که معمولاً به صورت خرافات در بین مردم رواج پیدا می‌کند، در بسیاری موارد به جای باورهای درست قرار می‌گیرد.» وی با اشاره به اینکه نمی‌توان تصور کرد، باورهای خرافی و عوامانه، بدون آثار منفی در کنار باورهای درست دینی قرار گیرند، می‌افزاید: «در واقع این دو با هم جمع نمی‌شوند و همیشه خرافه و باورهای عوامانه در جای باورهای درست قرار می‌گیرند؛ به همین ترتیب نه فقط باورهای مردم را آلوده می‌کنند، بلکه دینداری درست را نیز متاثر می‌سازند.»

این نویسنده و پژوهشگر دینی معتقد است: «اگر با این اقدامات مقابله نشود، دینداری نادرست جای دینداری درست را می‌گیرد و شاخص‌های رشد و شکوفایی معنوی به توهم‌پردازی و گرایش به دروغ و خرافه تبدیل می‌شود؛ در حالی که دینداری عوامانه، بروز برخی آسیب‌های اجتماعی را نیز زمینه‌سازی می‌کند؛ زیرا خرافات و باورهای عوامانهٔ دینی، انسان را برخلاف باورهای درست که وی را در مسیر عزت، آزادی و رشد فضایل اخلاقی پیش می‌برد، در مسیر رذایل اخلاقی هدایت، همچنین عزت و آزادی او را مخدوش می‌کند؛ بنابراین در نهایت دین‌گریزی زمینه‌سازی می‌شود.»

حجت‌الاسلام والمسلمین امیرعباس عبداللّهی نیز با اشاره به اینکه تعقل مانع اشاعهٔ خرافه و دینداری عوامانه است و باید جامعه را به سوی تعقل هدایت کنیم، می‌گوید: «ترویج خرافات و دینداری عوامانه به گمراه‌شدن مردم از حق و حقایق منجر می‌شود. این در حالی است که روح کسانی که به چنین فعالیت‌هایی روی می‌آورند، اسیر خواهد شد؛ زیرا یکی از آثار این مسئله به اسارت درآمدن روح آزاد و حقیقت‌طلب آدمی است. انسانی که دنبال خرافه و دینداری عوامانه می‌رود، دیگر با خداوند یکتا به‌درستی نمی‌تواند مناجات کند که این اتفاق، یکی از بزرگ‌ترین ضربات به دینداری حقیقی و واقعی است.»

آن‌طور که این پژوهشگر حوزه و دانشگاه می‌گوید: «وقتی دینداری درست با خرافات و دینداری عوامانه مخلوط می‌شود، دیگر روح انسان، آزادی و توکل خود را به خدا از دست می‌دهد. این در حالی است که خرافه و دینداری عوامانه، هم در مراحل عالی، وهن تشیع را باعث می‌شود، هم توسل و گرایش به هر کسی جز خدا، مثلاً صوفیان، نه فقط به شرک عملی، بلکه به کفر منجر می‌شود و این همان پایانی است که بسیاری رهروان این طریق در نهایت بدان دچار می‌شوند.»

افراط در مظاهر دینی عوام‌زدگی را باعث می‌شود

همان‌طور که حجج اسلام مظاهری؛ سیف و عبداللّهی دربارهٔ ضرورت هدایت جامعه به سوی تعقل به منظور مبارزه با شیوع خرافات و عوام‌گرایی دینی صحبت کردند، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا مصباحی‌مقدم، نمایندهٔ مردم در مجلس شورای اسلامی نیز معتقد است: «از اندیشه در معارف اسلامی غفلت شده و مردم به جای تفکرات عمیق، بدون در نظر گرفتن عواقب کار به مظاهر امر می‌پردازند.»

وی با اشاره به اینکه برای جلوگیری از گسترش خرافه و دینداری عوامانه در کشور باید حرکت‌های جدی و اساسی صورت گیرد، می‌گوید: «اگر برای مقابله با دینداری عوامانه که ناشی از افراط در مظاهر دینی است، اقدامات جدی صورت نگیرد، افراط در برخی مظاهر دینی، گسترش بیشتر عوام‌زدگی و دوری از فرهنگ واقعی شیعه را باعث می‌شود.» بنابر اظهارات این استاد دانشگاه امام صادق^a برگزاری بسیاری مراسم مذهبی، ضرورت فرهنگ شیعه است؛ اما برپایی افراطی بعضی مراسم از جمله برخی عزاداری‌های ماه محرم، عوام‌گرایی را به دنبال خواهد داشت و به همین علت ضروری است که از مطلعان دینی برای جلوگیری از این مسئله بیشتر بهره گرفت.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب «آداب الصلوة»، عمده‌ترین حجاب‌های رشد، تعالی و معرفت حقایق را جمود، تحجر و دینداری عوامانه می‌داند که در نهایت انسان را به قهقرا، خودمداری و خودمحوری می‌کشاند. در واقع حضرت امام (ره) معتقد است، مقدس‌نمایی و تقدس‌مآبی، قشری‌گرایی و سطحی‌نگری (توجه به ظواهر دین)، کج‌اندیشی و کج‌فهمی، نگاه ابزاری به دین، تقلید کورکورانه و شخصیت‌پرستی، دورویی و ریا، گرایش شدید به دروغ مصلحتی، تجمل‌گرایی با شعار ساده‌زیستی، برداشت‌های غلط و افراطی با کیفیت خاص از آیین‌های مذهبی و دینی و... از پیامدهای ترویج تحجر و دینداری عوامانه خواهد بود.

ویژگی‌های عوام‌گرایان از دید ملاصدرا

صدرالمآلّهین شیرازی، یکی از علمای بزرگ تشیع نیز در رسالهٔ «سه اصل» خود، عوام‌گرایان را چنین معرفی می‌کند:

۱. کسانی که تقلید می‌کنند و از بصیرت پرهیز دارند.
 ۲. کاملاً ظاهرگرایی می‌کنند، از فهم عقاید عمیق مبدأ و معاد و درک باطن معارف قرآنی و حکمت‌های الهی دور هستند و به انکار معارف باطنی و اولیای الهی می‌پردازند.
 ۳. به طور مطلق خویشتن را اثبات و دیگران را نفی می‌کنند و از ابزار طعن و سبّ برای مقابله با اولیای الهی بهره می‌جویند.
 ۴. در پی طلب ریاست و جاه و شهرت‌اند و از همین رو به دربار سلاطین نزدیک می‌شوند.
 ۵. علمشان آنها را به عجب و کبر می‌رساند و در خودسازی آنها دخیل نیست. آنها کسانی‌اند که همهٔ فکرشان در تحصیل تفصیل طاعات و عبادات بدنی صرف می‌شود و از مطلوب و غایت اعمال و کردار که قرب حضرت احدیت است، غافل‌اند.
- باید گفت که عوام‌زدگی دینی فقط به مردم

اسام (ره) بارها خطر تحجر، تحجرگرایی و رفتارهای انسان‌های مقدس‌مآب را گوشزد کرد. تندترین جملات و حصالات را علیه انسان داشت و در دست‌بندی خاص خود از آنان به عنوان مخالفان اسلام ناب محمدی S و مروجان اسلام آمریکایی یاد کرد و نیز خواستار مقابله با آنان بود.

حجت‌الاسلام مظاهری‌سیف: برای مبارزه با دینداری عوامانه باید فنون تفکر را به مردم بیاموزیم، منابع درست دینی را به آنها معرفی و آنها را با روش‌های دینداری درست آشنا کنیم.

جامعه

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۳۳ / ۲۸

عادی محدود نیست و از منظر ملاصدرا علمای دین و روحانیت را نیز شامل می‌شود که وی حتی حساب عوام روحانیت را نیز از عوام مردم جدا می‌داند. در حقیقت ملاصدرا، عالم ظاهربین را از عوام مردم خطرناک‌تر و آنان را بیش از عوام، دشمن واقعی معرفت و ایمان دانسته است. وی معتقد است، عوام مردم بر این گونه از روحانیت شرف خواهند داشت و در مقابل این قسم از اهل علم، خواص روحانیت را کسانی می‌داند که:

۱. اهل بصیرت و اجتهادند و با عقل و تفکر به سنجش و تأمل می‌پردازند.
۲. به قدر واجب کفایی از علوم ظاهری توشه بر می‌دارند و باقی عمر را به فهم معارف عمیق قرآنی و سیر آفاق و انفس می‌پردازند.
۳. از ظلمات دواعی قوای بدنی خارج و به مقام نور روح وارد شده‌اند.

رسانه‌ها و ترویج عوام‌گرایی دینی!

آن‌طور که مقام معظم رهبری بارها در سخنان خود بدان اشاره داشته، اگر نگاه جامعه از احساسات‌گرایی و عوام‌گرایی به سمت عقلانیت و منطق سوق نداده شود، چنان ضربه‌ای بر پیکر

فرهنگ و دین که سلسله‌جانبان بخش اعظمی از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان بوده، وارد می‌شود که حتی در صورت پیروزی نهضت و استقرار نظام اسلامی به قهقرا میل پیدا می‌کند. از این اظهارات و سخنان گهربار ائمه اطهار^ع و نیز مراجع تشیع این‌طور می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای مقابله با دینداری عوامانه لازم است، تبلیغات و اطلاع‌رسانی در این زمینه بیشتر باشد و به همین منظور باید از همه ظرفیت‌های موجود در کشور اعم از ظرفیت نهفته در کتاب‌های دینی، همچنین رسانه ملی استفاده کرد؛ اما بنا به اعتقاد برخی کارشناسان مسائل دینی، متأسفانه نه فقط از ظرفیت‌های موجود در کشور به‌درستی استفاده نمی‌شود، بلکه خود این ظرفیت‌ها به دلیل مدیریت‌های نادرست، ترویج برخی مسائل خرافی و دینداری عوامانه را زمینه‌سازی کرده‌اند؛ در همین مورد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی ایازی، قرآن‌پژوه و محقق، معتقد است: «بی‌تردید وضعیت کتاب‌های دینی در دهه اخیر تحول یافته و کیفیت آن بهتر شده است؛ اما در مجموع ضعف‌های بسیاری وجود دارد. انتشار کتاب‌های بی‌پایه و اساس به سطحی‌گرایی و عوام‌زدگی جامعه دینی منتهی خواهد شد.»

وی تصریح می‌کند: «مهم‌ترین آسیب در مورد کتاب‌های دینی، مشخص‌نشدن مخاطب آنهاست؛ زیرا نویسنده اعلام نمی‌کند، مخاطبان کتابش چه قشری از جامعه هستند؛ در حالی که باید مشخص شود، این کتاب برای چه سطحی از تحصیلات، سن و وضعیت اجتماعی نوشته شده و باید از طریق ادبیات متناسب با مخاطب با آن رابطه برقرار و با توجه به دغدغه‌های وی، قالب، محتوا و مضمون کتاب عرضه شود.»

وی با اشاره به اینکه کتاب‌های سطحی و کتاب‌های عامیانه که امروز افزایش یافته، کتاب‌های دینی ما را خدشه‌دار می‌کند، هشدار می‌دهد: «بیش از مسائل صورت و ظاهر متأسفانه در استدلال و بنیان‌های اعتقادی این دسته از کتاب‌های دینی ضعف داریم و انتشار کتاب‌هایی مبتنی بر خواب‌ها، خرافات و مسائل اثبات نشده، دو نوع تأثیر منفی در میان مخاطبان کتاب‌های دینی به وجود می‌آورد.» ایازی گسترش عوام‌گرایی و سطحی‌نگری را یک دسته از این تأثیرات و فراهم کردن زمینه‌های دین‌گریزی را دسته دیگر می‌داند.

این قرآن‌پژوه با اشاره به اینکه مهم‌ترین اقدام در زمینه آسیب‌زدایی از عرصه کتاب‌های دینی، گسترش فضای عقلانیت در کشور است، تصریح می‌کند: «افزایش ادعاهای

حجت‌الاسلام عبداللہی: توسل و گرایش به هر کسی جز خدا مثلاً صوفیان، نه فقط به شرک عملی بلکه به کفر منجر می‌شود و این همان پایانی است که بسیاری رهروان این طریق در نہایت بدان دچار می‌شوند.





می‌افزاید: «ما در بسیاری سریال‌ها به جای اینکه مردم را به سوی زندگی ساده تشویق کنیم، می‌بینیم که آنها به سوی تجمل‌گرایی هدایت می‌شوند و تبلیغاتی را در این رسانه‌ها مشاهده می‌کنیم که روی باورهای دینی مردم به‌شدت تأثیرگذار است.» وی با اشاره به اینکه معنویت، بخشی از زندگی ماست، ادامه می‌دهد: «وقتی که بر رفتارهای اجتماعی ما، تجمل‌گرایی و بر رفتارهای شخصی مان، ارزش‌های خاصی حاکم شد، به سراغ دین و معنویت می‌رویم که با این ارزش‌ها سازگار باشد؛ اگرچه خرافات باشد؛ در صورتی که اگر از چنین ظرفیت عظیمی برای هدایت مردم به سوی مسیر درست و دعوت آنها به دینداری عقلانی استفاده کنیم، مانع خواهیم شد تا باورهای غلط در بین مردم جامعه شکل گیرد.»

آن‌طور که مظاهری سیف می‌گوید: «با برنامه‌های فعلی رسانه ملی، نمی‌توان از برنامه‌های دینی تأثیر زیادی توقع داشت؛ زیرا با این جهت‌گیری‌های صدا و سیما، این برنامه‌ها با برنامه‌های دیگر این رسانه هم‌خوانی ندارد. وقتی جنس برنامه‌های این رسانه در طول شبانه‌روز از جنس دیگری است، چطور می‌توان توقع داشت، با یک ساعت برنامه پراکنده تأثیرگذار شد؟» وی ادامه می‌دهد: «آنچه ما شاهد هستیم، این است که در طول سال، خبری از برنامه‌های دینی به صورت هدفمند نیست؛ ولی در دهه محرم همه کانال‌ها برنامه مذهبی پخش می‌کنند و این نشان می‌دهد که برای نمایش این برنامه‌ها تدبیری وجود ندارد.»

حجت‌الاسلام امیرعباس عبداللّهی نیز درباره ظرفیت‌های رسانه ملی برای مقابله با خرافات و دینداری عوامانه می‌گوید: «رسانه ملی در صورتی که برنامه جامعی برای برنامه‌های دینی و فرهنگی داشته باشد، می‌تواند در بسیاری مسائل دینی و فرهنگی به شکل عمده و کلیدی حرف بزند؛ ولی متأسفانه در رسانه ملی امروز آن‌قدر که تبلیغ پفک می‌شود، دینداری درست تبلیغ نمی‌شود؛ یعنی شکم را بیش از خدا تبلیغ می‌کنند.» وی همچنین می‌افزاید: «فقط کافی است خودتان دقت کنید که رسانه ملی در شبانه‌روز چند ساعت برنامه دینی پخش می‌کند. صدا و سیما یاد گرفته، فقط شب‌های جمعه برنامه حاج آقا قرائتی و دعای کمیل پخش کند و صبح جمعه دعای ندبه؛ آن هم وقتی همه خواب‌اند!» آن‌طور که حجت‌الاسلام عبداللّهی می‌گوید، رسانه ملی ما، رسانه دینی نیست و فقط مصرف‌گرایی و تجمل‌زدگی را که مخالف آموزه‌های دینی است، ترویج می‌کند؛ در حالی که سریال‌های دینی این رسانه به رواج خرافه و دینداری عوامانه دامن می‌زند که این مسئله نشان‌دهنده کج‌سلیقگی صدا و سیماست.

این پژوهشگر حوزه و دانشگاه تأکید می‌کند: «به نظر من صدا و سیما نتوانسته، رسالت خود را انجام دهد و فقط به قشر خاصی توجه می‌کند؛ با این حال با سیستمی جامع و برنامه‌ریزی اصولی می‌توان با خرافه و دینداری عوامانه از طریق پخش فیلم‌ها و سریال‌های درست مذهبی مبارزه کرد؛ چون به نظر من برنامه دینی خوب تأثیری به اندازه ۷۰۰ کتاب دارد؛ ولی این تأثیر به شرطی محقق می‌شود که جامعه ما رسانه دینی واقعی را بشناسد و برنامه‌سازان ما نیز به زبان دین آشنا باشند؛ نه اینکه برای جذب مخاطب، عوام‌گرایی را با برنامه‌های خود ترویج کنند.» ■

مهدویت، ملاقات با امام زمان E و مرید و مریدپروری، نتیجه نوعی از ادبیات کتاب‌های دینی سطحی است که به دامن‌زدن عوام‌گرایی دینی توجیهی نکرده است.»

نقش روشن‌گر حوزه‌های علمیه

به دنبال اظهارات این محقق و قرآن‌پژوه، حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مظاهری سیف از کم‌توجهی در مراکز تربیت طلاب انتقاد و تصریح می‌کند: «یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما برای مقابله با باورهای عوامانه دینی، ساده‌انگاری است و متأسفانه این مشکل هم از آنجا نشأت می‌گیرد که در مراکز تربیت طلاب، برای آموزش، روش‌های روز استفاده نمی‌شود، بلکه کارهای کلیشه‌ای انجام می‌گیرد و برای تعلیم دانش‌های مورد نیاز، به اندازه کافی هزینه نمی‌شود.» مظاهری سیف با اشاره به اینکه روحانیانی مثل «پناهیان» و «رفیعی» به علت تجربیات خودشان توانسته‌اند رشد کنند؛ نه تربیت در مراکز آموزشی، می‌افزاید: «در حوزه‌های علمیه و مراکز آموزش طلاب می‌توان با برنامه‌ریزی درست و جذب نیروی کارآمد و مناسب، روحانیان جوان خوبی برای مقابله با این تهدیدات تربیت کرد؛ ولی از ظرفیت‌ها به‌درستی استفاده نمی‌شود و برای آموزش طلاب جوان برنامه‌های درازمدت وجود ندارد.»

مدیرگروه مطالعات جنبش‌های معنوی نوظهور در پژوهشکده باقرالعلوم با انتقاد شدید از عملکرد رسانه ملی در مقابله با دینداری عوامانه می‌گوید: «رسانه ملی بعضی برنامه‌ها را بدون هم‌فکری با کارشناسان پخش می‌کند و در مواردی، برخی برنامه‌ها با سلیقه یک نفر، پخش یا از دستور کار حذف می‌شوند؛ در حالی که چنین سازمانی باید جواب مختلف نمایش دادن یا ندادن برنامه‌ها را با هم‌فکری کارشناسان مسائل مختلف در نظر بگیرد؛ در همین حال تهیه‌کنندگان نیز که خوراک فکری برای جامعه تولید می‌کنند، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند و در بسیاری موارد مجبورند، برای رفع مشکلات مالی خود هرگونه جذابیتی در برنامه‌های خود ایجاد کنند که این کار بدون توجه به تأثیر برنامه‌ها روی تفکر مردم، کاهش کیفیت آنها را باعث می‌شود.»

نبض فرهنگی جامعه در دستان رسانه ملی

مظاهری سیف با اشاره به اینکه رسانه ملی، نبض فرهنگی جامعه را در اختیار دارد و باید از این ظرفیت برای اصلاح امور استفاده کند،

حجت‌الاسلام مصباحی مقدم: اگر برای مقابله با دینداری عوامانه که ناشی از افراط در مظاهر دینی است اقدامات جدی صورت نگیرد افراط در برخی مظاهر دینی گسترش بیشتر عوام‌زدگی و دوری از فرهنگ واقعی شیعه را باعث می‌شود.

اسام (ره) معتقد بود مقدس‌نمایی و تقدس‌مایی، قشری‌گرایی و سطحی‌نگری، کج‌اندیشی و کج‌فهمی نگاه بسازی به دین، تقلید کورکورانه و شخصیت‌پرستی، گرایش شدید به دروغ‌مصلحتی، تجمل‌گرایی با شعار ساده‌زیستی، برداشت‌های غلط و افراطی با کیفیت خاص از آیین‌های مذهبی و دینی و... از پیامدهای ترویج تجبر و دینداری عوامانه خواهد بود.

جامعه

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ / ۳۰

آیت الله سید محمد قائم مقامی:

د دعوت مردم بر سر سو کمر ارجع راهکار مبارزه با عوام گرایی دینی است

گروه جامعه: کارشناسان مسائل دینی از موارد مختلفی به عنوان عوامل روی آوردن به دینداری عوامانه و مسائل خرافی یاد می کنند و حتی خواستار حضور مؤثرتر و قوی تر مراجع عظام تقلید و علمای برجسته دینی برای مقابله با آفات و پیامدهای منفی گسترش پدیده قشری گری در دین هستند؛ ولی علمایی چون آیت الله سید محمد قائم مقامی، استاد حوزه و دانشگاه، اعتقاد دیگری دارند. وی معتقد است، این اتفاقات نه فقط ناشی از غفلت مراجع برای مقابله با دینداری عوامانه نیست، بلکه بیشتر به دلیل کم توجهی مردمی است که برای حل مسائل دینی خود به کسانی به جز عالمان و فقها مراجعه می کنند. ایشان که تألیفات و مقالات فراوان از جمله کتاب «پرسش و پاسخ پیرامون امام مهدی (عج)» و موارد دیگر در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... قبل و بعد از انقلاب داشته، بر این باور است، مراجع نه فقط از متن اقتضائات زمانه عقب نیستند، بلکه جلوتر نیز می باشند و مقابله با عوام گرایی دینی بدون توجه به نظریات آنها امکان پذیر نخواهد بود.

گرفته و باید خود انسان ها متولی تفسیر و اجرای آن باشند؛ بنابراین ریشه بحث عوام گرایی در دین یا دینداری عوامانه از همین جا شروع می شود و ما معتقدیم، آن دیدگاهی که متولی دین را معصومین ^a می داند، دیدگاه خاص عالمانه و دیدگاه مقابل، عوامانه است.

خلاصه: برای این عقیده دلیلی هم دارید؟ گروهی درست بر خلاف شما فکر می کنند.

به این علت که ذات دین و حقیقت آن «علم» است و بدیهی است، اگر قرار باشد، این جوهره عالمانه را که عین خود علم است، خود انسان ها تفسیر و اجرا کنند، باید حتماً عالم حقیقی آن را صورت دهد. عالم حقیقی هم بعد از پیغمبر اکرم ^S، انسانی کامل و پاک از سنخ خود ایشان است و به تبع آن پیروان و تابعان او نیز در ردیف دینداری عالمانه قرار می گیرند و دینی که متولی تفسیر و اجرای آن، معصوم ^a نباشد، دین عامیانه و عوامانه است. در مجموع آن دینی که اعتقاد دارد، انسان بدون کمک معصوم ^a می تواند دین را درک، تفسیر و اجرا کند، دین عامیانه است و پیروان آن نیز فقط بی سوادان نیستند، بلکه تحصیل کرده، فیلسوف و... نیز می باشند؛ یعنی کسانی که به این درک نرسیده اند که برای ایجاد رابطه با دین، باید با متولی دین مرتبط بود.

خلاصه: شما به تاریخچه چگونگی شروع دینداری عوامانه به خوبی اشاره کردید؛ ولی علت گرایش مردم به سوی دینداری عوامانه چیست؟



آیت الله سید محمد قائم مقامی

خلاصه: تعریف شما از دینداری عوامانه چیست و کمی درباره تاریخچه دینداری عوامانه بگویید؟

من قبل از هر پاسخی به این موضوع اشاره می کنم که در مورد عوام گرایی در دین یا دینداری عوامانه باید عمیق تحقیق کرد و حتی ما در همین مصاحبه نیز باید از صحبت های عامیانه اجتناب کنیم و نه نگاهی سطحی، بلکه نگاهی ریشه ای به این موضوع داشته باشیم. پس از این اشاره باید بگویم که در تاریخ اسلام، مسئله دینداری عوامانه از قدیم وجود داشته و مصادیق آن بسیار گسترده است. ما در تعبیری کلی معتقد هستیم، دین، همان حقیقتی است که از عالم غیب، خداوند آن را نازل کرده و در مرحله بعد که مرتبه فهم، تفسیر و اجراست - که این دوره، بعد از رحلت پیامبر ^S آغاز شده و بسیار نیز طولانی است - به دو صورت محقق می شود؛ یکی به صورت عالمانه و دیگری به صورت عامیانه. در واقع بعد از رحلت پیغمبر اکرم ^S این مسئله طرح شد که متولی دین، چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ سیاسی و اجرایی چه کسی باید باشد. در این مورد دو دیدگاه وجود داشت: در دیدگاه اول، زمان نزول دین اسلام، متولی آن خود پیغمبر اکرم ^S بود؛ کسی که دین را دریافت و تفسیر کرد و متولی اجرای آن شد. بعد از ایشان نیز متولیان دین، کسانی از سنخ خود پیامبر ^S یعنی ائمه اطهار ^a بودند که وظیفه تفسیر و اجرای آن را برعهده گرفتند. دیدگاه دیگر معتقد است که دین اسلام بعد از نزول وحی به صورت مکتوب در اختیار بشر قرار

دیدگاهی که متولی دین را معصومین ^a می داند دیدگاه خاص عالمانه و دیدگاه مقابل، عوامانه است

آن دینی که اعتقاد دارد انسان بدون کمک معصوم ^a می تواند دین را در کت، تفسیر و اجرا کند دین عامیانه است و پیروان آن نیز فقط افراد بی سواد نیستند بلکه تحصیل کرده ها و فیلسوفان را نیز شامل می شوند.

هر انسانی در مقطعی از زندگی خود به بعضی حالات معنوی دست پیدا می کند و هیچ کس مستثنی نیست؛ مثلاً رویای خوبی می بیند، نوری می بیند و صدایی می شنود؛ ولی رویکردی که نسبت به این مسئله پیش می آید، به دو گونه است؛ یکی عامیانه و دیگری عالمانه.

در رویکرد عالمانه که علما آن را مدیریت می کنند، به انسان درباره علت دیدن نور، شنیدن صدا، رویا و... و چگونگی ادامه دادن راه، بدون مغرور شدن خواهند گفت؛ به ویژه پرهیز از این توهم که او، انسان برگزیده ای است. این رویکرد باعث می شود، انسان در مسیر درست هدایت شود؛ اما اگر کسی به سوی عامی گری سوق پیدا کند، بی درنگ به این تخیل و توهم دچار می شود که نکند، برگزیده و «نظر کرده» باشد و برای انجام کاری مأمور شده است! این درک غلط از آنجا ناشی می شود که انسان نتوانسته بر نفس خود چیره شود؛ بنابراین ترکیبی از هوا و هوس، منفعت طلبی و... باعث می شود، عده ای را دور خود جمع کند که چنین کسانی نیز زیادند و آنچه سبب رونق گرفتن کار آنها می شود، این است که مردم دغدغه دین دارند.



دینداری عالمانه، انسان را به سوی علم و کمال هدایت می کند و او را دعوت می کند که روح را بر جسم و عقل را بر نفس حاکم کند؛ ولی در رویکرد عامی گری، انسان دوباره به سمت مادی گری سوق پیدا می کند؛ ولو از طریق جنسی از دین.

خلاصه با این تفسیر شما از دینداری عالمانه، آیا همه دینداری های فعلی، از جنس این نوع دینداری هستند؟

خیر؛ در بعضی دینداران راه حق نیز که خود را پیروان ائمه اطهار ^a هم می دانند، انواع عامی گرایی ها دیده می شود؛ ولی تعبیری فقهی در مورد عوام و خواص وجود دارد که با موضوع عامی گری فرق می کند. در فقه گفته می شود، انسان یا فقیه است یا عامی که این اصطلاح با اصطلاح «عامی گری» در دین فرق می کند؛ یعنی کسی که به مرحله تخصص در دین نرسیده، در برابر متخصصان، «عوام» محسوب می شود؛ ولی در بحث دینداری عوامانه ما دیگر با این تعریف روبه رو نیستیم. تعریف ما این است که انسان ها دو دسته اند؛ یک دسته عالمان و پیروان آنها و دسته دوم، کسانی که نه عالم اند و نه تابع علما و عامی گری دقیقاً یکی از مصادیق بزرگ آن است؛ یعنی این عده، نه عالم در دین اند و نه تبعیت می کنند. ما معتقدیم، چنین کسانی چه باسواد باشند و چه بی سواد، چه محقق دینی باشند و چه نباشند، به معنای دقیق کلمه «عامی» هستند.

خلاصه شما از یک طرف به ارزشمند بودن دین، نزد مردم و از طرف دیگر به رواج عوام گرایی دینی اشاره کردید؛ اما نگفتید دینداری عوامانه چه تأثیری روی دینداری حقیقی می گذارد. ما در عصری زندگی می کنیم که عصر «بلوغ انسان» نامیده می شود و در این عصر، باور ما این است که دینداری عوامانه جریان حاشیه ای است.

خلاصه ولی این جریان حاشیه ای، تأثیرات زیادی روی دینداری حقیقی دارد.

بله؛ همین طور است؛ ولی چنین جریانی با وجود همه ظواهر جذاب و فریبنده، پشتوانه ای در بین دینداران ندارد؛ مثلاً معمولاً کسانی که در حلقه چنین کسانی قرار می گیرند، در یک دوره، دینداری شان به شدت تقویت می شود؛ برای نمونه این عده عموماً بعد از اینکه با کسی که مدعی رابطه با امام زمان ^E است، آشنا می شوند، نماز خود را بسیار با دقت و با تمرکز بالا می خوانند و این طور احساس می کنند که نمازخواندنشان حال و هوای دیگری پیدا کرده و به اصطلاح با عشق نماز می خوانند؛ ولی مدتی که از آشنایی آنان با باطن نفسانی و گاه شیطانی مدعیان رابطه می گذرد، می بینیم، حالات معنوی این عده به شدت فروکش می کند و همین کسی که با شور و هیجان زیادی نماز می خواند، بعد از مدتی حتی نسبت به اصل نماز بی میل و بی رغبت می شود و چه بسا خدایی نکرده، دین گریز شود.

خلاصه چرا چنین اتفاقی روی می دهد؟ چون حال و هوایی که در او به وجود آمده، فقط حال و هوایی مجازی بوده است. در واقع نقش بزرگ در این ماجرا به مردم بازمی گردد که باید آگاه باشند، به چه کسانی مراجعه کنند و به چه کسانی، نه. دقت در این نکته لازم است که این عده هیچ گاه مردم و پیروان خود را به سوی مراجع دعوت نمی کنند؛ چون مراجع را انسان های معمولی می دانند؛ ولی خودشان را کسانی می بینند که با عالم غیب رابطه دارند.

یکی دیگر از تأثیرات منفی که دینداری عوامانه روی دینداری حقیقی دارد، (جدا از عوارض منفی دیگری نظیر افسردگی، ارتکاب به گناهان کبیره، ضررهای جسمی و...) رواج خرافه گرایی است. این در حالی است که یکی از بزرگ ترین ویژگی های دین عالمانه، بعد از پیامبر گرامی اسلام ^S این است که آدمی باید آنچه را مقدس است، ارج نهد و آن را از غیر مقدسات جدا کند؛ ولی دینداری عوامانه باعث می شود، برخی غیر مقدسات، جای مقدسات را بگیرد و امر مقدسی را به امر غیرمقدسی تسری دهد که این دقیقاً معنای علمی و فنی خرافه است؛ مثلاً عمل مستحبی را به واجب تبدیل کردن، کار خرافی و نوعی بدعت است؛ چه رسد به اینکه کاری را که هیچ منشای شرعی ندارد، رنگ شرعی بدهیم؛ مثل همین اقدامی که در بین برخی خانم ها رواج دارد که وقتی ماه صفر تمام می شود، در مقابل ۷ مسجد شمع روشن می کنند.

خایا برای مبارزه با دینداری عوامانه و عوارض آن نظیر خرافه‌گرایی باید چه کار کرد؟

ما جدا از اینکه باید از همه ظرفیت‌های موجود در کشور استفاده کنیم، باید از رویکرد علما نیز بهره ببریم. خدا را شکر، خدای متعال همواره در این موارد حجت خود را روی زمین قرار داده و بعد از وجود مقدس حضرت مهدی^E که حجت کل است، علما که حجت‌های جزئی از آن ذات مقدس هستند و در واقع حجت حجت هستند، وجود دارند و جامعه هیچ‌گاه از آنها خالی نبوده است. باید این مسئله را برای مردم تبیین کرد که نمی‌توان در امری دینی به غیر عالمان و غیر فقها رجوع کرد.

خایا با این حال عده‌ای از کارشناسان مسائل دینی معتقدند، بیشتر مراجع ما، تاکنون برای مبارزه با دینداری عوامانه اقدام جدی انجام نداده‌اند و مجهز به اقتضائات زمانه نیستند. نظر شما چیست؟

من به این دیدگاه اعتقادی ندارم و فکر می‌کنم، خود این دیدگاه تا حدودی عامیانه است. علما در سطح وسیعی کار کرده و می‌کنند و این دیدگاه را هم که مراجع، اقتضائات زمان را نمی‌دانند نیز قبول ندارم؛ برعکس معتقدم که مراجع در متن اقتضائات زمان هستند و نه فقط یک مرجع هیچ‌وقت از اقتضائات زمان عقب نیست، بلکه جلوتر نیز است. موضوع این‌طور است که مراجع بر اساس مصالحی که خودشان می‌دانند و بر اساس تقسیم کاری که در بین آنها وجود دارد، در این مسائل وارد می‌شوند و در مجموع شما نمی‌توانید ببینید که در این سازمان بزرگ معنوی و الهی، مسئله‌ای مغفول بماند. حقیقت امر این است که علمای ما امروز در جزئیات مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی و... به روش‌های مختلف وارد می‌شوند.

خایا از ظرفیت‌های دیگری نظیر صدا و سیما، انتشار کتب، سایت‌های اینترنتی و... چگونه باید برای مقابله با دینداری عوامانه و آگاه‌سازی مردم از مسائل دینی استفاده کرد؟

امکانات و سازمان‌هایی نظیر صدا و سیما، کتاب، سایت‌های اینترنتی و... می‌توانند کارکردی دوگانه داشته باشند و در عین حال که به عنوان ابزاری برای مقابله با دینداری

عوامانه استفاده شوند، وسیله‌ای برای رواج دینداری عوامانه نیز باشند؛ با این حال وقتی بخواهیم، در مورد نحوه استفاده از این ظرفیت‌ها قضاوت کنیم، نه می‌توانیم بگوییم، این موارد موفقیتی نداشته‌اند و نه کاملاً موفق بوده‌اند؛ مثلاً اگر بخواهیم، به‌طور مشخص در مورد تلویزیون صحبت کنیم، وسیله بسیار مؤثر، مهم و بزرگی برای ترویج درست دین و سلاح قدرتمندی برای مبارزه با خرافه و دینداری عوامانه است؛ ولی رسانه ملی با وجود انواع گفت‌وگوهایی که با محققان، علما و... داشته و دارد، کاملاً موفق نبوده و از این رسانه بیشتر انتظار می‌رود؛ رسانه‌ای که طبق فرموده حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری باید مثل دانشگاه باشد؛ ولی در رسانه ملی برای ترویج دین و مقابله با دینداری عوامانه جای کار بسیاری وجود دارد و باید توجه به برنامه‌های متنوع دینی افزایش یابد.

در واقع باید بگوییم، ما در زمینه بخش برنامه‌های سخنرانی، میزگردهای مذهبی و... در صدا و سیما موفق بوده‌ایم؛ ولی دین را برجسته کردن، فقط از این طریق صورت نمی‌گیرد و باید



برنامه‌های متنوع دینی داشته باشیم؛ مثلاً سریال حضرت یوسف^a که بازتاب وسیعی در جهان داشت، در مجموع، سریال موفق دینی‌ای بود که به متون و منابع تا حد امکان وفادار بود و نشان داد که مردم ما علاقه بسیاری به سریال‌های دینی دارند؛ برخلاف اینکه بعضی فکر می‌کردند، مردم از این برنامه‌ها دل‌زده شده‌اند. جالب اینجاست که یکی از فایده‌های سریال یوسف^a، متنبه کردن مسئولان رسانه بود که مردم خواهان این‌گونه برنامه‌های دینی هستند و هر قدر رسانه در عرصه هنری خودش را به دین نزدیک‌تر کند، برای مخاطبان خود جذاب‌تر می‌شود.

خایا نظر شما درباره ظرفیت‌های موجود در کتاب‌های دینی برای مقابله با عوام‌گرایی دینی چیست؟

ظرفیت بزرگی در کتاب وجود دارد و انصافاً از این ظرفیت در سطوح بالایی استفاده شده؛ ولی لازم است که بیشتر از این ظرفیت بهره‌برداری شود و کتاب‌های خوب و آگاه‌کننده‌ای برای افزایش آگاهی مردم در برابر دینداری عوامانه منتشر شود؛ چون گاه مشاهده شده، کسانی که در زمینه ترویج دینداری عوامانه فعالیت می‌کنند نیز کتاب‌هایی منتشر کرده‌اند؛ با این حال کسانی که در این زمینه فعال هستند، کمتر اهل نوشتن‌اند؛ زیرا نوشتن به علم نیاز دارد و بسیار زود مشخص می‌شود، آنها ریشه‌ای ندارند؛ به همین علت این‌گونه به اصطلاح دینداران بیشتر سعی می‌کنند، از طریق لسانی اهداف خود را دنبال کنند. جای خوشحالی است که آثار اصیل و آگاه‌کننده در مسائل دینی در حد و اندازه‌های بسیاری منتشر شده؛ ولی آنچه بیشتر لازم است، این است که دقت داشته باشیم، مطالبی که در کتاب‌ها بیان یا تبلیغ می‌شود، سند داشته باشند و مخاطبان نیز به دنبال سند در مطالب منتشر شده در کتاب‌ها باشند که شکر خدا در بیشتر موارد همین‌طور بوده و این ناشی از افزایش بلوغ فکری و دینی مردم جامعه است. ■

دینداری عوامانه باعث می‌شود برخی غیر مقدسات جای مقدسات را بگیرد و امر مقدسی را به امر غیرمقدسی تسری بدهد که دقیقاً معنای علمی و فنی خرافه است.

جامعه

۳۳ فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۳۳

تهیه کننده مستند «شعبده شیطان» تأکید می کند:

«قانون»، «همت جمع» و «آموزش مردم» سرا بر سر مقابله با دینداران عوامانه

محمدصادق امینی

تا چند سال پیش که مستند «شعبده شیطان» تولید نشده بود، مردم اخبار و گزارش‌های مرتبط با خرافه‌گرایی و رواج عوام‌گرایی دینی را از طریق روزنامه‌ها و نشریات دنبال می‌کردند؛ اما با تولید این مستند که در شماره ۵۷ نشریه، محتویات آن را توضیح دادیم، محصولی در اختیار مخاطبان قرار گرفت که با تماشای آن، مردم و مسئولان به هشدارهای مستقیم و غیرمستقیم مطبوعات بیش از پیش پی بردند. از آن موقع به بعد، فضایی در کشور به وجود آمد که رسانه‌ها توانستند، با آزادی عمل بیشتری درباره رواج اعتقاد به طلسم، جادو، دعانویسی، عوام‌گرایی و... مطالبی منتشر کنند؛ ولی آن‌طور که «ح. محمدیان»، تهیه‌کننده مستند مذکور می‌گوید؛ با وجود همه اقدامات صورت گرفته، هنوز مسئولان اقدامی جدی برای مقابله با رواج عوام‌گرایی دینی انجام نداده‌اند!

محمدیان که به دلیل نگرانی از عواقب چنین اتفاقاتی سال‌هاست با کمترین امکانات و مشکلات مالی فراوان سعی دارد، با همکاری دوستانش زنگ خطر را برای مسئولان امور دینی و فرهنگی جامعه به صدا درآورد، معتقد است، هر روزی که از بی‌توجهی مسئولان به این مسائل می‌گذرد، جریانی در کشور قدرت می‌گیرد که می‌تواند به تهدید بزرگی برای نظام اسلامی تبدیل شود. از آنجایی که محمدیان چندین سال است، روی این مسائل تحقیق می‌کند و به علت برخورد مستقیم با مدعیان گوناگون و مریدان آنها از تجربیات بسیار جالب توجهی برخوردار است، با وی درباره علل رواج دینداری عوامانه گفت‌وگو کردیم؛ مصاحبه‌ای که و بارها در آن تأکید می‌کند «قانون»، «همت جمعی» و «آموزش مردم» سه موردی هستند که جامعه امروز ما برای مقابله با دینداری عوامانه به آن نیاز دارد.

در او محکم شده بود که تلاش‌هایم به هیچ‌جا نرسید و هر شیوه‌ای را امتحان کردم، جواب نداد.

خلاصه بعد شما چه کار کردید؟

ما چون مشاهده می‌کردیم که این طیف در حال قدرتمندشدن هستند، این مسئله را بعد از مشورت با کارشناسان و مسئولان، رسانه‌ای کردیم و مستندآتما را گلچین و در جامعه توزیع کردیم. ویژه‌نامه‌هایی با عناوین «کج‌راه» و «سراب» که روزنامه جام‌جم تاکنون منتشر کرده، در ادامه همین اطلاع‌رسانی شکل گرفت که در مطبوعات منتشر می‌شود؛ اما در کنار فعالیت‌های رسانه‌ای برای آگاهی‌سازی بیشتر مردم، نهادهای امنیتی نیز به میدان آمدند و تعدادی از سران این جریان‌های عوام‌فریبی را بازداشت کردند؛ حتی در یک مورد جالب، یکی از همین مدعیان امام زمانی در یکی از حسینه‌های تهران در حضور مریدان خود اعتراف کرد که آنها را فریب داده است.

خلاصه واکنش مریدان او چه بود؟

نزدیک بود، او را بکشند؛ چون اینکه سال‌ها او را امام زمان خود تصور می‌کردند؛ ولی سرانجام فهمیدند که فریب خورده‌اند، برای آنها بسیار سخت بود. در حقیقت تحمل اینکه کسی بعد از ۱۰ سال بفهمد، در دام عوام‌گرایی دینی افتاده و همه باورهای او پوچ بوده است، کار آسانی نیست و چنین کسی از درون متلاشی می‌شود.

خلاصه شما در تحقیقات خودتان در زمینه عوام‌گرایی دینی تاکنون به چه نتایجی رسیده‌اید؟

ما روی عده بسیاری، از مدعیان رابطه با امام زمان^E گرفته تا کسانی که خودشان را پیک الهی و پیامبران جدید تصور می‌کردند، مطالعه کردیم. در همین حال مطالعات بسیاری نیز روی مریدان آنها و دلایل گرایش به چنین فعالیت‌هایی انجام دادیم و به این نتیجه رسیدیم که عوام‌گرایی دینی به انسان‌های ساده و بدون تحصیلات دانشگاهی منحصر نمی‌شود. در واقع در بیشتر موارد ما عکس این مسئله را شاهد بودیم و می‌دیدیم، گرایش تحصیل کرده‌ها به چنین موضوعاتی بیشتر از مردم عادی است؛ مثلاً ما کسی را می‌شناسیم که مهندس است؛ ولی ادعا داشت، با حضرت مهدی^E رابطه و نیابت آن حضرت را برعهده دارد و همه کسانی که او را قبول داشتند، دانشجو بودند یا در خارج از کشور می‌زیستند؛ بین پیروان این مهندس، ما حتی تعدادی از خانواده‌های مذهبی مشمول و سرشناس را می‌دیدیم.

بین این تحصیل کرده‌ها کسانی را مشاهده می‌کردیم که از شدت اشتیاق به حضرت مهدی^E و دیدار ایشان غش می‌کردند و این مسئله، شدت اشتیاق آنها را به اینکه می‌خواهند، امام زمانی را در برابر خود مجسم کنند، نشان می‌داد؛ بنابراین آن مهندس سعی می‌کرد که این خلاء را با وجود خود پر کند و همین اتفاق هم افتاد؛ او ۱۰ سال با پیروان خود کار کرده بود. ۱۰ سال، زمان کمی نیست و نشان‌دهنده این است که حرکت در مسیر عوام‌گرایی دینی به چند سال گذشته منحصر نمی‌شود، بلکه جریانی است که بیش از یک دهه از عمر آن می‌گذرد. در واقع ما در همه مواردی که با آن روبه‌رو بودیم، می‌دیدیم که بیش از ۱۰ سال از فعالیت آنان و پیروانشان می‌گذرد؛ بنابراین احساس می‌کنم، نباید این موضوع را فقط در قالب عوام‌گرایی دینی بررسی کرد، بلکه در این زمینه باید باورهای دینی مردم را نیز در نظر گرفت.

خلاصه چرا؟

چون این عده به باوری رسیده‌اند و به همین دلیل دیگر نمی‌توانند، چیزی جز باورهای خود را بپذیرند. من وقتی به منزل یکی از مریدان همین مکاتب جدید رفتم و به او گفتم که در مسیر اشتباهی گام برمی‌دارد، آن جوان با اینکه سنش از نصف سن من هم کمتر بود، با ناراحتی گفت، اگر این‌طور فکر می‌کنم، بروم به سراغ دیگران! یعنی آنهایی که از نظر او فکر می‌کنند، در راه درست هستند؛ ولی در اشتباه‌اند. آن جوان معتقد بود، راهی که می‌رود، به ظهور ختم می‌شود و راهی که ما می‌پیماییم، به تاریکی و گمراهی. مسئله دیگری که در مورد او جالب است بدانید، این است که مادر همین نوجوانی که به عوام‌گرایی دینی گرفتار شده بود، معلم قرآن است و پدر او نیز مرد متمولی است؛ حتی منزلشان نیز دقیقاً روبه‌روی مسجد است؛ ولی او به این باور رسیده که فلانی می‌تواند خلائی که در او وجود دارد، پر و وی را به ظهور نزدیک کند. من ۲ سال برای ارشاد او وقت گذاشتم؛ ولی عوام‌گرایی با باورهای غلط دینی آن‌قدر

بسیار این تحصیل کرده‌ها کسانی را مشاهده می‌کردیم که از شدت اشتیاق به حضرت مهدی^E و دیدار ایشان غش می‌کردند و این مسئله، شدت اشتیاق آنها را به اینکه می‌خواهند، امام زمانی را در برابر خود مجسم کنند، نشان می‌داد.

جامعه

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ / ۳۴

خایا چرا؟

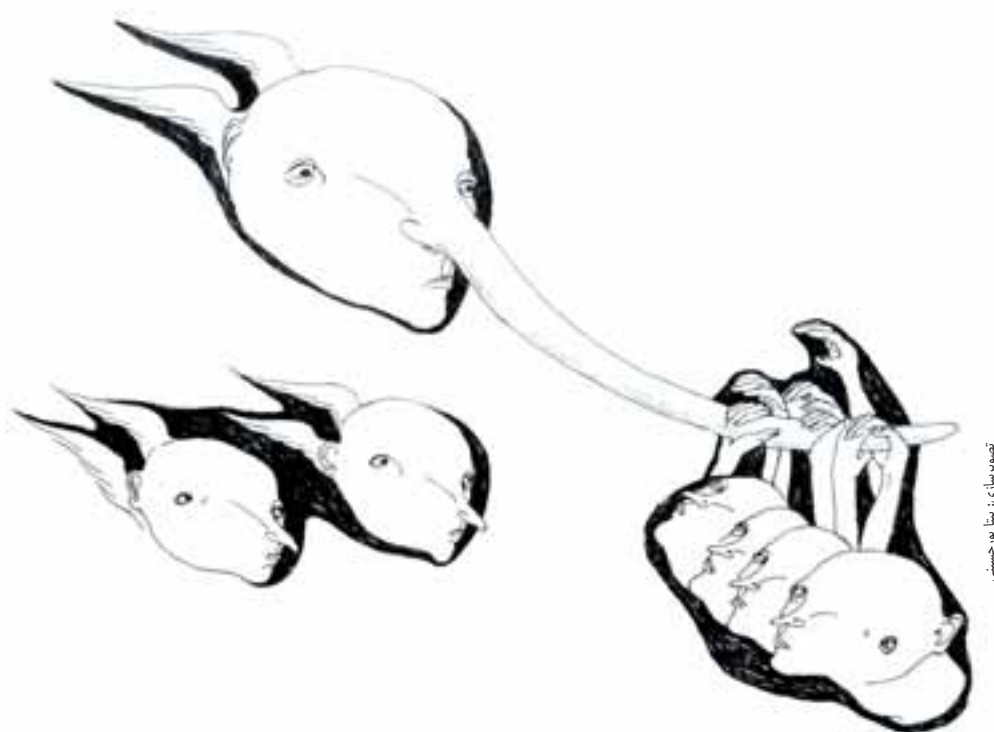
چون دیگر نمی‌تواند، به باورهایی که تا دیروز به آنها ایمان داشت، تکیه کند و به اصطلاح «سنگ کوب» می‌کند و بیشتر این مردم در نهایت دین‌گریز می‌شوند؛ بنابراین اگر اقدامی برای مبارزه جدی با عوام‌گرایی دینی نشود، خطرهای زیادی متوجه جامعه و مردم می‌شود و دامنه این خطرها فقط به پیروان آنها محدود نمی‌شود، بلکه خانواده، دوستان و آشنایان آنان را نیز متأثر می‌سازد و مشکلات بسیاری ایجاد می‌کند. ما در طول این سال‌ها فروپاشی و متلاشی شدن خانواده‌های بسیاری را شاهد بودیم که به این جریان‌ها وارد شده بودند.

شما تصور کنید، زنی یا شوهری که به همسر خود شک می‌کند و به این باور می‌رسد که همسر او سال‌ها در انحراف غرق بوده، چگونه دیگر می‌تواند با او زیر یک سقف زندگی کند؟ من حتی دختری را می‌شناسم که آن قدر یکی از همین مدعیان رابطه با حضرت مهدی^E را باور کرده بود که حتی در کارت عروسی خود به جای نام پدرش، نام آن مدعی را نوشت و همه‌جا می‌گفت که پدر واقعی او، همان است! اما بعد از چند سال که مراد آن دختر باطل و دروغین از آب درآمد و اعتراف کرد که از احساسات آن دختر سوءاستفاده کرده، چه بلایی بر سر آن دختر می‌آید؟ دختری که نام پدرش را در کارت عروسی خود نیاورده و قطعاً نسبت به پدر و همه چیز و همه کس احساس شرمندگی خواهد کرد. همین شرمندگی، باعث می‌شود، بسیاری از آنها را از درون متلاشی شوند و تا بخواهند، دوباره سر و سامانی بگیرند، زمان زیادی طول خواهد کشید. این اولین ضربه‌ای است که حرکت در مسیر عوام‌گرایی دینی به خانواده‌ها وارد می‌کند و کم نبوده‌اند، خانواده‌هایی که متلاشی شده‌اند؛ حتی من کسانی را دیدم که بعد از رسیدن به احساس پوچی در دام اعتیاد افتادند و در نهایت به علت تزریق، جان خود را نیز از دست دادند.

خایا این مدعیان، همگی تحصیلات

عالی دانشگاهی داشتند یا در میان آنها مردم معمولی و کم‌سواد نیز بودند؟

ما در میان این مدعیان کم‌سواد و بی‌سواد نیز دیده‌ایم؛ ولی بسیار جالب است که برخلاف تصور اولیه از عوام‌گرایی دینی، مریدان آنها نیز بیشتر باسواد بودند! اینکه مدعی، باسواد باشد و مریدانش نیز باسواد باشند، زیاد جای تعجب ندارد؛ ولی اینکه کسی که مدرک سوم راهنمایی هم ندارد، بتواند تعداد زیادی از تحصیل کرده‌ها را دور خود جمع کند، بسیار تعجب‌برانگیز است! ما مدعی بی‌سوادی را می‌شناسیم که مریدش پزشک جراح و رئیس یک بیمارستان معروف است! اینجا نمی‌توان گفت که رئیس بیمارستان، انسانی عامی است و چون تحصیلات ندارد، فریب خورده است.



تصویرسازی: نوری جعفری

خایا شما در این مدعیان باسواد و بی‌سواد چه ویژگی‌های مشترکی را دیده‌اید؟

اولین ویژگی مشترک همه این عده این است که مریدان خود را به پیروی از مراجع محترم تقلید دعوت نمی‌کنند و این در حالی است که خود آنها حتی اگر آشنایی با مسائل دینی نداشته باشند، سؤالات دینی مریدان خود را پاسخ می‌دهند که در بیشتر موارد با دستورهای دینی مغایرت دارد؛ مثلاً یک‌بار خانمی از همین خانم‌های مدعی پرسیده بود: «من وقتی روزه می‌گیرم، به ضعف دچار می‌شوم.» آن خانم در پاسخ گفته بود: «برای اینکه مجبور نشوی روزه‌ات را بخوری، همیشه مقداری کشمش زیر زبانت بگذار تا ضعف نکنی و این‌طور دیگر به روزه‌خواری مجبور نمی‌شوی!» جدا از اینکه مدعی باسواد است یا بی‌سواد در بیشتر موارد، اشتباه از همین مریدان است که با پیروی کورکورانه از آنها زمینه را برای عوام‌فریبی دینی در جامعه فراهم می‌کنند. در واقع مشکل این است که چون بسیاری مردم ما دغدغه دین دارند، به اولین کسی که او را باور می‌کنند، متمسک می‌شوند و هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که دین خود را باید از دستان چه کسانی بگیرند و چون می‌خواهند، به معرفت دینی برسند، در دام کسانی می‌افتند که آنها را به سوی دینداری عوامانه هدایت می‌کنند.

یکی دیگر از نقاط اشتراک این عده این است که مستقیم و غیرمستقیم مریدان خود را به بی‌توجهی به مسائل مهم دینی نظیر حجاب و محرم و نامحرم ترغیب می‌کنند که هدف آنها از این کار دور کردن مردم از باورهای دینی است تا راحت‌تر بتوانند عقاید خود را ترویج کنند. این در حالی است که آنها از پیشگویی نیز استفاده می‌کنند. کم و بیش می‌توانم بگویم، همه مدعیان، بدون استثنا پیشگویی‌هایی هم برای خود داشته‌اند که هیچ‌کدام از آنها تاکنون به واقعیت تبدیل نشده است. خانم‌ها و آقایانی بودند که تاکنون چندین بار ظهور حضرت مهدی^E را در سال‌های گذشته پیش‌بینی کرده‌اند؛ ولی تاکنون پیش‌بینی آنها محقق نشده است؛ با این حال متأسفانه برخی پیروان آنها، هنوز از این مسئله درس نگرفته‌اند!

خایا در طول این سال‌ها آیا به این نتیجه رسیده‌اید که چه عواملی، شکل‌گیری باورهای عوامانه بین مریدان این عده را باعث می‌شود؟

پاسخی که من و سایر همکارانم در این مسیر بدان رسیدیم، «نیاز مردم به دین» است. بسیار مردم چون دغدغه دین دارند، به کسانی که آنها را باور می‌کنند، متمسک می‌شوند؛ حال چنین کسی می‌تواند معلم یک مدرسه باشد که نمونه آن را داشته‌ایم یا زن همسایه. نکته جالب این است که وقتی این عده، قاطعانه برای دیگران صحبت می‌کنند، مخاطبان‌شان حرف‌های آنها را باور می‌کنند و فکر می‌کنند، به او به عنوان پشتوانه معنوی خود می‌توانند تکیه کنند. مسئله دیگر این است که بعضی از آنها به دلیل انگیزه‌های مادی یا ضعف‌های شخصیتی، ویرتینی از خود ارائه می‌کنند که دیگران را به سوی خود جلب کنند؛ اما مسئله سومی که در بسیار فریب‌خوردگان شاهد بوده‌ایم، موضوع «تعبیر خواب» است. متأسفانه یا خوشبختانه در تعبیر خواب، قدرت زیادی وجود دارد و بسیاری از همین مدعیان از طریق تعبیر خواب دیگران، آنها را به سوی دینداری عوامانه سوق داده‌اند. علاقه مردم هم به دانستن تعبایر رویاهایشان در بیشتر موارد باعث شده، بسیاری، اعم از تحصیل کرده یا بی‌سواد به سمت این عده سوق یابند.

یکی دیگر از مهم‌ترین راه‌های شکل‌گیری باورهای دینی عوامانه در بین مردم، ذکر دادن‌های «من درآوردم» به مردم است. ما بارها شاهد بوده‌ایم که این مدعیان به مردمی که به آنها مراجعه می‌کنند، ذکر

دختری را می‌شناسم که آن قدر یکی از همین مدعیان رابطه با حضرت مهدی^E را باور کرده بود که حتی در کارت عروسی خود به جای نام پدرش نام آن فرد مدعی را نوشت و همه‌جا می‌گفت که پدر واقعی او، همان است.

اینکه مدعی باسواد باشد و مریدانش نیز باسواد زیاد عجیب نیست، ولی اینکه کسی که مدرک سوم راهنمایی هم ندارد بتواند تعداد زیادی از تحصیل کرده‌ها را دور خود جمع کند بسیار تعجب‌برانگیز است. مدعی بی‌سوادی را می‌شناسم که مریدش رئیس بیمارستان معروفی است.

جامعه



دقت نکنند، می‌تواند نتایج معکوس داشته باشد و به جای زدودن باورهای عامیانه، عامل ترویج آنها در جامعه شوند؛ مثلاً ما شاهد هستیم که صدا و سیما از یک طرف برنامه‌هایی را با هدف مقابله پخش می‌کند و از طرف دیگر سریال‌هایی نظیر «صاحب‌دلان» پخش می‌کند که بازار این عده را داغ می‌کند؛ بعد از پخش آن سریال، شاهد بودیم که بازار کار مدعیان، حساسی سکه شد. ما هم این مسئله را به مسئولان صدا و سیما اطلاع دادیم و گفتیم که باید مخاطبان از طریق این سریال‌ها به سوی دین دعوت شوند؛ نه به سمت دینداری عوامانه!

خبايا: آیا صدا و سیما باید پرچم‌دار مقابله با باورهای دینی عوامانه شود؟

باید از همه ظرفیت‌ها در کشور استفاده کنیم؛ ولی فکر می‌کنم، اولین نهادی که باید به سمت آن برویم، آموزش و پرورش است. در واقع ما نباید دست روی دست بگذاریم تا باورهای غلط از سنین پایین در جوانان ما شکل بگیرد که بعد با آنها مبارزه کنیم، بلکه باید از همان سنین پایین در این مورد با برنامه‌ریزی فعالیت کنیم. در این زمینه وزارت آموزش و پرورش می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. اگر ما در آموزش و پرورش خوب کار کنیم، راحت‌تر می‌توانیم در آینده با این فعالیت‌ها مقابله کنیم. مسئله دیگر این است که اگر ما از ظرفیت موجود در مدارس استفاده نکنیم، مدعیان از آن استفاده می‌کنند. ما سال‌هاست توزیع فتوکپی‌هایی را در مدارس شاهد هستیم که اگر این برگه را مثلاً کپی نکنید و به ۱۰۰ نفر ندهید یا چندین بار از روی آن ننویسید، فلان اتفاق برایتان می‌افتد یا اگر توزیع کنید، خوشبخت می‌شوید و...

بسیاری از دانش‌آموزانی که ما با آنها صحبت کرده‌ایم، از این موضوع ابراز نگرانی کرده‌اند که اگر به مطالب گفته‌شده در این کپی‌ها عمل نکنند، برای آنها اتفاق بدی بیفتد. ما نباید بگذاریم که با چنین اقداماتی باورهای دینی دانش‌آموزان ما سطحی شود؛ ولی اگر برنامه‌ای نداشته باشیم و دانش‌آموزان را هدایت نکنیم، نمی‌توانیم از آنها توقع داشته باشیم که در دام این باورها نیفتند؛ در نهایت برای مقابله با باورهای خرافی و عوامانه «همت جمعی» نیاز است و همه دستگاه‌ها از صدا و سیما و حوزه علمیه قم گرفته تا کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه باید به عرصه وارد شوند و خانواده‌ها و هیئت‌ها نیز باید گوش به زنگ باشند؛ در همین حال باید قوانین مدونی برای مقابله با این اقدامات داشته باشیم؛ ولی اکنون چنین قوانینی نداریم! باز هم تأکید می‌کنم «قانون»، «همت جمعی» و «آموزش مردم» سه موردی هستند که جامعه امروز ما برای مقابله با دینداری عوامانه به آن نیاز دارد. ■

می‌دهند و سریع مردم را از این راه به خود وابسته می‌کنند. یک‌بار یک نانو به یکی از آنان مراجعه کرده و گفته بود: «مشکلی دارم.» مدعی هم در پاسخ گفته بود: «برو و آیه شریفه «نون و القلم و ما یسطرون» را صد بار بخوان.» حال چه ارتباطی بین این «نون» و مشکل آن نانو وجود دارد، معلوم نیست! مسئله دیگری که مردم باید بدان توجه داشته باشند تا در تله این گونه عوام‌فریبی‌های دینی نیفتند، بی‌توجهی به برخی عبارات روانشناسی است. من بارها شاهد بوده‌ام که این عده با گفتن این عبارت که «شما مشکلی دارید که به‌زودی برطرف خواهد شد.» ذهن مردم را کنجکاو و آنها را به سوی خود جذب کرده‌اند. در واقع مدعیان، روانشناسان خوبی هستند و می‌توانند با دقت به چهره مردم، متوجه شوند که چقدر می‌توانند، در ذهن مخاطبان خود تأثیر بگذارند، به این ترتیب اعتماد مردم را جلب کنند و به تدریج آنها را به مسیر مورد نظر خود سوق دهند. قرار گرفتن در چنین وضعیتی مردم را با هر مدرک تحصیلی به این شک می‌اندازد که نکند او عارف است و ارتباطاتی با عالم غیب دارد و همین گمان، انحراف آنها را از مسیر دین و ورود آنها را به مسائلی نظیر جادو، طلسم و... باعث می‌شود.

خبايا: بی‌توجهی مسئولان و دست‌اندرکاران به چنین فعالیت‌هایی به وار کردن چه آسیب‌هایی به دین حقیقی منجر می‌شود؟

اولین آسیب این است که نگاه مردم به دین را بسیار سطحی می‌کند. در واقع کسانی که مرید این دسته می‌شوند، بسیار سطحی‌نگر می‌شوند و همه مسائل دینی را در قالب شخصیت کوچک مراد خود می‌بینند. من بارها شاهد بوده‌ام، این عده با ضرب و تفریق اعداد در حروف ابجد، مسائل دینی و حتی آیات قرآن را تفسیر می‌کنند!

من خانمی را می‌شناسم که مادر معنوی ۲ هزار دختر و پسر جوان است و مریدان خود را به سوی کمال هدایت می‌کند؛ در حالی که خود، اسیر طلسم و دعاگرفتن از دعانویس‌هاست و فقط در طول یک سال، ۱۵ میلیون تومان بابت دعانویسی و طلسم‌گرفتن داده است! این در حالی است که دامنه آسیب‌ها به دین محدود نمی‌ماند و جامعه نیز متضرر می‌شود. خانواده‌های بسیاری به دلیل همین فعالیت‌های دینی عوامانه نابود و بسیاری نیز به روان‌پریشی دچار شده‌اند. همین عده اعتقاد به طلسم را در بین مریدان خود ترویج می‌کنند و مردم را به دنبال رمال و دعانویس می‌فرستند تا از آنها برای گشایش در زندگی‌شان طلسم بگیرند؛ در حالی که نتیجه، عکس بوده و بیشتر بر مشکلات مردم اضافه شده است. در واقع اگر دقت کنیم، می‌بینیم که چنین فعالیت‌هایی هم عوارض دینی و هم عوارض اجتماعی دارد؛ زیرا این دو به یکدیگر متصل هستند.

خبايا: از چه جهت؟

به نظر شما وقتی مردم دنبال طلسم دندان سگ و گربه، اسب و... برای رفع مشکلات خود می‌افتند، در حقیقت به معنای سطحی‌نگری مردم به دین که انسان را به سوی دعا و تقوا دعوت می‌کند، نیست؟ در واقع دینداری عوامانه، باورها را تغییر می‌دهد و وقتی باورها تغییر کرد، انسان همه چیز را در قالبی به جز دین دنبال خواهد کرد. ایجاد باورهای سطحی ناشی از ترویج دیدگاه‌های دینی عوامانه، تهدیدی است که نباید به‌سادگی از کنار آن گذشت.

خبايا: از وسایل ارتباط جمعی نظیر رادیو و تلویزیون چگونه می‌توانیم، برای زدودن باورهای عوامانه استفاده کنیم؟

صدا و سیما با برنامه‌هایی نظیر «سراب»، «خدایی در این نزدیکی»، «شبه‌های رمضان» و سایر مستنداتی که در این مورد پخش کرده و می‌کند، حساسیت و آگاهی خوبی در خانواده‌ها و جامعه نسبت به این مسائل ایجاد کرده؛ ولی این برنامه‌ها در مقابله با فعالیت‌های جریان مقابل، کم است؛ در عین حال مسئله‌ای که نباید از آن غافل ماند، این است که عملکرد رسانه‌ها اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات اگر

جدا از اینکه مدعی، باسواد است یا بی‌سواد در بیشتر موارد اشتباه از مریدان است که با پیروی کورکورانه از او زمینه را برای عوام‌فریبی دینی در جامعه فراهم می‌کنند. از آنجا که بسیاری از مردم ما دغدغه دین دارند به اولین کسی که او را باور می‌کنند متمسک می‌شوند.

خانمی را می‌شناسم که مادر معنوی ۲ هزار دختر و پسر جوان است و مریدان خود را به سوی کمال هدایت می‌کند در حالی که خود اسیر طلسم و دعاگرفتن از دعانویس‌هاست و فقط در طول یک سال ۱۵ میلیون تومان بابت دعانویسی و طلسم گرفتن داده است.

جامعه



داستان‌ها شیعه‌پسند

زهر/قدیانی

شیعه‌جماعت که خسته نمی‌شود، از شنیدن مکرر قصه کربلا. با هر بار شنیدن، آتش محبتش شعله‌ورتر می‌شود و شیعه دوست دارد، این آتش را، این حرارت را. این بار روایت مهدی قزلی از قصه کربلا داغ دلها را تازه کرده؛ به همین بهانه گفت‌وگو کردیم، با نویسنده مجموعه قصه کربلا.

خایا! اصلاً علت و ضرورت داستان‌کردن واقعه کربلا چیست؟

داستانک به لحاظ تعریفی در حوزه داستان و درام قرار می‌گیرد؛ در حالی که این مجموعه چون به طور دقیق با واقعیت نسبت دارد و درباره آن منبع تاریخی موجود است، از تخیل بسیار کم، استفاده شده و به همین دلیل داستانک نیست. ما آن را فقط از باب کوتاه‌بودنش «کوتاهه» نام می‌گذاریم؛ چون هر اسم دیگری بگذاریم، امکان دارد، با حوزه‌هایی که از آنها انتظارات دیگری می‌رود، اشتباه شود؛ البته تا جایی که امکان داشت، سعی کردم، این کوتاه‌ها داستانی باشند.

در مورد اصل سؤال باید بگویم، چیزی که از ماجرای کربلا در دسترس ماست، کتاب‌های فخریه و ضخیمه‌ای است که از باب احترامی که قرار بود، به حضرت سیدالشهدا ^a و اصحابشان گذاشته شود، بسیار کتاب‌های پرتعاری از آب درآمده‌اند؛ بنابراین خواننده عمومی باید زمان بسیاری صرف کند و مطالب را در ذهنش پیرایش کند تا به اصل مطالب دست پیدا کند. برای خود ما آرزو بود، متنی از ماجرای کربلا جلوی رویمان بگذاریم که مستقیماً اصل مطلب را بخوانیم.

خایا! حذف این تکلف و زواید و دعوای تاریخی قبلاً در برخی کارها مثل کتاب‌های شجاعی هم انجام شده بود. چه تفاوت‌هایی بین آنها و مجموعه قصه کربلا وجود دارد؟

با همه احترامی که برای آقای شجاعی قائلم، باید بگویم، صفحاتی از کتاب‌های ایشان را می‌توانید حذف کنید، بدون اینکه به اصل مطلب ضربه بخورد؛ البته من خودم را مدیون «پدر، عشق، پسر»، «آفتاب در حجاب» و «کشتی پهلورگرفته» در دوران نوجوانی‌ام می‌دانم؛ اما مثلاً در «آفتاب در حجاب» اولاً ما فرازهای جدی‌ای در مورد حضرت علی اکبر ^a، حضرت عباس ^a و امام حسین ^a داریم؛ در حالی که این کتاب درباره حضرت زینب ^h است. دوم اینکه در آنجا ادبیات به معنای شاعرانگی بیشتر نمود می‌یابد و خود ماجرا از دست خارج می‌شود؛ البته کار ایشان هم منقح کردن متون است؛ به هر حال این

هنر و ادبیات آینه

بخش هنرهای نمایشی این شماره شامل گفت‌وگویی با علی مؤذنی، دبیر نخستین جشنواره تئاتر دینی «حقیقت» است. همچنین مصاحبه با اردشیر صالح‌پور به بهانه انتشار مجموعه «پیش‌خوانی در تعزیه» و نیز نگاهی به کارنامه سینمایی سال ۸۸ با محوریت مضامین مذهبی از دیگر مطالب این بخش است.

در این شماره در ادامه پرونده ویژه ادبیات داستانی در حوزه عاشق‌گفت‌وگویی با «مهدی قزلی» نویسنده مجموعه ۱۰ جلدی «قصه کربلا» آورده‌ایم. سه یادداشت از «جابر عناصری»، «سید علی موسوی گرم‌رودی» و «امیر اسماعیل آذر» از مطالب ویژه این شماره در گروه هنر و ادبیات است.

یک فرم و آن هم فرم دیگری است. این فرم بسیار صریح‌تر، شفاف‌تر و رک‌وراست‌تر است. من حتی سعی کردم، شاعرانگی را هم از متن بگیرم؛ طوری که خواننده با متن شسته‌ورفته‌ای روبه‌رو باشد.

خایا من این کوتاه‌ها را به الارم (Alarm) تشبیه می‌کنم؛ در یک آن نظر را جلب می‌کنند، سریع منظور را می‌رسانند و به نظرم بیشتر هم تأثیر دارند.

ما رسانه‌ای داریم، به نام «روژه» که شیوه اجرای آن به همین شکل است؛ یک ضربه دارد، یک ایست دارد و واگذار کردن باقی ماجرا به مخاطب. من سعی کردم، با استفاده از فرمی که به خواننده برای تفکر و مذاقه عمومی فرصت می‌دهد؛ اجازه دهم، هر کدام از مطالب در ذهن خواننده

رسوب کند. در این فرم با اینکه ۴۵ دقیقه‌ای کل کتاب را می‌خوانید؛ ولی احساس می‌کنید، کتاب بزرگی را خوانده‌اید؛ چراکه سعی کرده‌ام، اصل مطلب را درست تدوین کنم؛ از طرفی ذهن مخاطب، سفیدی‌های کتاب را پر خواهد کرد.

خایا صحبت از روزه شد. بعضی تعابیر کتاب، انگار به

گوش آدمی آشناست. حس می‌کنیم، آنها را در روزه‌ها و اشعار عاشورایی شنیده‌ایم.

از آنچه می‌شود، استفاده کرد، معنی ندارد که استفاده نکنیم؛ مثلاً من از روزه‌های شوشتری استفاده کرده‌ام یا بعضی از مجالسی که خودم رفته‌ام و روزه‌هایی که بر من تأثیر گذاشته یا از شعر محتشم کاشانی «کز سنگ ناله خیزد...» اصلاً بخشی از تولد این فرم از همین روزه‌هاست؛ اما بی‌انصافی است که بگوئیم، همه کار مثل روزه‌هاست، تأثیر پذیرفته؛ اما تأثیر آگاهانه.

خایا بعضی‌ها معتقدند، به دلیل مقتضیات زندگی در عصر جدید به تدریج اقبال مردم به رمان کم می‌شود و داستان کوتاه و مینیمال به جای آن قرار می‌گیرد. نظر شما چیست؟

می‌توان درک کرد که اکنون مردم، کمتر وقت و حوصله دارند و به فرم‌هایی مثل داستان کوتاه و مینیمال روی می‌آورند؛ اما رمان هیچ‌وقت ارزش و اعتبار خود را از دست نمی‌دهد. تأثیر داستان

کوتاه گذراست؛ چون شخصیت در آنها موقعیت جدی‌ای ندارد؛ اما در رمان، شخصیت‌ها به طور جدی بر آدمی تأثیر می‌گذارند؛ مثلاً شاید از هکل بری فین قصه‌ای یادمان نیاید؛ اما می‌دانیم، اگر او اینجا بود، چه شکلی بود، چه کار می‌کرد و چطور زندگی می‌کرد.

تأثیر شخصیت در رمان عمیق‌تر و پایدارتر است؛ البته من معتقدم، مجموعه قصه کربلا هر دو وجه کارهای بلند و کوتاه را دارد؛ چون هم در مورد هر کدام از موضوعات مستقل است و هم پیوند جدی‌ای بین آنها برقرار است که کلیت آن فضاسازی را ایجاد می‌کند؛ مثلاً شما وقتی کتاب «انتقام» را دست می‌گیرید، کل ماجرای انتقام از زمان تولد مختار تا مرگش را مرور می‌کنید؛ پس این کار هم نزدیکی‌های جدی‌ای با رمان دارد.

خایا از منابع استفاده‌شده برای کتاب بگوئید. بین آنها از کتاب‌های دکتر شهیدی تا «پدر، عشق پسر» شجاعی وجود دارد.

من از منابع دست اول و دست دومی که پژوهشگرانه کار شده، استفاده کرده‌ام؛ البته از آنجا که منابع تاریخی دست اول، بحث‌های تاریخی جدی‌ای دارند و من به مباحث مربوط به اعتبار و صحت منابع مسلط نبوده‌ام، باید سراغ کتاب‌های رسولی محلاتی یا دکتر سیدجعفر شهیدی می‌رفتم که در این حوزه فرهیخته‌اند و نگاه پژوهشگرانه دارند. بعضی کتاب‌ها هم روی من تأثیر فرمی داشته‌اند؛ مثل کتاب‌های شجاعی که با افتخار اسمشان را توی منابع آورده‌ام.

خایا فکر می‌کنید، بشود، از چنین مجموعه‌هایی برای تولید کارهای تصویری یا انیمیشن استفاده کرد؟ شما به عنوان نویسنده

کار، قدمی در این زمینه برداشته‌اید؟ هرکس باید در جایگاه حرفه‌ای خود فعالیت کند؛ نه اینکه من نویسنده در نشر، طرح جلد، پخش، فروش و تبلیغ هم شرکت کنم؛ در حالی که متأسفانه چنین چیزی اتفاق افتاده است؛ یعنی اگر من برای کار خود، دل‌نوسوزانم، معلوم نیست، ناشر دل‌بسوزاند یا نه. نویسنده باید دست‌نویس کارش که تمام شد، برود سراغ کار بعدی؛ ولی نویسنده‌های ما بعد از تمام‌شدن کار، تازه باید به اندازه نوشتن کتاب وقت بگذارند تا آن را به سامان برسانند. این یکی از معضلات جدی حوزه کتاب ماست. هرکس در جایگاه خود نیست و رسانه‌های دیگر هم کتاب‌ها را رصد نمی‌کنند؛ به‌ویژه تلویزیون و سینما. سینما در دنیا ۷۰ درصد اقتباسی است؛ در حالی که در کشور ما اقتباس بی‌معناست.

خایا این مشکل از حوزه نویسنده‌گی ناشی می‌شود یا حوزه تولیدات تصویری؟

هر دو. هم منی که کتاب می‌نویسم، باید طوری بنویسم که برای بسط و گسترش قابلیت داشته باشد و هم در حوزه دیگر باید فیلمساز از زحمات نویسنده استفاده کند. در دنیای امروز بی‌معنی است، همه کارها را از اول خودمان انجام دهیم. همه کارها تخصصی شده‌اند. وقتی تخصص نویسنده، داستان‌نویسی است و داستان خوبی هم دارد؛ چرا فیلمنامه‌نویس استفاده نمی‌کند؛ حتی اگر بخش‌هایی را اضافه یا کم کند. نوعی خودخواهی در بعضی رسانه‌های ما وجود دارد.

خایا چه نوع انتقاداتی به این مجموعه شده است؟

مهم‌ترین مسئله رسم‌الخط بوده و زبان کار. زبان کار را دوستانی که بیشتر با ادبیات از نظر شاعری نسبت دارند، طرح کرده‌اند؛ چون به هر حال آنها زبان آورترند. از این بابت فکر می‌کنم، این کار ویرایش لازم دارد. اگر کسی هم پیشنهاد و انتقادی دارد، حتماً به من برساند؛ چون قصدم این است که دوباره به کار نگاه کنم. حتماً این پیشنهادات و انتقادات اثر خواهد گذاشت. بهتر شدن این کار هم فقط بهتر شدن کار من نیست، بهتر شدن کاری درباره قصه کربلاست و ان‌شاءالله آنها هم در ثواب این کار شریک می‌شوند.

خایا وقتی کتاب را می‌خواندم، می‌گفتم، خوش به حال نویسنده‌اش! کمی هم درباره فضای معنوی نویسنده چنین مجموعه‌ای بودن، بگوئید.

من اظهار نظر کسانی مثل امیرخانی یا خانم مرشدزاده را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم که با «خدا قبول کند.» شروع کردند؛ البته انتقادات و پیشنهاداتی هم داشتند که حتماً از شان استفاده خواهم کرد؛ اما مهم‌تر از وجه ادیبانی کار، این وجه «خدا قبول کند» است که برای من شیرین‌تر بوده. اول کتاب‌هایی که به مناسبت‌هایی به چند نفر هدیه داده‌ام هم نوشته‌ام: «امیدوارم در استفاده‌ای که از این کار می‌کنید، شریک باشم.» امیدوارم این کار باقی‌الصالحه‌ای برای من باشد.

خایا نکته‌ای وجود دارد که بخواهید در این گفت‌وگو بیان کنید؟

کمی درباره شروع کار بگویم. من این کار را به صورت جدی در مشهد شروع کردم. ۹ روز خودم را در هتلی در مشهد حبس کردم. در طول آن مدت فقط ۴ بار به زیارت رفتم. فکر می‌کنم، هم آن زیارت‌ها بسیار خوب بود، هم آن ۹ روز حبس در هتل بسیار بابرکت بود. موتور کار را در آنجا راه انداختم و کمابیش یک‌چهارم کار انجام شد که فکر می‌کنم، عنایت امام رضا ^a بی‌تأثیر نبوده است. ■



لبه تیغ

مرز بین واقعیت و داستان در داستان عاشورایی

سیدعلی موسوی گرمارودی



ورود جریان عاشورا به عرصه داستان امری است در نوع خود شدنی؛ اما نیازمند ابزارها و لوازم مورد نیاز و توانایی‌هایی است که باید در نویسنده وجود داشته باشد.

زمانی ما با پدیده آسیب‌شناسی روایت ماجرای

تاریخی عاشورا روبه‌رو هستیم و زمان دیگر با این مسئله که آیا اساساً ما می‌توانیم عاشورا را به قصه تبدیل کنیم، بی‌آنکه دچار آسیب‌های این کار شویم؟ این دو مقوله جدا از هم است.

اینکه اصل تاریخ ما به آسیب دچار شده و دلیل آن هم ورود روایات غلط به تاریخ بوده، بر همگان روشن شده است. اگر نگاهی به «حماسه حسینی» اثر آیت‌الله مطهری داشته باشیم، خواهیم دید که این شهید بزرگوار در چند فصل از روایت‌های عاشورایی غلط، منحنی و آسیب‌زده بحث کرده است؛ در حالی که شهید مطهری خود در «داستان راستان» جریان مذهبی را به داستان وارد می‌کند و به آسیب‌های این کار نیز دچار نمی‌شود.

من در مقدمه کتاب «صلیب نخل» به صورت مفصل این جریان را طرح کرده‌ام. اینجا نیز به اجمال خواهیم گفت که کسانی که در حوزه‌های اسلامی با منابع اسلامی به خلق داستان می‌پردازند، روی لبه تیغ راه می‌روند؛ چراکه در حوزه اسلامی اگر درباره چهارده معصوم ^a متمرکز باشیم؛ به‌ویژه در ادبیات شیعی، ناگزیر هستیم، در مواردی که از اهل بیت ^a مستقیماً نقل قول می‌کنیم، مستند باشیم. نویسنده در این نوع ادبی باید بیش از گذشته به رعایت امانت و حفظ عصمت معصومین ^a توجه داشته باشد. اگر توصیفی درباره زندگی خصوصی ائمه ^a قرار است، داشته باشیم، حفظ عصمت، مهم‌ترین اصل است.

من خود، داستانی درباره پیامبر ^s دارم. در نگارش این اثر تلاش کردم، عصمت پیامبر ^s زیر سؤال نرود. با توجه به اینکه مسئله‌ای همچون عشق پیامبر ^s و حضرت خدیجه ^h را به تصویر کشیده‌ام، برای حفظ عصمت از دیدگاه خدیجه ^h به طرح داستان پرداخته‌ام؛ چراکه ایشان معصوم نیست؛ حتی در مواردی که از پیامبر ^s سخن گفته‌ام. تأثیر ایشان از عشق حضرت خدیجه ^s را با حفظ ادب دینی طرح کرده‌ام؛ بنابراین کسانی که در حوزه ادب دینی فعالیت می‌کنند، باید با دقت، این دو مسئله را در نظر بگیرند؛ همچنین است، زمانی که نویسنده به عرصه داستان عاشورایی وارد می‌شود، باید مرز بین واقعیت و اغراق را روشن کند و نشان دهد که چه محدوده‌ای از داستان به تخیل او مربوط است و چه محدوده‌ای به واقعیت. ■

■ روز عید قربان در منی امام باقر توی خیمه‌اش نشسته بود که پیرمردی وارد خیمه شد. خیلی تلاش می‌کرد دست امام را ببوسد که امام نمی‌گذاشت. پرسید: «شما کی هستید؟»

پیرمرد گفت: «من ابوالحکم پسر مختارم.» امام تا او را شناخت دستش را گرفت و نشاندش کنار خودش و خیلی گرم احوال‌پرسی و صحبت کرد.

پسر مختار گفت: «مردم درباره پدرم حرف‌های زیادی می‌زنند. می‌گویند دروغ‌گو بوده. ولی هر نظری شما داشته باشید، درست است و من قبول می‌کنم.»

امام باقر تعجب کرد و گفت: «سبحان‌الله! پدرم مهریه مادرم را از پولی که پدر تو فرستاده بود، داد. مگر او خانه‌های خراب ما را نوسازی نکرد؟ مگر او قاتل قاتلین ما نبود؟ مگر او خون‌خواه ما نبود؟ خدا پدرت را رحمت کند، او حق ما را گرفت و منتقم ما بود.»

قزلی، مهدی، پاییز ۱۳۸۸، قصه کربلا، فصل انتقام، چاپ اول، تهران، کتاب یوسف.

■ جون، خدمت‌کار ابوذر غفاری بود که آزاد شده بود. بعد از ابوذر، همراه امیرالمؤمنین بود و بعد همراه امام حسن و بعد از او همراه امام حسین. روز عاشورا رفت و اجازه گرفت برای جنگیدن. امام حسین اجازه نداد و گفت: «تو آزادی که بروی. تو برای روزهای سلامت و عاقبت آمدی، حالا گرفتار گرفتاری ما نشو.»

جون خودش را به پای امام انداخت و گفت: «پسر رسول خدا! توی خوشی و راحتی همراه شما باشم و موقع سختی دست از شما بردارم؟ هرگز! می‌دانم بویم بد است و رنگم سیاه ولی آیا بهشت را از من دریغ می‌کنی تا بویم خوب شود و رویم سفید؟ به خدا از شما جدا نمی‌شوم تا خونم با خون‌های پاک شما مخلوط شود.»

امام که این حرف‌ها را شنید اجازه داد جون برود و بجنگد. او هم آمد و رجز خواند: «ای کفار ضرب شمشیر سیاه را چطور می‌بینید؟... از فرزندان محمد با دست و زبان حمایت می‌کنم و به بهشت امیدوارم.»

جون جنگید، بیست و پنج نفر از آن‌ها را هم کشت تا شهید شد.

امام حسین بالای سر جسدش آمد و گفت: «خدایا رویش را سفید کن، بویش را خوش کن، او را با خوبان محشور کن و با محمد و خانواده‌اش آشنا کن.»

چند روز بعد از عاشورا، بنی اسد که آمدند برای دفن شهید، متوجه شدند بوی خوش مشک می‌آید. گشتند و فهمیدند بوی جسد جون است؛ بوی خوش عاشقی. قزلی، مهدی، پاییز ۱۳۸۸، قصه کربلا، فصل عاشقی، چاپ اول، تهران، کتاب یوسف. ■

* این کوتاه‌ها با ویرایشی که در کتاب آمده، بدون هیچ تغییری، عیناً نقل شده‌اند.

گروه ادبیات: در شماره قبلی در این بخش پرونده‌ای ویژه ادبیات داستانی در حوزه عاشورا کار کردیم و تعدادی از داستان‌های عاشورایی را معرفی کردیم. در ادامه بررسی داستان‌های عاشورایی در این شماره گفت‌وگویی با «مهدی قزلی»، نویسنده مجموعه ۱۰ جلدی «قصه کربلا» به استحضار رسید. این کتاب که نشر کتاب یوسف، پاییز ۸۸ منتشر کرده است به قول نویسنده، سعی می‌کند ماجرای کربلا را در ۱۰ فصل منطقی متصل، به طور ساده، صریح و کامل روایت کند. در ادامه نمونه‌هایی از کوتاه‌های این مجموعه را بخوانید.*

■ امام دستور داد خیمه‌ها را توی یک جای گود به پا کنند.

این برعکس شیوه پیام‌بر بود. رسم پیام‌بر توی جنگ این بود که پای گاهش را یک جای بلند انتخاب می‌کرد.

زینب گفت: «برادر جان چرا جای گود؟ جای بلند به‌تر نیست؟»

حسین گفت: «نمی‌خواهم بچه‌ها صحنه جنگ را ببینند.»

قزلی، مهدی، پاییز ۱۳۸۸، قصه کربلا، فصل امام، چاپ اول، تهران، کتاب یوسف.

■ وقتی اسرا را از کنار قتل‌گاه عبور دادند تا ببرند کوفه، زینب پیاده شد آمد کنار جسد بدون سر برادرش. همه نگاه می‌کردند ببینند این خواهر چه طور می‌خواهد بشکند.

زینب دستش را زیر بدن برادر برد و کمی بلند کرد و گفت: «خدایا این قربانی کوچک را از ما قبول کن!»

صدای شکسته شدن تماشاگران می‌آمد، یکی‌یکی.

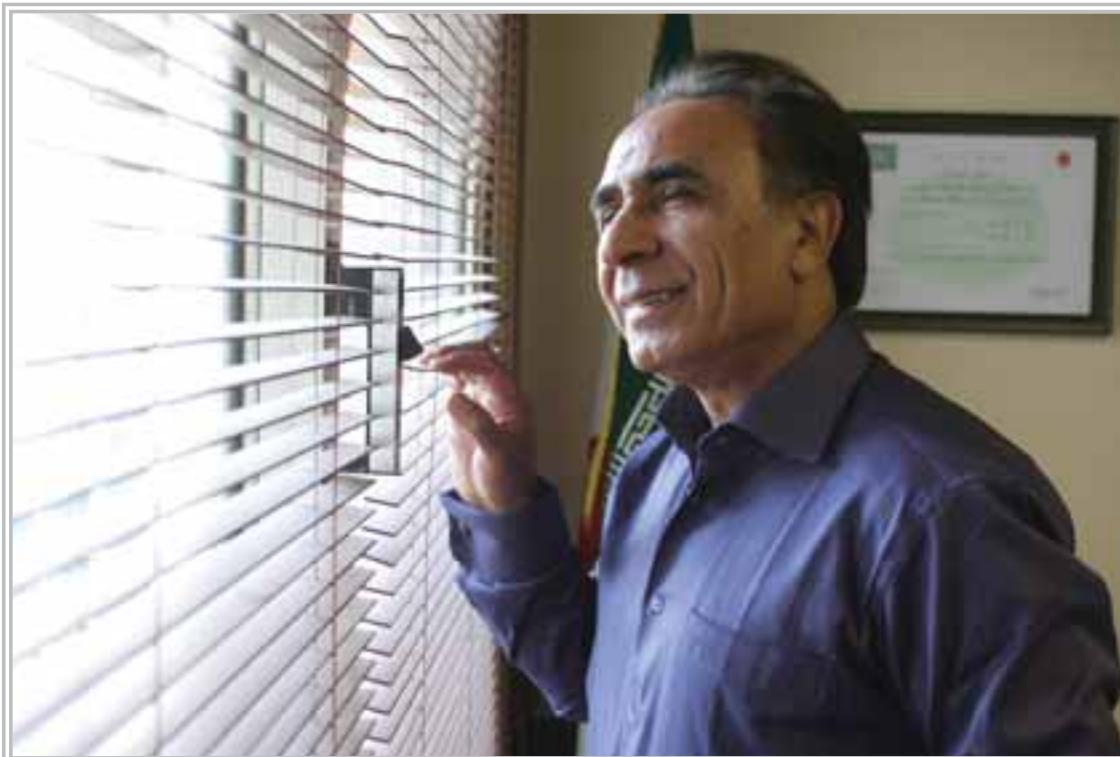
قزلی، مهدی، پاییز ۱۳۸۸، قصه کربلا، فصل صبر، چاپ اول، تهران، کتاب یوسف.

■ پسر زیاد بعد از حکومت نظامی دستور داد هر کس در قیام مسلم شرکت داشته دستگیر کنند. کسانی مثل عبدالله پسر نوفل، مختار پسر ابی عبیده، اصیغ پسر نباته، عماره پسر صلح و دیگران.

محمد پسر اشعث را هم مأمور کرد توی یکی از محلات شهر پرچم امنی بگذارد و اعلام کند هر کس می‌خواهد از مهلکه فرار کند، زیر آن پرچم بیاید.

مردم گروه‌گروه خودشان را می‌رساندند به آن پرچم؛ شاید مردم یاد حکومت بیست سال گذشته بنی‌امیه در کوفه افتادند. همان موقع که پدر همین عبدالله یعنی زیاد، مردم را به جرم شیعه‌گری می‌کشت یا دست و پاشان را قطع می‌کرد. راست می‌گویند، انگار که ترس برادر مرگ است.

قزلی، مهدی، پاییز ۱۳۸۸، قصه کربلا، فصل کوفه، چاپ اول، تهران، کتاب یوسف.



عکس: پریسا شیرخدا

مرثیه‌هاک عاشورا

امیر اسماعیل آذر

ادبیات جهان وجود دارند که موضوع همه آنها جنگ است؛ مثلاً در حماسه یونانی ایلیاد و ادیسه همه جنگ بر سر دزدیدن زنی به نام «هلن» است. در حماسه «گیل‌گمیش» نیز موضوع مرگ وجود دارد؛ اما همه این حماسه‌ها با وجود اینکه از نظر ویژگی‌های ادبی، زیبا و شاهکار هستند، چیز دیگری در بطن ماجرا ندارند؛ در حالی که در حماسه عاشورا که جنگ نابرابر بین خیر و شر است، جنگ بر سر درونیات انسان نیست، بلکه جنگ هدفمند و فی سبیل‌الله است. جنگی است که خیر در مقابل شر قد علم می‌کند و در آن، مهم این است که اندیشه قهرمان جامه عمل بپوشاند؛ به همین دلیل مضامین تاریخ عاشورا در هیچ حماسه دیگری دیده نمی‌شود.



عکس: پریسا شیرخدا



می‌توان به مرثیه‌های رودکی، خاقانی، جامی، نظامی و حتی حافظ اشاره کرد. مرثیه‌هایی که درباره انسان خاصی باشد؛ همچنین مرثیه‌های دیگر که در سوگ وطن، جنگل، بنا و... سروده شده، در دسته مرثیه‌های غیرمذهبی جا می‌گیرند. مرثیه‌های مذهبی نیز در فرهنگ ما به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. مرثیه‌هایی که در سوگ امامان a و بزرگان دین سروده شده‌اند.
 ۲. مرثیه‌هایی که خاص حضرت امام حسین a، عاشورا و صحرای کربلا هستند.
- این تقسیم‌بندی به دلیل این است که مرثیه‌های عاشورایی گویای حماسه بزرگ تاریخی، احساسی و الهی‌ای هستند که این حُب را نمی‌توان در مورد مرثیه‌های دیگر مشاهده کرد؛ به‌ویژه وقتی از مرثیه‌های عاشورایی صحبت می‌کنیم، در کنار آن واژه حماسه نیز آورده می‌شود؛ همچنین است، وقتی از حماسه صحبت می‌کنیم، می‌توانیم واقعه عاشورا یا به عبارت دیگر حماسه عاشورا را با حماسه‌های دیگر جهان تطبیق دهیم؛ البته درست است که حماسه عاشورا، حماسه و واقعه‌ای تطبیق‌ناپذیر است؛ ولی برای اینکه حقیقت این حماسه را درک کنیم، از این تطبیق ناگزیر هستیم.

اولین حماسه بشری حماسه «گیل‌گمیش» است. حماسه‌های دیگری مانند حماسه هند و باستان، ایلیاد و ادیسه هومر و... نیز در تاریخ و

گروه ادبیات: دکتر «امیر اسماعیل آذر»

پژوهشگر و نویسنده تاریخ ادبیات کشور، سال گذشته «شکوه عشق» تألیفی تاریخی-انتقادی درباره شعر عاشورایی را روانه بازار کرده است. وی در این کتاب ابتدا به تاریخ وقایع عاشورا با زبان و نثری ساده می‌پردازد تا به گفته خودش، نسل جوان بهتر بتواند حادثه عاشورا را بشناسند و در بخش‌های دیگر کتاب با نقد ترکیب‌بند محتشم به بررسی انتقادی شعرهای تعزیه و سینه‌زنی می‌پردازد؛ یعنی در فصل دوم تا چهارم کتاب به ترتیب شعرهای آیینی از کسایی مروزی تا شاعران صفویه و در پی آن هم شعر شاعران روزگار صفویه را بررسی می‌کند؛ سرانجام هم به مرثیه‌های معاصر می‌پردازد.

پیش از هر چیز باید تعریف مشخصی از مرثیه داشته باشیم؛ مرثیه شعر یا نثری است که در فقدان کسی یا چیزی سروده می‌شود. مرثیه‌سرایی از آغاز زبان و ادبیات فارسی رواج داشته و اصولاً به دو گروه تقسیم می‌شود؛ «مرثیه‌های غیر مذهبی» و «مرثیه‌های مذهبی».

مرثیه‌های غیر مذهبی بیشتر از مرثیه‌های مذهبی تنوع دارند. شاعران ایرانی در طول تاریخ مرثیه‌های بسیاری را برای عزیزان از دست رفته، مددحان و دوستان خود سروده‌اند که از آن میان



تاریخ عاشورا به‌درستی بیان می‌کند. یکی دیگر از ویژگی‌های این مرثیه آن است که ایرج در این شعر به نوعی رئالیسم اجتماعی می‌رسد؛ اما مرثیه ایرج از این قرار است:

رسم است هر که داغ جوان دیده دوستان
رافت برند حالت آن داغ‌دیده را
یک دوست زیر بازوی او گیرد از وفا
وان یک ز چهره پاک کند اشک دیده را
آن دیگری بر او بفشاند گلاب قند
تا تقویت شود دل محنت‌کشیده را
یک‌چند دعوتش به گل و بوستان کنند
تا برکنندش از دل، خار خلیده را
جمعی دگر برای تسلائی او دهند
شرح سیاه‌کاری چرخ خمیده را
القصه هر کس به طریقی ز روی مهر
تسکین دهد مصیبت بر وی رسیده را

تا اینجا تصویرهای ایرج در خانه جوانی که فوت شده است، روایت می‌شود. حال می‌رویم به داستان نینوا:

ایا که داد تسلیت خاطر حسین
چون دید نعش اکبر در خون تنیده را
ایا که غمگساری و اندوه‌بری نمود
لیلای داغ‌دیده محنت‌کشیده را
بعد از پسر دل پدر آماج تیغ شد
آتش زدند لانه مرغ پریده را

به هر روی ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در مرثیه‌های عاشورایی نباید به دنبال هیچ واقعه‌ای بگردیم؛ زیرا جنبه حسی شعرهای عاشورایی بر جنبه‌های علمی و تاریخی‌شان می‌چرید و به تحقیق، شعر عاشورا در بین شعرهای مذهبی از هنری‌ترین ژانرهای شعر آیینی است. به نظر من، مرثیه خوب مرثیه‌ای است تأثیرگذار؛ یعنی شعری که در ذهن و روان مخاطب رسوب کند. ■

پس از وی، سیف فراهانی است که سروده‌هایی را در سوگ سیدالشهدا ^a و واقعه عاشورا دارد. در روزگار آل بویه در قرن چهارم دستور داده می‌شود که بازارها تعطیل شوند و مردم برای حضرت سید الشهدا ^a عزاداری کنند. این نخستین نشانه و برش در تاریخ است که پس از واقعه عاشورا مردم به صورت رسمی و جدی به عزاداری مشغول می‌شوند؛ بنابراین نخستین سوگواره‌ها و عزاداری‌ها نیز از نیمه دوم قرن چهارم پدید آمدند.

در قرن پنجم تا هشتم ما بازتاب‌های مفصلی از مرثیه‌سرایی و عزاداری در تاریخ ادبیات نداریم. این بازتاب‌ها کم‌وبیش در آثار شاعرانی همچون سنایی غزنوی دیده می‌شود؛ همچنین پس از قرن ششم است که نمادها و سنبل‌های عاشورایی را در شعر می‌بینیم و ادبیات ما شکل و ریخت عرفانی به خود می‌گیرد. در ادامه به مقتل‌گونه‌هایی از سنایی غزنوی در کتاب «حديقة الحقیقه» می‌رسیم که نشانگر توانمندی این شاعر است؛ زیرا فصل‌هایی از تاریخ را در شعرش بازتاب داده است؛ به هر روی در قرن پنجم ما هیچ شکوفایی‌ای در مرثیه‌سرایی نداریم؛ اما از قرن نهم به بعد با عمان سامانی و محتشم و همه کسانی که به استقبال مرثیه او رفتند، می‌توانیم رگه‌هایی از موفقیت و شکوفایی در مرثیه‌سرایی را مشاهده کنیم. این روند تا روزگار قاجار نیز با مرثیه‌های «ایرج میرزا» ادامه می‌یابد.

مرثیه ۹ بیت «ایرج میرزا» بهترین مرثیه‌ای است که در طول تاریخ ادبیات فارسی درباره واقعه عاشورا و حضرت سیدالشهدا ^a سروده شده است. من همه سروده‌ها درباره عاشورا و امام حسین ^a را از نظر گذرانده‌ام؛ اما مرثیه ایرج میرزا چیز دیگری است. ایرج میرزا از اول مثل تصویربرداری به خانه‌ای داخل می‌شود که فرزند جوان خانه فوت شده و آنچه در خانه رخ می‌دهد، روایت می‌کند و بعد ذهنش را به دیار نینوا می‌برد و در سه بیت، همه واقعه عاشورا را احساس‌مندان و با اشاره به

می‌توان به برخی از این مضامین اشاره کرد؛ مثلاً همه قهرمانان در پشت جبهه جنگ به هدایت جنگ می‌پردازند؛ اما امام حسین ^a خود در قلب این جنگ نابرابر قرار می‌گیرد. در حماسه‌های دیگر خانواده قهرمانان از آسیب به دور نگه داشته می‌شوند و در محلی دور از نقطه جنگی اسکان می‌یابند؛ در حالی که در حماسه و واقعه عاشورا فرزندان و نزدیکان امام حسین ^a در کنار دیگر یاران وی قرار می‌گیرند. نظیر این موارد است که وقایع عاشورا را به حماسه‌ای متفاوت تبدیل می‌کند.

این مقدمه را گفتم که مشخص شود، اگر می‌گوییم، حماسه مذهبی به دو شکل حماسه عاشورایی و به جز آن تبدیل می‌شود، به دلیل این است که همه شاعران پارسی‌گوی از زمان کسایی مروزی و سنایی غزنوی گرفته تا صفویه در نوع مرثیه‌سرایی عاشورایی بسیار موفق‌تر عمل کرده‌اند. کسانی که در این نوع ادبی تحقیق دارند، متوجه هستند که صولت و شوکت دوازده‌بند مرثیه «محتشم کاشانی» به دلیل مصراع نخست و بیت نخست آن است که می‌گوید: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» محتشم در این مرثیه همه عالم را مشمول این مصیبت می‌کند.

طبعاً بعد از صفویه ما نشانه‌های مرثیه‌سرایی را در دوره‌های بعدی مانند افشاریه، زندیه و قاجاریه نیز می‌بینیم؛ اما در دوره و روزگار معاصر ما نیز مرثیه‌هایی سروده شده که نه فقط چیزی کمتر از مرثیه‌های روزگار صفویه ندارند، بلکه چند گام هم فراتر رفته‌اند. مجموعه آنها را من در کتاب «شکوه عشق» بررسی کرده‌ام؛ اما در این مقال من به مروری خلاصه بر تاریخ سرایش مرثیه‌های عاشورایی می‌پردازم:

اولین کسی که درباره سیدالشهدا ^a مرثیه سرود، کسایی مروزی (شاعر قرن چهارم) بود؛

از یاد زمان

لبیک لبیک یاد اعظم الحق

جابر عناصرری



دکتر جابر عناصرری، استاد تئوری فلسفی و سبیه خوانی

به سر خود می‌کوبند و آن کسانی که ترکی نمی‌دانستند، از مشاهده رفتار به هیجان می‌آیند. به یک‌بار فریاد مرحوم علی عناصرری در زیر سقف آینه‌بندی شده گنبد می‌پیچد که: «... آقا، فدای آن نوکران شما بشوم که به دستور و فرموده شما گوش نکردند.»

■ ■ ■

هر دو اهل دل، حرم را ترک می‌کنند. در مسیر راه شادروان استاد یحییوی با تغییر می‌گویند: «... عناصرری، این چه جمله‌ای بود تو ادا کردی؟! کدام نوکری به فرمان ارباب خود گوش نداد؟!...»

زنده‌یاد استاد عناصرری تبسمی می‌کنند و می‌گویند: «حاج آقا داستان طولانی است. به منزل ما در مهمان‌پذیر برویم. ناهار مهمان من باش تا جوابت را بگویم.»

هر دو با شتاب به مهمان‌پذیر می‌رسند و مرحوم استاد علی عناصرری می‌گویند: «جناب آقای یحییوی، شما خود سراینده ابیاتی هستی نغز درباره اصحاب و یاران حقیقی سیدالشهداء a در شب عاشورا و می‌دانید مولا حسین a با یاران خود اتمام حجت کرد:

بر گروه جان نثارانش صلا زد

کای محبان - گاه رنج و ابتلا شد

با لب عطشان لب دریا دهم جان

راس من خواهد بتوک نیزه‌ها شد

امام شهدا به یاران باوفا تکلیف فرمودند: «راه خود بگیرید و دست همدیگر را بگیرید و از صدای شیهه اسبان بر حذر باشید و به دیار خود برگردید؛ چراکه اگر بمانید، همه کشته خواهید شد.»

■ ■ ■

حاج آقا یحییوی، بقیه ماجرا را خود شما بهتر می‌دانید. می‌دانید که حبیب ابن مظاهر با آن محاسن سپید و صورت نورانی از جای خویش برخاست؛ آن پیر قبیله بنی‌اسد. دردانه‌های اشک بر چشمان زیبا ظاهر ساخت و عرض کرد: آقا!

«... اقتدای به شما در حال نماز را بگزارم و در زاویه خانه‌ام معتکف شوم؟ ای فرزند رسول‌الله آیا غلام پیر را از درگاه خود می‌رانند؟» سیدالشهدا a، شهید راه خدا سر به زیر انداخت و:

فرمود چه‌انداز شه باطن و ظاهر

با پیر جوانیخت حبیب بن مظاهر

بر حکم قدرای که تویی حاکم قادر

در کار قضای ازلی، صابر و شاکر

سرمایه نور قمر از موی تو ظاهر

ای پرتویی از روی تو خورشید درخشان

ابی‌عبدالله فرمود: «بمان ای حبیب که همواره چشمانم به دیدن سپیدی موهایت، سیاهی و تیرگی روزهای سخت را فراموش می‌کرد؛ بمان ای شهید باوفا.

■ ■ ■

جناب مشرف می‌شوند.

در حرم سیدالشهدا (علیه‌السلام)، همدیگر را می‌بینند؛ هر دو شیدا و هر دو اشکریزان. یکی نوحه می‌خواند و آن دیگری رجز می‌گوید. هنگامه‌ای برپا می‌شود.

استاد علی عناصرری با شرم و آرم تمام به مویه‌ای گرم، عرض می‌کند:

«... آقا، با پاهایی که به خاطر حفظ تعزیه شما، هزارهزار شلاق - در محبس خورده - و با چشمان همیشه‌گریبان در عزای شما، به خدمت آمده‌ام.» و استاد یحییوی فریاد می‌زنند:

«... آقا، یحییوی هستم، یحییوی هستم، به دیدن شما آمدم.»

زوار حاضر در حرم، آنان که زبان ترکی می‌دانستند و گفته‌های آن دو عزیز را می‌فهمیدند،

شام عاشوراست امشب، محشر عظمی است فردا

در زمین کربلا، پس فتنه‌ها برپاست فردا

سیط احمد با خدایش، رازگویان است امشب

با لب عطشان، شهید خنجر اعداست فردا

گرد آن سرور نشسته، سر به سر اصحاب امشب

از ستمکاری عدوان، بی‌کس و تنه‌است فردا

سفر کربلا

حدود ۵۰ سال پیش، استاد علی عناصرری - شبیه‌گردان ماهر و خبره و صاحب تجربه - اردبیلی (پدر و والد نویسنده این سطور) و استاد یحییوی اردبیلی (زبده عرصه نوحه و اشعار رثایی و بکایی و حماسی در قلمرو عاشورا) - هر دو، به آستان بوسی مولای شهیدان حضرت حسین بن علی (علیه‌السلام) و زیارت مشهد یاران و دوستان آن

پس از حبیب، عمرو بن خالد و خالد بن عمرو ازدی سلام الله علیهما هر دو از جای برخاستند و عرض کردند: آقا!

جانبازی در کوی حقت آمده عادت

در خدمت شه معنی اخلاص و ارادت

این بار سعید بن حنظله تمیمی با چشمان اشکبار اجازه ماندن در کنار ابی عبدالله a را خواست:

آن گاه سعید، پسر حنظله از شاه

رخصت طلبید از شرف بوسه درگاه

سیس محمد بن انس المرادی، وقاص بن مالک، مسلم بن عوسجه، نافع بن هلال بجلی، بحیر بن سلیمان رمانی، محمد بن بشر خضرمی، جنذب بن حجر خولانی، اسلم بن کثیر ازدی، ابوتمامه صیداوی، عبدالله بن یقطر، سوید بن عمرو، قرة بن ابی قرة غفاری، عبدالله بن سمان، عامر بن مالک و دهها نفر از اصحاب هم‌نوا گشتند و عرض کردند:

«... آقا، به جان اکبرت اگر صدمار ما را در راه حق بسوزانند و زنده شویم، جانمان فدای تار موی اکبرت باد. آقا، تو را به جان سرلشکر و علمدار و سقایت، آن کان و معدن غیرت عباس دلاور، ما را از خدمت مران که آرزوی شهادت داریم. آقا، با همه ذرات وجودمان مطیع فرمان شما هستیم؛ اما... اما ترک خیمه شما را با رخصت از درگاه شما نمی‌پذیریم. نمی‌رویم. ای ابی عبدالله گستاخی ما را ببخش و بر ما ببخشای که نمی‌توانیم گفتار شما را بپذیریم.»

ابی عبدالله a تأملی فرمودند و آن‌گاه گفتند: «... رحمت خدا بر شما باد. فرصت دارید که به همراه من بر بال ابریشمین فرشتگان وارد بهشت موعود شوید. رحمت خدا بر شما باد. بمانید.»

میر همه شاهنشاه دین حجت باری

فرمود به عبدالله و رحمان غفاری

طوبی لکما اهلا زین نصرت و یاری

پس هر دو نمودند سرشک از مژه جاری

کردند به درد و غم شه، گریه و زاری

در این لحظه بود که صحابه غیرتمند:

کردند به نو جاری، خونابه ز رخسار

گفتند که‌ای میر عرب خسرو اخبار

ای روشنی چشم و دل احمد مختار

این گریه به حال تو بود از دل خونبار

بینیم همی کز ستم زمره اشوار

شاهنشاه ما را نبود یار و مددکار

ای خاک جهان بر سر ما خاک‌پرستان

آن‌گاه عمرو بن خالد صیداوی h از جای برخاست و در مقابل شاه خوبان، پادشاه تشنه‌لبان، حسین عطشان کرنش کرد:

رخصت طلبید از شه دین، وارث حیدر

عمرو ان پسر خالد صیداوی بافر

والا رجزی خواند به کردار غضنفر

کامروز منم در صف کین ضعیف صفدر

■ ■ ■

زنده‌یاد علی عناصری، گنجینه سینه‌اش، در برگرفته بسیاری از این رجزها بود؛ هم به ترکی، هم به فارسی. آن مرد شیدای خاندان طهارت a از خود بی‌خود شده بود و رجزها را می‌خواند...

استاد یحوی، پریشان‌حال سر در گریبان داشت. او خود خبره کلام بود و اکنون معنی گفتار مرحوم علی عناصری را که در حرم ابی عبدالله a عرض کرده بود:

«... آقا، فدای نوکرانی شوم که شب عاشورا فرمان شما را اجرا نکردند...» دریافتی بود.

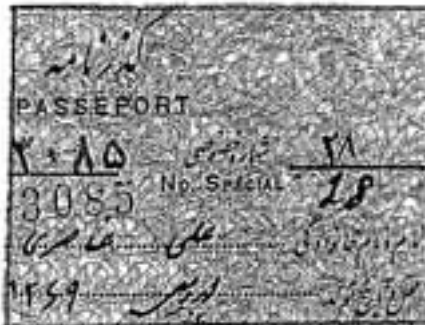
هر دو عاشق سیدالشهدا a گریستند و دست در گردن همدیگر انداختند. گریستند و گریستند. روح هر دو عاشق ابی عبدالله a قرین رحمت باد:

ز اخبار رسیده است، بدین گونه روایت

خون گریه کند شیعه ز آغاز حکایت ■



صفحاتی از گزینامه - تذکره - استاد علی عناصری هنگام سفر به کربلای معلی برگرفته از کتیبه آشوب دگر جابر عناصری



مروری بر شاهکارهای نقاشی قهوه‌خانه و نقاشی پشت شیشه

خیال‌نگاران

محمد محمدی

بستند و این مکتب را بی‌یار و یاور گذاشتند. کاش آنها بودند و امروز شاهد چنین رویداد عظیمی بودند و دلتنگ از همه بی‌اعتنایی‌ها که بر هنرشان رفت، به عالم ابدی کوچ نمی‌کردند.

درباره سخنان محمد شالویی مبنی بر تأسیس آموزشگاه نقاشی قهوه‌خانه‌ای، عبدالمجید حسینی‌راد، عضو هیئت علمی دانشگاه و از اعضای شورای هنری این نمایشگاه در گفت‌وگویی با خبرگزاری مهر گفته: «به نظر می‌رسد روزگار نقاشی قهوه‌خانه‌ای سپری شده است. بیشتر استادان اصلی آن از دنیا رفته‌اند یا تعداد محدودی از آنها باقی مانده‌اند.»

وی همچنین درباره تمایل جوانان به یادگیری نقاشی قهوه‌خانه‌ای عنوان کرد: «به نظر نمی‌رسد که نسل جوان خیلی مشتاق باشند، این مسیر را ادامه دهند. شاید آموزش، یکی از راه‌های ترویج آن باشد؛ اما فکر می‌کنم، پیش از دایر شدن آموزشگاه‌های تخصصی باید به بررسی این هنر بپردازیم.... باید موضوع‌ها و نحوه ارتباط نقاشی قهوه‌خانه‌ای با جامعه ایرانی شناخته شود تا بتوانیم شناخت جوانان را به هنرهای ملی خودمان بیشتر کنیم؛ وگرنه تا زمانی که شناختی از ابعاد این نقاشی نداشته باشیم، انگیزه لازم هم از سوی جوانان انجام نمی‌شود.»

او همچنین به تغییرات اجتماعی و فرهنگی رخ داده در جامعه شهری اشاره کرد و گفت: «امروز قهوه‌خانه‌ها و میادین شهرها، نقش سابق را ندارند و به همین دلیل بستری که بتواند چنین موضوعی را پروراند، دیگر مانند گذشته وجود ندارد؛ برای همین معتقد هستم، با توجه به این شرایط، آموزش، خیلی نمی‌تواند جلوی نابودی یکی از هنرهای ملی ما را بگیرد.» به این ترتیب و با وجود اینکه هم مدیر موزه هنرهای معاصر یعنی محمود شالویی و هم دبیر این نمایشگاه یعنی امیر عبدالحسینی بر تأسیس سریع آموزشگاه یا مدرسه نقاشی قهوه‌خانه و تجدید دوباره آن تأکید می‌کنند، برخی اهل فن، مانند حسینی‌راد با این قضیه محتاطانه برخورد می‌کنند.

نقاشی قهوه‌خانه جریانی در هنر معاصر ایران است که در زمره هنر عامیانه یا مردمی قرار می‌گیرد. این جریان برخلاف جریان‌های نقاشی نوین یا دانشگاهی شکل گرفت که از دوره صفویه با بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم و شکل‌گیری جریانی موازی جریان هنر درباری در میان عامه مردم آغاز می‌شود و در اواخر دوره قاجار و هم‌زمان با جنبش مشروطیت با پیدایش آزادی‌های ابتدایی جامعه و به وجود آمدن قهوه‌خانه به عنوان «پاتوق» و نهادی به رسانه‌ای برای بیان باورها و عقاید مذهبی و ملی تبدیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، نقاشی هنری روایی یا روایت‌گر محسوب می‌شود و از این جنبه در عصری که سنت و مدرنیسم وارداتی در کشاکش

در آخرین روزهای سال ۸۸ موزه، میزبان نمایشگاه بسیار قوی‌ای از آثار نقاشی قهوه‌خانه و نقاشی پشت شیشه باشد. وی در پایان گفت: «ما با تأسیس آموزشگاه‌های آزاد [نقاشی] قهوه‌خانه‌ای به هیچ وجه نمی‌گذاریم، این هنر از یاد برود. این هنر، هنری است که ریشه در اعتقادات و باورهای ایران اسلامی ما دارد.» در ادامه هادی سیف، نویسنده و

نمایشگاهی از نقاشی‌های «قهوه‌خانه» با نام «خیال‌نگاران: مروری بر شاهکارهای نقاشی قهوه‌خانه و نقاشی پشت شیشه» در موزه هنرهای معاصر از ۲۳ اسفندماه ۱۳۸۸ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۹ برگزار شد. این نمایشگاه در دهه گذشته، بزرگ‌ترین نمایشگاه از نظر تعداد و حجم آثار است و نیز پس از نمایشگاه‌هایی که در سال ۱۳۸۴، موزه رضا عباسی و فرهنگستان هنر در مرکز فرهنگی-هنری صبا برگزار کردند، سومین نمایشگاه در نوع خود است. آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه، دوره زندگی تا معاصر را دربرمی‌گیرد که عمدتاً در قالب رنگ‌وروغن و برخی نیز نقاشی پشت شیشه (ویترای) هستند.

برخی هنرمندان شاخص حاضر در آن حسین قوللر آغاسی، محمد مدبر، فتح‌الله قوللر آغاسی، حسن اسماعیل‌زاده، عباس بلوکی‌فر، حسین همدانی، محمد حمیدی، علی اکبر لرنی، احمد خلیلی و محمد فراهانی هستند. از این هنرمندان فقط محمد فراهانی و علی اکبر لرنی در قید حیات هستند که در آیین افتتاح حضور داشتند. از آنجا که نخستین بار است



پژوهشگر هنر قهوه‌خانه و نیز عضو شورای هنری نمایشگاه خیالی‌نگاران، گفت: «پس از بیش از دو دهه که از تألیف کتاب «نقاشی قهوه‌خانه‌ای» و نقد و ارزیابی صادق‌ترین مکتب خیالی‌نگارگری می‌گذرد، باورم نمی‌شد که روزی آثار این هنر و مکتب گرانبها در موزه هنرهای معاصر چشم دل‌ها را روشن کند و ما به تماشای آثاری ماندگار و چه بسیار نادیده و ناشناخته از خیل نقاشان بی‌ادعای خلق بنشینیم.» سیف افزود: «فسوس که طی دهه‌های گذشته، آینه دل نقاشان خیالی‌ساز یکی پس از دیگری شکست و آنها چشم از جهان فرو

که کمابیش همه آثار یا دست‌کم مهم‌ترین آثار این سبک، یکجا به نمایش درآمده، این امکان برای هر بیننده‌ای فراهم شده تا این سبک را در جامعیت خود بشناسد؛ یعنی داوری و سنجش برای هنرشناسان و هنرپژوهان امکان‌پذیر شده است. در آیین افتتاح نمایشگاه، محمود شالویی، مدیرکل دفتر امور تجسمی وزارت ارشاد و مدیر موزه هنرهای معاصر تهران، گفت: «هنر نقاشی قهوه‌خانه و نقاشی پشت شیشه، هنری است اصیل و ایرانی که آهسته‌آهسته گرد فراموشی روی آن تلمبار شده است و خوشحالیم فرصتی پیش آمد که



عکس‌ها: حسین اینانلو



برای تکیه‌ها و حسینیه‌ها و «جوانمرد قصاب» برای قصابی. تقسیم‌بندی انسان‌ها و اشیاء به خیر و شر و در نظر گرفتن این نگره بر کل کار نقاش قهوه‌خانه چیرگی دارد. این امر سبب می‌شود که در طراحی برای نمایش انسان‌ها از پرسپکتیو مقامی، یعنی نمایش بزرگ‌تر انسان‌های مهم‌تر یا اصلی استفاده شود. این دوگانه‌گرایی در ترکیب‌بندی و رنگ‌آمیزی هم رعایت می‌شود؛ یعنی اشقیاء با چهره‌های زشت، کریه و وقیح ترسیم می‌شدند. ■

منبع:

پاکباز، روین، ۱۳۸۰، نقاشی ایران: از دیرباز تا امروز، تهران، نشر نارستان

این نقاشان برای آنکه خود را از نقاشانی که به بازنمایی واقعیت عینی می‌پرداختند، متمایز کنند، کار خود را «خیالی‌سازی» می‌نامیدند و عنوان «نقاشی قهوه‌خانه» به سبب آنکه بیشتر آثار آنها در قهوه‌خانه‌ها به نمایش درآمده، به آنها داده شده است؛ به هر روی، این سبک در قالب‌های دیگری مانند پرده‌نقالی و پرده‌درویشی نیز متجلی شده است. اگرچه پرده‌هایی که این نقاشان در قهوه‌خانه‌ها هم تصویر کرده‌اند نیز برای نقالی و پرده‌خوانی بوده، دوره‌درویشی یا نقالی برای درویشان و نقالان دوره‌گردی بود که جا و مکان مشخصی نداشتند و لازمه آن امکان لوله‌کردن و حمل آسان بود. سفارش‌دهنده با توجه به محل نصب پرده، موضوع آن را سفارش می‌داد؛ مثلاً «روز عاشورا»

هستند، به شکل خودجوش و حتی در تقابل رسمی و حکومتی شکل یافته و درون‌مایه‌های آن، برگرفته از رخداد کربلا، شاهنامه، قصه‌های قرآن و خمسه نظامی است.

صفت «خودجوش» یا «مردمی» درباره این آثار بی‌هیچ‌گونه مبالغه، سزاوار آن است. برخی از این آثار بدون دستمزد و صرفاً از روی دوستی و رفاقت (برای نمونه نقاشی‌های حسین قوللر آغاسی برای صفر اسکندری، قهوه‌خانه‌دار) کار شده است یا نقاشان «موضوع‌ها را مطابق با شرحی که از زبان نقال، تعزیه‌خوان، مداح و روضه‌خوان می‌شنید و همان‌گونه که در ذهن مردم کوچه و بازار وجود می‌داشت، به تصویر می‌کشید.» (پاکباز، ۱۳۸۰: ۲۰۱)

مذهب در سینما ۸۸

گزارشی از جلوه‌های دینی سینما در سالی که گذشت

گروه هنر: سینمای ایران در سالی که گذشت، در تعدادی از فیلم‌های به نمایش درآمد، به صورت مستقیم به مقولهٔ مذهب، دین و چالش‌های مذهبی پرداخت. در این گزارش برآنیم تا نگاهی اجمالی به این فیلم‌ها داشته باشیم.



فیلم‌هایی نظیر «استشهادی برای خدا» به کارگردانی علیرضا امینی، «سینه سرخ» به کارگردانی پرویز شیخ طادی، «کتاب قانون» به کارگردانی مازیار میری و «هر شب تنهایی» به کارگردانی رسول صدرعاملی در سال ۱۳۸۸ در سینماهای ایران به نمایش درآمدند.

«استشهادی برای خدا» به کارگردانی علیرضا امینی، داستان مرد میان‌سالی به نام فتحی است که پس از بیست سال به روستای خود بازمی‌گردد تا از مردم روستا حلالیت بطلید و از آنها بخواهد، استشهادی را روی کفنش امضا کنند؛ اما مردم حلالیت‌دادن را منوط به رضایت نرگس، همسر فتحی می‌دانند که فتحی، بیست سال پیش او را ترک کرده و اکنون در منطقه‌ای دور دست زندگی می‌کند. در این راه، احمد، کارمند مخابرات روستا و شیخ محمد، روحانی روستا، او را همراهی می‌کنند؛ اما وقتی فتحی پس از مشقت بسیار و جنگ مرگ و زندگی در برف به خانه نرگس می‌رسد، توان رویارویی با همسرش را در خود نمی‌بیند و پشت در می‌ماند تا یخ می‌زند. روز بعد، نرگس هم کفن او را به عنوان آخرین شاهد مؤمن بودنش امضا می‌کند.

داستان «سینه سرخ» به کارگردانی پرویز شیخ طادی چنین است: «در روستایی زیبا و در فضایی رؤیایی، مسیحیان و مسلمانان ایرانی در کنار یکدیگر با آرامش و دوستی زندگی می‌کنند. علی‌یار، کودک مسلمان در اثر اشتباه در بازی خطرناک کودکانه‌ای بهترین دوستش، غلامحسین را از بالای کوه به ته دره عمیقی پرتاب می‌کند. با قطعیت نمی‌توان فهمید که غلامحسین بر اثر این حادثه مرده یا فقط بیهوش شده و به کما رفته است. علی‌یار این حادثه را از همه اهالی مخفی نگه می‌دارد؛ اما به شدت ناراحت است و دنبال راهی می‌گردد که بتواند دوست مرده‌اش را به

دنیا بازگرداند؛ در حالی که پدر و مادر علی‌یار در کنار بقیهٔ اهالی، همهٔ منطقه را در جست‌وجوی غلامحسین گم‌شده زیر پا می‌گذارند، علی‌یار که تصور می‌کند، دوست مسیحی‌اش توانایی زنده کردن مردگان را دارد، به سراغ او می‌رود تا از او کمک بخواهد؛ زیرا با توجه به حکایت‌هایی که شنیده، خیال می‌کند، دوست مسیحی‌اش صاحب دم‌سجایی است. رفته‌رفته کار به کشیش مسیحی روستا و روحانی مسلمان و متولی امامزاده کشیده می‌شود و در نهایت بچه‌ها مجبور می‌شوند، صلیب زیبایی را با نقش حضرت مسیح ^a بر آن از کلیسا بربایند و آن را بر سر جنازهٔ دوستشان ببرند تا به این ترتیب غلامحسین زنده شود؛ اما همهٔ این تمهیدها بی‌اثر است و غلامحسین زنده نمی‌شود؛ در نهایت علی‌یار تصمیم می‌گیرد تا پایان عمر در کنار جنازهٔ دوستش بماند و هرگز او را ترک نکند. در این میان مادر غلامحسین که دستش از همه‌جا کوتاه است، تلاش می‌کند، مستقیم با خالق خود رابطه برقرار کند و از طریق مقدساتی که می‌شناسد، برای پسر گم‌شده‌اش دعا کند. او باورهای خود را به کار می‌گیرد و با همهٔ وجود از خدا می‌خواهد که همهٔ بچه‌هایی را که درگیر این ماجرا شده‌اند، نجات دهد. در

پایان، غلامحسین به زندگی بازمی‌گردد.»

پرویز شیخ طادی در مورد نام این فیلم گفته است که «سینه سرخ» در معنا و کلام به معنای سینهٔ داغ است که بیان‌کنندهٔ این است که حضرت مسیح ^a و امام حسین ^a، هر دو از طرف انسان‌های مختلف داغ دیده‌اند.

در فیلم «کتاب قانون» نیز رحمان توانا، کارمند پژوهشگاه علوم انسانی که در خانواده‌ای سنتی به میان‌سالی رسیده، در مأموریت اداری‌ای به همراه هییتی به لبنان اعزام می‌شود و در این سفر با دختر مترجم مسیحی به نام ژولیت آشنا می‌شود و به او دل می‌بازد. در سفر بعدی به لبنان متوجه می‌شود که ژولیت مسلمان شده و نامش را به آمنه تغییر داده است؛ بنابراین از او خواستگاری می‌کند و آنها برای ازدواج به ایران می‌آیند. تازه‌عروس از دید مادر و دیگر زنان خانوادهٔ رحمان مورد تأیید نیست و اختلاف آنها زمانی شدت می‌گیرد که آمنه در مقابل عادات ناپسندشان مانند غیبت و قهر، شروع می‌کند به امر به معروف و نهی از منکر و چنان خشم و کینهٔ آنها را برمی‌انگیزد که سرانجام تصمیم می‌گیرند، زن دیگری برای رحمان پیدا کنند. آمنه با شنیدن این خبر با وجود همهٔ علاقه‌ای که به رحمان دارد، تصمیم می‌گیرد، خانه و کشور را ترک کند. سرانجام رحمان در جست‌وجوی آمنه بار دیگر به لبنان می‌رود و او را در حال سوادآموزی به بچه‌های مدرسهٔ محرومی در جنوب نیمه‌ویران لبنان پیدا می‌کند. در پایان آمنه و رحمان با هم آشتی می‌کنند.

فیلم «کتاب قانون» با نقد مسلمانی ظاهری، تناقض‌های مسلمانی‌ای را که وجود دارد با مسلمانی‌ای که باید باشد، نشان می‌دهد و دین سنتی و باورهای نادرست دربارهٔ دین را نقد می‌کند و به چالش می‌کشانند. فیلم به این مسئله می‌پردازد که چگونه عده‌ای برخلاف نص صریح آیات و روایات، دروغ‌گویی، غیبت، تهمت و کم‌فروشی را برای خود بد نمی‌دانند یا بسیاری اعمالی را که در دین اسلام تقبیح شده، انجام می‌دهند.

در «هر شب تنهایی» به کارگردانی صدرعاملی، عطیه فرمایش و همسرش حمید رحمان‌پور برای سفر کوتاه زیارتی به مشهد می‌روند. عطیه به بیماری درمان‌ناپذیری مبتلاست و دکترها گفته‌اند، چهار ماه بیشتر زنده نمی‌ماند؛ با این حال او به عمل جراحی تن نمی‌دهد؛ چون پدرش نیز در ۵۹ سالگی به همین بیماری در گذشته و عطیه نگران است که عمل جراحی در همان باقی‌ماندهٔ کوتاه عمرش او را فلج کند. حمید و عطیه با هم به حرم می‌روند و قرار می‌گذارند که یک ساعت بعد، پس از زیارت همدیگر را در کنار حوض صحن حرم ببینند. در خلال حرم‌گردی عطیه، او پیرزنی را که گم شده به محل گم‌شدگان می‌برد؛ سپس با حمید به رستورانی می‌روند، با هم بحث می‌کنند و آخر شب در خیابان‌های خلوت گشت می‌زنند و حرف‌هایشان پیش از خواب نیز ادامه پیدا می‌کند. روز بعد باز به

پرویز شیخ طادی: ««سینه سرخ» در معنا و کلام به معنای سینهٔ داغ است و بیان‌کنندهٔ این است که حضرت مسیح ^a و امام حسین ^a، هر دو از طرف انسان‌های مختلف داغ دیده‌اند.»

به بهانه انتشار مجموعه «پیش خوانی در تعزیه»

ترانه‌های تصنیف محصول تعزیه‌رسانان

هانیه خاکپور

گفت‌وگو با اردشیر صالح‌پور

اردشیر صالح‌پور، پژوهشگر نمایش‌های آیینی-سنتی و استاد دانشگاه در مجموعه‌ای به نام «پیش‌خوانی در تعزیه» به جمع‌آوری پیش‌خوانی‌ها در تعزیه پرداخته و آن را به مثابه پیش‌درآمد در موسیقی می‌داند که البته تاحدودی به فراموشی سپرده شده است. با وی درباره این مجموعه گفت‌وگو کردیم.

مناقب‌خوانان اجرا می‌کنند، مبتنی بر دستگاه‌های موسیقی ایرانی است و به همین دلیل شیرین، دلنشین و گوش‌نوازند و ما نمی‌توانیم موسیقی ایرانی را از فرهنگ مذهبی‌مان در همه سطوح، جدا کنیم.

خداایا پیش‌خوانی در تعزیه چه نقشی دارد؟

پیش‌خوانی بخش کوچک، جذاب و جالبی است که در آغاز تعزیه به طور منفک اجرا می‌شود و به نوعی پرولوگ و مقدمه آوازی است. در این قطعه کوتاه که زمان آن بین ۵ تا ۱۰ دقیقه است، خوانندگان، نوازندگان و هنرمندان به روی صحنه می‌آیند و یک ترانه و تصنیف می‌خوانند که تعزیه‌خوان‌ها به آن پیش‌خوانی و گاه نوحه می‌گویند؛ اما این نوحه با آن نوحه که زنجیر و سینه می‌زنند، فرق می‌کند.

هیچ تعزیه‌ای نیست که پیش‌خوانی نداشته باشد. این پیش‌خوانی، حکم آنونس، مقدمه، مدخل و پیش‌درآمدی را دارد که مخاطب را به مجلس وارد می‌کند؛ البته پیش‌خوانی با پیش‌واقعیه فرق می‌کند. واقعیه، مجلسی مثل شهادت امام حسین ^a است؛ ولی تعدادی مجالس کوچک، قبل از شروع مجلس اصلی اجرا می‌شود؛ مانند جوانمرد قصاب یا قیس هندی که به آنها پیش‌واقعیه می‌گویند؛ اما پیش‌خوانی، مقیاسی در حد و اندازه یک ترانه و تصنیف دارد.

خداایا پس تفاوت پیش‌خوانی با ترانه و تصنیف در مضمون آن است؟

من در این پژوهش نشان می‌دهم که مثلاً ترانه «مرغ سحر» از تعزیه گرفته شده و نمونه آن را هم آورده‌ام. ابوالحسن‌خان صبا هم اعتقاد دارد که موسیقی ما را تعزیه نگه داشته و انصافاً هم درست می‌گویند.

خداایا شما در زمینه تعزیه چه فعالیت‌هایی داشته‌اید؟

من در کنار کارهای علمی و پژوهشی، تعلق خاطر فراوانی به آیین‌ها، سنن، آداب و هنرهای ایرانی داشته و این علاقه را در همه سطوح، ابراز کرده‌ام. در واقع به دلیل پژوهش‌های دانشگاهی و مسئولیت‌هایم، سالیان زیادی است که با تعزیه در رابطه بوده، پژوهش کرده و در حد وظیفه خود برای تثبیت تعزیه بسیار کوشیده‌ام. کتابی را هم مشخصاً در این مورد به نام «بنفشه‌های سوگوار» کار کرده‌ام که به تطبیق پنج صورت از پنج نسخه تعزیه امام حسین ^a - که مبنای تعزیه ایرانی است - پرداخته و «تشر حوا» ناشر آن بوده است.

خداایا در پژوهش‌های خود درباره تعزیه به چه نتایجی رسیده‌اید؟

هنر ما منبع و مأخذی به نام تعزیه دارد که موسیقی در آن، نقش بسیار مهمی دارد و زمانی همه هنرمندان و استادان موسیقی جمع می‌شدند و بر کیفیت این کار نظارت می‌کردند. در دوره‌ای تعزیه قدغن شد و رو به افول رفت؛ سپس موسیقی، رادیو، گرامافون و خواننده‌ها روی کار آمدند. هنرمندانی مثل علی‌نقی وزیری یا نی‌داوود و موسی‌خان وزیری که بر تعزیه اشراف داشتند، آواها و نواهای آن را بیرون کشیدند و روی آن اشعار جدید گذاشتند؛ بنابراین تعزیه پشته‌ای برای موسیقی ایران شد؛ ضمن اینکه موسیقی مذهبی با موسیقی سنتی در موارد متعددی اشتراک دارد؛ مثلاً آذان، در دستگاه شور، گوشه بیات زند یا بیات ترک و گوشه روح‌الارواح و قرآن در ماهر خوانده می‌شود. صوت قزا هم از متعلقات دستگاه ماهر است. همه نوحه‌های عزاداری ایران و هرچه منبری‌ها، مداحان، ذاکران، روضه‌خوانان، مقتل‌خوانان و

حرم می‌روند و قرارشان را در کنار حوض می‌گذارند. عطیه با دختر بچه گم‌شده‌ای برخورد می‌کند، او را به محل گم‌شدگان می‌برد؛ ولی با مشاهده گریه‌ها و بی‌قراری دخترک او را بغل می‌کند که خودش به دنبال والدینش بگردد. در خلال همراهی این دو، دخترک در لحظه‌ای غفلت، کفش‌هایش را از دست می‌دهد و عطیه او را به بازار خارج حرم می‌برد و برایش کفش می‌خرد. عطیه و دخترک، مدتی را با هم می‌گذرانند، سرانجام هنگامی که در کنار حوض صحن حرم نشسته‌اند و چرت می‌زنند، مادر دخترک سر می‌رسد و او را با خود می‌برد. حمید که می‌آید، عطیه را ملامت می‌کند که باز بدقولی کرده؛ اما عطیه می‌گوید، حالش خوب است و می‌خواهد به زیارت برود. روز بعد آنها با قطار برمی‌گردند؛ در حالی که عکس یادگاری با دختر بچه در دست عطیه است.

صدرعاملی درباره این فیلم می‌گوید: «دارای زبان و لحن جدیدی است که به جرئت می‌توانم بگویم، تاکنون در سینمای ما وجود نداشته است و برای اولین در فیلم‌های دینی یا معناگرا به زائر به شکل ویژه‌ای توجه شده است. این فیلم کاملاً با بافت مذهب و باورهای دینی مردم ساخته شده است.»

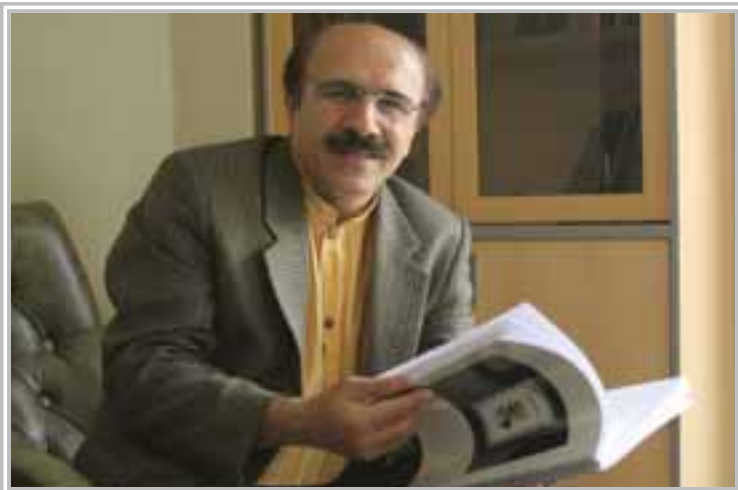
صدرعاملی معتقد است در «هر شب تنهایی» به احوالات زائر در درون ذهن و روان او پرداخته شده است.

«هرشب تنهایی» در جشنواره فیلم «مذهب امروز» ایتالیا، جایزه ویژه هیئت داوران و نیز جایزه ویژه دانشجویان دانشگاه علوم ارتباطات اجتماعی شهر «رم» ایتالیا را دریافت کرد و برنده جایزه «پرده نقره‌ای» بهترین کارگردان بخش مسابقه آسیا در بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی سنگاپور نیز شد. همچنین در سال ۸۸، فیلم‌های «عصر روز دهم»، «ملک سلیمان»، «معبد جان»، «طلا و مس» و «ناسپاس» ساخته شدند که محوریت آنها حوادث تاریخی دینی (ملک سلیمان، ناسپاس) یا مرتبط با مضامین مذهبی بود.

در بیست‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، «عصر روز دهم» به کارگردانی مجتبی راعی و تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی، سیمرغ بلورین ویژه تماشاگران بخش بین‌الملل را دریافت کرد. جایزه راه انبیای جشنواره فیلم فجر به فیلم «طلا و مس» ساخته همایون اسعدیان برای آشکارساختن باورهای عمیق دینی و تجلی آن در جامعه داده شد و جایزه مصطفی عقاد با عنوان «بیرق طلایی» نیز به فیلم «ملک سلیمان» ساخته شهریار بحرانی تعلق گرفت.

در سال ۱۳۸۸ نیز همچون سال‌های گذشته، جشنواره‌هایی چون پنجمین جشنواره فیلم رضوی، پنجمین جشنواره فیلم کوتاه دینی رویش و چهارمین جشنواره فیلم کوثر برگزار شد که محوریت آن، موضوعات و مضامین دینی و مذهبی بود. ■





من معتقدم که ترانه و تصنیف، محصول دوره قاجار است و البته در فرهنگ ایرانی و سنت موسیقایی ایرانی ریشه دارد؛ اما در دوره قاجار، ترانه‌هایی مثل «از خون جوانان وطن ناله دمیده» یا «مرغ سحر» را علی‌اکبرخان شیدا و عارف قزوینی خوانده‌اند که همه از دل تعزیه بیرون آمده است؛ با این تفاوت که در دوره عارف چون احساسات مشروطه‌خواهی و انقلابی وجود داشته، ترانه‌ها بُعد ملی و میهنی به خود می‌گیرد و ترانه‌های شیدا را بعد عاشقانه باقی می‌ماند.

خلیا یعنی هم ترانه‌های عاشقانه و هم حماسی در تعزیه ریشه دارند؟

اصلاً تصنیف و ترانه از تعزیه گرفته شده است. من دست‌کم ۸ یا ۹ نمونه پیدا کرده و در این مجموعه به همراه تصنیفشان آورده و ضبط کرده‌ام؛ مثلاً ترانه «گر بتو افتدم نظر، چهره به چهره، رو به رو/ شرح دهم غم ترا...» که شجریان خوانده یا «به حمومی سیت بسازم...» که شمس خوانده، بر اساس تعزیه است.

تعزیه، مقوله موسیقایی، نمایشی، ادبی، آیینی و سنتی و فرایند فرهنگ ملی و مذهبی ایران است. تعزیه، اپرای ایرانی است؛ زیرا با آواز و ساز و موسیقی همراه است و همه مجالس تعزیه که شمارشان هم زیاد و متنوع است، بر اساس ردیف‌ها، نغمه‌ها، گوشه‌ها و دستگاه‌های ایرانی اجرا می‌شوند.

اگر مثلاً حر، «نوا» یا حضرت ابوالفضل a، «چهارگاه» یا امام حسین a، «شور» می‌خوانند؛ هر کدام از اینها، حساب‌شده و دقیق و منضبط و سر جای خودش است و زیبایی تعزیه هم در این است که پاسدار ارزش‌های موسیقایی

که بسیار قشنگ و زیبا و شنیداری است؛ زیرا بسیاری از این نوحه‌ها از دست رفته و فراموش شده بود.

خلیا آیا هنوز هم در اجرای مجالس تعزیه، پیش‌خوانی اجرا می‌شود؟

در بسیاری مناطق، دیگر پیش‌خوانی اجرا نمی‌شود. در بعضی نقاط، تحریف، بعضی نقاط، کم‌رنگ و بعضی دیگر، اشتباه اجرا می‌شود. خوشبختانه در جاهایی که استادان موسیقی حضور دارند، مجالس تعزیه به همراه پیش‌خوانی اجرا می‌شود.

به هر حال، پیش‌خوانی جزو ساختار دراماتیک تعزیه است و قطعاً برای ورود به مجلس تعزیه باید خوانده شود؛ همچنان که وقتی موسیقی اجرا می‌شود، ابتدا باید پیش‌درآمد آن را اجرا کرد. ■

ما هم هست و اصلاً بخشی از هنر و فرهنگ ایرانی، موسیقی است؛ مانند ادبیات، معماری و نگارگری. به نظر می‌آید، تعزیه برآیندی از همه این هنرهاست.

خلیا مجموعه «پیش‌خوانی در تعزیه» چه ویژگی‌هایی دارد؟

من برای تدوین این مجموعه به شهرهای مختلف سفر کردم. استادان این رشته را پیدا کردم. تعداد زیادی از اینها را به استودیو بردم و آوازهای آنها ضبط شد. تصنیف‌های آنها درآورده شد و به لحاظ ادبی، تحقیقاتی انجام دادم که آنها را در کتابی به همراه لوح فشرده پیش‌خوانی‌ها در ۱۴۰ صفحه به چاپ خواهیم رساند.

این مجموعه، حدود هشتاد پیش‌خوانی دارد که زمینه‌هایشان فرق می‌کند؛ زمینه تهران، اصفهان، کاشان و قزوین از جمله اینها هستند

در دوره‌ای تعزیه قدغن شد و روبه اصول رفت؛ سپس موسیقی، رادیو، گرماافون و خواننده‌ها روی کار آمدند. هنرمندانی مثل علی نقی وزیری، نی داوود و موسی خان وزیری، آواها و نواهای تعزیه را بیرون کشیدند و روی آن اشعار جدید گذاشتند.

تولّد جشنواره‌ای پنج‌جایه در عرصه تئاتر

هانیه خاکپور

به دو مقوله می‌پرداخت؛ در حالی که دین شامل تفکر و جهان‌بینی اسلامی است و عوامل مؤثر در تاریخ اسلام اعم از هنرمند، سیاستمدار، دانشمند و مجموعه اینها را در بر می‌گیرد.

خلیا دلیل عمده برگزاری جشنواره آیین‌های عاشورایی و رضوی این بود که امام حسین a و امام رضا a در فرهنگ دینی-ایرانی نقش پررنگی داشته‌اند و بار دراماتیک داستان زندگی این دو امام a، گویا بیشتر از بقیه است. شاید در جشنواره‌ای که طراحی شده، این نیاز مردم به درستی پاسخ داده شود.

رویکرد جشنواره دینی تئاتر «حقیقت» این

زمستان سال گذشته، حسین پارسایی، رئیس مرکز هنرهای نمایشی، تجميع جشنواره‌های تئاتری دینی را در کشور خبر داد و به دنبال آن علی مؤذنی را به سمت دبیر نخستین جشنواره تئاتر دینی «حقیقت» منصوب کرد. علی مؤذنی، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس است. مؤذنی همچنین رمان «عروج» را با موضوع زندگانی پیامبر اکرم s در دست تألیف دارد. با او درباره ضرورت، اهداف و برنامه‌های این جشنواره گفت‌وگو کردیم:

اقبال خوب مخاطبان و هنرمندان را نیز با خود داشته است، دین، عرصه بسیار گسترده‌ای است و با ظرفیت بالای خود می‌تواند، مقولات متعددی را شامل شود. جشنواره‌های رضوی و عاشورایی که ظرفیت جشنواره‌های تئاتری مذهبی کشور را به خود اختصاص داده بود، فقط به طور انحصاری

خلیا ضرورت راه‌اندازی چنین جشنواره‌ای در حالی که جشنواره‌های تئاتر رضوی و آیین‌های عاشورایی چندین سال است که برگزار می‌شود، چیست؟

اگرچه چند سالی است که جشنواره‌هایی نظیر رضوی و عاشورایی در کشور برگزار می‌شود و

هنر و ادبیات آینه

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۳۸



است که چنین فرصتی به همه موضوعات دینی داده شود و دست کسانی که علاقه‌مند هستند، در زمینه‌های مختلف فعالیت کنند، باز باشد؛ بنابراین بهتر دیدیم، در این جشنواره به کلیت فرهنگ دینی توجه کنیم تا اینکه به یک یا دو موضوع خاص بپردازیم و از بقیه موضوعات غافل شویم. اگر عاشورا به نظر پررنگ‌تر می‌آید، به این دلیل است که در فرهنگ ما به این موضوع بیشتر توجه شده است. در جشنواره‌هایی که با محوریت آن برگزار می‌شد، یک موضوع واحد و تاریخی وجود داشت که به آن نگاه‌های متفاوت و متنوعی می‌شد. به لحاظ بار دراماتیک نیز به نظر من داستان زندگی هر امامی ویژگی‌هایی دارد که بتوان به طرق مختلف به آنها نیز پرداخت و این فقط مختص امام حسین ^a و امام رضا ^a نیست.

جشنواره‌های رضوی و عاشورایی چندین دوره برگزار شده و باید بررسی کرد که آیا هنرمندان توانسته‌اند در هر دوره رویکرد نمایشی متفاوتی به این مقولات داشته باشند یا خیر. به نظر من در بیشتر نمایش‌هایی که در این جشنواره‌ها برگزار شد، بعد اعجازی این امامان نمایش داده می‌شد؛ اما تفکر ایشان آن‌گونه که باید و شاید لحاظ نمی‌شد و بسیار کم‌رنگ بود؛ در حالی که آنچه هر کدام از ائمه ^a را برای ما ارزشمند می‌کند، تفکر آنهاست؛ نه اینکه بخواهیم به آنها نگاه معجزه‌گرانه داشته باشیم، آنها را در همین حد خلاصه کنیم و افکار خودمان را در همین سطح پیش ببریم.

رویکرد تئاتر دینی این است که سطح تفکر را در جامعه ارتقا دهد و این امر را به صورت مختلف به مخاطب عرضه کند. در اینجاست که هنرمند، دین را از سطح شعار درمی‌آورد، آن را به هنر تبدیل و با تبلیغی غیر مستقیم در وجود مخاطب نهادینه می‌کند.

خایا چه چشم‌اندازی برای جشنواره حقیقت در نظر گرفته شده است؟

ایجاد انگیزه و فرصت برای تولید نمایشنامه با مضامین دینی، تولید نمایش‌های فاخر دینی، تقویت بنیان‌های تئاتر دینی و استمراربخشیدن به آن در پیکره تئاتر کشور، تأثیرگذاری بر مخاطب و بهره‌گیری از شیوه‌های خلاقانه و نو در ارتقای نمایش دینی و تبادل تجارب ملی و بین‌المللی هنرمندان در مورد نمایش‌های دینی از جمله اهداف برگزاری جشنواره تئاتر حقیقت است.

خایا پس این جشنواره به صورت بین‌المللی برگزار می‌شود؟

این جشنواره از دوره نخست برگزاری خود بین‌المللی خواهد بود. برای بین‌المللی‌شدن جشنواره در مرحله اول به کشورهای مسلمان توجه کردیم و با تجربه آن، بررسی می‌کنیم که آیا این توانایی و ظرفیت وجود دارد که آثاری از سایر ادیان و کشورها را پذیرش کنیم یا خیر.

خایا برای این جشنواره چه بخش‌هایی طراحی شده است؟

نخستین جشنواره تئاتر حقیقت در هفت بخش صحنه‌ای، بین‌الملل و کشورهای مسلمان، کودک و نوجوان، تولید متون نمایشی و نمایشنامه‌خوانی، تعزیه و نمایش‌های میدانی و آیینی، پژوهش بین‌المللی تئاتر دینی و سمینار بین‌المللی تئاتر دینی برگزار می‌شود.

خایا در دوره اخیر جشنواره آیین‌های عاشورایی، بخش صحنه‌ای به دو قسمت نگاه نو و کلاسیک تقسیم‌بندی شد که تجربه موفقی بود. آیا در این جشنواره نیز چنین رویکردی وجود دارد؟

این اتفاق در جشنواره تئاتر حقیقت هم خواهد افتاد و اجراهای کلاسیک و خلاقانه را در بخش صحنه‌ای خواهیم داشت. به نظر من اصل چنین جشنواره‌هایی باید بر این باشد که زندگی معاصر را هدف قرار دهد و ائمه ^a را به عنوان الگوهای

که به لحاظ تفکر می‌توانند، برای زندگی امروزی کارایی داشته باشند، معرفی کند.

این موضوع می‌تواند مهم‌ترین و جذاب‌ترین بخش نمایش صحنه‌ای یا حتی بخش نمایشنامه‌نویسی باشد؛ البته نگاه تاریخی به این موضوعات هم جایگاه و ارزش‌های خود را دارد؛ اما در نگاه تاریخی نیز باید پرداختن به گونه‌ای باشد که مخاطب، برداشت و دریافت امروزی داشته باشد.

خایا چه موضوعاتی در این جشنواره می‌تواند طرح شود؟

داستان‌های قرآنی، زندگی پیامبر اسلام ^s و چهارده معصوم ^a مطابق با اسناد معتبر تاریخی، وقایع مهم تاریخ اسلام، شخصیت‌های مؤثر در تاریخ اسلام اعم از دانشمندان و شاعران و نویسندگان و سیاستمدارانی که زندگی و اثرشان تأثیری به‌سزا در پیشرفت اسلام داشته است و مفاهیم و مضامین دینی و تأثیر شخصیت‌های مذهبی در زندگی معاصر از جمله موضوعات این جشنواره هستند.

در بخش داستان‌های قرآنی، هنرمندان می‌توانند، هم به قصص قرآنی و هم به موضوع‌ها و مضامین آن نظر کنند و بنابراین همه پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده، می‌توانند در آثار نمایشی موضوع شوند؛ پس اگر نمایشنامه‌نویسی آیه‌ای از قرآن را ملاک تولید اثر خویش قرار دهد که موضوع یا مضمون آن معاصر است، کلیت اثر باید در هم‌سویی برای تعریف و تفسیر و تأویل آیه مورد نظر مطابق با جهان‌بینی اسلامی شکل گیرد.

خایا آیا برای این جشنواره به پیشکسوتان و هنرمندان حرفه‌ای، کار سفارش خواهید داد؟

در نظر داریم، برای دوره نخست این جشنواره، دست‌کم پنج کار را به کارگردان‌ها و نویسندگان مجربی که بتوانند آن نوع الگویی را که برای نمایش دینی مدنظر ماست، اجرایی کنند، سفارش دهیم؛ اما اینکه این مسئله تا چه اندازه صورت عمل به خود بگیرد، باید در عمل دیده شود.

خایا نکته آخر؟

بودجه هر دو جشنواره تئاتر آیین‌های عاشورایی و رضوی در جشنواره تئاتر حقیقت تجمع خواهد شد و محل برگزاری آن هم تهران خواهد بود. ■



تولید نمایش‌های فاخر دینی، تقویت بنیان‌های تئاتر دینی و استمراربخشیدن به آن در پیکره تئاتر کشور، تأثیرگذاری بر مخاطب و بهره‌گیری از شیوه‌های خلاقانه و نو در ارتقای نمایش دینی از اهداف برگزاری جشنواره تئاتر حقیقت است.

تئاتر غرب و نمایش ایرانه دو نگرش بزرگ هنر

صادق عاشورپور

یعنی تماشاگر برود، خود تفکر کند، لازم نیست مثل تئاتر ارسطویی تماشاگر از درام، درس اخلاقی بگیرد. درس اخلاقی را زمانی می‌گیرد که تفکر کند، تفکر به این معنا که «آیا این کار درست است؟» بعدها برشت در نمایشنامه‌نویسی روی فن فاصله‌گذاری یا تئاتر روایی کار می‌کند؛ همان چیزی که در نمایش ایران، به‌ویژه در تعزیه وجود داشت.

اگر تعزیه را ریشه‌یابی کنیم، اسکلت آن را در سوگ سیاوش یا در نمایش‌های آیین زروان به نام «زروکرته» یعنی کسی که نور به وجود می‌آورد، پیدا می‌کنیم. تعزیه قبل از آمدن اسلام به این سرزمین وجود داشت؛ اما نه به مفهوم امروزی. ما «شبیه‌ساختن» یا «مانندساختن» را با عنوان «کین ایرج»، «سوگ سیاوش» و «شبیه‌کراسوس»^۱ پیدا می‌کنیم. ایرانیان ظرف را گرفتند و مظهر را عوض کردند؛ یعنی پس از اسلام به جای آنکه سوگ سیاوش را اجرا کنند، قصه کربلا را اجرا کردند؛ یعنی اسطوره را به تاریخ تبدیل کردند و به آن عینیت و واقعیت بخشیدند.

شاخص‌های نمایش ایران «میدانی‌بودن»، «اجرای روی سکو» و «بزرگ‌نمایی در نمایش» است. ورمارزن، پژوهشگر آیین میترا، معتقد است که در نمایش‌های آیین میترا نورپردازی، گرمی و ماسک‌سازی داشتند. ژانر نمایش در پیش و پس از اسلام با هم متفاوت است؛ اما در کلیت، یک گونه است که در زمان‌های مختلف شکل آن فرق می‌کند؛ مثلاً پرده‌خوانی در آیین میترا، دوره‌های پارتیان و ساسانیان، فرهنگ مانوی و پس از اسلام را داریم. «شبیه‌مانی» را اجرا می‌کردند و در حین آن «خروش‌خوانی» نیز داشتند. خروش‌خوانی همان نوحه‌خوانی است که از پیش از اسلام باقی‌مانده است. نقالی خود نمایشی جدا از پرده‌خوانی بوده؛ ولی نوع نگرش در همه یکی بوده است. ■

پی‌نوشت:

۱. در پایان فصل زمستان کسی را خوراک بسیار و چرب و پوشاک گرم می‌دادند و او را که نمادی از دیو زمستان بود، کلاغ در دست و سوار بر خر از شهر می‌راندند.
۲. پس از تحویل سال، شاه و موبدان موبد در نقش قاضی، روی سکویی بلند می‌نشستند و مردمی که از شاه داد می‌خواستند، با پوششی از کاغذ قرمز به دادخواهی می‌آمدند. موبدان موبد هر کس را که دروغی می‌گفت، افزون بر مجازات جرم، مجازات می‌کرد.
۳. پنجاه روز مانده به نوروز، کوسه به طولی می‌رفت و گوسفندها و میش‌ها را با ترکه‌ای می‌زد تا عمل لقاح را انجام دهند. شکل کم‌دی این نمایش هم وجود داشت؛ به این شکل که زن کوسه در خانه‌ای گم می‌شد و کوسه با عناصری ناپیدا می‌جنگید. ظرف‌هایی به نام کلانه از سرگین حیوانات هم بود که کوسه با آن مبارزه می‌کرد.
۴. غول بیابانی، نمایشی که بازنمودی از نبرد ابوش (دیو خشکی) و تیشتر (فرشته باران‌زا) بود و نور قدر در پوستین‌های سیاه و سفید با هم می‌جنگیدند که در نهایت سیاه‌پوش شکست می‌خورد.
۵. نمایش مغ‌کشی، بازمانده از سوگ زرتشت
- ۶ «شبیه کراسوس» در دربار هرمز اشکانی اجرا می‌شد و از دربار به میان مردم آمد.

که به وجود می‌آید؛ پس شکل‌گیری درام ما بر مبنای اصول توحیدی است؛ اگرچه توحید ابتدایی ناقص باشد که در آیین و دین ریشه دارد.

در نمایش باستانی ما بازیگر از فعل سوم‌شخص استفاده می‌کند و برای تماشاگر، نقش «او» را بازی می‌کند؛ پس نمایش روایی می‌شود. وقتی نمایش روایت‌گرانه باشد، نوع بازی نیز غلواً می‌شود. این شکل غلواً می‌شده را در کابوکی ژاپن، کاتاگالی هند، پی‌پینگ چین و تعزیه ایران می‌توان دید؛ مثلاً شمر، اُشتلم می‌خواند؛ در حالی که حضرت عباس ^a در سه‌گاه یا شور می‌خواند؛ به علت اینکه شخصیت‌های منفی، همیشه به گونه‌ای حرف می‌زنند که فاصله‌شان با بیننده زیاد باشد؛ یعنی آن کاتارسیس یا همذات‌پنداری که ارسطو می‌گوید، عارضشان نشود؛ ولی بازیگر تئاتر غربی به گونه‌ای بازی می‌کند که آن کاتارسیس عارضش بشود؛ به عبارت دیگر بازیگر و بیننده با شخصیت منفی نمایش همذات‌پنداری نمی‌کند. تئاتر غرب مبتنی بر بازیگری و بازنمایی است. نه اینکه در ایران بازیگران بازی نمی‌کردند، بازی می‌کردند؛ ولی «فعل سوم‌شخص» به کار می‌بردند؛ در حالی که آنجا «فعل اول‌شخص» استفاده می‌شد. در یونان، ارسطو استغراق را تبلیغ و تشویق می‌کند و در بوطیقای خود می‌آورد؛ ولی در اینجا نمایش، ایپیک و حماسی است. این در حالی است که حماسه ما تاریخی است؛ تاریخی به این معنا که من از زبان سوم‌شخص چیزی را که در گذشته اتفاق افتاده، بیان می‌کنم؛ نه آنکه به اسطوره‌ها و افسانه‌ها بپردازم.

آرزوی آرتو، تئاتر مخاطب‌محوری بود که نتیجه را به تماشاگر تحمیل نکند. نیاکان ما هزاران سال پیش این کار را می‌کردند؛ یعنی در سوگ سیاوش، یغان‌نمه فراخ (فراغ مغ نمازبرنده)^۲ یا در تعزیه، تماشاگر کنار نشسته است، بازیگر می‌آید، میان تماشاگران می‌نشیند و بلند می‌شود، می‌رود، بازی می‌کند. تماشاگر مختار است که خود نتیجه را برگزیند؛ اما در غرب تماشاگر باید از اشتباه قهرمان، پند بگیرد. در نمایش‌های عامیانه، دخالت و مردمی‌بودن بسیار بیشتر است. بازیگری در حال بازی است، یکی از گوشه‌ای می‌گوید: «این کاری که کردی غلط بود.» سپس او آن‌گونه که تماشاگر می‌گوید، بازی می‌کند؛ به عبارتی بعد چهارم را به‌طور کلی شکسته‌اند. تماشاگر، بازیگر است و بازیگر، تماشاگر؛

در پژوهش‌ها و کتاب‌های تاریخ تئاتر، غربی‌ها تئاتر خود را بسیار خوب معرفی کرده‌اند؛ حتی از نمایش‌های شرق دور دست‌کم در حد یک نام یاد شده؛ ولی از فرهنگ و نمایش ما خبری نیست و کمتر کسی به تئاتر ایران پرداخته است. به هر حال قصد از این سخن این است که ما نمایش داریم؛ اما تئاتر و نمایش دو مقوله جدا از هم است. تئاتر بر مبنای آنتاگونیسم (محور) و پاراتاگونیسم (ضدمحور) استوار است؛ در حالی که نمایش، حرکتی مونوژن و یکنواخت دارد. شما وقتی راهپیمایی می‌کنید، نمایش است؛ اما درام نیست؛ در حالی که تعزیه، رکوب‌الکوسج^۱، کاغذین‌جامگان^۲، کوسه‌گلین^۳ یا غولی‌بانی^۴، درام هستند و شکلی از نمایش؛ پس طبیعی است بگوییم آنچه غربی‌ها تئاتر می‌گویند، با نمایش ما متفاوت است؛ یعنی اگر غربی‌ها بر مبنای بوطیقای ارسطو که مانیفست تئاتر غرب است، تئاتر خود را تعریف می‌کنند، این تعریف در نمایش ما نمی‌گنجد. آنجا می‌بینیم که قهرمان خطایی مرتکب می‌شود که به قهرمانی می‌رسد؛ یعنی قهرمان با انجام خطایی خلق یک تراژدی را سبب می‌شود؛ اما در ایران قضیه عکس آن است؛ یعنی قهرمان خطا نمی‌کند، بلکه انتخاب می‌کند؛ بدین معنی که مثلاً «اتللو» اگر «دزد دمو» را نکشد، قهرمان نیست، بلکه سرداری معمولی می‌ماند یا پرومته اسیر تقدیر است؛ در حالی که رستم با آگاهی از سرنوشت خود در صورت رویارویی یا کشتن اسفندیار، راه خود را انتخاب می‌کند.

در فرهنگ ما دیالکتیک درامی (آنتاگونیسم (محور) و پاراتاگونیسم (ضدمحور)) بر مبنای ستیز نیروی نیکی و بدی در افسانه «زروان» و زایش اهریمن از شک او شکل می‌گیرد. قصد اهریمن پادشاهی جهان بود و به همین علت در وقت نامعین با نافرمانی و به خطا رحم والد را پاره می‌کند و بیرون می‌آید؛ سپس می‌خواهد آقایی جهان را به او بسپارند. آهوزه‌مژدا یا هرمزد در وقت معین زاده می‌شود؛ سپس هرچه هرمزد خلق می‌کند، نیکی است و هرچه اهریمن خلق می‌کند، بدی است؛ یعنی همه آفریدگان اهریمن بد هستند و همه آفریدگان هرمزد نیک‌اند، اینکه گفته می‌شود، درام، عمل و انجام است، اینجا دیده می‌شود. میان این بدی و خوبی جنگ درمی‌گیرد. این جنگ و درگیری همان کشمکش یا دیالکتیک درامی است

شهربانو، مادر ۹ امام^a یا تحریف ملی گرایان

شهربانوی

گشت و گذاری در منابع تاریخی به جست و جوی
اعتبار ازدواج شهربانو، دختر یزدگرد با امام حسین^a



تاریخ

در شماره پیشین که سخن از دینداری

عوامانه بود، به تحریفات عاشورا پرداختیم؛ به همین منظور علل و عوامل تحریفات را در سه دسته کلی تقسیم کردیم و تعهد کردیم که در هر یک از این عوامل قدری بیشتر تأمل کنیم. به یاری خدا در این شماره، نقش صاحبان قدرت و حکومت را در پرونده‌های ویژه به محضر خوانندگان تقدیم می‌کنیم. این پرونده با یادداشتی از دکتر سیدحمید خوبی با عنوان «تهدید تحریف» آغاز می‌شود. در ادامه در «خراج نادانی» نقش حکومت‌های موافق و مخالف با قیام را در تحریفی که به تاریخ بزرگ‌ترین میراث حماسی شیعه پرداخته، بررسی کردیم.

حسن ختام این پرونده «بندگان خدا یا بردگان حاکم؟!» گفت‌وگویی با دکتر محمدمهدی جعفری است. ایشان با زبان علی^a توضیح می‌دهد که چگونه حاکمان، محتوا و حتی شکل وقایع را دگرگون می‌کنند تا از اتفاقات و شخصیت‌های اسلام نتیجه دلخواه خود را به دست آورند.

قبل از ورود به پرونده، «شهربانویه» همه آنچه در صدق و کذب داماد ایران بودن امام حسین^a در تواریخ آمده است، بیان می‌کند.

گروه تاریخ: شهربانو که در کتب و منابع مختلف با نام‌هایی چون شهربانو، شهربانویه، شاه‌زنان، جهان‌شاه، شه‌زنان، شهرناز، جهان‌بانویه، خوله، بَره، سلافه، غزاله، سلامه، حرار، مریم، فاطمه، شهربان، جهان‌شاه، حلوه، سندیه، جیده، چیدا، ساره و سیده‌النساء آمده است، بنا بر قول مشهور، همسر اول امام حسین^a و مادر امام سجاد^a است. اختلاف اقوال درباره این زن تا حدی است که برخی، وی را از بزرگ‌ترین تحریفات عاشورا به حساب می‌آورند و معتقدند، از قیل وی افسانه‌ها بافته شده؛ در حالی که از اساس وجود چنین کسی دروغ است.

از طرفی گروهی وی را به دلیل نسبتش با یزدگرد، پادشاه ایرانی، بزرگ‌زاده می‌دانند و از ادامه نسل امامت از طریق وی خشنودند و به آن مباحثات می‌کنند. در اصول کافی آمده است: «امام محمد باقر^a فرمود: «چون



دختر یزدگرد را به نزد عمر آوردند، دختران مدینه برای دیدن او بر بام‌ها برآمدند. چون او را به مسجد درآوردند، مسجد از شعاع روی او روشن شد. چون عمر خواست روی او را ببیند، صورت خود را پوشاند و گفت: «اف، بی‌روز (سیاه‌روز) باد هرمز». پس عمر گفت: «این، مرا دشنام می‌دهد». و قصد آزار او را کرد، امیرالمؤمنین^a او را گفت: «ترا نمی‌رسد که با وی چنین کنی. او را مخیر کن، هر که را از مسلمانان می‌خواهد، برگزیند و به حساب غنیمت او محسوب بدار». پس او را مخیر گردانید. دختر آمد و دست خود را بر سر امام حسین^a گذارد. امیرالمؤمنین^a وی را گفت: «نامت چیست؟» گفت: «جهان‌شاه». امیرالمؤمنین^a او را فرمود: «بلکه نامت شهربانویه باشد». سپس به امام حسین^a فرمود: «ای اباعبدالله! او فرزندی برای تو به‌هم رساند که بهترین اهل زمین باشد». پس علی بن الحسین^a را به وجود آورد و علی بن الحسین^a را ابن‌الخیرتین (فرزند دو برگزیده) می‌گفتند. «[دایرةالمعارف تشیع، جلد ۱۰، ص ۱۲۰، ذیل عنوان شهربانو؛ همچنین، دانشنامه امام حسین^a البته با اختلاف جزئی در ترجمه، جلد ۱، ص ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸ و ۲۶۹ ذیل عنوان همسران]

در الارشاد شیخ مفید نیز آمده است که «امیرالمؤمنین^a، حرث بن جابر حنفی را در یکی از بلاد مشرق، والی گردانیده بود و او دو دختر یزدگرد، شهریار بن کسری را به سوی آن حضرت فرستاد. حضرت، شاه‌زنان را به فرزند خویش امام حسین^a داد که امام زین‌العابدین از او به‌هم رسید و دیگر را به محمد بن ابوبکر داد و قاسم بن محمد بن ابوبکر - جد مادری حضرت صادق^a - از او ولادت یافت و حضرت سجاد و قاسم، پسرخاله هستند.» [دایرةالمعارف تشیع، جلد ۱۰، ص ۱۲۱، در ادامه عنوان شهربانو]

محمد بن جریر طبری نیز گوید: «هنگامی که اسیران فارس را به مدینه آوردند، عمر خواست زنان آنها را بفروشد. علی بن ابی طالب آمد و گفت: «از پیامبر شنیدم که فرمود: «بزرگ هر قومی را گرامی دارید.» عمر گفت: «آری، من نیز این را از پیامبر شنیده بودم که فرمود: «بزرگ هر قومی را گرامی دارید؛ حتی اگر مخالف شما باشند.» علی^a گفت: «پس شایسته باشد که آنها را آزاد نمایم.» حاضران از مهاجرین و انصار، همه گفتند: «ما حق خویش را از اینها به تو بخشیدیم.» حضرت علی^a فرمود: «من نیز آنها را آزاد ساختم.» در این حال عده‌ای از آنان (مهاجرین و انصار) به ازدواج با آنها اظهار تمایل نمودند. حضرت علی^a فرمود:

کتب متعدد دیگری شرح ازدواج وی با امام حسین(ع) را با اختلافاتی جزئی بیان کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در تهذیب‌الاحکام، طبرسی در اعلام‌الوری، ابن شهر آشوب در مناقب، قطب راوندی در الخراج و بیهقی در لباب الانساب به نقل از دایرةالمعارف تشیع و محاضرات الایران، عیون اخبارالرضا، رجال الادیاء، المجتبی، المناقب، رجال ابن داود و لباب الانساب به نقل از دانشنامه امام حسین^a.

«آرنولد» در این باره چنین می‌نگارد: «ایرانیان در نسل حسین و شهربانو، واران شاهنشاهی، سنن ملی خود را می‌دیدند. توجیه علاقه شدید ایرانیان به خاندان علی^a و تاسیس تشیع به عنوان مذهب مستقل را می‌توان در این احساسات جست‌وجو کرد.»

تاریخ



صحتی در صدد پاسخ به کسانی است که از این داستان برای اثبات عدالت انوشیروان استفاده کرده‌اند؛ اما این موضوع رابطه‌ای با شهربانو ندارد. ظلم انوشیروان نمی‌تواند، نواده او را از مادری امام **a** بازدارد. طوطی بحث انوشیروان در مورد این ماجرا هیچ کمکی به رد یا اثبات این ازدواج نمی‌کند.



بقعه‌ی بی‌بی‌ی شهربانو - که در کوهستان شرق ری معروف به کوه بی‌بی شهربانو پدیدار است - هیچ ربطی با مادر امام **a** ندارد و بنا‌یی است که در قرون بعدی ساخته شده است؛ چنان‌که تاریخ ساخت صندوق منبت کاری آن سال ۸۸۸ ق را نشان می‌دهد و درب منبت کاری آن، کار عهد صفوی است و الحاقاتی از هنر دوره قاجاریه دارد.

تاریخ

«این امر به اختیار خود آنها موکول است. پس دستور داد، (مانند بانوان) آنها را به پشت پرده ببرند و ابتدا علی **a** از آنها پرسید: «آیا به ازدواج مایلی؟» آنها سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند. علی گفت: «این، نشانه رضایت آنهاست.» آن‌گاه حضرت، خواستگاران را به شهربانو عرضه نمودند و شهربانو به دست خود به حسین بن علی اشاره نمود. بار دوم نیز عرضه کردند، باز هم شهربانو به آن جناب اشاره کرد. در این حال حذیق، خطبه عقد را ادا کرد و علی **a** از نامش پرسید، گفت: «شاه‌زنان، دختر کسریم.» فرمود: «تو شهربانو هستی و خواهرت مروارید نام دارد.» شهربانو به فارسی گفت: «آری.» (بحارالانوار، ج ۵۶/۱۰۰) [معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی، جلد ۵۷۷، ذیل عنوان شهربانو]

در کتاب دلائل الامامه نیز روایتی مشابه با داستان نقل شده در طبری، البته با تفصیل بیشتری بیان شده است که دانشنامه امام حسین **a** آن را به طور کامل ذکر می‌کند.

در کنار این سه کتاب، کتب متعدد دیگری شرح ازدواج وی با امام حسین **a** را با اختلافاتی جزئی بیان کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»، طبرسی در اعلام الوری، ابن شهر آشوب در «المناقب»، قطب راوندی در «الخراج» و بیهقی در «لباب الانساب» به نقل از دایرةالمعارف تشیع و همچنین ربیع الابرار، عیون اخبارالرضا، محاضرات الادیاء، المجدی، المناقب، رجال این داوود و لباب الانساب به نقل از دانشنامه امام حسین **a** .

برخی خاورشناسان که به دنبال علل گرایش ایرانیان به تشیع هستند، چنین داستانی را دلیل معقولی بر این گرایش می‌دانند و بر آن صحنه می‌گذارند.

«آرنولد» در این باره چنین می‌نگارد: «ایرانیان در نسل حسین و شهربانو، وارثان شاهنشاهی، سنن ملی خود را می‌دیدند. توجیه علاقه شدید ایرانیان به خاندان علی **a** و تأسیس تشیع به عنوان مذهب مستقل را می‌توان در این احساسات جست‌وجو کرد.» [آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ص ۵۱]

کریستین سن نیز پس از بیان ازدواج امام حسین **a** با شهربانو می‌نویسد: «شیعیان بدین ترتیب، اولاد حسین **a** را وارث فره ایزدی شاهنشاهان ایران باستان محسوب داشتند و کریم‌الطرفین شناختند.» [کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۲۳]

اشپولر نیز می‌نویسد: «... به‌زودی فکر برقراری ارتباطی بین سلسله امامان و خاندان ساسانیان بدین ترتیب آغاز شد که گفتند، امام حسین **a** با شهپانویی از خاندان یزدگرد سوم ازدواج نموده و از این رو دارندگان مقام امامت، باید حق رهبری هر دو ملت عجم و عرب را داشته باشند؛ زیرا ایشان، هم از قریش و هم از خاندان پادشاهی ایران هستند.» [تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص ۳۲۴ و ۳۲۵]

از طرفی دکتر سیدجعفر شهیدی با نوشتن کتاب

«زندگانی علی بن حسین **a**» تحقیق جامعی در زمینه زندگی امام سجاد **a** و از جمله مادر ایشان انجام داده و معتقد است که داستان شهربانو، مصداق درست از این مَثَل تازی است که: «رَبِّ مشهور لا اصل له.» «چه بسیار مشهوری که ریشه ندارد.» و نتیجه گرفته است که این حدیث با وجود شهرت هزار ساله‌اش، صحیح و مطابق با واقع نیست.

محمد صحتی‌سردودی در کتاب «تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین **a**» این مطالب را بیان می‌کند و می‌گوید که برای آنکه گرفتار قضاوت جانبدارانه نشود، به نوشته محمد مظفری که در نقطه مقابل دکتر شهیدی قرار دارد و این حدیث را صحیح می‌داند نیز رجوع کرده و با تطبیق و تطابق این دو، نظر شهیدی را ژرف و عمیق توصیف کرده و پذیرفته است. صحتی به دنبال علل چنین تحریفی معتقد است، تحریف‌گران می‌خواهند، امام حسین **a** را داماد پادشاه ایران بدانند و با اشیاع کامل وطن‌پرستی خود، نه امام معصوم **a** را از مادر ایرانی معرفی کنند. او بر این باور است، از آنجا که انوشیروان جد شهربانوست و به اعتقاد شیعه، امامان در ارحام پاک و مطهر و عاری از نجاسات جاهلی به وجود می‌آیند، لازمه صحیح‌دانستن چنین داستانی پذیرش عدالت و پاکی انوشیروان است. وی عدالت انوشیروان را با نص قرآن مخالف می‌داند و معتقد است، این تحریف از سوی کسانی است که او را عادل می‌دانند.

ایشان در صدد پاسخ به کسانی است که از این داستان برای اثبات عدالت انوشیروان استفاده کرده‌اند؛ اما این موضوع رابطه‌ای با شهربانو ندارد. ظلم انوشیروان نمی‌تواند، نواده او را از مادری امام **a** بازدارد. طرح بحث انوشیروان در مورد این ماجرا هیچ کمکی به رد یا اثبات این ازدواج نمی‌کند؛ چراکه حتی پاکی ارحام نیز فقط به مادر امام **a** اختصاص دارد و نه سلسله اجداد وی. این استدلال همان است که مسیحیان درباره گناه آدم **a** و ناپاکی نوع بشر بدان معتقدند.

صحتی هنگامی که می‌خواهد، در اثبات ادعای خود به سخنان استاد مطهری نیز استناد کند، بیان می‌دارد که دشمنان مکتب تشیع از این داستان برای کوبیدن شیعیان بسیار بهره برده‌اند و ریشه مکتب تشیع را در زرتشتی‌گری و آتش‌پرستی نشان داده‌اند. او همین مضمون را در مجموعه آثار شهید مطهری ذکر می‌کند که ایشان نیز خیال‌بافی و غرض‌ورزی را در این باره دخیل می‌داند؛ با وجود این به نظر می‌رسد که نفی وقایع در صورت سوءاستفاده‌شدن، نمی‌تواند برخوردی منطقی با تاریخ باشد؛ چراکه دشمنان از مسلمات تاریخی نیز سوءاستفاده می‌کنند؛ بنابراین برای رد این ازدواج، نمی‌توان گفت که چون دشمن از آن بهره می‌برد، آن را نفی کنیم.

در بخشی از استدلال‌های محمد صحتی‌سردودی و استاد مطهری نفی و رد این ازدواج از این منظر مشاهده می‌شود که چندان منطقی نیست. مرحوم مطهری در بخش دیگری از استدلال‌های خود به مستندات تاریخی رجوع می‌کند که درخور توجه و اتکاست. وی معتقد است که این عقد ازدواج از نظر مدارک تاریخی سخت مشکوک است و مورخان عصر حاضر عموماً در این قضیه تشکیک می‌کنند و آن را بی‌اساس می‌دانند؛ حتی کسانی مثل ادوارد براون و کریستین سن داستان را مجهول و قضیه را مشکوک تلقی می‌کنند.

ایشان در ادامه به نقل این داستان در اصول کافی اشاره می‌کند. وی معتقد است، ضمن نبود انطباق مضمون روایت با تاریخ، در سند روایت دو نفر هستند که روایت را نامطمئن می‌کند؛ با وجود این، اظهار می‌کند که نمی‌داند، سایر روایاتی که در این مورد وجود دارد، از این قبیل است یا نه؟ دکتر شریعتی نیز در کنار بی‌اساس دانستن روایت به همان دلیل، معتقد است که لازمه اعتقاد به چنین داستانی آن است که امام حسین **a** در سن ۱۵ سالگی با شهربانو ازدواج کرده باشد، همچنین امام سجاد **a** ۲۰ سال پس از ازدواج آن دو به دنیا آمده باشد که چندان منطقی جلوه نمی‌کند.

زمان و چگونگی وفات شهربانو

درباره زمان و چگونگی ولادت شهربانو خبری در دست نیست؛ اما درباره زمان و چگونگی درگذشت او مانند شرح ازدواجش اقوال متعددی وجود دارد که البته راحت‌تر می‌توان در این زمینه به جمع‌بندی رسید. به نقل از دایرةالمعارف تشیع - که از تاریخ قم نقل می‌کند - شهربانو هنگام ولادت امام سجاد **a** در ایام نفاس در گذشته است. این قولی است که در معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی به نقل از «عیون اخبارالرضا» از شیخ صدوق نیز آمده است. برخی اقوال بیان می‌دارند که وی خود را به فرات انداخته و غرق شده است. عده‌ای دیگر نوشته‌اند که هنگام عزیمت امام حسین **a** به عراق، امام **a** او را به ایران می‌فرستد؛ اما چون به شهر ری می‌رسد، فوت می‌کند و مقبره بی‌بی شهربانو در شهر ری متعلق به اوست.

دو نظر اخیر درباره فوت وی البته در هیچ منبع معتبری وجود ندارد؛ همچنین از سوی محققان معاصر با دلایل قطعی ثابت شده است که بقعه بی‌بی شهربانو - که در کوهستان شرق ری معروف به کوه بی‌بی شهربانو پدیدار است - هیچ ربطی با مادر امام **a** ندارد و بنا‌یی است که در قرون بعدی ساخته شده است؛ چنان‌که تاریخ ساخت صندوق منبت کاری آن سال ۸۸۸ ق را نشان می‌دهد و درب منبت کاری آن، کار عهد صفوی است و الحاقاتی از هنر دوره قاجاریه دارد. [شعوبیه، ص ۳۲۶]

در پایان تأکید می‌شود که از دیدگاه منابع معتبر، حضور مادر امام **a** در کربلا منتفی است؛ حتی اگر اصل ماجرای شهربانو صحت داشته باشد؛ چراکه بنا بر هر یک از اقوال، وی پیش از واقعه کربلا از دنیا رفته بوده است. ■

چرایی برخورد گزینشی حاکمان با قیام ابا عبدالله الحسین a

تهدید تحریف

گریه و تحریک احساسات: بخشی از پیام قیام که پررنگ شد

سیدحمید خوبی

این یادداشت بخشی از گفت‌وگویی است که خیمه با دکتر سیدحمید خوبی انجام داده است. به دلیل رابطهای که این بخش از سخنان ایشان با پرونده این ماه داشت، آن را به شکل یادداشت به محضر خوانندگان تقدیم کردیم. بخش‌های دیگر گفت‌وگو در شماره‌های بعدی عرضه می‌شود.

اصولاً فهم عاشورا و نهضت امام حسین a از هر نگاهی به جز نگاه قرآن و ادبیات اهل بیت a ما را در معرض تهدید تحریف و انحراف قرار می‌دهد؛ یعنی اگر کسی بخواهد، حادثه عاشورا را منهای فهم دعای عرفه و... تحلیل کند، به لحاظ ملاک‌های مادی حرکت امام حسین a نوعی خودکشی تلقی می‌شود؛ چراکه در مقابل لشکر مجهز و گران یزید با آن جماعت اندک و کم‌سلاح، توان مقابله و رویارویی ندارد؛ اما فهم درست واژه‌هایی مثل حیات و مرگ و شکست و پیروزی بر اساس منطق و ادبیات قرآن، پیش‌شرط رابطه درست با حادثه عاشوراست.

هر اتفاق وقتی از بستر تاریخ عبور می‌کند، می‌توان گفت، ناگزیر در کنش و واکنشی با فرهنگ و ادبیات و سنت‌های جامعه قرار می‌گیرد؛ یعنی نیرومندی آن اتفاق، می‌تواند باعث شود که آن حادثه روی ادبیات و سنت‌ها تأثیر بگذارد و در عین حال می‌تواند از ادبیات و سنت‌ها هم تأثیر پذیرد.

در این مسئله نیز رویکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ارزشی و ضدارزشی حاکم بر جامعه و حتی حاکم بر فلسفه حکومت بسیار مهم است. اتفاقی که در مقطعی از تاریخ رخ داده، در بستر زمان با دیدگاه‌های حاکم در جامعه و فرهنگ، ممکن است خوب یا بد، مثبت یا منفی ارزیابی شود؛ مثلاً دادگرویدن انوشیروان ممکن است، در مقطعی از تاریخ به عنوان یکی از مسلمات تاریخی پذیرفته شده باشد؛ مقطعی از تاریخ که به مفهوم سلطنت، نوعی رسمیت، مشروعیت و قداست بخشیده بود و به همین دلیل عدل انوشیروان را انکارناپذیر قلمداد می‌کرد؛ اما وقتی از سلطنت، قداست‌زدایی شود، خودبه‌خود بسیاری مسائل از جمله دادگری انوشیروان زیر سؤال می‌رود.

واقعۀ عاشورا از معدود حوادث تاریخی است که قدرت تأثیرگذاری آن به مراتب بیشتر از تأثیرپذیری آن بوده است؛ اما این تأثیرپذیری را نمی‌توان انکار کرد؛ چراکه در مواردی حادثه را نه بر مبنای آنچه واقعاً رخ داده؛ بلکه بر اساس آنچه دوست داشته‌ایم رخ بدهد، تحلیل و در همان حال تحریف کرده‌ایم؛ مثلاً در برخی مقاتل، تکیه‌ای بر وجه تراژیک حادثه عاشورا و جنبۀ عاطفی آن شده است. شاید این یکی از تحریفاتی باشد که حکام جور به تعمیم آن پرداخته‌اند. بسیاری قدرت‌های تاریخی چه در ایران و چه در خارج از ایران، چون نمی‌توانستند، تأثیرگذاری حادثه عاشورا را به طور کلی محو کنند، تلاش کردند، تا با تکیه بر وجهی از وجوه متعدد قیام امام حسین a سایر وجوه را نادیده گیرند و با بزرگ جلوه‌دادن آن از جنبه‌های دیگر غافل شوند و این گونه در تحریف‌سازی واقعۀ عاشورا فعال باشند.

شاید آخرین نمونه تاریخی آن، تلاش گسترده‌ای باشد که در حکومت حزب بعث عراق و به طور مشخص حکومت صدام حسین دیدیم. بعضی‌های عراق و صدام حسین تلاش می‌کردند، کنش و واکنش عاطفی مردم با عاشورا را حذف کنند و به همین منظور زیارت حرم امام حسین a را ممنوع اعلام کردند. در حادثۀ انتفاضه به شیعیان حرم حضرت عباس a تعرض کردند، حرکت پیاده مردم به سمت کربلا را ممنوع کردند و هواپیماهای نظامی در ارتفاع کوتاه از بالای سر مردم عبور می‌کردند و دیوار صوتی را می‌شکستند؛ اما نتیجۀ همه این کارها آن شد که امسال حدود ۹ میلیون نفر در عاشورا و اربعین مراسم باشکوهی را برگزار کردند.

حاکمانی که هوش و درایت سیاسی کمتری داشتند، فکر می‌کردند که می‌توانند با اصل ماجرا مبارزه کنند؛ اما حاکمانی که کمی زیرک‌تر و هوشمندتر بودند، سعی می‌کردند که همیشه از این حادثه و تفاعل وجدانی این حادثه با مردم به نفع خود استفاده کنند.

مهم‌ترین رویکردی که در این زمینه وجود دارد، این است که رابطه با عاشورا به نحوی باشد



که مردم گریه کنند؛ اما فکر نکنند. رویکردی که معتقد است، باید این کنش و واکنش عاطفی با حادثۀ کربلا نبرومند و در مقابل، کنش و واکنش عقلانی و فکری با حادثه کمرنگ شود؛ به این معنا که مردم بسیار برای امام حسین a بگیرند؛ اما هرگز فکر نکنند که چرا امام حسین a شهید شد.

ارزش چه چیزی تا این اندازه بود که امام حسین a به عنوان امام آن زمان حاضر شد، خون خود را برای آن مرام و هدف تقدیم کند و خود را قربانی آن مرام سازد؟ اهدافی که امام a خود برای آغاز حرکت و قیام بیان می‌کند، اقامۀ حق، دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر و... است. امام a فرمود: «خرجت لامر بالمعروف و انہی عن المنکر.» یا «خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی.» اینها بحث‌هایی بود که قرار بود، مردم راجع به آنها فکر نکنند تا از یک حادثۀ بسیار غم‌انگیز تاریخی سوءاستفاده شود؛ برای آنکه مردم به‌قدری به این مسائل سرگرم شوند تا اگر در برهه‌هایی از تاریخ نسبت به حقوق آنان تعدی شد، از آن غافل باشند.

وقتی که اصل نگاه به حادثه، جنبۀ عاطفی پیدا کرد، کسانی که قرار است، در این زمینه با مردم سخن بگویند، اعم از اهل منبر و مداحان خود به خود این‌گونه می‌اندیشند که سخنرانی بهتر آن است که اشک بیشتری از مردم بگیرد. نوحه‌گری و نوحه‌ای بهتر خواهد بود که مردم را بیشتر متقلب کند و در برخی موارد خواسته یا ناخواسته به این گونه تحریف دامن زند.

اگرچه مقصود، کاستن از ارزش منبر و نوحه‌گری بر امام حسین a نیست که قطعاً همه کسانی که سخنی از امام a بر منبر گفته‌اند یا در سوگ ایشان نوحه‌ای خوانده‌اند، اجر عظیمی در درگاه خداوند خواهند داشت، در عین حال باید توجه داشت که دیدگاه برخی این بود که اگر چیزی بگویند که اشک بیشتری از مردم بگیرد، چه بسا ثواب بیشتری داشته باشد.

گاهی شاید زوایدی که به ماجرای عاشورا اضافه شد یا بیانی‌هایی که از مقاطع مختلف عاشورا در مجالس عزاداری امام حسین a گفته می‌شد، بیش از آنکه بیان یک حادثۀ تاریخی را هدف قرار داده باشد، مردم را هدف قرار می‌دهد که به هر قیمتی باید مردم را وادار به گریستن کرد. صاحبان قدرتی که چنین نگاهی دارند، بستر لازم برای انواع تحریفات و انحرافات را خودبه‌خود به وجود می‌آورند و در مواردی رأساً اقدام می‌کنند. ■

در برخی مقاتل، تکیه‌ای بر وجه تراژیک حادثۀ عاشورا و جنبۀ عاطفی آن شده است. شاید این یکی از تحریفاتی باشد که حکام جور به تعمیم آن پرداخته‌اند. بسیاری قدرت‌های تاریخی چون عاشورا را به طور کلی محو کنند، تلاش کردند، تا با تکیه بر وجهی از وجوه متعدد قیام امام حسین a سایر وجوه را نادیده بگیرند.

حاکمانی که هوش و درایت سیاسی کمتری داشتند، فکر می‌کردند که می‌توانند با اصل ماجرا مبارزه کنند؛ اما حاکمانی که کمی زیرک‌تر و هوشمندتر بودند، سعی می‌کردند که همیشه از این حادثه و تفاعل وجدانی این حادثه با مردم به نفع خود استفاده کنند.

تاریخ

خراج نادانك

غلامرضا هزارموی

بررسی علل، عوامل و چگونگی تحریف عاشورا از سوی حکومت‌ها و صاحبان قدرت

عاشورا به عنوان یکی از اوج‌های تاریخ اسلام و بزرگ‌ترین میراث حماسی شیعه همواره در معرض تحریف و انحراف است؛ چراکه همواره، قدرت‌های سلطه‌گر و خودکامه‌ای هستند که بیان درست و دقیق عاشورا را با بساط ظلم و جور خود در تبیین می‌بینند و آن را تحمل نمی‌کنند.

۱. نقش حکومت‌های مخالف

امویان از آغازین روزهای خلافت و امارت، همواره مجبور بوده‌اند، چهره حقیقی اسلام را مخدوش سازند تا بتوانند به استمرار حکومت خویش بیندیشند. جدی‌ترین مشکل معاویه این بود که علی ^a در جامعه حضور داشت و شناخت مردم از علی ^a به او اجازه نمی‌داد تا به شیوه کسری و قیصر حکومت کند، مال بیندوزد، با تطمیع و ارباب بیعت گیرد و زر و زور و تزویر را به خدمت درآورد تا بماند. این بود که نیامده در اندیشه ترور شخصیت علی ^a بود.

مردم شامات از دوران خلیفه دوم، معاویه را بر مسند امارت دیده بودند و شناختشان از اسلام همان بود که معاویه توسط اعوان و انصارش به خورد آنان داده بود. آنان که نزدیک به ۲۳ سال از دست معاویه شراب اسلام می‌نوشیدند و وی را خال المؤمنین و کاتب وحی می‌شناختند، هیچ‌گاه باور نمی‌کردند، مذهبی که معاویه تبلیغ می‌کند و از آن دم می‌زند، سراسر تزویر است. به‌راحتی از دهان او می‌شنیدند و می‌پذیرفتند که علی ^a قاتل عثمان است و حتی نماز نمی‌خواند. این تلاش معاویه پس از شهادت علی ^a شدت یافت. او سنت سب علی ^a را بنیان نهاد و منابر در دوران خلافت او و تا مدت‌ها پس از او با سب علی ^a آغاز و پایان می‌یافت. «معاویه و دیگر امویان در دوره‌های بعد به‌سختی در حذف چهره علی، از جامعه و معرفی او به عنوان عنصری جنگ‌طلب، خونریز و مشابه اینها فعالیت می‌کردند. زندگی امام علی در عهد رسول خدا و بعدها در دوران خلفا و به‌ویژه در دوران خلافت خود، عظمتی خاص در جهات علمی و عملی از او به اثبات رسانده بود. خطبه‌های او را مردم سینه‌به‌سینه نقل می‌کردند.» [رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۴۱۹]

چراکه «علی در خطبه‌های خود نسبت به خودکامگی و خودکامه‌پذیری حساسیتی شگفت داشت و آن را در همه جلوه‌ها و چهره‌هایش نفی می‌کرد. در اندیشه امام علی ^a آسیب‌زاترین پدیده انسانی و اجتماعی و حکومتی، خودکامگی است که منشأ هرگونه تباهی و ستمگری است. سخنان و رفتار امیرالمؤمنین گویای این حساسیت است؛ چنان‌که وقتی در خطبه‌ای در سرزمین صفین به تبیین حقوق و برابری آن و حقوق متقابل و مهم‌ترین بخش‌های آن پرداخت و مردی... در ستایش و شنوایی و فرمانبرداری از وی [سخنانی را] مطرح کرد، امام علی ^a را هیچ خوش نیامد، بلکه سخت برآشفته و در نفی خودکامگی و خودکامه‌پذیری و نکوهش ستایش‌گویی و ستایش‌دوستی و بازداشتن مردم از محافظه‌کاری و چاپلوس‌ی سخن راند.» [کاخ تباهی، مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۵۹]

ایشان خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه را قرائت فرمود که می‌فرماید: «و [بدانید] از بدترین حالات زمامداران در پیشگاه صالحان این است که گمان برده شود، آنها فریفته تفاخر گشته و کارشان شکل برتری‌جویی به خود گرفته. من از این ناراحتم که حتی در ذهن شما جولان کند که مدح و ستایش را دوست دارم [و] از شنیدن آن لذت می‌برم. من به حمدالله چنین نیستم و اگر دوست هم می‌داشتم، به خاطر خضوع در این ذات پر عظمت و کبریایی خدا که از همه کس به ثنا و ستایش سزاوارتر است، آن را ترک گفتم. گاهی هست که مردم ستودن افراد را به خاطر مجاهده‌ها و تلاش‌هایشان لازم می‌شمرند [و این برای مردی بی‌عیب است؛ اما من از شما می‌خواهم] مرا با سخنان جالب خود نستانید... و آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید، با من سخن مگویید.» [ترجمه نهج‌البلاغه فیض الاسلام]

به دلیل این سخنان است که وقتی از مروان سؤال می‌کنند که چرا سب علی ^a می‌کنید؟ در پاسخ می‌گوید: «لایستقم لنا الامر الا بذلک.»

معاویه در ادامه این سیاست، احادیث فراوانی را در ذم علی ^a جعل کرد. همه فضایی که در احادیث در مقام علی ^a بیان شده بود، به نام خود و خلفا تغییر داد و در سراسر ممالک اسلامی اعلام کرد که هر خبری که در فضایل ابوتراب نقل شده، متناقض آن را نقل کنید.

همه تلاش‌های معاویه در این مورد، او را تثبیت کرد؛ اما وقتی امویان به کربلا می‌رسند، کار، قدری

دشوارتر می‌شود. قیام ابا عبدالله ^a دیگر خطابه و سخن نبود؛ حتی طرح فضایل نبود، بلکه حرکتی بود که به وضوح چهره کریه بنی‌امیه را نمایان می‌ساخت. یزید که نه تا اندازه معاویه سیاستمدار بود و نه تحلیل درستی از اوضاع داشت، گمان می‌کرد که با سرکوب کردن حسین ^a آن هم به شکلی خشونت‌بار، دیگر مخالفان او، حساب کار خود را می‌کنند و قدرت وی تثبیت خواهد شد. یزید انتظار داشت، پس از آنکه دارها را برچیدند و خون‌ها را شستند، نسیم آرامش در قلمروش بدمد؛ اما و هزار اما خون به ناحق ریخته حسین ^a کار خود را کرده بود. فقط کافی بود که چون زینبی، «کاری زینبی» کند تا بساط ظلم بنی‌امیه را ویران سازد.

باز هم ضرورت تحریف نمایان شد. دوباره کارخانه تحریف‌سازی‌های امویان تولید را شروع کرد. روایان اموی و مورخان حکومتی دست به کار شدند. در اولین قدم ابن‌زیاد و پس از او یزید با خارجی، شورش و فتنه‌گر خواندن امام حسین ^a و مخل نظم، آرامش و وحدت و جماعت مسلمانان خواندن حرکت ایشان تلاش کردند تا سرکوب آنان را موجه جلوه دهند و مورخان آنان نیز به جای ثبت حقیقت در تاریخ همین سخنان را به نگارش درآوردند.

محمد صحتی سردرودی در کتاب «عاشورا پژوهی» می‌نویسد: «اصولا در مذهب آنان که در مکتب اسلام خلافتی پرورش یافته بودند، حمایت از یزید، یک وظیفه مذهبی بود که تخلف از آن را هرگز جایز نمی‌شمردند و حاضر بودند، برای ترویج یزید و تطهیر هر جنایتی که مرتکب شود، دست به هر کاری بزنند؛ اگرچه آن کار، وارونه کردن حقایق و ساختن اخبار و احادیث باشد! آنها یزید بن معاویه را «امیرالمؤمنین» می‌خواندند و او را «اولی‌الامر» می‌دانستند و در نتیجه، اطاعت از او را از هر واجبی واجب‌تر می‌دیدند و با این اعتقاد، دیگر حرمتی برای امام حسین ^a و خون او قابل نبودند.» [محمد صحتی سردرودی، عاشورا پژوهی، ص ۳۹۲]

غلامحسین زرگری‌نژاد درباره اولین رویارویی کاروان اسرا با عیدالله می‌نویسد: «عیدالله که خود را حاکم بر حق آیین نبوی می‌شمرد، زبان گشود که: «ستایش خداوندی را که شما را رسوا کرد و به کشتن داد و دروغ شما را عیان ساخت.» فریب‌خوردگان حکومت یزیدی و معتقدان به ولایت او و عیدالله بر خویشتن، طبعاً بر سخنان پسر زیاد مهر تأیید می‌نهادند.» [غلامحسین زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین ^a و قیام کربلا، ص ۲۳۶]

نویسنده کتاب «نهضت امام حسین ^a و قیام کربلا» می‌نویسد که عیدالله در توجیه قتل امام حسین ^a و یارانش به عنوان کسانی که علیه خلیفه خدا و امیر مؤمنان شوریده‌اند، یک روز بعد، همان سخنان را در مسجد کوفه تکرار کرد.

پس از رسیدن کاروان اسرا به دمشق نیز آنان را در مسجدی جای دادند. «در این زمان بود که مردی نزدیک کاروان اسرا آمد و گفت: «سپاس خدا

از همان روزهای آغازین، جدی‌ترین مشکل معاویه این بود که علی ^a در جامعه حضور داشت و شناخت مردم از علی ^a به او اجازه نمی‌داد تا به شیوه کسری و قیصر حکومت کند، مال بیندوزد، با تطمیع و ارباب بیعت بگیرد و زر و زور و تزویر را به خدمت درآورد تا بماند

یزید که نه تا اندازه معاویه سیاستمدار بود و نه تحلیل درستی از اوضاع داشت، گمان می‌کرد که با سرکوب کردن حسین ^a آن هم به شکلی خشونت‌بار، عیدالله عمر مخالفان او هستند، حساب کار خود را می‌کنند و قدرت وی تثبیت خواهد شد. یزید انتظار داشت، پس از آنکه دارها را برچیدند و خون‌ها را شستند، نسیم آرامش در قلمروش بدمد؛ اما و هزار اما، خون به ناحق ریخته حسین ^a کار خود را کرده بود.

تایخ



۲. نقش حکومت‌های موافق

آورده‌اند که: «ملا نصرالدین هر روز در بازار گدایی می‌کرد و مردم با نیرنگی حماقت او را دست می‌انداختند. دو سکه به او نشان می‌دادند که یکی طلا بود و یکی از نقره؛ اما ملا نصرالدین همیشه سکه نقره را انتخاب می‌کرد. این داستان در همه منطقه پخش شد.

هر روز گروهی زن و مرد می‌آمدند و دو سکه به او نشان می‌دادند و ملا نصرالدین همیشه سکه نقره را انتخاب می‌کرد. تا اینکه مرد مهربانی از راه رسید و از اینکه ملا نصرالدین را آن‌طور دست می‌انداختند، ناراحت شد.

در گوشه میدان به سراغش رفت و گفت: «هر وقت دو سکه به تو نشان دادند، سکه طلا را بردار. این طوری هم پول بیشتری گیر می‌آید و هم دیگر دستت نمی‌اندازند.» ملا نصرالدین پاسخ داد: «در ظاهر حق با شماست؛ اما اگر سکه طلا را بردارم، دیگر مردم به من پول نمی‌دهند تا ثابت کنند که من احمق‌تر از آنها یم. شما نمی‌دانید، تا حالا با این کلک چقدر پول گیر آورده‌ام.»

حکومت‌ها و صاحبان قدرتی که نمی‌خواستند یا نمی‌توانند به عنوان مخالفان امام حسین ^a و قیام عاشورا شناخته شوند نیز در رویارویی با این واقعه از شیوه ملا نصرالدین استفاده می‌کنند.

مردمی که به ملا پول می‌دادند، به دنبال سرگرم‌شدن بودند و در عین حال ملا مشغول انجام فعالیت اقتصادی بود؛ یعنی ملا از طریق سرگرم‌ساختن مردم پولی به جیب می‌زد؛ اما مردم احساس نمی‌کردند که پولی از کف داده‌اند. از طرفی ملا با انتخاب کردن سکه نقره، این احساس را به مردم القا می‌کرد که سکه طلا را به آنها بخشیده است. غافل از اینکه سکه نقره نیز از ابتدا از آن مردم بوده است. از طرفی هزاران سکه نقره از یک سکه طلا بارزش‌تر است. او روی نادانی تک‌تک مردم، به طور ویژه حساب باز کرده بود که اگر چه این نادانی در مقیاس فردی اندک بود، وقتی به همه جامعه تعمیم می‌یافت، برای کسی که خواهد، از آن سودی به دست آورد، سرمایه‌ای ارزشمند بود. ملا به بهترین شکلی از این قطره‌های نادانی که وقتی به جیب او سرازیر می‌شد، دیگر دریایی شده بود، استفاده می‌کرد.

نقش گریه و احساسات در مورد عاشورا به‌سان سکه طلایی است که به خودی خود و در مقیاس فردی می‌تواند بارزش باشد؛ اما سؤال اصلی این است که چرا عاشورایی که در سراسر تاریخ برای آتش‌پرستان، گبری‌مسلمان، کلیمیان، نصرانیان و بودایی‌ها و... الهام‌بخش، حماسه‌ساز و قیام‌آفرین بوده، برای پیروان حسین ^a فقط شفاعت، نوحه، گریه و عزاداری باقی می‌گذارد؟ حکومت‌هایی که چون صفویان شیعه‌مسلم بودند و نمی‌خواستند و نمی‌توانستند، حادثه عاشورا را از صحنه تاریخ محو کنند، میراث گران‌قدر عاشورا را که با همه آثار و برکاتش برای امت حسین ^a است، دو بخش کردند: یکی گریه، نوحه، استغاثه و شفاعت و غلیان ابراز احساسات نسبت به او و دیگری پویایی، ظلم و ذلت‌ناپذیری، تحرک و قیام. این حکومت‌ها این احساس را به وجود آوردند که گریه را به پیروان حسین ^a بخشیده‌اند و آنان را از اینکه چه چیزی را از دست داده‌اند، غافل ساختند؛ چراکه برای حفظ قدرت، دیگر، حسینی که حکومت را امر به معروف و نهی از منکر کند و به آن انتقاد و اعتراض کند، به کار نمی‌آید که بنیان‌برانداز است. این می‌شود که باید حسین ^a باشد؛ اما حرکت‌ساز نباشد.

«چه بی‌شرمی و بی‌رحمی و خودخواهی زشتی که انسانی، در چهنم پیرامونش ضجهٔ اسیران و نعرهٔ جلاخان و فقر گرسنگان و تازیانه‌های ستم را بر گردۀ بیچارگان ببیند و بشنود و به جای آنکه به نجات آنان برخیزد، خود به تنهایی، در طلب نجات خود باشد و کسب بهشت.» [شریعتی، مجموعه آثار ۹، ص ۱۱]

در چنین جوامعی و در پس چنین تحریفی است که کمتر کسی توجه دارد که نهضت پیامبر ^S که رسالتی اجتماعی برای عدالت، اصلاح، اخلاق، فضیلت، آگاهی و معنویت بود، همگی پشت گریه و عزاداری نادیده گرفته شده و به محاق می‌رود. ■

را که شما را کشت و مردم را از سطوت شما راحت کرد و به امیرالمؤمنین از سوی شما تمکن و آرامش بخشید.» [غلامحسین زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین ^a و قیام کربلا، ص ۲۳۸]

یعنی تربیون‌های حکومت همگی یک‌صدا با بخشنامه‌های یکسان و فضاسازی حاکمان، تحریف واقعه را در دستور کار قرار دادند و با تکرار دروغ و ثبت آن در تاریخ سعی کردند، ماجرا را وارونه جلوه دهند. استراتژی تکرار که به وسیلهٔ آن به‌راحتی دروغ بر جای حقیقت نهاده می‌شود، به بهترین شکلی در رویارویی دست اندرکاران حکومت یزید با حرکت امام حسین ^a به کار بسته می‌شود. عین این سخنان را یزید نیز در رویارویی با کاروان اسرا تکرار می‌کند؛ اما در مقابل افشاگری حضرت زینب ^h و امام سجاد ^a وای‌ماند. اینجاست که یزید به عنوان شخص اول مملکت باید تطهیر شود و گناه جنایات روز عاشورا را مهره‌های سوخته به گردن گیرند تا اندکی گرد و غبار بر تارک تقدس پوشالی یزید نشیند.

اینجاست که نوشته‌اند: «چون یزید بر کم و کیف واقعه کربلا آگاه شد، لختی سر به زیر افکند و گریست و سپس عبیدالله بن زیاد را سرزنش کرد؛ حتی تأکید کرد و خطاب به حاملان سرهای شهدا و اسرا گفت که: «سوگند به خدا که من بدون قتل حسین نیز از شما خشنود بودم. اگر حسین را نزد من می‌فرستادید، او را می‌بخشیدم. خداوند پسر مرجانه را لعنت کند که حسین را به قتل رساند.» [غلامحسین زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین ^a و قیام کربلا، ص ۲۴۰]

پذیرش چنین سخنانی از او که قبلاً اعلام کرده بود که هیچ اعتقادی به دین جد حسین ^a ندارد و در این واقعه، انتقام کشته‌های بدر را از خاندان علی ^a گرفته است، پذیرفتنی نیست؛ ضمن آنکه هیچ برخوردی با ابن‌زیادی که اینچنین او را تخطئه می‌کند، صورت نمی‌دهد، بلکه به اعتراف تاریخ برای عبیدالله ترفیع درجه نیز در نظر می‌گیرد؛ بنابراین این موضع‌گیری، تحریف آشکار دیگری بود که اولاً یزید را از آن مخصوصه‌ای که با سخنان حضرت زینب ^h و امام سجاد ^a در آن گرفتار آمده بود می‌رهاند و ثانیاً وجههٔ آلودهٔ او را برای تاریخ پاک جلوه می‌داد؛ وجهه‌ای که در نظر بسیاری مورخان از جمله ابن‌خلدون و... به سبب همین موضع‌گیری حفظ شد.

این وضع منحصر به زمان بنی‌امیه نبود. گاهی رویارویی خلفای عباسی با واقعه عاشورا ناپسندتر بود. عباسیان که خود به انتقام خون حسین ^a بر امویان غلبه یافته بودند، چون در مسند قدرت قرار گرفتند، حتی به قبر مطهر آن حضرت نیز رحم نکردند و بارها به تخریب آن اقدام کردند؛ چراکه تربیت حسین ^a یاد و خاطرهٔ آن قیام را زنده نگاه می‌داشت و از آنجا که عملکرد عباسیان نیز تفاوتی با امویان نداشت، یاد و خاطرهٔ قیام حسین ^a، عباسیان را نیز رسوا می‌ساخت.

در اولین قدم ابن‌زیاد و پس از او یزید با خارجی، شورش و فتنه‌گر خواندن امام حسین ^a و مخل نظم، آرامش و وحدت و جماعت مسلمانان خواندن حرکت ایشان تلاش کردند تا سرکوب آنان را موجه جلوه دهند و مورخان آنان نیز به جای ثبت حقیقت در تاریخ همین سخنان را به نگارش درآوردند.

تربیون‌های حکومت همگی یک‌صدا با بخشنامه‌های یکسان و فضاسازی حاکمان، تحریف واقعه را در دستور کار قرار دادند و با تکرار دروغ و ثبت آن در تاریخ سعی کردند، ماجرا را وارونه جلوه دهند. استراتژی تکرار که به وسیلهٔ آن به‌راحتی دروغ بر جای حقیقت نهاده می‌شود، به بهترین شکلی در رویارویی دست‌اندرکاران حکومت یزید با حرکت امام حسین ^a به کار بسته می‌شود.

تاریخ

بررسی نقش صاحبان قدرت و حکومت‌ها در تحریف واقعه عاشورا

بندگان خدا یا بردگان حاکم؟!

گفت‌وگو با سید محمد مهدی جعفری

گروه تاریخ: دکتر سید محمد مهدی جعفری مترجم، نویسنده، شارح و مفسر نهج البلاغه و دارنده دکتری فرهنگ عربی و علوم قرآنی است که البته کمتر نیازمند شناساندن است. سال‌ها مبارزه و زندان و همراهی‌اش با بسیاری اهالی سیاست و از همه مهم‌تر آیت‌الله طالقانی باعث شده که در کنار وجهه علمی‌اش از گنجینه‌های تاریخ معاصر به حساب آید. ایشان در کنار ترجمه آثار ارزشمندی چون «امام علی بن ابیطالب» به قلم «عبدالفتاح عبدالمقصود» که دست کم تا آن دوران، کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر بود، آثار گران‌سنگی نیز به رشته تحریر درآورده است. شاید این نکته، جالب توجه باشد که جعفری ترجمه این اثر را در دوران دانشجویی و در سال‌های جوانی به انجام رسانده است. جلد اول این اثر با ترجمه مرحوم طالقانی است و ۷ جلد بعدی را دکتر جعفری برگردانده است. «روش تربیتی اسلام» و «همکاری‌های اجتماعی» دو اثر ترجمه‌ای دیگر از ایشان است. «آشنایی با نهج البلاغه»، «آموزش نهج البلاغه» و «پرتوی از نهج البلاغه» نیز آثار دیگر وی در حوزه نهج البلاغه‌پژوهی است. «بار دیگر شریعتی» و «نگاهی از درون به سازمان مجاهدین خلق» را نیز به منظور بررسی بیشتر تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی ایران و بیان حقایق تاریخی به نگارش درآورده است. لازم به توضیح است که تفسیر «پرتویی از قرآن» مرحوم آیت‌الله طالقانی که در زندان تدریس می‌شد، به کوشش و اهتمام دکتر جعفری جمع‌آوری و به زیور طبع آراسته شده است.

ماهامنه خیمه برای بررسی چندباره علل و عوامل تحریفات در تاریخ اسلام و به‌ویژه تحریفات مربوط به واقعه عاشورا به سراغ این مرد اهل قرآن و نهج البلاغه و از سویی اهل تاریخ و سیاست رفته است.

این عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز در گفت‌وگویی که پیش روست، به نقش صاحبان قدرت و حکومت‌ها در تحریف وقایع تاریخ اسلام و عاشورا پرداخته است. ایشان ضمن بیان تحریف‌های تاریخی که از جانب امویان در تاریخ اسلام رخ داده، به نقش بنی‌عباس نیز در این زمینه اشاره می‌کند و در ادامه نیز به تحریف‌سازی‌ها و خرافه‌بافی‌های حکومت‌ها و خاندان‌های شیعه‌گر و در رأس آنها صفویان می‌پردازد.

حفظ ظاهر، مانند آن بود که شمشیر یا بلنگی را بکنند، پوست آن را بکنند و در آن پوست کاه بپزند و بر روی سنگی قرار دهند و به تماشای تظاهرین بگذارند.



عبدالله بن محمد

حاجیابا: عوامل تحریف‌ساز در واقعه عاشورا را شاید بتوان در سه دسته کلی «غالبان و دوستان نادان»، «معاندان و دشمنان مغرض» و «حاکمان» به‌سبب برخورداری از قدرت، دسته‌بندی کرد. در این گفت‌وگو بیشتر در پی آنیم تا نقش صاحبان قدرت را در تحریف عاشورا و اِرسی کنیم. به نظر شما صاحبان قدرت چرا و چگونه دست‌اندرکار تحریف بودند و اگر بخواهیم از کمی قبل‌تر آغاز کنیم، امویان به عنوان آغازگران تحریف مرام و مسلک علوی چگونه رفتار کرده‌اند؟ علی‌a در رویارویی با آنان چه راهی را در پیش گرفته است؟

امام حسین a در آغاز حرکت که از مدینه بیرون می‌آید، هدف خود را احیای دین جدش و اصلاح امور مردم به شیوه امر به معروف و نهی از منکر اعلام می‌کند؛ یعنی در آنجا برای اینکه تبلیغات مخالفان و حتی دوستان نادان به نتیجه نرسد و خنثی شود، به‌صراحت اعلام می‌کند که من نه برای گرفتن حکومت قیام کرده‌ام و نه دعوت کوفیان یا دیگران از من، مرا از جای خود به سبکی برانگیخته است، بلکه هدف من فقط و فقط، احیای دین جدم و اصلاح امور مردم و امر به معروف و نهی از منکر است.

سؤالی که در اینجا طرح می‌شود، این است که چرا احیای مگر دین، مرده بوده که ایشان بخواهد آن را احیا کند؟

قیام امام حسین a میراندن دین و منحرف کردن اسلام که توسط معاویه به صورت سلطنت مطلقه و قدرت حاکم بدون رقیب در آمده بود، روشنگر و آگاهی‌بخش بود.

تایخ

پوست آن را بکنند و در آن پوست کاه بریزند و روی سنگی قرار دهند و به تماشای ظاهربینان بگذارند؛ از این نظر امام حسین ^a می‌فرماید: «من برای احیای دین جدم به پا خواسته‌ام.» یعنی قیام ایشان برای زنده‌کردن دین بوده است.

دوم، اصلاح امور است. باز هم از دوران عثمان، امور مسلمانان به کلی به فساد دچار شد. بنی‌امیه بر اوضاع مسلمانان مسلط شدند و همهٔ عقول را در دست گرفتند. همان‌گونه که امیرالمؤمنین ^a پیش‌بینی کرده بود، مال خدا و مال مردم را مال خود می‌دانستند و دست‌به‌دست بین خود می‌گرداندند، بندگان خدا را بردگان خود می‌دانستند و هر طور که می‌خواستند، با آنان برخورد می‌کردند؛ از این نظر امام حسین ^a می‌فرماید که برای اصلاح امور به پا خواسته است؛ آن هم به شکل امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی تاکتیک، امر به معروف و نهی از منکر است.

باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر مراحل و مراتبی دارد؛ از ناراحتی درونی که انسان چهره در هم فروکشد، نهی از منکر به حساب می‌آید تا آنجا که به‌اصطلاح فقها قیام بالسیف گفته می‌شود؛ یعنی با شمشیر قیام‌کردن ضرورت پیدا می‌کند. در آن اوضاع امام حسین ^a تشخیص داده بود که باید با شمشیر قیام کند و جز این هیچ راهی وجود ندارد.

امیرالمؤمنین ^a این مسئله را نیز به زیبایی بیان می‌کند. علی ^a در نهج‌البلاغه در چند جا از فتنه صحبت می‌کند و مقصود از فتنه را به‌خوبی روشن می‌کند؛ یعنی تعریف و انواع و اقسام آن را شرح می‌دهد؛ وقتی که آغاز می‌شود، چگونه است، وقتی پیش می‌آید، به چه شکل پیش می‌آید و وقتی پشت می‌کند، چگونه پشت می‌کند؟ این ویژگی‌ها بیشتر در خطبهٔ ۹۳ نهج‌البلاغه ترسیم شده است. ایشان پس از طرح مسائل نظری که در حیطهٔ مباحث جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد و ممکن است همه آن را درک نکنند، نمونهٔ عملی‌ای را بیان می‌کند.

می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْفَ الْفِتَنِ عَذْبَى عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءَ مُظْلِمَةٌ عَمَتْ حُطَّتْهَا وَ حُصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبِلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبِلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا.» «هان بدانید که ترساک‌ترین فتنه‌ها برای شما نزد من فتنهٔ بنی‌امیه است؛ زیرا فتنه‌ای کور و تیره و تیره‌کنندهٔ راه است. نقشه و برنامه و خدمتش همگانی است و آزمایش و گرفتاریش ویژهٔ کسانی است. گرفتاری و بلا کسی را دچار شود که در آن فتنه، بینش روشن داشته باشد و از کسی درگذرد که از دریافت و دیدنش کور باشد.»

حلیا فتنه در لغت به چه معناست؟

فتنه به طور کلی یعنی تیره و تار شدن اوضاع اجتماع به طوری که حق و باطل مشخص نباشد یا تشخیص آن برای عده‌ای مشکل باشد؛ از این نظر کسانی که دیدهٔ بینا، بینش و بصیرت دارند، آن را خوب می‌بینند؛ پس به شیوه‌های گوناگون در مقابل آن می‌ایستند؛ از طرف دیگر عده‌ای وجود دارند که فتنه شامل حالشان می‌شود و آنها را گرفتار می‌کند و به بند می‌کشد؛ اما کسانی هستند که فتنه را درک نمی‌کنند و نسبت به آن بینش و توجهی ندارند؛ بنابراین خود را هم‌رنگ اجتماع می‌کنند. این گروه می‌خواهند، خود را به زحمت نیندازند و منافع زودگذر خود را تأمین کنند؛ این می‌شود که در مقابل آن سکوت می‌کنند و از فتنه خارج می‌شوند.

با توجه به این مقدمات، قیام امام حسین ^a هم در مقابل میراندن دین و منحرف‌کردن اسلام که توسط معاویه به صورت سلطنت مطلقه و قدرت حاکم بدون رقیب درآمد بود، روشنگر و آگاهی‌بخش بود؛ زیرا در زمان قیام امام حسین ^a با موعظه، کتاب نوشتن، قرآن تدریس‌کردن و حدیث‌گفتن، نمی‌شد مردم را آگاه کرد؛ یعنی جز با قیام نمی‌شد، حقیقت و ماهیت بنی‌امیه و انحرافی را که در دین اسلام به وجود آورده بودند، به مردم نشان داد؛ از این نظر امام حسین ^a با قیام و شهادت خود مسئله را به صورت بسیار صریح و روشن بیان کرد. قدرت حاکمه می‌خواهد، حکومت خود را به صورت سلطنت مطلقه و دیکتاتوری و استبداد بسیار وحشی و لگام گسیخته ادامه دهد. طبیعی است که این حاکمانی که بر قدرت سوارند، هدف و محتوای قیام را دگرگونه نشان بدهند.

حلیا نخستین مقتل رسمی چه زمانی نگاشته شده؟ آیا از دستبرد حاکمان در امان بوده است؟

شاید نخستین مقتل رسمی‌ای که دربارهٔ امام حسین ^a نوشته شده، مقتل ابی‌مخنف است. ابی‌مخنف در نیمهٔ قرن دوم، یعنی؛ در سال ۱۵۵ فوت می‌کند؛ بنابراین شاید نزدیک‌ترین کسی باشد که از شهادت امام حسین ^a و واقعهٔ کربلا آگاه بوده است. ایشان با امام صادق ^a و امام باقر ^a هم‌عصر بوده و با راویان دست اول سر و کار داشته است. مقتل بسیار جالبی می‌نویسد؛ اما آن کتابی که به نام مقتل ابی‌مخنف اکنون در دست داریم، با مقتل ابی‌مخنف واقعی، بسیار فاصله و تفاوت دارد.

بخش‌هایی از متن اصلی مقتل ابی‌مخنف را حجت‌الله جودکی از تاریخ‌طبری و جاهای دیگر استخراج کرده که برای تشخیص فاصله و تفاوت، کار را آسان می‌کند. اغراق‌ها و تحریفاتی در این دومی آمده

که اصلاً در مقتل ابی‌مخنف نبوده است. مشخص است که تبلیغات شدید آخوندهای درباری، چه در دوران بنی‌امیه و چه حتی بعد از بنی‌امیه، یعنی در دوران بنی‌عباس چه بر سر وقایع تاریخی آورده است. متأسفانه بنی‌عباس هم که ادعای گرفتن انتقام خون امام حسین ^a را داشتند و خودشان را هم‌ریشه با علویان می‌پنداشتند و طرفدار آل علی ^a بودند، از آنجا که آنان نیز تشنهٔ قدرت بودند، می‌خواستند حکومت کنند، همان راه بنی‌امیه را پیمودند. مأمون می‌گوید: «من از پدرم، هارون پرسیدم: «پدر جان، چرا امام ما در زندان است؟»»

شهید مطهری می‌گوید که هارون و مأمون واقعاً شیعه بودند و تشیعشان از روی تظاهر نبوده است؛ به همین دلیل مأمون چنین سؤالی پرسیده است؟ هارون جواب جالبی می‌دهد. در واقع سال‌ها قبل از ماکیاولی همان سخن او را تکرار می‌کند و می‌گوید که پسر جان «الملک عقیم»، «سلطنت سترون است.» به‌اصطلاح امروز خدومان «سیاست پدر و مادر ندارد.» یعنی ما می‌خواهیم، حکومت کنیم؛ حتی اگر امامان نیز مزاحم ما شود و در ارکان قدرت ما تزلزل و رخنه‌ای ایجاد کند، او را نیز به زندان می‌اندازیم و به شهادت می‌رسانیم؛ همان کاری که مأمون نیز خود با امام رضا ^a انجام داد؛ بنابراین نه فقط بنی‌امیه از روی دشمنی به تحریف قیام امام حسین ^a پرداختند، بلکه بنی‌عباس هم، از آنجا که می‌خواستند به قدرت برسند و حکومت کنند، همین کار را کردند. اگرچه در لباس دوست بودند، همان راه دشمنان را رفتند.

حلیا آیا حکومت‌های بعد از بنی‌عباس نیز دست‌اندرکار تحریف بوده‌اند یا تحریف‌سازی‌های تاریخی و به طور مشخص تحریفات واقعهٔ عاشورا در همان دوران متوقف ماند؟

در این میانه، از همه مهم‌تر، صفویان هستند. صفویه از بنی‌عباس هم جلوتر بودند؛ چراکه بنی‌عباس خود را صاحب حق می‌دانستند؛ اما صفویه به نام تشیع قیام کرد و مخالفان را از میان برداشت و به نام شیعهٔ علی ^a به حکومت پرداخت. یکی از ویژگی‌های شیعیان علی ^a از آغاز و از همان دوران امیرالمؤمنین ^a به بعد، آزاداندیشی و عقل‌گرایی آنهاست؛ اما در دوران صفویه می‌بینیم که برعکس، آزاداندیشی کنار گذاشته می‌شود و عقل‌گرایی نیز به اخباری‌گری و مسائل احساسی و عواطف تبدیل می‌شود؛ بنابراین تشیع علوی را به تشیع صفوی تبدیل کردند.

برخلاف نظر عده‌ای که فکر می‌کنند، تشیع صفوی به حکومت صفویه اختصاص دارد، باید گفت، همهٔ کسانی که تشیع را به صورت شعار درآوردند و آن را مطابق با منافع خود و مصالح

در زمان قیام امام حسین ^a با موعظه، کتاب نوشتن، قرآن تدریس‌کردن و حدیث‌گفتن نمی‌شد مردم را آگاه کرد؛ یعنی جز با قیام نمی‌شد، حقیقت و ماهیت بنی‌امیه و انحرافی را که در دین اسلام به وجود آورده بودند، به مردم نشان داد.

قدرت حاکمه می‌خواهد، حکومت خود را به صورت سلطنت مطلقه و دیکتاتوری و استبداد بسیار وحشی و لگام گسیخته ادامه دهد؛ از این نظر طبیعی است که حاکمان سوار بر قدرت، هدف و محتوای قیام را دگرگونه نشان دهند.

تاریخ



تابلوی «مأمون از بندهای بنی عباس» اثر سید علی

حکومتشان تحریف کردند و از اصول اولیه و اصلی آن -که عقل‌گرایی و آزاداندیشی است- به شکل دیگری درآوردند، شیعه صفوی‌اند. قبل از صفویه هم این‌گونه بوده است، صفویه نمونه بارز و برجسته آن بود و بعد از صفویه هم این‌گونه رویارویی با مفاهیم و مناسک دینی همچنان ادامه دارد و شیعه صفوی و شیعه علوی همچنان در مقابل هم هستند.

صفویان هم شروع کردند به مسخ مسائل قیام امام حسین ^a و آن را به عزاداری تبدیل کردند. این‌گونه القا کردند که هدف امام حسین ^a آموزش گناهان شیعیان بود و این گناهان هم با عزاداری و گریه آمزیده خواهد شد؛ بنابراین با افزودن نکاتی به عزاداری که تخریب بیشتر را باعث شود، به مسخ هدف و تحریف مسائلی که آنجا بود، پرداختند. صفویان بر آن شدند تا قیام امام حسین ^a را در عزاداری خلاصه کنند و با رنگ دلت‌زدن بر عزاداری، حرکت امام حسین ^a را که قیامی فعالانه و انسانی، همچنین مبارزهای همیشه زنده بوده، به شکل حرکتی انفعالی درآورند و از آن حالت فعالانه و مثبت به حالت منفی تبدیل کنند؛ به همین دلیل، تشیع صفوی و اسلام اموی، هر دو یک نتیجه می‌گیرند. هدف هر دو این بوده است که قیام امام حسین ^a را با این نیت، تحریف کنند. بعد از آن، دوستان نادان و دشمنان مغرض همین مسئله را دنبال کردند و اکنون همین مسخ‌ها و تحریف‌ها چنان سنتی شده که کسی جرئت نمی‌کند، در مقابل آنها بایستد.

تا جایی که در دوران جدید که نخست کسی مثل مرحوم «سیدمحسن امین عاملی» تحریفات عاشورا را نوشت و مرحوم آل‌احمد آن را ترجمه کرد و کسانی مثل شهید مطهری و دکتر شریعتی و... که تحریفات عاشورا را بیان کردند، مورد طعن و انتقاد شدید طرفداران همان نوع عزاداری قرار گرفتند.

خایا مگر شیعه تا قبل از دوران صفویه، حکومت‌های دوران غیبت را غاصبانه نمی‌پنداشت؟ چگونه به راحتی حاکمیت صفویان را پذیرفت و میراث فکری و نگارش تاریخ را به آنان سپرد و به تحریفات آنان اعتماد کرد؟

بعد از دوران غیبت، شیعه به این نتیجه رسید که اسلام توسط کسانی که به نام حکومت و غاصبانه آن را در دست گرفتند، درست به اجرا در نمی‌آید. شیعه معتقد بود که قدرت باید در دست اهلس قرار گیرد. قدرت در دست اهل آن به صورت حکومت نبود، بلکه به صورت مدیریت و هدایت بود. امامان شیعه ^a نیز از همین شیوه استفاده می‌کردند؛ حتی نمایندگان که امامان ^a انتخاب می‌کردند؛ همین روش را داشتند.

متأسفانه بنی‌عباس هم که ادعای گرفتن انتقام خون امام حسین ^a را داشتند و خودشان را هم‌ریشه با علویان می‌پنداشتند و طرفدار آل بودند، از آنجا که آنان نیز تشنه قدرت بودند، می‌خواستند حکومت کنند، همان راه بنی‌امیه را پیمودند.

مأمون از بندهای بنی‌عباس می‌پرسد که چرا «امام ما در زندان است؟» هارون جواب جالبی می‌دهد. در واقع سال‌ها قبل از ماکاولی همان سخن او را تکرار می‌کند و می‌گوید که پسر جان «الملک عقیم»^۱ «سلطنت سترون است» به اصطلاح امروز خودمان «سیاست پدر و مادر ندارد».

آنان نیز به قصد و شیوه حکومت کردن یعنی؛ حاکم‌شدن بر مردم عمل نمی‌کردند، بلکه به عنوان راهنمایی مردم، هدایت مردم، آگاه‌ساختن مردم و به تعالی رساندن انسان‌ها رفتار می‌کردند. به عقیده برخی، چنین وضعیتی امکان نداشت یا بسیار مشکل می‌نمود؛ به همین دلیل حکومت را غصب می‌دانستند؛ چرا که حکومت‌ها، نقش هدایت‌گری و مدیریت را برای نمایندگان امام ^a به رسمیت نمی‌شناختند.

خایا غصب‌دانستن حکومت چه آثاری را بر مردم و جامعه مترتب می‌ساخت؟ این اندیشه چگونه بروز و ظهور می‌یافت و با توجه به گفتمان رایج شیعه تا آن روز، آیا تغییر این نگرش در دسته تحریفات و انحرافات قرار نمی‌گیرد؟

دو مسئله‌ای که نمود اصلی حکومت بود؛ یکی نماز جمعه و دیگری گرفتن عطایا و غنایم جنگی و توزیع آن میان مردم بود که با غصب‌دانستن حکومت هر دو مسئله زیر سؤال می‌رفت و از اعتبار ساقط می‌شد.

وقتی صفویه به نام تشیع روی کار آمد، بسیاری امید داشتند که ایشان به سبب اینکه شعار تشیع می‌دادند و مذهب تشیع را در کشور رسمی کردند، همان روش امامان ^a را در پیش بگیرند. وقتی شاه‌اسماعیل صفوی، مؤسس سلسله صفویه بر ازبک خان شیبانی سنی‌مذهب که از رقای سرسخت او به حساب می‌آمد، پیروز شد، به شکرانه این پیروزی در کاسه سر ازبک‌خان شیبانی شراب خورد. بعد از او شاه طهماسب و دیگر شاهان صفوی نیز کارهای دیگری کردند که نه فقط مخالفت آشکاری با تشیع داشت، بلکه مخالف اسلام نیز بود؛ از این نظر فقهایی در مقابل آنان ایستادند. نخستین کسی که در مقابل آنها ایستاد، «مقدس اردبیلی» بود.

مقدس اردبیلی که با چنین رفتارهایی روبه‌رو شده بود، گفت: «اینها هم که ادعای تشیع و ادامه حکومت امامان ^a را دارند، همان شیوه حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس یعنی عثمانی‌ها را پیش گرفته‌اند؛ از این نظر نه شرکت در نماز جمعه آنها جایز است و نه عطایای آنها را می‌گیریم و درست می‌دانیم.»

از طرفی محقق کرکی که از جبل عامل در جنوب لبنان آمده بود و فقیه دربار شاه‌طهماسب به حساب می‌آمد، معتقد بود که صفویان حکومت عدل هستند؛ بنابراین هم نماز جمعه را باید خواند و هم عطایای آنها را باید گرفت.

پس از آنها در نهایت شیخ بهایی آمد و دنباله کار محقق کرکی را گرفت که این تحریف، اصل قضیه بود. همیشه این‌گونه بوده است که اسلام یعنی اجرای شریعت پیامبر اکرم ^s و سنتی که ایشان و ائمه ^a بر جای گذاشته‌اند. وقتی در هر سطحی بر خلاف سیره و سنت پیامبر ^s و ائمه ^a رفتار شود، خود تحریف به حساب می‌آید و به تبع آن، همه مسائل، چه اعتقادی، چه اجتماعی و چه حتی اقتصادی در معرض تحریف قرار می‌گیرد. ■



معرفی کتاب حسین بن علی^a، امام شهدا

سوگ، پیام حماسه و عرفان

یاری می‌کند.

۵. ابعاد ناکاویدهٔ کربلا و قیام عاشورا در کتاب،
چهره نموده است و بر اعتبار و ارزش کتاب
افزوده است.

در مقدمهٔ کتاب «دکتر علی محمد ولوی» با
استقبال از روش‌های نوینی که علوم اجتماعی،
زیان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی
و ابزارهایی که علوم کمکی و روش تحقیق در
تاریخ، برای بازخوانی، بازیابی و بازشناسی واقعهٔ
کربلا در اختیار پژوهشگران و محققان حوزهٔ تاریخ
اسلام قرار می‌دهد، می‌نویسد: «سرکار خانم دکتر
محمدزاده با تتبعی وسیع کوشیده‌اند، منبعی برای
تحقیقات ژرف‌کاوانهٔ بعدی خودشان و دیگر اهل
تحقیق فراهم آورند که ان‌شاءالله ثمرات آن در
آینده معلوم خواهد گردید.»

محمدزاده، در فصل اول کتاب با نام «از تولد تا
امامت»، در ۱۰ بخش جزئیاتی از زندگی حضرت امام
حسین^a نظیر کنیه و القاب، همسران و فرزندان،
ویژگی‌های شخصیتی، آیاتی که در شأن حضرت
نازل شده، امام^a در روزگار رسول‌الله^S و روزگار
امام علی^a، پیشگویی‌های رسول‌الله^S از شهادت
حسین^a، امام حسین^a در دوران امام حسن^a را
بررسی و این فصل را با معرفی معاویه در بخش دهم
با نام «معاویه کیست؟» تمام می‌کند.

گروه اندیشه: «حسین بن علی^a امام
شهدا»، نام کتابی از مجتمع فرهنگی عاشوراست.
مؤلف کتاب، «دکتر مرضیه محمدزاده»، در این
کتاب ۸۵۵ صفحه‌ای که چهار فصل و ضمایی از
منابع و نمایه‌های گوناگون دارد، ضمن گزارشگری
حوادث تاریخ عاشورا، به ابعاد گوناگون «سوگ»،
«پیام»، «حماسه» و «عرفان» پرداخته است.
«دکتر محمدرضا سنگری» در یادداشتی به
جای سخن ناشر، در ابتدای کتاب ضمن مقایسهٔ
تاریخ عاشورانگاری در گذشته و حال می‌نویسد:
«کتاب «حسین بن علی^a، امام شهدا» با چند
شاخصه، خواندنی و متمایز می‌شود:

۱. مطالب و درون‌مایهٔ کتاب مستند و بهره‌گیری
از منابع اصیل و درجهٔ اول در حوزهٔ زندگانی و
نهضت حسینی نگاشته شده است.
۲. نثر کتاب روان، رسا، زیبا، جذاب و امروزی
است. نویسنده با تسلط بر زبان و ظرافت‌های
آن، کتابی را رقم زده که خواننده بی‌هیچ ملال
می‌تواند، آن را به فرجام و انجام برساند.
۳. چینش و نظم کتاب و فصول آن پذیرفتنی و
سازوار است.
۴. در جای‌جای کتاب، نکات و دقایق آموزنده در
کنار روایت تاریخی آمده است. گاه نیز چاشنی
نقد، خواننده را در ادراک و دریافت بهتر مسائل



اندیشه

در «سوگ، حماسه، پیام و عرفان» به
معرفی کتاب «حسین بن علی^a امام شهدا» اثر
مرضیه محمدزاده پرداختیم.
مقالهٔ پایانی این بخش عبوری گذرا بر تاریخ
قیام امام حسین^a پس از مرگ معاویه است.

فصل دوم با نام «امامت تا شهادت» در ۱۱ بخش به مباحث گوناگونی چون «امامت امام a در زمان معاویه»، «حکومت یزید بن معاویه»، «هجرت امام a به مکه»، «کوفه»، «هدف از قیام امام a»، «علم امام a به شهادت خود»، «هجرت امام a به کوفه»، «ورود امام a به کربلا»، «شب عاشورا»، «عاشورا» و «غروب خورشید» می‌پردازد.

فصل سوم، «پس از شهادت» نام دارد و در ۱۱ بخش به چگونگی «عصر عاشورا»، «حادثه کربلا در آیینۀ آمار»، «ورود اسرا به کوفه»، «ورود اسرا به شام»، «ورود اسرا به مدینه»، «آغاز نهضت‌ها، جنبش‌ها و قیام‌ها»، «نتایج شهادت امام a»، «اربعین»، «رأس الحسین a»، «دیدگاه‌های مختلف درباره عاشورا» می‌پردازد.

مؤلف در بخش هشتم این فصل با نام «چرا باید بر حسین a گریست؟» با بیان سیره پیامبر S در عزای حمزه و جعفر بن ابی‌طالب a به آموزنده، سازنده، مثبت و اصلاح‌گرویدن عزاداری مبری از افراط و تفریط اشاره می‌کند.

«مواریث علمی امام a» نام فصل چهارم کتاب است و در آن موضوعاتی چون، «خداشناسی»، «تقلید»، «خردگرایی»، «دلایل قیام»، «دانشمندان جامعه»، «اشعار منسوب به امام a»، «قیام امام a از منظر اندیشمندان» و... بررسی می‌شوند.

در بخش منابع از ضمایم کتاب، نام ۴۰۲ کتاب قدیمی و جدید که مؤلف در تحقیق خود از آنها بهره برده، به ترتیب حروف الفبا آمده است. این اثر با ۹ نمایه از «آیات»، «روایات»،

«اشعار عربی»، «اشعار فارسی»، «اشخاص»، «قبایل، خاندان، فرق و مذاهب»، «وقایع»، «اماکن جغرافیایی» و «کتاب» خاتمه می‌یابد.

دکتر مرضیه محمدزاده در پیشگفتار کتاب می‌نویسد: «در این تحقیق تمامی کتب قدیمی مورد استفاده قرار گرفته و علاوه بر آن از کتب نویسندگان جدید که به نوعی از حسین بن علی a سخن گفته‌اند، بهره‌گیری شده است. همچنین سعی شده که محتوای فکری عاشورا و فلسفه قیام در پیام‌های امام a که خوشبختانه در دسترس داریم، جست‌وجو شود و هر سخنی که بر زبان آورده و هر پیامی که فرستاده و هر خطبه‌ای را که ایراد فرموده در فلسفه قیامش بیان گردد.»

در ادامه پاسخ ایشان را به پرسش‌های خیمه درباره کتاب، بخوانید:

گفت‌وگو با مرضیه محمدزاده



خلیبا «دکتر علی محمد ولوی» در مقدمه کتاب می‌گوید «باید با نگاهی فرامذهبی و حتی فرادینی این واقعه مهم تاریخی تبیین و تحلیل شود. تنها در این صورت است که میزان اثرگذاری امام حسین a و حماسه کربلا معلوم خواهد شد.» آیا در تألیف این کتاب این نگاه نیز وجود دارد؟

اگرچه در تألیف کتاب بیشتر از متون اسلامی به‌ویژه متون قرون اولیه استفاده شده، نگاهم در تألیف کتاب فرامذهبی و حتی فرادینی بوده است و سعی کرده‌ام که آن را مبنای تحلیل خود قرار دهم. چند نمونه را ذکر می‌کنم:

در بحث هدف از قیام امام a که اساسی‌ترین بحث این کتاب می‌باشد، به مسائلی چون امریبه‌معروف و نهی‌ازمنکر، اصلاح امت رسول‌الله، اصلاح اجتماعات بشری، انتشار دادگری و حق و استقرار حیثیت انسانی، مفهوم مرگ و زندگی و...

اشاره کرده‌ام. این مفاهیم اگرچه مذهبی است و از زبان امام معصومی از ائمه دوازده‌گانه شیعیان بیان شده، برداشت همه متفکران و آزادگان جهان در طول تاریخ از آن، فرادینی و فرامذهبی بوده است. امام a در منزلگاه بیضه می‌فرماید: «پیامبر خدا S فرمود: «هر کس سلطان جائری را ببیند که حلال خدا را حرام می‌شمرد، پیمان الهی را می‌شکند، به عدالت رفتار نمی‌کند، با سنت رسول‌الله مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا به تجاوز، گناه و دشمنی عمل می‌کند و آن‌گاه با سخن و اقدام درصدد برنیاورد، اوضاع را تغییر دهد، شایسته است که خداوند او را هم‌نشین همان ستمگر قرار دهد و به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را می‌برد و...»»

به این نکته توجه کنید، امام a می‌فرماید، حاکم جائر؛ پس مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی ندارد، باید در مقابل او ایستاد و از بشر و شرف و حیثیت بشر دفاع کرد؛ همچنین می‌فرماید: «خدا یا تو می‌دانی که قصد ما رقابت برای دست‌یافتن به قدرت یا زیادت‌خواهی مال دنیا نبود، بلکه برای آن بود که نشانه‌های دین تو را به دیگران بنمایانیم و با قدرت به اصلاح سرزمین‌ها دست‌زینم تا بندگان ستم‌دیده‌ات ایمن شوند و به احکام تو عمل شود.» و می‌فرماید: «این حاکمیت، عدالت را در میان شما اجرا نکرده است و...» امریبه‌معروف و نهی‌ازمنکر نیز در کلام امام a، ایستادن در برابر همان حاکمان جائر است و دعوت مردم به اسلام و علاقه‌مندکردن آنان به احکام، همراه با جلوگیری از ظلم و مبارزه با ظالم و تقسیم بیت‌المال و غنایم جنگی و گردآوری زکات و رسانیدن آن به دست نیازداران و احقاق حق‌های مظلومان و... است.

همچنین همه تلاش امام a برای این است که عزت‌نفس و آزادی به مردم بازگردانده شود. او مفهوم جدیدی از مرگ و زندگی عرضه می‌کند که

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛ «من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و دل‌نگی نمی‌بینم.» اگر در حیات، شرف و کرامت نباشد، زندگی نیست. حسین a ارزش کرامت را به بشریت تفهیم کرد. امام a حماسه‌آفرین شرف حیات انسان‌هاست و به همین دلیل شهادت او قرن‌هاست که زمینه‌ساز شکوفایی انسانیت است؛ البته مثال‌های دیگری نیز می‌توان زد که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

در آخرین بخش فصل سوم، دیدگاه‌های مختلف اعم از حکومتی، عرفانی، تاریخی-قومی و اجتماعی درباره عاشورا بررسی شده است. در آخرین بخش فصل چهارم قیام امام a از منظر متفکران را طرح کرده و نمونه‌ای از کلام آنان را آورده‌ام. بعضی از آنان نه فقط مسلمان نبودند، بلکه به هیچ دینی اعتقاد نداشتند؛ اما به حسین بن علی a نگاه دیگری دارند. شخصیت و حرکت فداکارانه‌اش را می‌ستایند و معتقدند که او سرمشق همه آزادی‌خواهان در سراسر جهان است. مهاتما گاندی رهبر استقلال هند می‌گوید: «اگر هندوستان بخواهد، کشور پیروزی شود، باید همان راهی را بپیماید که حسین a پیمود و از او سرمشق بگیرد.»

خلیبا آیا در این تحقیق از روش‌های نوینی که سایر علوم انسانی در بازخوانی، بازیابی و بازشناسی وقایع تاریخی دارند، استفاده شده است؟ لطفاً درباره این موضوع توضیح دهید.

بله؛ سعی من بر آن بوده که در جای‌جای کتاب از این روش‌ها استفاده کنم؛ مثلاً در بخش شخصیت امام a یا حتی در شناخت دشمن او، یزید و اجدادش و مهم‌تر از همه در تحلیل اوضاع زمان و مردم عصر امام حسین a از منظر

مردم‌شناسی، روانشناسی اجتماعی تحلیل شده است؛ مانند اینکه در بخش چهارم از فصل دوم که به بحث درباره شهر کوفه اختصاص دارد، آن شهر را از زمان تأسیس تا عصر نهضت و حتی عصر حجاج بن یوسف ثقفی حاکم کوفه در زمان عبدالملک بن مروان بررسی کرده‌ام و مسائلی چون تقسیم‌بندی قبایل در کوفه در زمان خلفا، حضرت علی ^a و به‌ویژه امام حسین ^a، همچنین تعداد جمعیت کوفه و ساختار جمعیتی آن در هر سه دوره و کوفه در زمان نهضت از حیث ترکیب جمعیت از دو بعد نژادی و عقیدتی، ویژگی‌های روانی و انتخاب این شهر به عنوان پایگاه مقاومت از طرف امام حسین ^a طرح کرده‌ام.

شناخت کوفه و مردم آن یکی از عناصر اساسی در بررسی نهضت عاشورا است که در این تحقیق از این روش‌ها برای بازشناسی آن استفاده شده است.

خلاصه: اینکه به گزارش شما «ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م. ۲۸۲ ق)» در کتاب «الاخبار الطوال» تعابیر و عباراتی را درباره عاشورا آورده که در مآخذ دیگر نیامده و به عقیده شما باید این کتاب را از منابع درجه اول عاشورا تلقی کرد یا مطالب تازه‌ای که به فرموده شما «احمد بن اعثم کوفی (م. ۳۱۴ ق)» در کتاب «الفتوح» آورده که در منابعی چون «ابومخنف» و دیگران نیامده است، این ظن را به وجود می‌آورد که ممکن است، بسیاری مطالب درباره عاشورا و امام حسین ^a مطالبی باشند که اتفاق نظری درباره آنها وجود ندارد و با توجه به فاصله زمانی بین واقعه عاشورا و زمان حیات نامبرداران، ممکن است، رسیدن به صحت و سقم بسیاری مطالب امکان‌پذیر نباشد.

با توجه به ۴۰۲ منبعی که شما در انتهای کتاب ذکر کرده‌اید، به تقریب درباره چند درصد از وقایع مرتبط با زندگی امام حسین ^a و عاشورا اتفاق نظر وجود دارد؟

درست است که ذکر وقایع دردناک این دوره از سیاهنامه تاریخ اسلام، منابع عام و معتبر تاریخی چون تاریخ طبری، یعقوبی، الاخبار الطوال دینوری، عیون‌الخبار و معارف ابن‌قتیبه، مروج‌الذهب مسعودی و... را به خود اختصاص داد؛ ضمن اینکه «تاریخ دمشق» ابن‌عساکر، «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی، «الفتوح» ابن‌اعثم، «مقاتل‌الطالبین» ابوالفرج اصفهانی، «انساب‌الاشراف» بلاذری، «اللهوف» سید بن طاووس، آثار شیخ طوسی، «ارشاد» شیخ مفید و... از جمله منابع اصیل و کهن و دست‌اولی است که نویسندگان اعم از شیعی یا سنی آن را گزارش داده‌اند و این منابع دست‌مایه و منبع و انگیزه نویسندگان بعدی بوده؛ اما متأسفانه شمار فراوانی از کتاب‌هایی که گذشتگان درباره

امام حسین ^a نوشته‌اند؛ به‌ویژه کتب قرون اول تا پنجم از میان رفته است و حتی هیچ اثری از آنها در دست نیست.

این کتب که در عصر معصومین ^a یا نزدیک به آن نوشته شده، بسیار اهمیت دارند. مسلماً اگر این دسته از کتاب‌ها در دسترس بود، تاریخ قیام امام ^a روشن‌تر و شفاف‌تر بود.

با همه این احوال و رجوع به کتب موجود تا قرن پنجم هجری متوجه می‌شویم که آنچه همه مورخان روی آن اتفاق نظر دارند، اصول کلی نهضت ابا عبدالله‌الحسین ^a است: او هرگز با یزید بیعت نکرد، از مدینه به سمت مکه هجرت کرد، ماه‌های اقامت در مکه و فرستادن سفرائش به کوفه و بصره، نامه‌های بی‌شمار کوفیان، دعوت از امام ^a برای قیام، رویداد مسلم بن عقیل ^a، حرکت امام ^a به سمت کوفه، منازل بین راه، ورود به کربلا، مطالبی در مورد ورود امام ^a به کربلا تا شهادت او، طریقه شهادت او و خاندان و اصحابش، خطبه‌های فراوان امام ^a از آغاز نهضت تا شهادت و... مواردی است که کمتر در آنها اختلاف دیده شده است؛ اما اختلاف بر سر جزئیات حادثه کربلا وجود دارد؛ مثلاً عاشورا در چه روزی واقع شد؟ (جمعه یا شنبه) تعداد خاندان و اصحاب امام ^a که به شهادت رسیدند، چند نفرند؟ و سر امام ^a توسط چه کسی از تن جدا شد؟ و...

خلاصه: درباره کتاب «شهادت جاوید حسین بن علی ^a» اثر صالحی نجف‌آبادی، اشاره کرده‌اید که: «از آنجا که او از نفس سیره امام ^a (قول، فعل، تقدیر) و هر سخنی که بر زبان می‌آورد و هر پیامی که می‌فرستاد و هر خطبه‌ای که ایراد می‌کرد در تبیین فلسفه قیام بهره کافی و الهام وافی نگرفته بود، اثر او نیز در این زمینه نارسا می‌نمود.» منظور شما از بهره کافی و الهام وافی از سیره امام ^a چیست؟ یا چه معیاری می‌توان فهمید، کسی از سیره امام ^a بهره کافی و الهام وافی گرفته یا نگرفته است؟

کتاب شهید جاوید اثر صالحی نجف‌آبادی یکی از تحلیلی‌ترین و مناقشه‌انگیزترین کتاب‌هایی است که درباره امام حسین ^a نوشته شده است. این کتاب مشتمل بر مطالب نوست و از معدود کتب استدلالی درباره قیام امام حسین ^a است. نویسنده در کتاب خود به جنبه تحقیقی و عقلی حادثه عاشورا پرداخته و به جنبه عاطفی نهضت توجه نداشته است. کتاب شهید جاوید فقط در نقل جنبه تاریخی قیام امام ^a تألیف شد.

این نویسنده ارجمند رویداد را به گونه تاریخی و درست بنا بر آنچه از منابع کهن به دست می‌آید، از هرگونه زایدای عاری کرد و آرایه‌های خرافی را از اندام این رویداد عظیم تاریخی زدود و گام مهمی

به پیش برداشت؛ اما متأسفانه چون به نهضت، صرفاً از جنبه تاریخی پرداخت، این اثر نیز نارسا به نظر می‌رسد.

نگاه به واقعه عاشورا باید نگاهی جامع و همه‌سونگر باشد؛ نباید فقط از دیدگاه تاریخی و چیش زمانی وقایع کاویده شود؛ در این صورت از چشم‌اندازهای دیگر مغفول می‌مانیم.

خلاصه: آیا به جز تقدم و تأخر وقوع حوادث، دلایل دیگری هم در چیش فصول و بخش‌های مختلف کتاب وجود دارد؟

خیر.

خلاصه: از نظر شما که مؤلف کتاب هستید، وجه تمایز این اثر با سایر آثار عاشورایی در چیست؟

به نظرم از چند نظر با سایر آثار عاشورایی تمایز دارد:

۱. در این کتاب زندگانی آن امام بزرگوار از بدو تولد تا پس از شهادت با رویکردی تحقیقی و تحلیلی به وقایع ۷۰ سال اول هجرت و بررسی زمینه‌ها، علل و انگیزه‌ها، فلسفه و محتوای فکری قیام عاشورا بررسی شد؛ برخلاف بعضی آثار عاشورایی که در آنها یک برهه از زندگانی امام ^a، مثلاً آغاز و پایان قیام یا علل و انگیزه قیام بررسی شده است.
۲. گستردگی منابع مورد استفاده و تکیه بر منابع کهن، اصیل و دست‌اول اسلامی؛ یعنی من سعی کردم، مطالب کتاب مستند باشد.
۳. برخی مسائلی که در کتب دیگر کمتر مورد توجه بود؛ مثل نقش ویژه رسول خدا ^s، فاطمه ^h و علی ^a در تربیت امام حسین ^a، مسائل مربوط به ده ساله امامت امام حسین ^a در زمان معاویه و پایبندی امام ^a به صلح برادرش با معاویه، مطالبی تحلیلی در مورد کوفه، اربعم، رأس‌الحسین و... در این کتاب با دقت بررسی شده است.
۴. در فصل چهارم موارث علمی امام ^a از کتب روایی و حدیثی مختلف جمع‌آوری و سپس دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل شده است.
۵. ابعاد ناکاویده کربلا و قیام عاشورا در این کتاب به وضوح بیان شده است.

خلاصه: برای بهره‌بری بیشتر از این اثر تحقیقی، توجه به چه نکاتی را به خوانندگان کتاب پیشنهاد می‌کنید؟

خوانندگان محترم، این کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کنند و سپس در مورد آن نظر دهند. در صورتی که برای آنان مقدور باشد، گروهی مطالعه کنند. اگر ابهام یا اشکال اساسی روی مطالب کتاب داشتند، می‌توانند از طریق مجله خیمه با اینجانب تماس داشته باشند. ■

عبوری گذرا بر تاریخ قیام امام حسین^a پس از مرگ معاویه

اشک مؤمنان درخت تقوا را آبیاری می‌کند

گزیده‌ای از مقاله «امام حسین^a و قیام عاشورا»

گروه اندیشه: عباس زیرباخوئی و محمدحسین مشایخ فریدنی در مقاله «امام حسین^a و قیام عاشورا» که اول‌بار در کتاب «دایرةالمعارف تشیع» به چاپ رسیده و اکنون در کتاب «عاشورانامه» تجدید چاپ شده است، پس از معرفی امام حسین^a و ذکر تاریخ ولادت و شهادت ایشان به تحلیل قیام سیدالشهداء^a می‌پردازند.

زیرباخوئی و فریدنی معتقدند که قیام آن حضرت، علیه یزید و امتناع از بیعت با وی که امام^a او را به‌هیچ‌وجه شایسته خلافت مسلمانان نمی‌دانست و مقاومت بی‌مانند حضرت و یارانش در برابر سپاه یزید و سر فرود نیاوردن به ننگ و تسلیم و استقبال از شهادت در راه عقیده خود و در راه اسلام، برنامۀ حکومت آل ابی‌سفیان را که انقراض اسلام و بازگرداندن آثار جاهلیت بود، نابود و ایشان را از برجسته‌ترین چهره‌های دینی و سیاسی تاریخ اسلام کرد.

از طرفی عزاداری برای امام حسین^a و شهدای کربلا که در برای اقامۀ شمع است، رمزی نگاه‌داشتن شور و شوق عمیق مذهبی و تمثیل و مقاومت در برابر ظلم ظالمان و سرپیچی از حکم حکام جور زمان است.

ایشان در ادامه نگاهی به فلسفۀ گریه در مکتب تشیع می‌پردازند و می‌نویسند: «اگرچه بسیاری از مخالفان و معاندان مذهب تشیع، گریه و عزاداری همه ساله را بر حسین^a و یارانش امری غیرطبیعی و نامعقول جلوه می‌دهند و اشک‌ریختن بر کسانی را که قرن‌ها از شهدای گشته است، ناشی از چهل و تعصب کور می‌دانند؛ ولی از این حقیقت غافل‌اند که شیعیان با اقامۀ مراسم سوگواری بر سیدالشهداء^a در حقیقت از بی‌عدالتی و زورگویی نفرت می‌جویند و انزجار خود را از گردنکشان زمانه اظهار می‌دارند و اشکشان بر فضیلت و تقوا و فداکاری در راه اعتقاد و لعنتشان

بر رذیلت و فسق و پامال‌ساختن حقوق ضعیفان است و این تولی و تبری را به صورت قالبی دینی و عبادی درآورده‌اند و با این مراسم و با این اشک‌ها در حقیقت درخت تقوا را آبیاری می‌کنند و آن را باردار می‌سازند و مهم‌تر از همه آنکه دین را به صورت نهادی سیاسی که سر فرود نیاوردن به متغلبان جهان و سر فرود آوردن در برابر حکومت عدل الهی باشد، در می‌آورند.»

این دو نویسنده بر این باورند که اگرچه مسیحیان با بازشمردن رنج‌ها و آلام مسیح^a بر نجات روح انسانی تکیه می‌کنند، شیعیان ضمن آن، حکومت‌های جابر جهان را به مبارزه می‌طلبند و عمل حسین^a و یارانش را سرمشق کوشش در راه عدالت، آزادی، استقلال و «بابی از ضمیم» می‌شمارند.

ایشان در اثبات اندیشه خود به سخنان «مارین» فیلسوف آلمانی نیز استناد می‌کنند و از قول وی می‌نویسند: «حرکت امام حسین^a از مکه به کربلا با زنان و فرزندان و استقبال از مرگ، تذکارتی خونین برای شیعیان بود تا از بنی‌امیه انتقام بگیرند. تاریخ کسی را سراغ ندارد که خود و عزیزترین کسان خود را برای احقاق حق (سلب‌شده) به کام مرگ فرستد؛ جز حسین کبیر، آن یگانه مردی که دانست، چگونه دولت عظیم و وسیع بنی‌امیه را متلاشی کند و ارکان سلطنت ایشان را فرو ریزد. حادثۀ طف، سر بقاء اسلام و موجب درخشندگی و تداوم تاریخ این شریعت مقدس گردیده است.»

بسیاری جمله «آن کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی» را به امام^a منتسب می‌دانند؛ در حالی که این دو نویسنده بیان می‌کنند که در واقع این جمله از قصیدۀ شیخ محسن حویزی آل ابی‌الحب به نام «حائریه» اقتباس شده و زبان حال امام^a است، با مفهومی ادیبانه و نه زبان قال آن حضرت.

زیرباخوئی و مشایخ فریدنی بعضی اخبار و روایاتی که امام حسین^a را درباره صلح امام

حسن^a ناراضی معرفی می‌کنند، از نظر مسئله امامت در اعتقادات شیعه نادرست قلمداد می‌کنند. ایشان ضمن برشمردن اعمال خلاف حق و اسلام معاویه بنا بر اخبار روایات موجود از جمله: استلحاق زیاد بن ابیه به پدرش، کشتن حجر بن عدی که مردی مسلمان و متقی بود و ناسزاگویی و جسارت او به مقام حضرت امیر^a و بیعت‌گرفتن برای پسرش، یزید و صرف بی‌محبا و بی‌حساب اموال مسلمانان در راه مقاصد سیاسی خود و ... می‌نویسند: «امام حسین^a پس از وفات برادرش تا زمانی که معاویه زنده بود، در ظاهر مخالفتی با معاویه نکرد؛ زیرا بر حسب ظاهر و بنا بر مصلحت با معاویه بیعت کرده بود و این بیعت اگرچه به معنی شناختن او به عنوان خلیفۀ مسلمانان نبود؛ اما به این معنی بود که امام^a در ظاهر مخالفتی با او ندارد و نمی‌خواهد بر ضد او قیام کند. امام^a این بیعت ظاهری و صوری را نمی‌خواست نقض کند و [نقض] آن را به صلاح امت نمی‌دانست.»

در ادامه مقاله، نویسندگان، بیان تاریخ عاشورا را از زمان حیات معاویه آغاز می‌کنند. ایشان می‌نویسند: «معاویه در سال ۵۶ ه.ق تصمیم گرفت که پسرش، یزید را جانشین خود سازد و در زمان حیات خود برای او از مردم بیعت بگیرد تا مخالفی برایش نماند. از جمله کسانی که بیعت ایشان بسیار مهم شمرده می‌شد، امام حسین^a و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بودند. این اشخاص در موقعیتی قرار داشتند که محل توجه عموم و در نظر عامه، شایسته وصول به مقام خلافت بودند. هیچ‌یک از این سه تن از پیشنهاد معاویه برای بیعت با یزید استقبال نکرد و به همین جهت معاویه در سفری که به مکه و مدینه نمود، ابتدا روی خوشی به ایشان نشان نداد؛ اما بعد در ظاهر ایشان را به گرمی پذیرفت و در باطن تهدید کرد که اگر در هنگام اعلام جانشینی یزید اظهار مخالفت کنند، کشته خواهند شد. با این تهدید این سه تن خاموش ماندند، بی‌آنکه اظهار موافقت یا مخالفتی کرده باشند. معاویه در سال شصت هجرت از دنیا رفت و پسرش یزید تصمیم گرفت که از این سه تن که در نظر مردم مدعیان خلافت بودند، برای خلافت خود بیعت بگیرد و به ولید بن عتبه بن ابی‌سفیان حاکم مدینه نوشت تا به‌زور از این سه تن بیعت بگیرد. ولید نتوانست از ایشان بیعت بگیرد و امام^a و عبدالله بن زبیر تصمیم گرفتند که از مدینه بیرون بروند و به مکه پناه ببرند؛ زیرا مکه به دستور قرآن نباید محل فسوق و جدال باشد و هر کس وارد آن شد، باید در امان باشد.»

ایشان بنا بر تاریخ طبری، زمان خروج امام^a از مدینه را شب یکشنبه، دو روز مانده به آخر ماه رجب سال شصت هجری و ورود ایشان به مکه را سوم شعبان همان سال می‌دانند.

در ادامه روند تاریخ، محمد حنفیه، برادر

قیام آن حضرت علیه یزید و امتناع از بیعت با وی که امام^a او را به‌هیچ‌وجه شایسته خلافت مسلمانان نمی‌دانست و مقاومت بی‌مانند حضرت و یارانش در برابر سپاه یزید و سر فرود نیاوردن به ننگ و تسلیم و استقبال از شهادت در راه عقیده خود و در راه اسلام، برنامۀ حکومت آل ابی‌سفیان را که انقراض اسلام و بازگرداندن آثار جاهلیت بود، نابود و ایشان را از برجسته‌ترین چهره‌های دینی و سیاسی تاریخ اسلام کرد.

از طرفی عزاداری برای امام حسین^a و شهدای کربلا که در میان شیعیان مرسوم است، رمزی نگاه‌داشتن شور و شوق عمیق مذهبی و تمثیل و مقاومت در برابر ظلم ظالمان و سرپیچی از حکم حکام جور زمان است.

آنالیتیک

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳

امام a از همراهی ایشان اجتناب می‌کند و به ایشان توصیه می‌کند؛ تا جایی که ممکن است، از یزید بن معاویه دوری جوید و به هیچ شهری از شهرهای معروف نرود که در آن صورت امکان جنگ و خونریزی خواهد بود و این امر به قتل او منجر خواهد شد و نیز می‌گوید که در مکه بماند و اگر در آنجا در امن باشد که خوب است؛ وگرنه به بیابان‌ها و کوه‌ها برود تا ببیند، نتیجه چه می‌شود. نویسندگان از عبدالله بن مطیع نیز یاد کرده‌اند که وی نیز امام a را از رفتن به کوفه برحذر می‌دارد و غدر کوفیان با امام علی a و امام حسن a را به یاد می‌آورد.

هم‌زمان جماعتی از شیعیان و هواخواهان حضرت علی a در کوفه پس از شنیدن خبر مرگ معاویه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و نامه‌ای به امام حسین a نوشتند و در آن، پس از اظهار خوشحالی از مرگ معاویه اظهار داشتند که امامی ندارند و منتظر ایشان‌اند.

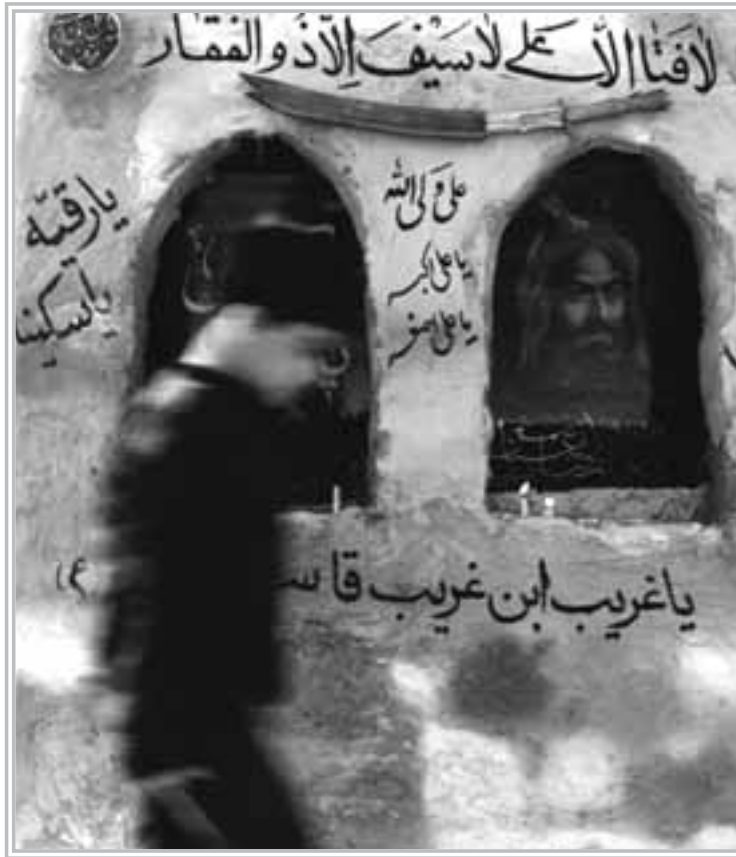
دعوت اهالی کوفه با نامه‌ها و فرستادگان دیگری پی‌گیری می‌شود تا امام a در پاسخ به ایشان نامه‌ای را به همراه مسلم بن عقیل به کوفه روانه می‌کند تا اگر اوضاع را مطابق نامه‌ها و پیام‌ها دید، امام a را خبر کند تا ایشان نیز به سمت کوفه حرکت کند.

نگارندگان مقاله می‌نویسند: «چون مسلم بن عقیل به کوفه رسید، مردم زیادی در ابتدا با او بیعت کردند و والی کوفه از طرف یزید که نعمان بن بشیر نام داشت، بر او سخت نگرفت تا آنکه هواداران بنی‌امیه نامه‌ای به یزید نوشتند و او را از ضعف و سستی نعمان بن بشیر در برابر مسلم و اتباع او آگاهی دادند. یزید پس از مشورت با سرجون که از موالی معاویه بود، عیبدالله بن زیاد والی بصره را مأمور کوفه کرد و دستور داد که مسلم را تعقیب کند تا آنکه یا او را از شهر بیرون کند و یا به قتلش برساند. عیبدالله بن زیاد بی‌درنگ روانه کوفه گردید و به‌تنهایی وارد آن شهر شد و زمام حکومت را به دست گرفت و مردم را با وعده و وعید به خود جلب کرد.»

نویسندگان در ادامه بیان می‌کنند که مسلم، روز هشتم یا نهم ذی‌الحجه خروج و ابتدا دارالاماره را محاصره می‌کند؛ اما اشراف و رؤسای قبایل که با تطمیع و تهدید عیبدالله بن زیاد پاپس‌کشیده‌اند، قبیله خود را از همراهی با مسلم باز می‌دارند؛ در نتیجه مسلم گرفتار و در نهایت کشته می‌شود.

در میان بزرگان قوم از جمله عبدالله بن عباس، امام a را اندرز دادند که در مکه بماند و به کوفه که مردم آن، مورد اعتماد نیستند، نرود و حتی عبدالله بن عباس پیشنهاد کرد که به جای کوفه به یمن برود. نویسندگان سؤال مقدر را بیان می‌کنند و در صدد پاسخ‌گویی به آن برمی‌آیند.

سؤال این است که مگر امام a با آن همه سابقه و آگاهی که خود از نزدیک به احوال مردم



کوفه داشت، خطر غدر و نفاق کوفیان را پیش‌بینی نمی‌کرد؟ نگارندگان ابتدا پاسخ می‌دهند که امام a به همه اوضاع به طور کافی اشراف داشت و پرسش دیگری درمی‌رسند که پس چرا به نامه‌های کوفیان، مثبت پاسخ داد و به مذاکرات یاران و نزدیکان خود توجه نکرد و با پای خود به سوی قتلگاه شتافت؟

پاسخ آنان این است: «امام حسین a نمی‌توانست، حکومت یزید بن معاویه را بر مسلمانان تحمل کند؛ چه او را اصلاً شایسته خلافت نمی‌دانست و اطاعت از مردی که روزگارش در لهو و لعب و شکار می‌گذشت و حتی به فسق مشهور بود، جایز نمی‌دانست.»

شهرت یزید به فسق به حدی بود که حتی نزدیکان وی نیز آن را تأیید می‌کردند. نویسندگان ضمن بیان نمونه‌ای از این تأییدها از جانب عیبدالله به مسند خلافت رسیدن یزید را بر خلاف اصول مقرر در اسلام می‌دانند؛ چراکه خلافت مسلمانان امر مهمی است که به اعتقاد شیعه باید به نص رسول S یا امام معصوم a باشد و به اعتقاد اهل سنت باید به انتخاب اهل حل و عقد مسلمانان و از روی اختیار و آزادی باشد و هیچ‌یک از این شرایط در خلافت یزید حاصل نشده بود. آنان این کار معاویه را روش سلطنتی و امپراتوری می‌خوانند که نه فقط برخلاف اصول و مبانی اسلامی نیست، بلکه در آن اصالت حکومت از راه ارث ناشی می‌شود و نه از شایستگی.

ایشان در ادامه پاسخ به سؤال خویش، امام a را به‌حق شایسته‌تر از همه‌کس برای مقام خلافت می‌خوانند و معتقدند، نامه‌های کوفیان با آنکه مورد اعتماد نبود، برای وی تکلیفی شرعی ایجاد می‌کرد.

امام a با این عمل خود می‌خواست، راه فداکاری، «ابای از ضمیم»، رفتن زیر بار زور، دفاع از حقیقت و پافشاری در راه عقیده را به دیگران بیاموزد. اگر امام a این کار را نمی‌کرد و سر به اطاعت یزید فرود می‌آورد و پاسخ نامه‌های کوفیان را نمی‌داد، چگونه می‌توانست سربلند و با افتخار در میان مردم زندگی کند و در جواب مردمی که او را نمونه تقوا و مثل‌اعلای مسلمان می‌دانستند، چه می‌گفت؟

نویسندگان در صدد آن‌اند تا تفاوت‌های امام a را با عبدالله بن زبیر که او نیز از بیعت با یزید امتناع ورزیده و در راه اعتقاد خود کشته شده است، بیان کنند.

ایشان معتقدند که سیاست‌های اتخاذشده از طرف وی باعث شد تا حرمت خانه خدا شکسته شود؛ چراکه یزید و کارگزارانش کسانی نبودند که احترام خانه خدا را نگاه دارند؛ بنابراین امام a می‌دانست که کشته خواهد شد و ترجیح داد که این امر در بیرون کعبه و مکه صورت گیرد تا توهین و هتک حرمتی به خانه خدا وارد نیاید و حرمت قرآن و اسلام محفوظ بماند.

سؤال دیگری که از طرف نگارندگان طرح

سبب از مخالفان و معاندان مذهب تشیع گریه و عزاداری همه ساله را بر حسین a و یارانش امیری غیرطبیعی و نامعقول جلوه می‌دهند و انشک ریختن بر کسان را که قرن‌ها از شهادتشان گذشته است، ناشی از جهل و تعصب کور می‌دانند؛ ولی از این حقیقت غافل‌اند که شیعیان با اقامه مراسم سوگواری بر سیدالشهداء ع، حقیقت از بی‌عدالتی و زورگویی نفرت می‌جویند و انزجار خود را از گردنکشان زمانه اظهار می‌دارند.

شیعیان تولی و تبری را به صورت قالبی دینی و عبادی درآورده‌اند و با این مراسم و با این اشک‌ها در حقیقت درخت تقوا را آبشاری می‌کنند و آن را باردار می‌سازند و مهم‌تر از همه آنکه دین را به صورت نهادی سیاسی و سرفروشی آوردن در برابر حکومت عدل الهی باشد، در می‌آورند.



مسیحیان با باز نهمیدن زنج‌ها و
الام مسیح ^a بر نجات روح انسانی
تکیه می‌کنند؛ اما شیعیان ضمن آن،
حکومت‌های جابر جهان را به مبارزه
می‌طلبند و عمل حسین ^a و یارانش
را سرمشق کوششی در راه عدالت،
آزادی، استقلال و «ایای از ضییم»
می‌شمارند.

می‌شود، این است که چرا امام ^a مطابق اندرز
عبدالله بن عباس به یمن نرفت که مردم آنجا
دست کم سابقه غدر و عهدشکنی نداشتند؛ پاسخ
این است: «امام ^a می‌خواست، مخالفت خود را
با حکومت جور بنی امیه آشکارا بر جهانیان معلوم
دارد و این امر فقط در عراق که بزرگ‌ترین مرکز
تجمع اسلامی بود و شهرهای بزرگ کوفه و بصره
در آن قرار داشتند، بهتر میسر بود تا در یمن که
دور از مراکز اسلامی بود.»

این زیاد در مخالفت خود با امام ^a به تدارک
سپاهی برای مقابله پرداخت. زمانی که خبر
شهادت مسلم به امام ^a رسید، ایشان ضمن اعلام
خبر، بیعت خود را از یاران برداشت و گفت که
هر کس می‌خواهد برگردد، این باعث شد تا بسیاری
از همراهان پراکنده شدند و فقط یاران و اهل بیت
او که از مکه با وی همراه بودند، باقی‌ماندند.

زریاب خوئی و مشایخ فریدنی می‌نویسند: «در
متزلی به نام «شراف» حر بن یزید ریاحی با هزار
نفر از سوی حصین بن نمیر تمیمی که مأمور
حفاظت مرزهای عراق بود، رسید و گفت مأمور
است تا او را پیش عبيدالله بن زیاد ببرد.

امام ^a به او سخت پرخاش کرد و حر گفت،
او مأمور جنگ نیست و فقط مأمور است که او
را به کوفه ببرد. حضرت خطبه‌ای ایراد فرمود و
خود را شناسانید و نامه‌های کوفیان را یادآوری
کرد و غدر و نفاق ایشان را متذکر شد و تأکید
فرمود که یزید و اتباع او از شیطان اطاعت
می‌کنند و فساد را آشکار کرده و حدود الهی را
به حال تطیل درآورده‌اند و قیام او و آمدنش از
مکه برای همین امر است. در این میان چهار تن
از کوفه رسیدند و خبر آوردند که اشراف کوفه
با گرفتن پول و رشوه به مخالفت با امام ^a و
موافقت با یزید برخاسته‌اند و مردم دیگر اگرچه
دل‌هایشان با حسین ^a است؛ اما شمشیرهایشان

به سوی او آخته خواهد شد و نیز خبر آوردند
که قیس بن مسهر، فرستاده امام ^a به قتل
رسیده است.»

امام ^a با شنیدن خبر شهادت مسلم نیز عازم
کوفه بود؛ چراکه امید داشت، با رفتن او به کوفه
هواخواهان‌اش قیام کنند و حکومت ابن زیاد را
سرنگون سازند؛ اما زمانی که با آمدن حر بر ایشان
مسلم شد که ابن زیاد بر اوضاع مسلط شده است
و هواخواهان واقعی او در کوفه بسیار اندک هستند
و در حالت اختفا به سر می‌برند، از رفتن به کوفه
منصرف شد و می‌خواست به مدینه بازگردد که
حر مانع او شد.

در این میان قاصدی از طرف ابن زیاد آمد
که امام ^a را در تنگنا قرار دهند. سرانجام در روز
پنج‌شنبه، دوم محرم سال ۶۱ هجری، امام ^a در
کربلا فرود آمد و فردای آن روز، عمر سعد با ۴
هزار تن رسید. وی مأمور بود تا از حسین ^a برای
یزید بیعت بگیرد.

حسین ^a گفت، با یزید سر ستیز ندارم و
پیشنهاد کرد تا بگذارند که بازگردد و عمر بن
سعد همین موضوع را به ابن زیاد منتقل کرد.
وی نیز ابتدا پذیرفت؛ اما شمر بن ذی‌الجوشن
مانع شد و گفت، اگر حسین ^a را رها کنید،
هرگز بیعت نخواهد کرد. ابن زیاد پس از شنیدن
سخنان شمر نامه‌ای به عمر بن سعد نوشت و
گفت حسین ^a یا باید تسلیم یا کشته شود؛ اما
امام حسین ^a مرگ با عزت را می‌پذیرد و زیر بار
بیعت با یزید نمی‌رود. از همین جا حماسه کربلا
آغاز می‌شود.

امام ^a یاران را آزاد می‌گذارد تا او را ترک کنند؛
اما اصحاب و خویشان او همچنان وفادار ماندند و
با دلیری بی‌مانندی از او دفاع کردند و جان خود
را در راه او باختند.

نویسندگان مقاله شرح رشادت‌ها و دلاوری‌های

امام ^a و یارانش را به تاریخ طبری ارجاع می‌دهند
و قوت نفس بی‌مانند بازماندگان به‌ویژه حضرت
زینب (س) را نیز می‌ستایند.

ایشان نمونه‌ای را از تاریخ طبری نقل می‌کنند
که عبدالله زبیر که رقیب امام ^a بوده نیز درباره
حضرت گفته است: «اگرچه خداوند کسی را آگاه
نمی‌کند که کشته خواهد شد، امام حسین ^a مرگ
شرافتمندانه را بر زندگی پست ترجیح داد ... آنها
کسی را کشتند که طول شب را نماز می‌خواند و
روزها را روزه می‌گرفت و در امر خلافت از آنها
سزاوارتر بود و در دین و فضیلت بر ایشان برتری
داشت.»

سرانجام شهادت امام ^a و یارانش در ۱۰
محرم سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد. خیمه‌ها را
آتش زدند، بر جنازه شهدا اسب تاختند، سرها را
بر نیزه‌ها کردند و زنان و کودکان رسالت
را به اسارت بردند.

نویسندگان ضمن آنکه معتقدند، درباره مدفن
سر امام ^a به یقین نمی‌توان اظهار عقیده کرد و
در دمشق و مصر و کربلا مشاهدی به نام «رأس
الحسین» وجود دارد که زیارتگاه شیعیان است،
در پایان می‌نویسند: «حسین بن علی ^a به حکم
رسول الله ^s و وصیت برادرش حسن ^a از روز
پنجشنبه ۲۸ صفر سال ۵۰ ه.ق بعد از شهادت
برادر به امامت رسید و حدود ۱۱ سال این وظیفه
خطیر را عهده‌دار بود.

تربت پاکش زیارتگاه شیعیان جهان و ذکر
مصیبات و گریه بر مظلومیتش پاک‌کننده
گناهان است. مزار امام حسین ^a را نخستین بار
اعراب بنی‌اسد مشخص کردند و پس از آن
بارها دست‌خوش تبدیل و تغییر و تخریب و
تعمیر گردید تا به سال ۷۶۷ ه.ق در عهد سلطان
اویس ایلخان بنای فعلی روضه مطهره حسینی
ساخته شد.» ■

انالی‌تس

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ ۶۴

شبیه خوانی میراث گران بها

احسان شریف زاده*



مردم شناسی

در این شماره ابتدا یادداشتی نوشته یکی از پژوهشگران و فعالان عرصه تعزیه و شبیه خوانی را به علاقه مندان تقدیم می کنیم. آن گاه بخش اول گفت و گو با جبار رحمانی، مردم شناس متخصص مناسک سوگواری حسینی در لاکنوی هندوستان را با هم می خوانیم و در پایان نوشتاری درباره عزاداری منحصر به فرد اهالی طویرج را از نظر می گذرانیم.

هنر شبیه خوانی، نمایشی آیینی-مذهبی و آفریده مردم ایران زمین است و در آفرینش آن فقط فرهنگ و تمدن ایرانی نقش داشته است. این نمایش در مقیاس جهانی خلق شده و به هیچ وجه نمی توانیم، وجود مؤثر تمدن ایرانی در شکل گیری این هنر مقدس را منکر شویم.

رنگ و لعاب ایرانی بودن در نوشتن نسخه های شبیه خوانی، نوع پوشش، حرکات، اشعار، رجز خوانی، جنگ افزارها و... به خوبی نمایان و مشخص است. آنچه امروز به عنوان میراثی معنوی به دست ما رسیده، دارای ساختاری بسیار قوی و محکم است که هر چه در آن جست و جو کنیم، هر روز به نکته ای جدید دست پیدا خواهیم کرد. با اینکه این هنر هم اکنون دستخوش تغییرات غیر تخصصی زیادی شده، آنچه به جا مانده نیز استخوان بندی محکمی دارد. یکی از بزرگ ترین عواملی که در حفظ و ترویج شبیه خوانی مؤثر واقع شده، مردمی بودن و خودجوش بودن آن است. شاید در هیچ جای این کره خاکی نمایشی را نتوان پیدا کرد که در زمان واحد پیر و جوان به تلاش و تکاپو بپیقتند که از مکان تا مستمع را برای برگزاری نمایشی آیینی آماده کنند.

در اینجاست که باید تأمل کنیم و ببیندیشیم که چه قدرتی در نمایش آیینی-مذهبی شبیه خوانی نهفته است که این چنین مردمی و خودجوش، راه خود را طی می کند و به پیش می رود؟ حتی اگر زمانی آن را ممنوع کنند و به جرم برگزاری اش خونشان را بر زمین بریزند.

شبیه خوانی را بزرگان و صاحب قلمانی همچون میر انجم، میر عزا، مداح و دیگران بنا نهادند. آنها برای نوشتن نسخه های شبیه خوانی قوانینی را وضع کردند که نقش پوش در حین اجرا، درگیر خوانش از روی کاغذ نشود؛ مثلاً خوابیدن را خابیدن نوشتند تا در بیان، خا به اشتباه خوا تلفظ نشود؛ همچنین می توان به طراحی لباس نیز توجه کرد. طراحی لباس به گونه ای انجام گرفته که به راحتی هر چه بیشتر می توان با دو تکه پارچه سبز و قرمز، شبیه حضرت امام حسین (ع) و شمر را نشان داد، در محل اجرا با پهن کردن تخته فرشی میدان اجرا را فراهم کرد و با گذاردن شاخه ای درخت یک نخلستان را نشان داد؛ نیز می توان به حفظ موسیقی اصیل ایرانی با تنوع و انتخاب مناسب دستگاه و گوشه های مختلف برای نقش پوش های اولیاء و اصحابشان در مجالس مختلف شبیه خوانی اشاره کرد.

حال که میراثی به این قوت، زیبایی، تنوع و جذابیت به دست ما رسیده، باید از خود بپرسیم که چگونه فرزندی برایش بوده ایم؟ آیا توانسته ایم آن گونه که باید، از این هنر مقدس و اصیل ایرانی مراقبت کنیم؟ چقدر برای ترویج و زنده نگاه داشتنش وقت و هزینه صرف کرده ایم؟ چند سالن (تکیه) تخصصی شبیه خوانی بنا کرده ایم که در همه ایام سال این نمایش آیینی-مذهبی در آن به اجرای عموم درآید؟ کدام پیرغلام یا پیشکسوت شبیه خوانی را تکریم کرده ایم؟ تا چه اندازه به فکر تربیت طفل خوان بوده ایم و استعدادیابی کرده ایم تا بتوانیم این میراث گران بها را به نسل های بعدی برسانیم؟ چند مرکز تخصصی شبیه خوانی به منظور جمع آوری نسخه ها و شیوه های متنوع اجرای آن راه اندازی کرده ایم؟ تا چه اندازه به بُعد هنری آن توجه داشته ایم؟ و هزار و یک کدام و آیا و اما دیگر....

شبیه خوانی میراثی است که با خون دل هزاران نفر در نسل های قبلی، هم اکنون همانند دزی گران بها در دستان ما قرار دارد. این نمایش اگر با رویکردهای جامعه شناسی، زبان شناسی، گویش شناسی، صنایع ادبی، هنرهای فونیک و دراماتیک، چهره پردازی، روانشناسی و امثال آن نگریسته شود، حرف های زیادی برای گفتن و دلالت های فراوانی برای آموختن دارد.

شبیه خوانی نماد فرهنگ ایرانی است؛ اگر آن را دریابیم و لمس کنیم و چه زیبا می شود، اگر کمی دقیق تر به آن بنگریم و ببیندیشیم. ■



مردم شناسی

۶۵ فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳

* تهیه کننده و کارگردان نمایش، پژوهشگر شبیه خوانی

انر اماهبرار تا عاشوراخانه

مردم‌شناسی مناسک سوگواری حسینی در شبه‌قاره هند در گفت‌وگو با جبار رحمانی

بخش اول

گروه مردم‌شناسی: جبار رحمانی تحصیلات دانشگاهی خود را از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در رشته انسان‌شناسی فرهنگی (مردم‌شناسی) آغاز و سپس مقطع کارشناسی ارشد را در همان دانشکده طی کرد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او «مناسک عزاداری و گفتمان کربلا در دین‌ورزی اقشار فرودست شهری» بود که در سال ۱۳۸۴ به راهنمایی دکتر ابراهیم فیاض از آن دفاع کرد. از آن پس برای تکمیل تحصیلات خود به هند رفت و به طور خاص درباره شیعیان شهر لاکنو در شمال هند به تحقیق پرداخت. وی هم‌اکنون دانشجوی دکتری در دانشگاه دهلی نو می‌باشد.

از رحمانی آثار بسیاری در نظریه، روش‌شناسی مردم‌شناسی، مردم‌شناسی دین و مردم‌شناسی شیعه منتشر شده که از آن میان می‌توان به مقالاتی چون «بحثی در باب جایگاه کتاب روضه‌الشهدا در فرهنگ شیعه»، «هجوم نخبگان به «مردم»: بحثی در باب منطق مواجهه نخبگان با مردم در نقد و آسیب‌شناسی عزاداری»، «عناصر دینی در مطالعات اسطوره‌شناختی ایرانی»، «آل احمد و روش‌شناسی مردم‌نگاری»، «تفسیر فرهنگ: مروری بر نظریات و روش‌شناسی کلیفورد گیرتز»، «مذهب و تجدد در تاریخ معاصر ایران» و شماری دیگر اشاره کرد. وی همچنین سردبیر فصل‌نامه «انسان‌شناسی» جهاد دانشگاهی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است و سرویس دین در پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ را بر عهده دارد. آنچه پیش رو دارید، بخش اول از اولین گفت‌وگوی تفصیلی جبار رحمانی در مورد شیعیان شهر لاکنو و مردم‌شناسی سنت‌های سوگواری در شمال هند است. شایان ذکر است که در این متن واژگان مردم‌شناسی و انسان‌شناسی به معنای واحد و در مواردی به جای هم استفاده می‌شوند.

خلیلا چگونه به موضوع سوگواری حسینی در شمال کشور هندوستان علاقه‌مند شدید؟

علاقه‌مندی من به تحقیق درباره عزاداری در هند، به زمانی بر می‌گردد که برای اولین بار حدود ۳ سال قبل به هند آمدم. من برای تحصیل در رشته جامعه‌شناسی با موضوع علمی شیعه در ایران و هند و رابطه آنها با غرب به این کشور وارد شدم؛ اما در هند، وقتی با توجه به علاقه‌های قبلی‌ام در مورد تحقیق درباره عزاداری با شهر لاکنو (Lucknow) و سایر مناطق شیعه‌نشین آشنا شدم و به‌ویژه وقتی برای اولین بار به این شهر سفر کردم، به‌شدت به موضوع تشیع در هند و سنت‌های مردمی شیعه در این کشور علاقه‌مند شدم.

با توجه به مطالعات قبلی من در ایران درباره مناسک عزاداری و این پیش‌فرض که مهم‌ترین تجلی‌گاه مذهب شیعه در عامه مردم، سنن عزاداری است و دیگر اینکه رشته اصلی من انسان‌شناسی بوده، تصمیم گرفتم درباره این موضوع تحقیق کنم؛ در نهایت به رشته انسان‌شناسی در مقطع دکتری در دانشگاه دهلی وارد شدم. موضوع پایان‌نامه‌ام نیز بررسی تطبیقی عزاداری در ایران و هند است. در هند چند مرکز اصلی شیعه وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، شهر «لاکنو»ست که مرکز ایالت اوتارپرادش، یکی از بزرگ‌ترین ایالت‌های هند می‌باشد.

خلیلا آیا می‌توان از مناسک سوگواری حسینی در شبه‌قاره هند به عنوان یک کل سخن گفت

یا تنوع در این امر تا به اندازه‌ای است که اصولاً نمی‌توان قائل به یک کل، واجد ویژگی‌های فرهنگی مشابه در این زمینه شد؟

پاسخ این سؤال کمی سخت است. از یک‌سو وقتی از فرهنگ هند به مثابه کلیت سخن می‌گوییم، می‌توان از سنت‌های عزاداری در هند هم به مثابه یک کل صحبت کرد؛ اما در واقع به نظر من این گونه کلی‌گویی چندان راه به جایی نمی‌برد و فهم درستی از موضوع به ما نمی‌دهد؛ در ضمن باید در نظر گرفت که سرزمین هند مبتنی بر تنوع عظیمی از فرهنگ‌ها، هم به طور هم‌زمانی و هم به طور در زمانی است؛ با وجود شباهت‌هایی که میان سنن عزاداری در هند و مناطق مختلف (تا آنجایی که من دیده‌ام) وجود دارد، در مواردی تفاوت‌ها و تمایزها آن قدر زیادند که قدر مشترک آنها بسیار محدود می‌شود؛ بنابراین با وجود شباهت‌ها و اشتراکاتی که در این سنت‌ها وجود دارد، ما با مجموعه‌های متنوعی از سنت‌های عزاداری در هند روبه‌رو هستیم.

خلیلا پژوهش درباره مناسک سوگواری حسینی به‌ویژه در حوزه فرهنگی شبه‌قاره هند چه دلالت‌های علمی و نیز دشواری‌هایی دارد؟

اولین نکته مهم در این حوزه مطالعاتی این است که نمی‌توان به این سادگی عنوان تحقیقی را

«عزاداری در هند» گذاشت. هرچند این کار متداول است، به هر حال تنوع سنت‌های فرهنگی و مذهبی هند به گونه‌ای است که فعلاً باید در همه حال از پژوهش‌های منطقه‌ای نام برد؛ به‌ویژه اینکه در حوزه‌هایی مثل تشیع در هند، هنوز به اندازه‌ای کار میدانی و پژوهش تاریخی انجام نشده که بتوان به واسطه یک فراتحلیل به نظریه کلانی در باب تشیع هندی رسید؛ بنابراین تا آن زمان همچنان باید از مطالعات منطقه‌ای در هند صحبت کرد.

برای شناخت این مجموعه سنت‌های شیعی در هند مثلاً در میان شیعیان لاکنو، حیدرآباد، لداخ، امرویه، کشمیر و... کار میدانی بسیار لازم است. این کار در کلام، امر ساده و زیبایی به نظر می‌رسد؛ اما در عمل دشوار، هزینه‌بر و نیازمند حمایت‌های مادی و معنوی بسیاری است.

خوشبختانه محققان اروپایی که گاهی در این زمینه کار کرده‌اند، همه این وضعیت‌ها را داشته‌اند. طبق معمول برای ما غیر اروپاییان بسیاری از این وضعیت‌ها وجود ندارد. از یک‌سو فاقد حمایت نهادهای آکادمیک کشور خودمان هستیم و از سوی دیگر به دلایلی همیشه در هند در مظان اتهام قرار داریم؛ یک ایرانی شیعه، بی‌آنکه حسی از حمایت از جانب نهادهای کشور خودمان را داشته باشیم.

هرچند ما برای فهم این جامعه مزایایی نسبت به غربی‌ها داریم و تا حدی نیز مردم ما را بیشتر به درون خودشان راه می‌دهند، مسئله اصلی پیامدهای هویت شیعی و ایرانی بودن ماست که برای عده‌ای خشن نیست. همان‌طور که عده‌ای آن را مثبت

با وجود شباهت‌ها و اشتراکاتی که در این سنت‌ها وجود دارد، ما با مجموعه‌های متنوعی از سنت‌های عزاداری در هند روبه‌رو هستیم.



دیگری بودن هندی‌ها نسبت به خویشن ایرانی‌ها، به ما امکان می‌دهد، مباحثی مهم از جمله تأثیر و نقش فرهنگ در شکل‌گیری تشیع را طرح کنیم که این امکان در ایران وجود ندارد.

مناسک عزاداری برای تشیع، نوعی فرآیند مناسکی بازتابی برای ساختن و تحول این جامعه است؛ بنابراین در همه نقاط شیعه‌نشین می‌توان تاریخ‌تطور و تحولات اجتماعات شیعی را از خلال تاریخ تحول و تطور این نظام مناسکی نمادین دنبال کرد.

تبدیل کرده است. شما در پژوهش‌هایتان به چه ابعاد نمادینی از این امر دست یافتید؟
در واقع به همه مناسک می‌توان به مثابه نظام یا فرآیند نمادین توجه کرد؛ اما نکته این است که فرآیند نمادین، فقط فرآیندی انعکاسی (انعکاس وضعیت‌های اجتماعی و در نهایت تابع فرآیندهای کارکردی برای تداوم هم‌بستگی اجتماعی) نیست، بلکه فرآیند خلاق و سازنده‌ای است که جامعه شیعی به‌ویژه در سطح عموم مردم، خود را از طریق آن تولید و بازتولید خلاقانه می‌کند.
مناسک عزاداری برای تشیع، نوعی فرآیند مناسکی بازتابی برای ساختن و تحول این جامعه است؛ بنابراین در همه نقاط شیعه‌نشین می‌توان تاریخ‌تطور و تحولات اجتماعات شیعی را از خلال تاریخ تحول و تطور این نظام مناسکی نمادین دنبال کرد. به نظر من هیچ بخشی از دین در تشیع مردمی تا این حد توان بازنمایی اجتماع خویش را ندارد؛ به همین دلیل وجه نمادین در ایران، هند، عراق و مناطق دیگر هم‌سان است؛ اما نظام‌های نمادین با توجه به وضعیت‌های فرهنگی و تاریخی اجتماعاتی که در آن حضور دارند، اشکال و دلالت‌های خاص و متمایز خود را دارا هستند.

می‌دانند، عده‌ای هم آن را منفی تلقی می‌کنند. به همان اندازه که وجوه مثبت آن از وجوه مثبتی که محقق غربی دارد، بیشتر است؛ وجوه منفی آن نیز پیامدهای بیشتری دارد.

یک دلالت بسیار مهم پژوهش درباره تشیع هند برای ما ایرانیان این است که در حوزه این موضوع، طرح مباحثی امکان‌پذیر است که همان موضوعات را داخل ایران و برای تشیع ایرانی نمی‌توان طرح کرد. گویی دیگری بودن هندی‌ها نسبت به خویشن ایرانی‌ها به ما امکان می‌دهد که مباحثی مهم از جمله تأثیر و نقش فرهنگ در شکل‌گیری تشیع را طرح کنیم که این امکان در ایران وجود ندارد؛ به همین دلیل تشیع هند، از یک‌سو به مثابه دیگری و از سوی دیگر به مثابه سنت‌های فرهنگی مشابه، هم در ریشه‌های شیعی و هم در ریشه‌های فرهنگ هند و ایرانی عمل می‌کند که آن را می‌توان نوعی «دیگری مشابه» دانست که به‌خوبی می‌تواند، نقش آینه را برای انتقاد، درک و خودآگاهی انتقادی نسبت به خویشن ایفا کند.

خلاصا به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین ابعاد و ویژگی‌های مناسک سوگواری حسینی در شبه قاره هند، ابعاد نمادین آن است که آن را به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مناسک

خلاصا مناسک سوگواری حسینی در شمال هند چه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که آن را از مناسک سوگواری حسینی در دیگر حوزه‌های فرهنگی شیعی شامل حوزه فرهنگی حجاز و خلیج فارس، عراق، شامات و جبل عامل و نیز حوزه فرهنگی ایران متمایز می‌کند؟
همان‌طور که در پاسخ به سؤالات قبلی هم گفتم، فرهنگ هند، نظام پیچیده ترکیبی‌ای از سنت‌های بسیار متنوع است؛ سنت‌های دینی که از هزاران سال پیش تا به امروز بخشی از آنها همچنان در زندگی روزمره این مردم زنده است. از سوی دیگر هندوئیسم به مثابه نظام دینی-فرهنگی ترکیبی، بستر اصلی همه سنت‌های فرهنگی و دینی بعدی است که در این سرزمین شکل گرفته و رشد کرده‌اند؛ بنابراین در تشیع هند، باید با مجموعه‌ای روبه‌رو شد که ترکیبی است از عناصر ایرانی، عربی، ترکی و افغانی که همه اینها در بستر و زمینه فرهنگ هندو ترکیب شده‌اند.

اسلام و تشیع توسط ایرانیان، اعراب، افغان‌ها، حکام ایرانی، مسلمان و ترک در فضای هندی، ترکیب خاص و متمایزی را ایجاد کرده‌اند؛ بنابراین از یک‌سو نحوه ترکیب سنت‌های ایرانی، عربی و ترکی در تشیع هندی متمایز است و از سوی دیگر روح هندی که در سراسر این کالبد وجود دارد، تمایز خاص‌تر و

با توجه به این نکته که سنت‌های عزاداری در شهرها شکل می‌گیرند و اینکه تشیع مردمی را پیش از همه فهمید، لازم است برای تحقیق در این زمینه‌ها به شهرهای مرکزی پیدایش و بسط تشیع رفت.

سنت‌های عزاداری ایرانی امروز در ترکیب با سنت‌های هندی-شیعی انجام می‌شوند؛ مانند نخل‌برداری در اطراف بمبئی.



مهم‌تری برای تشیع هندی ایجاد کرده است. دست کم وجود مؤلفه‌های مادی و معنوی ناشی از فرهنگ هندی و هندویی در سنت‌های شیعی، مهم‌ترین وجه تمایز آن از تشیع ایرانی، عربی و ترکی است که آنها هم هر کدام بیانگر روح فرهنگ ایرانی، عربی و ترکی در این سنت‌های دینی هستند.

خلاصه مفهوم شهرنشینی در مقابل زندگی روستایی چه نسبتی با مناسک سوگواری حسینی در شمال هندوستان برقرار کرده و چگونه می‌توان این مفهوم را نسبت به چنین مناسکی تحلیل کرد؟

متأسفانه در پژوهش‌های مربوط به عزاداری در تشیع، چندان به مقولاتی مانند شهرنشینی، روستائینشی، زندگی عشایری و مسائلی مانند آنها توجه نشده است؛ اما به نظر من سنت‌های عزاداری، بیشتر شهری هستند؛ به این مفهوم که نظام مناسکی شیعی، برخاسته از نظام‌های زندگی شهری و مهم‌تر از همه ذیل حمایت حکومت (امری که بیش از همه شهری است) شکل گرفته‌اند.

مناسک عزاداری به مثابه مناسکی که بستر اصلی هویت شیعی بوده (فراتر از عزاداری به معنای محدودش که برای اولیای دین و... است)، در طی تاریخ به واسطه حکام شهری شکل گرفته و بسط یافته است. در تاریخ تشیع هم مقاطعی که شیعه حکومت یافته، حکام برای تثبیت ایدئولوژی خودشان و مهم‌تر از همه برای تولید و بازتولید مشروعیت خود این مناسک را بسط داده‌اند. نقطه عطف این مسئله در دوران آل بویه بوده و بعد هم صفویه و در نهایت امروز.

با توجه به این نکته که سنت‌های عزاداری در شهرها شکل می‌گیرند و اینکه تشیع مردمی را پیش از همه در این نظام مناسکی می‌توان دید و فهمید، لازم است برای تحقیق در این زمینه‌ها به شهرهای مرکزی پیدایش و بسط تشیع رفت. در هند مهم‌ترین نقاط شهری شیعی، لکنو، حیدرآباد، امرویه، سرینگر و... است. در روستاها در نهایت می‌توان روایت‌های ساده‌شده و دست دوم از سنن عزاداری یا در مواردی بازمانده‌های سنت‌های عزاداری شهری را مشاهده کرد که امروز شهرهای مربوط به آنها یا نیستند یا کاملاً تغییر کرده‌اند.

خلاصه نسبت امر سیاسی، امر اقتصادی و امر خویشاوندی با مناسک سوگواری حسینی در شمال هندوستان چیست؟

در تشیع، نظام سیاسی و خویشاوندی پیوند بسیار آشکاری با مناسک عزاداری و گفتمان کربلا دارند. بخش مهمی از تفکر و ساختارهای فرهنگی شیعه در حوزه سیاسی و خویشاوندی در این گفتمان بازنمایی دارد و از خلال آن هم بازتولید می‌شود. از یک سو همان‌طور که گفتیم، نظام‌های سیاسی در شکل‌گیری و بسط این گفتمان، نقش بسیار مهم و کلیدی داشته‌اند؛ بنابراین این گفتمان در بطن خود همیشه گفتمانی سیاسی است؛ یعنی یا به صورت فعالانه در مشروعیت‌زدایی از نظام موجود تلاش می‌کند یا منفعلانه برای انفعال سیاسی می‌کوشد. کنش‌های سیاسی توده شیعی، همیشه با روایتی که از این گفتمان داشته‌اند، هماهنگ بوده است.

نظام خویشاوندی به عنوان یکی از عناصر ساختاری بنیادی فرهنگ و یکی از ارکان جهان‌بینی هر فرهنگ در تشیع، مطابق با الگویی است که در این گفتمان بازتاب داشته است. روایت گفتمان کربلا، مبتنی بر همان نظام خویشاوندی است که عامه شیعی در زندگی روزمره آن را تجربه می‌کند؛ ساختاری پدرتبار، مبتنی بر خانواده گسترده و ارزش‌های خانواده پدرتباری؛ یعنی امری که در زندگی روزمره شیعه می‌توان دید، در گفتمان کربلا وجود دارد.

به نظرم کسی تا به حال از واژه‌های خاله و پسرخاله و پسردایی و... در روایت‌های گفتمان کربلا نشنیده است؛ اما واژه‌های عمو، عمه، پدر، پدربزرگ، برادرزاده و... که همه در نظامی پدرتبار و گسترده مورد تأکید هستند، بسیار شنیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر ساختارهای گفتمانی مناسک عزاداری در تناظری معنادار با ساختارهای سیاسی و خویشاوندی عامه شیعه وجود دارند.

در لکنو خاندان‌هایی از سادات که اصالتاً نیشابوری بوده‌اند، حکومتی شیعی در قرن هجدهم میلادی ایجاد کردند که استقلال خودشان را از لحاظ ایدئولوژیک با محوریت تشیع، مناسک عزاداری و امثال آن نشان می‌دادند. در ساختار فرهنگی هند که مبتنی بر تبار و سلسله‌مراتب کاستی است، تبار سادات به نوعی در این ساختار بازتولید شد؛ یعنی به نوعی سادات خود را «شبه کاست» تعریف کردند و نظام سیاسی هم در ساختارهای گفتمانی مذهبی، این شبه کاست سادات را بازتولید و مشروعیت خودش را هم از سوی مناسک و با پشتوانه این مشروعیت بخشی خویشاوندی در عموم مردم ایجاد می‌کرد.

امروز دلالت سیاسی این گفتمان، بسیار ضمنی و حاشیه‌ای است و دلالت خویشاوندی آن، هنوز هم در خاندان‌های سادات و نواب‌زادگان (معادل تقریبی همان شاهزادگان ایرانی) وجود دارد.



سخن گفتن در حوزه اقتصاد برای من کمی دشوار است. نظام اقتصادی رابطه‌ای پیچیده‌تر و خاص‌تر با این گفتمان دارد که بیشتر می‌توان آن را درون حوزه اقتصاد دین بحث کرد. نظام‌های نذری‌دهی به نوعی مشابه مناسک اقتصادی خاص برای توزیع مجدد ثروت در جامعه هستند. بعضی همه پس‌انداز سالشان را برای نذر در محرم هزینه می‌کنند؛ گویی در مواردی ثروت انباشته‌شده، از سویی برای ایجاد منزلت اجتماعی و از سوی دیگر برای آرامش روان‌شناختی در معتقدان هزینه می‌شود. در مورد ثروتمندان، این کار به نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. حاجی بازاری خیر در ماه محرم، به یقین مشتری بیشتری خواهد داشت. بهتر است این موضوع را فعلاً کنار بگذاریم؛ چون من هنوز به اندازه کافی در این مورد اطلاعات ندارم.

خلاصه به نظر می‌رسد در میان شیعیان شبه قاره هند، ما با کثر مفهوم قدسی در قالب ساخته‌شدن بدیل‌هایی برای عتبات مقدس عراق روبه‌رویم. شما این پدیده را چگونه تحلیل می‌کنید؟

به نکته مهمی اشاره کردید؛ موضوع بدیل‌سازی در تشیع هندی که نمونه‌های مشابهی در سایر نقاط خاورمیانه شیعی ندارد. این موضوع را باید در ساختارهای اسطوره‌شناختی دینی و بینش مذهبی جامعه شیعی هند دنبال کرد. این مسئله در پژوهش قبلی چندین مورد توجه نبوده و عموماً با تبیین ساده، یعنی فاصله جغرافیایی شیعیان هند از عتبات عالیات عراق و ایران تبیین شده؛ اما ریشه در جغرافیای امر قدسی در نظام دینی دارد.

به نظر من این موضوع برخاسته از زمینه و سنت دینی-فرهنگی هندوئی است. در هندوئیسم، امر قدسی منحصر به یک مکان نیست و مکان خاص و مشخصی در آن اصالت ندارد؛ به عبارت دیگر معبد هندوئی، مرکزی به مفهومی که ما برای مکان مقدسی مثل کعبه یا کربلا، نجف و مدینه قائل هستیم، نیست؛ لذا امر قدسی که امری متکثر و متجلی در صورت‌ها، فرم‌ها و مکان‌های متعددی دانسته می‌شود، می‌تواند در هر معبدی تجلی یابد؛ بنابراین هر معبدی برای خود، مرکز کیهان‌شناختی برای تجلی آن امر قدسی است.

سلسله‌مراتب خاصی میان معابد نیست، معابد کریشنا (محل تولد کریشنا، یکی از الهگان هندوئی) در ماتورا با معابد کریشنا در سایر نقاط شمال هند چندان تفاوت معناداری نمی‌کند؛ زیرا قرار نیست، مرکز خاصی تعریف شود؛ هرچند نمی‌توان همه آنها را به طور مطلق برابر دانست، نکته مهم در تفکر هندوئی تکرپذیری و در نتیجه امکان ساخت مراکز متعدد برای تجلی امر قدسی است؛ یعنی مشابه آنچه مساجد برای ما هستند؛ برای اقامه نماز فرق خاصی میان مسجد جامع

قزوین و اصفهان نیست و هر دو به نوعی برابرند.

در تشیع خاورمیانه‌ای امر قدسی در مقبره‌ها و روضه‌های ائمه ^a مبتنی بر نوعی اصالت‌مندی خاص است؛ یعنی امری اصیل (بدن اولیاء خدا) در آنجا دفن است و این مسئله تکرپذیر نیست؛ بنابراین هیچ‌وقت هم مشابه کربلا، کاظمین و... در ایران ساخته نشد؛ اما در تشیع هندی با آن پیش‌زمینه هندوئی، امکان این ابداع وجود داشت؛ هرچند در عمل این المثنی‌ها همگی ریشه خاورمیانه‌ای خود در باب مزار اولیاء ^a را از دست نداده‌اند؛ بنابراین همیشه یک نشانه از مرکز اصلی (تربت، یا چیز دیگری) در آنها به طور واقعی یا افسانه‌ای وجود دارد؛ پس این المثنی‌ها از طریق ساختارهای اسطوره‌شناختی هندوئی که به گفتمان‌های اسطوره‌شناختی شیعی وارد شده، امکان رخداد داشته و دارند؛ به همین دلیل در شهر لاکنو حدود ۱۰-۱۲ کربلا وجود دارد که بعضی از آنها در زمان ساخت دقیقاً و عیناً مطابق با اصلشان در کربلای عراق با همان مقیاس و شکل ساخته شده‌اند؛ همچنین است، نجف، کاظمین، مسجد کوفه، سردابه غیبت، مشهد و....

خلاصه سوگواری ایرانیان مقیم هند چه جایگاهی در مناسک سوگواری حسینی در شبه قاره هند دارد و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟

اگر منظورتان ایرانیانی است که مقطعی در آنجا هستند؛ مثل کارمندان دولت ایران در سفارت یا ایرانیان دانشجو در هند و... باید گفت میان این عزاداری‌ها و عزاداری‌های شیعیان هندی، رابطه معناداری وجود ندارد و معمولاً هم این دو از یکدیگر خبری ندارند.

اگر منظورتان ایرانیانی است که چندین نسل قبل به هند آمده و اینجا مانده‌اند، باید گفت آنها را امروز باید هندی‌های ایرانی شمرد. تقدم واژه «هندی» به دلیل تقدم هویت هندی آنهاست؛ هرچند آنها به تبار ایرانی خود اذعان دارند؛ اما در وهله اول خود را تا جایی که من برخورد داشته‌ام، هندی می‌دانند؛ بنابراین نمی‌توان از این مفهوم به طور دقیق استفاده کرد و گفت «ایرانیان مقیم هند». بهتر است بگوییم، سنت‌های عزاداری ایرانی که ایرانیان به هند منتقل کرده‌اند. این سنت‌ها امروز در ترکیب با سنت‌های هندی-شیعی انجام می‌شوند؛ مانند نخل‌برداری در اطراف بمبئی. ■

پایان بخش اول - ادامه دارد



دوان دوان در سوگ او

پیمان اسحاقی

بررسی مردم‌شناختی سوگواری اهالی طویریج در روز عاشورا

طویریج کجاست؟

«طویریج» یا «هندیه» یکی از شهرهای کوچک در میانه کشور عراق است. این شهر در ۲۵ کیلومتری شرق شهر کربلا، بین کربلا و حله و در فاصله‌ای برابر با این دو شهر قرار گرفته است. واژه «طویریج» اسم مصغر از عبارت «طریج» یا «طریق» به معنای جاده و راه است. این شهر در گذشته یکی از شهرهای استان بابل به شمار می‌آمد که در تقسیم‌بندی‌های کشوری اخیر در عراق، جزو استان کربلا در نظر گرفته می‌شود. شهر طویریج در کنار رود هندیه، یکی از شعبات رود فرات قرار گرفته و نخلستان‌های زیادی دارد. گرچه به نظر می‌رسد، اولین ظواهر سکونت انسانی در طویریج به گذشته‌های دور بازگردد، بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، این شهر، به صورت جدید، در اواخر قرن نوزدهم میلادی

دسته‌گردانی‌ها یکی از عناصر اصلی مناسک سوگواری حسینی در سراسر جهان هستند. به جرئت می‌توان گفت که کمتر جماعت و منطقه شیعی را می‌توان یافت که خالی از دسته‌گردانی در عزای امام حسین^a باشد. این دسته‌گردانی‌ها صورت‌ها و اشکال مختلفی دارد که هریک دارای ویژگی‌هایی است که گاهی در میان نمونه‌های دیگر منحصر به فرد است. در اینجا سخن از دسته‌گردانی شیعیان در یکی از شهرهای کشور عراق است که به سبب برخی ویژگی‌ها که در متن خواهد آمد، نمونه‌ای منحصر به فرد در سراسر جهان شیعه شناخته می‌شود. متن حاضر اولین نوشتار مردم‌شناختی و مفصل درباره‌ی دسته‌گردانی اهالی طویریج است.^۱

یکی از نمونه‌ها در سوگواری شهادت امام حسین^a که سال‌هاست توجه شیعیان و نیز ناظران غیر شیعی را به خود معطوف داشته، گونه‌ی خاص عزاداری اهالی شهر طویریج در کشور عراق است که به سبب برخی ویژگی‌ها به نمادی مهم در سوگواری‌های حسینی تبدیل شده است. عزاداری اهالی طویریج، به‌ویژه زمانی که به حرم مطهر امام حسین^a نزدیک می‌شوند، شاید بزرگ‌ترین دسته‌گردانی شیعیان جهان در سوگ امام حسین^a و یکی از بزرگ‌ترین مراسم مذهبی در سراسر جهان باشد. این عزاداری نه فقط به سبب حالت خاص حرکت عزاداران، بلکه از نظر حجم زیاد مشارکت‌کنندگان و نیز دلالت‌های اجتماعی و سیاسی لایق مطالعه‌ی بسیار است که در این نوشتار به برخی از این امور اشاره می‌کنیم.



عزاداری اهالی طویریج، بدویزه زمانی که به حرم مطهر امام حسین a نزدیک می‌شوند، نباید بزرگ‌ترین دسته‌گردانی شعیبان جهان در سوگ امام حسین a و یکی از بزرگ‌ترین مراسم مذهبی در سراسر جهان باشد.

از حدود ۱۳۰ سال قبل که دسته‌گردانی اهالی طویریج به سوی کربلا آغاز شد، هر ساله به جمعیت عزاداران این دسته عزادار افزوده شده؛ چنانچه در عاشورای سال ۱۳۸۸ جمعیت عزاداران هیئت طویریج که به شهر کربلا وارد شدند، حدود ۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند.

مردم‌شناسی

۱۷ فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۳۳

تأسیس شده باشد که به تدریج شماری از عشایر عراقی از جمله عشایر بنوساله، الزابیه، بنوطرف، الکرافه و کثانه در این شهر ساکن شدند.

پیدایش و تطور

هیئت عزاداری بزرگ شهر طویریج را باید درون سنت عزاداری حسینی منطقه فرهنگی عراق بررسی کرد. یکی از عناصر اصلی این سنت، پیاده‌روی به سوی حرم امام حسین a به صورتی سوگوار در ایام نزدیک به روزهای عاشورا و اربعین است که از سال‌های گذشته تاکنون وجود داشته است. اصلی‌ترین عامل در نضج این سنت عزاداری، گفتارهای ائمه معصومین a در فضیلت بسیار زیارت امام حسین a به صورت پیاده و بدون استفاده از وسایل نقلیه هر عصر و زمان است.^۲

هیئت بزرگ عزاداران شهر طویریج، به لحاظ تاریخی، معاصر محسوب می‌شود که تطورات و تغییرات چندی را تجربه کرده است. بنا بر روایات شفاهی و گفتارهای سالمندان شهر طویریج، پیدایش این عزاداری منحصر به فرد به روز عاشورای سال ۱۳۰۳ ق. مصادف با سال ۱۸۸۵ م. باز می‌گردد.

در عاشورای آن سال، شمار زیادی از مردم طویریج به سنت هر ساله در منزل سیدصالح، فرزند سیدمهدی قزوینی (متوفی به سال ۱۳۰۴ ق.) از عالمان شهر طویریج تجمع کرده بودند تا به مقتل خوانی او گوش فرادهند. سیدصالح قزوینی در میان مقتل خوانی آن چنان متأثر شد که از منبر فرود آمد و بی‌اختیار به سوی شهر کربلا دوید. حاضران در مجلس که از شنیدن کیفیت شهادت امام حسین a و بی‌یاوری ایشان در کربلا به شدت محزون و منقلب شده بودند، در حالی که مرتب فریاد «یا حسین!» سر می‌دادند، به دنبال او به راه افتادند.

جمعیت ده‌ها هزار نفری حاضر در منزل و اطراف آن که به شدت به هیجان آمده بودند، به دنبال او می‌دویدند، فریاد «یا حسین!» سر می‌دادند و بر سر و سینه خود می‌زدند. این جمعیت از طویریج خارج شدند و به سرعت به سمت کربلا حرکت کردند. وقتی به منطقه «قنطرة السلام» در ۲ کیلومتری کربلا رسیدند، هنگام اذان ظهر بود. به دستور سیدصالح قزوینی در صحرا متوقف شدند و نماز جماعت را به امامت او برگزار کردند. بعد از نماز، بار دیگر «هروله‌کنان» به راه خود ادامه دادند و پس از ورود به شهر کربلا، مستقیماً به حرم امام حسین a وارد و از در دیگر آن خارج شدند؛ همچنین پس از گذر از خیابان بین‌الحرمین به حرم حضرت عباس a نیز وارد و از در دیگر آن خارج شدند.

عزاداری آن سال اهالی طویریج از حیث اخلاص، انگیزه پاک عزاداران، طی مسیر حدود ۲۵ کیلومتری و انطباقی که با دستورهای دینی برای زیارت امام حسین a داشت (به صورت پیاده، در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی)، باعث شد که در سال‌های بعد نیز اهالی طویریج بدان گونه در روز عاشورا از شهر خود حرکت کنند، هروله‌کنان تا قنطرة السلام بیایند، نماز ظهر را در آنجا اقامه کنند و آن گاه به حرم امام حسین a و حضرت عباس a وارد شوند.

با افزایش جمعیت شهر کربلا و تغییرات در معماری این شهر، مسیر ورود دسته عزاداران شهر طویریج چند بار تغییر کرد و ضمن گذر از دو عتبه مقدس شهر کربلا، تجمع در اطراف حرم حضرت عباس a و به آتش کشیدن خیمه‌ها که نمادی از به آتش کشیده شدن خیمه‌های خانواده‌های حاضران در دشت کربلاست، به عزاداری اهالی طویریج افزوده شده است.

تا دهه‌های اخیر که جاده فعلی نجف به کربلا تسطیح و آسفالت شد، اصولاً گذر عزادارانی که پیاده از شهرهای جنوبی عراق به کربلا می‌آمدند، از راه طویریج به کربلا بود و به این ترتیب صدها هزار نفر از عزاداران شهرهای جنوبی عراق در روز عاشورا همراه با مردم شهر طویریج به شهر کربلا وارد می‌شدند.

از حدود ۱۳۰ سال قبل که دسته‌گردانی اهالی طویریج به سوی کربلا آغاز شد، هر ساله به جمعیت عزاداران این دسته عزادار افزوده شده؛ چنانچه در عاشورای سال ۱۳۸۸ جمعیت عزاداران هیئت طویریج که به شهر کربلا وارد شدند، حدود ۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند. امسال ورود عزاداران طویریج به عتبات مقدس کربلا به وسیله شماری از شبکه‌های ماهواره‌ای به طور مستقیم پخش شد. این پخش نشان می‌داد که چگونه جمعیت دو میلیونی عزاداران که پوشش‌هایی بسیار ساده بر تن داشتند و چند کیلومتر را دویده بودند، در میان گرد و غباری که از دویدنشان برخاسته و منطقه اطراف عتبات مقدس کربلا را پوشانده بود، «حسین!» و «یا حسین!» گویان به این عتبات وارد شدند.



دسته عزاداران طویریج

عناصر مردم‌شناختی

این عزاداری، عملاً در قالب یک اعتراض سیاسی خود را نشان داد.

تحلیل محتوای شعارها، نمادها، نشان‌ها، مسیر حرکت عزاداران طویریج، تغییرات این مسیرها در دهه‌های گذشته، سازوکار تهیه مقدمات، حرکت عزاداران و اموری از این دست، موضوعاتی کاملاً در خور توجه در این دسته‌گردانی حسینی است که فقط با به‌کارگیری روش‌های مردم‌شناسی می‌توان بدان‌ها دست یافت. ■

پی‌نوشت:

۱. نگارش این نوشتار بدون کمک و مشاوره‌های حجت‌الاسلام سیدحسن موسوی بروجردی، حجت‌الاسلام شیخ مصطفی محمدی در زمینه الهیات و تاریخ این عزاداری و مساعدت‌های سیدعلی طاهر الموسوی در زمینه ابعاد فرهنگی-اجتماعی این موضوع ممکن نبود. بدین‌وسیله از این سه بزرگوار سپاس‌گذاری می‌کنم.
۲. برای مشاهده شماری از این گفتارها نگاه کنید به موسوعه زیارات المعصومین^a: زیارات الإمام الحسین سیدالشهداء، تألیف مؤسسة الإمام الهادی، قم، پیام امام هادی^a، جلد ۳، ۱۳۸۳، الباب الثالث: فضل زیارت^a
۳. http://www.khabarfarsi.com/news-470707.htm بازدید ۱۰ اسفند ۸۸

منبع:

القریشی،؟، عبدالامیر عزیز، تاریخ عزاء طویریج، [کربلاء]، منشورات العتبه العباسیه المقدسه

هیئت عزاداران طویریج از ابعاد گوناگونی می‌تواند، از نظر مردم‌شناختی بررسی شود. احتمالاً مهم‌ترین انگیزه برای این پژوهش این نکته است که این دسته‌گردانی بزرگ‌ترین نمونه در جهان شیعه و یکی از بزرگ‌ترین دسته‌گردانی‌های مذهبی در جهان است؛ با وجود این تاکنون اثری مردم‌شناختی، همراه با مردم‌نگاری و مشاهده مشارکت‌آمیز (Participant Observation) درباره آن صورت نگرفته است. کیفیت حرکت این دسته عزادار نیز نسبت به نمونه‌های دیگر در جهان شیعه منحصر به فرد است.

حرکت عزاداران طویریج که در زبان عربی «رکضه» و در زبان فارسی «هروله» نامیده می‌شود، حالتی بین دویدن و راه رفتن است. این حالت از یک‌سو تعجیل عزاداران در رسیدن به عتبات مقدس کربلا را نشان می‌دهد که تلاش برای اعلام یاری به امام حسین^a در نظر گرفته می‌شود و از سوی دیگر اخلاص عزاداران را به نمایش می‌گذارد که در حالتی بر خلاف وضعیت اجتماعی خود به صورتی که بر سر و سینه می‌زنند، در حالتی میان دویدن و راه رفتن و با کیفیتی بین مستقیم گام برداشتن و بالا بردن طئی طریق می‌کنند؛ از این رو می‌توان عزاداری اهل طویریج را یکی از ساده‌ترین و در عین حال شورانگیزترین عزاداری‌های شیعه در نظر گرفت.

از سوی دیگر این دسته‌گردانی همواره نه فقط با موافقت مفاهیم مذهبی و عالمان دینی همراه بوده، بلکه شماری از برجسته‌ترین عالمان دینی نیز در آن مشارکت فعال داشته‌اند. بر طبق روایتی شایع در میان شیعیان، علامه سیدمهدی بحر العلوم، یکی از برجسته‌ترین عالمان شیعه در قرن‌های اخیر که دارای تشرفات بسیار به امام زمان^E دانسته می‌شود و نیز شیخ زین‌العابدین مازندرانی، فعالانه در عزای اهل طویریج شرکت می‌کردند و علت آن را مشاهده امام زمان^E در میان جمعیت عزادار هیئت طویریج اعلام کرده‌اند.

از آنجا که اکثر جمعیت عراق شیعه هستند و در تاریخ عراق معاصر در عرصه سیاست، دور از قدرت نگاه داشته شده و حتی اصلی‌ترین دشمن دولت‌های حاکم بر عراق در نظر گرفته شده‌اند، می‌توان ابعاد سیاسی هم برای این دسته‌گردانی تصور کرد. این امر با توجه به واقعیت‌های تاریخی مبنی بر ممنوعیت برگزاری این مراسم از سوی دولت‌های حاکم بیشتر در خور توجه است؛ مثلاً می‌دانیم، در خلال اشغال عراق پس از جنگ جهانی دوم به دست دولت بریتانیا در زمان حکومت پادشاهی در عراق و به صورتی شدیدتر در سال‌های حکومت حزب بعث به‌ویژه در دهه پایانی حکومت آن حزب، محدودیت‌های وسیعی علیه اجرای این عزاداری اعمال شد و واکنش مردم به این محدودیت‌ها به صورت تأکید بر شرکت در

می‌توان عزاداری اهل طویریج را یکی از ساده‌ترین و شورانگیزترین عزاداری‌های شیعه در نظر گرفت.

آسیب شناسی برنامه‌های مناسبتی دینی رادیو در گفت‌وگو با برنامه‌سازان شبکه جوان

جوهر دیگر باید دید

فرزانه نزارکی

متفکران ارتباطات، کارکردهای متفاوتی برای رسانه‌ها در نظر گرفته‌اند؛ از جمله اطلاع‌رسانی، انتقال میراث فرهنگی و اجتماعی، تفریح و سرگرمی، پرکردن اوقات فراغت و آرامش‌بخشی. برنامه‌های مناسبتی رادیو بیشتر در دسته دوم، یعنی انتقال میراث فرهنگی قرار می‌گیرند. این نوع برنامه‌ها در روزهای خاص و به تعداد محدود تهیه و پخش می‌شوند؛ در نتیجه باید در زمان کوتاهی پیام خود را به بهترین نحو به مخاطب منتقل کنند. برای این امر لازم است که گروه‌های اندیشه رادیو (معارف سابق) از پشتوانه قوی فکری برای تولید برنامه جدید و جذاب در موضوع مناسبت‌ها برخوردار باشند تا برنامه در دام تکرار نیفتد؛ اما به نظر می‌رسد، امروز برنامه‌های مناسبتی دینی رادیو، محبوبیت کافی و محتوای جذابی برای مخاطب ندارند. در این گزارش تلاش کردیم، در گفت‌وگو با برنامه‌سازان گروه «جوان و اندیشه» رادیو جوان به واکاوی آسیب‌های برنامه‌های مناسبتی دینی رادیو بپردازیم.

کشف دغدغه‌های اندیشه‌ای جوان امروز

به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های برنامه‌های مناسبتی دینی رادیو، نبود پشتوانه پژوهشی برای برنامه‌سازی در گروه‌های اندیشه است. مرضیه خواجه‌محمود که از سال ۱۳۸۴ نویسنده و سردبیر رادیو جوان است، در این مورد می‌گوید: «آنچه امروز باید اتفاق افتد، این است که با تحقیقات میدانی، دغدغه‌های اندیشه‌ای جوان امروز برای برنامه‌ساز مشخص شود. من شاید بتوانم، در مورد دغدغه‌های خودم یا دوستانم و در نهایت یک گام دورتر اظهار نظر کنم؛ اما اگر نتیجه تحقیقی به ما بگوید که دغدغه جوان امروز چیست، مسلماً می‌تواند در رویکردهای ما تغییر ایجاد کند.»

خواجه‌محمود که خود، سردبیر برنامه‌های مناسبتی بسیاری بوده؛ از جمله تحویل سال، شب قدر، شب عاشورا، شام قربیان و سالگرد ازدواج حضرت فاطمه (س)، معتقد است که باید دیدگاه‌های قدیمی راجع به برنامه‌های مناسبتی را کنار گذاشت. او می‌گوید: «اصولاً چرا باید برنامه‌های رادیو را به مناسبتی و غیر مناسبتی تقسیم کنیم؟ اگر معتقدیم، دین برای زندگی آمده، چنین تقسیم‌بندی‌ای ضرورت ندارد. چرا باید همه حرف‌های خود را درباره قیام امام حسین a در طول سال جمع کنیم و شب عاشورا بگوییم؟ یکی دو ساعت برنامه مناسبتی، مجال این همه حرف نیست و این طور موفق نخواهیم بود؛ چرا که یا باید از ابتدا تا انتهای برنامه، متن باشد یا صحبت کارشناس یا پخش آیتم؛ اما اگر از ابتدای سال بتوانیم، درباره امام حسین a برنامه بسازیم، لازم نیست، در برنامه مناسبتی، تکراری حرف بزنیم.

آسیب دیگر این است که در برنامه مناسبتی معمولاً بعضی اطلاعات به جوان داده می‌شود؛ در حالی که بهتر است، چگونه فکر کردن را به او بیاموزیم یا به عبارت دیگر برای او دغدغه ایجاد کنیم که فکر کند. در دین ما آمده که شک، مقدمه یقین است. چه اشکالی دارد که یک برنامه اندیشه‌ای شک ایجاد کند تا جوان به یقین برسد؟ از سوی دیگر، مخاطب باید آن قدر با برنامه‌اش احساس راحتی کند که زنگ بزند و سؤال کند و کارشناس برنامه هم بدون تعصب با او برخورد کند؛ ضمن آنکه آن قدر علم و آگاهی داشته باشد که بتواند به او پاسخ دهد. جای مباحث علمی در برنامه‌های مناسبتی رادیو واقعاً خالی است؛ در حالی که با کمک علم به بسیاری سؤالات می‌توان پاسخ داد.»

ایجاد سؤال و به فکر واداشتن شنونده

لاله اکبری که از سال ۱۳۷۷ به عنوان گوینده و مجری با شبکه‌های رادیویی جوان، ورزش، سلامت و صدای آشنا همکاری کرده نیز ضرورت پشتوانه پژوهشی برای تولید برنامه‌های دینی را تأیید می‌کند و می‌گوید: «من هم اطلاع دارم که در شبکه‌های معتبر رادیو-تلویزیونی دنیا، همه گروه‌های برنامه‌سازی، تیم‌های تحقیقاتی قوی، بالغ بر ۸۰ نفر در اختیار دارند. این محققان به برنامه‌سازان مشاوره می‌دهند و به آنها به اندازه لازم اطلاعات می‌رسانند؛ چون خود برنامه‌ساز، نه وقت دارد که این همه تحقیق کند و نه بودجه برای آنکه محقق استخدام کند. این امکان هم وجود دارد که برنامه‌سازان با مؤسسات پژوهشی کار کنند و به جای اینکه یک تیم ۸۰ نفره را به رادیو بیاورند، از مشاوره آنها استفاده کنند.»

او که در حال حاضر گوینده «برنامه‌های چه کسی صدام می‌زند؟» و «سروش آسمانی» رادیو جوان



رسانه

اگرچه در بحث رابطه دین و رسانه، همچنین امکان وجود رسانه دینی سخن بسیار رفته، این موضوع هنوز یکی از مهم‌ترین مباحث رسانه‌ای ایران و نیازمند بحث و بررسی است. در این شماره، بار دیگر به رسانه دینی، به‌ویژه رادیو و تلویزیون که رسانه‌های اثرگذاری در جامعه کنونی ایران هستند، نگاهی داشته‌ایم؛ سپس با مروری بر مقاله‌ای با نام «نقش برنامه‌های دینی و...» اثربخشی برنامه‌های دینی صدا و سیما را با فرض رسانه‌ای دینی-ایدئولوژیک بودن واکاوی کرده‌ایم؛ پس از آن با گزارشی از برنامه‌سازان گروه «جوان و اندیشه» رادیو تلاش کرده‌ایم، برخی آسیب‌های برنامه‌سازی دینی را شناسایی و راهکارهایی برای آن عرضه کنیم. در پایان، چالش‌ها و چشم‌اندازهای تعامل رسانه و دین را در میزگردی پی گرفته‌ایم.

رسانه



است، ادامه می‌دهد: «من در برنامه‌ی مناسبیتی به همراهی عقل و دل معتقدم. آسیب برنامه‌ی مناسبیتی رادیویی که من سال‌ها مجری آن بوده‌ام، استفاده نکردن از همه‌ی ظرفیت‌های رادیوست. ما قابلیت‌های زیادی داریم که می‌توانیم، فضای فوق‌العاده‌ای به وجود آوریم و باعث شویم، شنونده فکر کند؛ یعنی رادیو می‌تواند، نقش انگیزشی داشته باشد و شنونده را در مورد آنچه از این رسانه شنیده، کنجکاو و وادار به پی‌گیری کند. آسیب دیگر برنامه‌های مناسبیتی دینی، خودسانسوری است؛ در حالی که اگر مخاطب، آنچه سؤال واقعی اوست، از رادیو بشنود، برنامه را دنبال می‌کند. این مسئله می‌تواند اعتماد مخاطب را جلب کند؛ و گر نه پنهان کاری، بی‌اعتمادی می‌آورد.»

جای خالی متخصصان در برنامه‌های اندیشه‌ای

با وجود علاقه‌ی برنامه‌سازان به مشاوره گرفتن از محققان در تولید محتوای برنامه، برخی مدیران رادیو معتقدند که تأمین محتوا در برنامه‌های مناسبیتی باید در درون گروه‌های برنامه‌ساز صورت گیرد و این جزو وظایف سردبیر و نویسنده است. میثم فکری که یکی از خوش‌فکرترین نویسندگان گروه «جوان و اندیشه» رادیو جوان است و سابقه حضور ۵ ساله در صدا و سیما دارد، در این باره می‌گوید: «درست است که من به عنوان سردبیر برنامه می‌توانم، تأمین محتوا کنم؛ اما باید فرصت و بودجه لازم را برای تحقیق و مطالعه در اختیار داشته باشم. من در حال حاضر برای چند گروه مختلف برنامه می‌سازم و به اندازه کافی برای جست‌وجو و مطالعه تخصصی برای هر کدام از آنها فرصت ندارم. نویسنده‌ای که از ۷ صبح تا ۷ شب در رادیو کار می‌کند و برای چند برنامه مختلف می‌نویسد، چنین فرصتی ندارد.»

او در مورد به کمک گرفتن تیم پژوهشی چندان خوش‌بین نیست و معتقد است که در عوض باید متخصصان به گروه‌های برنامه‌سازی به کار گرفته شوند که «البته آنها هم با این پرداخت‌های رادیو کار نمی‌کنند». پایین‌بودن دستمزد عوامل تولید برنامه در رادیو، همواره یکی از شکایت‌های مهم برنامه‌سازان بوده و نمی‌توان نقش آن را در کیفیت برنامه‌های مناسبیتی دینی نادیده گرفت. میثم فکری که سردبیری و نویسندگی برنامه‌های «قرار شبانه»، «کافه اندیشه»، «جوانی آزاد»، «مثلث»، «منطقه اختصاصی»، «اینجا شب نیست» و «جوان ایرانی! سلام» از سوابق اوست، نسبت حساسی بودن یا عقلی بودن برنامه مناسبیتی را وابسته به زمان پخش آن می‌داند. او می‌گوید: «در طول روز، برنامه‌ها بیشتر باید عقلانی باشند. هر برنامه‌ای باید مأموریت خود را بدانند. برنامه‌ای که ساعت ۱۰ صبح پخش می‌شود، با برنامه ساعت ۱:۳۰ ظهر فرق می‌کند؛ هم موضوع و هم سطح برنامه متفاوت است؛ اما این دو چندان هم جداشدنی نیستند؛ مثلاً مفهومی اندیشه‌ای را نمی‌شود، به نحو زمخت بیان کرد و بهتر است که نسبت عقل و احساس در آن نصف‌نصف باشد.»

او در مورد جذاب کردن محتوای برنامه‌های مناسبیتی راهکار جالبی دارد: «آنچه من از آقای پناهیان یاد گرفته‌ام، این است که تا وقتی ۹۵ درصد سخنان ایشان را می‌شنوید، رابطه آن با عاشورا یا هر موضوع مناسبیتی دیگر را پیدا نمی‌کنید؛ اما در همان ۵ درصد آخر سخنرانی، همه‌چیز روشن می‌شود. بیشتر خطبای سنتی ما راجع به خود موضوع عاشورا صحبت می‌کنند؛ نه اینکه عاشورا در امروز، من تلاشم این است که در برنامه‌سازی مثل آقای پناهیان عمل کنم. اولین برنامه مناسبیتی من، شهادت امام محمد باقر ^a بود. ابتدای آن برنامه، تسلیت گفتیم و بعد کلاً راجع به موضوع تولید علم صحبت کردیم؛ یعنی به هدف این امام ^a توجه کردیم و علت شهادت ایشان.» فکری معتقد است، زندگینامه امامان ^a نباید متن برنامه باشد، بلکه باید به تعیین هدف برنامه کمک کند.

عرضه قالب‌های نو برای برنامه‌های مناسبیتی

به جز محتوای برنامه‌های مناسبیتی، قالب و ساختار آنها هم در جذب مخاطب و توانایی ارسال پیام نقش دارد. طیبه شیخ‌زاد که از سال ۱۳۶۵ به مدت ۱۰ سال در رادیوی برون‌مرزی مشغول به کار بوده،

اکنون یکی از تهیه‌کنندگان جنگالی رادیو جوان است که سلیقه خاصی در ساخت قالب برنامه دارد. او می‌گوید: «امر تأثیرگذار در برنامه‌های اندیشه‌ای این است که با ضرباهنگی نو اجرا شوند؛ مثلاً من از مخاطبان برنامه صبحگاهی رادیو جوان که گروه جامعه آن را کار می‌کند، شنیده‌ام که آیتم «قرار» به‌خوبی اثربخش است. اگر برنامه مناسبیتی در قالب آنچه به عنوان «مدرنیسم» در برنامه‌سازی رادیو، طرح و گاهی به سخره گرفته می‌شود، عرضه شود، برای مخاطب جذاب‌تر است؛ بنابراین برنامه‌های اندیشه‌ای که بخواهد، مخاطب را متأثر سازد، زمانی می‌تواند موفق باشد که در قالبی غیر اندیشه‌ای عرضه شود؛ مثل آنچه در برنامه «کسی صدا می‌زند» وجود دارد که مخاطب، ابتدا جذب فرم، موسیقی و لحن گوینده می‌شود؛ سپس از پیام تأثیر می‌گیرد.»

او که در حال حاضر تهیه‌کنندگی برنامه اذان‌گاهی ظهر شبکه جوان به نام «کسی صدام می‌زند»، وقت بیداری و درباره فلسفه انتظار است، از محتوای برنامه هم غافل نمی‌شود. او تأکید می‌کند: «برای من مهم‌ترین مسئله، بحث معرفت است. باید ببینیم، اگر بخواهیم متناسب با زمان و برای جوان امروز کار کنیم، چه باید بکنیم؛ در عین حال از کارشناسانی استفاده کنیم که زبان و مقتضیات جوان امروز را بشناسند. متأسفانه مطالب اندیشه‌ای و دینی در بعضی برنامه‌ها آن‌قدر بد عرضه شده‌اند که جوان‌ها به‌سختی سراغ آنها می‌روند.»

شیخ‌زاده همچنین می‌گوید: «در برنامه‌های مناسبیتی ما هنوز به دنبال جذب کوتاه‌مدت مخاطب هستیم و برای همین بیشتر روی احساس مخاطب کار می‌کنیم؛ به همین دلیل تأثیر پایداری که باید به وجود آید، حاصل نمی‌شود. من امسال این را شخصاً حس کردم که روز تاسوعا و عاشورا برنامه‌های مناسبیتی، احساس مخاطب را هدف گرفته بودند و آن‌قدر این موضوع واضح و شدید بود که خود من اگر به جای مخاطب بودم، پیچ رادیو را می‌بستم.» ■

دین رسانه‌های رسانه‌های دینی

گروه رسانه: رادیو و تلویزیون ایران در سطح کلان با هدف انسان‌سازی و ایفای نقش مدرسه‌ای بزرگ تعریف شده است. معنای انسان‌سازی در این تعریف، ایجاد یا رشد انسان دینی (به طور خاص مسلمان شیعه) است که نسبت به اعتقادات خود، کامل آگاهی داشته و بدان‌ها عمل می‌کند. دکتر اعظم راودراد، دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران در مقاله‌ای با عنوان «نقش برنامه‌های دینی و غیردینی تلویزیون در افزایش یا کاهش دینداری» که در فصلنامه «تحقیقات فرهنگی» به چاپ رسیده، به موضوع برنامه‌های دینی تلویزیون ایران پرداخته است.



او در این مقاله رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران را بر اساس دو کارکرد و هدف اساسی آن، رسانه‌ای دینی-ایدئولوژیک عنوان کرده و با مراجعه به چند نمونه از انواع برنامه‌هایی که در طیفی از برنامه‌های غیردینی تا صرفاً دینی قرار می‌گیرند، چگونگی اثرگذاری آنها بر مخاطب را بررسی می‌کند. در بخشی از این مقاله آمده است: «از آنجا که رادیو و تلویزیون، رسالت تعمیق و ارتقای دینی مخاطب را برای خود تعریف کرده، می‌توان گفت، رسانه‌ای دینی است و از آنجا که دولتی است و زیر نظر حکومت اداره می‌شود، رسانه‌ای ایدئولوژیک است؛ در نتیجه می‌توان گفت، رسانه رادیو و تلویزیون در ایران دینی-ایدئولوژیک است.»

اگرچه نیل پُستمن متفکر شناخته‌شده ارتباطات معتقد است، رادیو و تلویزیون رسانه‌ای است که در عصر مدرن به وجود آمده و ماهیت سکولار دارد و نه فقط نمی‌توان از آن برای تبلیغ دین استفاده کرد، بلکه باید منتظر آسیب‌هایی بود که این رسانه به اخلاق و کرامت انسانی در جامعه می‌زند، اعظم راودراد معتقد است: «دین رسانه‌ای شده یا به عبارت دیگر مناسب و عقاید دینی که با تغییر رمزگذاری از شکل صرفاً دینی درآمده و در قالب رسانه‌ای قرار گرفته است، می‌تواند در رادیو و تلویزیون عرضه شود و بر دینداری مخاطب تأثیر نیز بگذارد.»

این عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشگاه تهران در ادامه به تقسیم‌بندی برنامه‌های رسانه ملی از نظر دینی‌بودن پرداخته و آورده است: «برنامه‌های رادیو و تلویزیون ایران را می‌توان در طیفی قرار داد که یک سر آن برنامه‌های دینی و سر دیگر آن برنامه‌های سرگرم‌کننده غیردینی قرار می‌گیرند. سایر برنامه‌ها نیز به میزان تأکید بر محتوای دینی یا سرگرم‌کنندگی در میانه طیف و نزدیک به هریک از دو سر آن قرار می‌گیرند. در نقطه وسط طیف نیز نوع سومی از برنامه‌ها قرار دارند که اگرچه در اقلیت هستند، به میزان یکسان، دینی و سرگرم‌کننده هستند.» راودراد معتقد است که دو دسته نخست برنامه‌ها یعنی برنامه‌های سرگرم‌کننده و برنامه‌های دینی مستقیم (سخنرانی از منبر، عزاداری در مساجد، مداحی‌ها، دعا خواندن‌های دسته جمعی و...)، در عمل کارکرد واحدی پیدا کرده و به دلایل مختلف، مخاطب را به سمت دوری از دین تشویق می‌کنند. او در بخشی از نتیجه‌گیری این مقاله آورده است: «از انواع برنامه‌های صرفاً دینی، صرفاً سرگرم‌کننده و دینی رسانه‌ای شده،

نوع سوم، مطلوب تلویزیون دینی است. بخش مستقیم مناسب دینی از تلویزیون، بیش از آنکه آثار مثبت داشته باشد، دارای آثار منفی است؛ اما تبدیل محتوای دینی به برنامه‌های رسانه‌ای به شکلی هنرمندانه، می‌تواند آثار دوجانبه و مثبتی داشته باشد؛ به این شکل که برای معتقدان به دین، نوعی شور و آگاهی مذهبی را موجب شده و برای کسانی که به دنبال مسائل مذهبی نیستند، حداقل به عنوان برنامه‌ای سرگرم‌کننده و جالب عمل کند.»

به عقیده این متخصص رادیو-تلویزیون، استفاده از محتوای مذهبی و استفاده به عنوان سرگرمی دارای دو بهره اصلی است که چنین دین رسانه‌ای شده‌ای می‌تواند، برای مخاطب در بر داشته باشد. این نکته با عنوان «اهمیت بُعد هنری» در تبلیغ اسلامی، علامه شیخ حسن فضل‌الله نیز طرح کرده است. ایشان در این زمینه چنین نگاشته است: «نکته مهم در اطلاع‌رسانی، بُعد هنری است که باید در سخن، شیوه تصویر و نمایش ملحوظ شود؛ زیرا اندیشه برتر، دستیابی اطلاع‌رسانی به هدف بزرگ آن در شکل‌گیری رضایت همگان یا بخش خاصی را ایجاد می‌کند و برای رسیدن به این هدف تأکید بر مؤلفه‌های گوناگونی که موجب می‌شود، مردم موضوعی را بپذیرند، ضروری است و این البته برآمده از تأثیر سحرآمیز سخن یا تصویر و روش است؛ زیرا شکل ارائه، در سرشت فریبندگی که انسان را به محتوا جذب می‌کند، تأثیر بسیار دارد.» وی در ادامه متذکر شده است: «شاید ناکامی بسیاری از دعوت‌کنندگان و مبلغان اسلام، پیامد بی‌اعتنایی آنان به ابعاد هنری سخنان دعوت‌آمیز یا محتوای پیام باشد.»

دکتر راودراد در پایان این‌طور نتیجه‌گیری کرده است که: «به نظر می‌رسد، بهترین توصیه‌ای که برای توسعه دین رسانه‌ای شده در تلویزیون دینی ایدئولوژیک ایران می‌توان داشت، این است که از تبلیغ مستقیم دین که عملاً نتیجه عکس می‌دهد، دست بردارد و نقش ایدئولوژیک خود را ایفا کند. این نقشی است که از تلویزیون دولتی انتظار می‌رود و تکلیف مخاطب هم با آن معلوم است. دوم اینکه با تجدید نظر در قوانین موجود، تلویزیون‌های خصوصی امکان وجود پیدا کنند و سوم اینکه از جانب سازمان‌های غیردولتی دینی، تلویزیون خصوصی دینی تأسیس شود؛ اما از آنجا که این راه حل بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسد، در تلویزیون دینی ایدئولوژیک ایران تنها می‌توان بر لزوم افزایش نوع سوم برنامه‌ها به منظور پرهیز از حرکت به سوی سکولاریسم و تعمیق اعتقادات و رفتارهای دینی مخاطب (از هر نوع) تأکید کرد.» ■

در جست و جوی ترجمان رسانه اکین!

محمد رضا مانی فر

نسبت رادیو و دین موضوعی است که متخصصان رسانه، درباره آن، دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ از این رو در میزگردی با حضور دو صاحب‌نظر این عرصه «عبدالله گودرزی» و «عبدالکریم خیامی» درباره این موضوع گفت‌وگو کردیم.

عبدالله گودرزی، متولد ۱۳۴۵، طلبة حوزه علمیه از سال ۱۳۶۱ و کارشناس ارشد فلسفه غرب از دانشگاه شهید بهشتی از سال ۱۳۷۶ به رادیو وارد شد. او در سال‌های ۸۰-۱۳۷۸ مدیر گروه معارف شبکه پنج سیما (شبکه تهران) بود. از آن زمان به مدت سه سال مدیر گروه جوان و اندیشه رادیو جوان بوده است. حجت الاسلام والمسلمین گودرزی از سال ۱۳۸۳ تاکنون مدیر گروه ایران و اندیشه رادیو ایران است. عبدالکریم خیامی، متولد ۱۳۵۴، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، مدیر و مؤسس اداره ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما و مدیر و مؤسس رادیو تجارت است. عبدالکریم خیامی در سال‌های ۸۶-۱۳۸۲ مدیریت گروه اجتماعی و سپس طرح و برنامه رادیو جوان را بر عهده داشت و هم‌اکنون مدرس دانشگاه و مشاور رئیس مرکز نظارت و ارزیابی سازمان صدا و سیماست. حاصل این میزگرد را در ادامه می‌خوانید:

خیامی پروفسور سیدحمید مولانا در دیباچه کتاب «الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی» می‌گوید: «با مرور تاریخ مطبوعات و رسانه‌های ایران در صد سال گذشته درمی‌یابیم که هنوز پرسش‌های درستی در مورد رسانه‌های اسلامی طرح نشده تا پاسخ‌های درست‌تر به آن داده شود؛ گویی فقط با گرت‌برداری و نگاه وارداتی به سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی در عرصه رسانه‌ها پرداخته شده است.» به نظر می‌رسد، تعمیم این سخن در بررسی فعالیت‌ها و عملکردهای رادیو و تلویزیون در ایران نیز بی‌راه نباشد. با گذشت بیش از سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، ما هنوز با مسائل زیادی در عرصه رسانه‌ای کشور دست به گریبان هستیم و به طور حتم نخست باید به طرح پرسش‌های مناسب در چنین عرصه‌ای دست پیدا کنیم.

آقای گودرزی، به نظر شما که پیشینه برنامه‌سازی و برنامه‌ریزی را در سازمان صدا و سیما دارید، مسئله اصلی رسانه‌های ما به‌ویژه رادیوهای عرصه رسانه و دین که می‌تواند، کلید حل دیگر مسائل باشد، چیست؟

گودرزی: طرح این پرسش نشان از دغدغه‌ای دارد که به‌درستی برای برنامه‌ریزان دیروز و امروز وجود داشته و دارد. به عقیده من این مسائل و مشکلات، مختص کشور ما نیستند و در ابعاد جهانی باید دیده شوند. رسانه‌های جدید که ماهیتی جدید دارند، در کل دنیا به آسیب‌هایی دچار هستند. رسانه‌ها مخاطبان متنوعی با سلاقی متفاوت دارند؛ پس محیط رسانه بسیار متغیر است. این، موضوع کار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را بسیار مشکل می‌کند. از سوی دیگر، چون تأثیرگذاری رسانه‌ها بسیار گسترده است و رسانه‌ها در همه حیطه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تأثیرگذارند، کار برنامه‌ریزی باز هم دشوارتر می‌شود. این ابعاد از جنبه مخاطبان، ذات رسانه و نیروهایی که در رسانه مشغول به کار هستند، نیاز به دقت و عمق‌بخشی بیشتری را در کار رسانه‌ای به وجود می‌آورد.

خیامی پس شما معتقد هستید، با توجه به محیط متغیر رسانه‌ای و مسائل مربوط به ذات رسانه و قدرت عمل و شعاع گسترده رسانه‌ها در جامعه در محیطی قرار گرفته و می‌گیریم که نمی‌توانیم به آن‌گونه برنامه‌ریزی که مدنظر ماست، دست پیدا کنیم؟! **گودرزی:** بله؛ همین‌طور است.

خیامی به نظر شما گام اول چه می‌تواند باشد تا بتوانیم در این محیط پیچیده موفق باشیم؟

گودرزی: من نیروهای فکری را بر نیروهای اجرایی و عملیاتی مقدم می‌دانم. باید در سازمان، اتاق فکر داشته باشیم و نیروهای فہیم را به مدد بطلبیم. برای تشکیل این اتاق فکر هم نیروسازی بسیار مهم است. ما باید بتوانیم، از نیروهای باسواد و متخصص استفاده کنیم؛ ضمن آنکه در کنار این اتاق فکر، برنامه‌ریزی مناسب و سامان‌دهی و بعد کنترل در برنامه‌سازی ضروری است.

خیامی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران دارای گروه‌های برنامه‌سازی دینی با نام‌های مختلف گروه‌های اندیشه یا معارف در ایستگاه‌ها و کانال‌های رادیویی و تلویزیونی خود است. برخی این‌گونه به این تقسیم ساختاری ایراد می‌گیرند که ایجاد و راه‌اندازی این گروه‌ها به آن معنی است که فقط این گروه‌ها باید به مقوله دین توجه کنند و سایر گروه‌ها باید به راه دیگری بروند. نظر شما که از سال ۱۳۷۶ در گروه‌های معارف «صدا» و «سیما» فعالیت داشته‌اید، در این باره چیست؟

گودرزی: این نگاه که شما فرمودید، افراطی است. اگرچه خود من هم اعتقاد دارم که اگر نیروسازی برای سازمان به نحوی باشد که متدینان مشغول به کار باشند، در هر گروهی که فعالیت کنند، آن خمیرمایه باعث می‌شود، روح برنامه‌ها دینی شود. نباید نگاه گروه تفریحات ما غیردینی باشد. در این صورت همان سکولارسازی اتفاق می‌افتد؛ در عین حال ما در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به گروه‌هایی هم نیاز داریم که پیام‌های دینی را به‌طور مستقیم طرح کنند؛ مثل: برنامه‌های اذان‌گاہی، داشتن تلاوت قرآن و پیام‌های مستقیم دینی با هدف ایجاد بصیرت دینی در مخاطبان؛ اما باید در جاهای دیگری مانند سریال‌ها و برنامه‌های تفریحی هم به طور غیرمستقیم، دینی کار کرد و نباید گروه‌های دیگر را از دین و برنامه دینی جدا کرد. بعضی وقت‌ها هم اینکه به‌درستی به دین پرداخته نمی‌شود، ناشی از ساده‌سازی، تبلی، نبود شناخت درست و مشکلات اینچنینی برنامه‌سازی است که فراق‌کنی می‌شود. اگر گروه‌ها وظایف خود را به‌درستی انجام دهند، این مشکلات اتفاق نمی‌افتد.

خیامی آقای خیامی! آقای گودرزی در سخنان خود به تلویح، تفسیری از سخنان متفکر، شهیدم‌ترقی مطهری را طرح کرد و دین را روش زندگی نامید. ایشان معتقد است، دین باید در همه عرصه‌های زندگی جاری باشد. طبیعی است، مدیریت پیام در چنین رسانه‌ای بسیار مهم است؛ مدیریتی که دست‌کم سه رأس اساسی دارد: محیط، مخاطب، ذات و ظرفیت رسانه. به نظر می‌رسد، با چنین

رسانه

فروردین ۱۳۸۹ / شماره ۶۳ / ۷۶



سختی، ما موفق نبوده‌ایم، به رسانه دینی با تعریف آن متفکر شهید، دست پیدا کنیم. نظر شما چیست؟

خیامی: اگر در مورد جامعه آرمانی، همچنین رسانه آرمانی صحبت کنیم، می‌توانیم بگوییم که نیازی به وجود گروه‌های برنامه‌ساز معارف نیست؛ اما نیاز به برنامه‌های معارفی در حال حاضر وجود دارد. به گفته برخی صاحب‌نظران عرصه ارتباطات، رسانه‌ها شبیه جوامع خود هستند؛ بنابراین مدیریت و مهندسی پیام هم متناسب با جامعه‌ای که رسانه در آن کار می‌کند، باید انجام گیرد. در رسانه‌ای که ما از آن صحبت می‌کنیم، دو نیاز وجود دارد: برنامه‌هایی درباره خود دین که از متون مقدس و دینی صحبت می‌کنند و برنامه‌های دینی‌ای که اعم از این برنامه‌ها هستند. برنامه دینی یعنی وقتی که از طبیعت، اقتصاد و... هم صحبت می‌کنیم، دینی بگوییم که البته این نوع برنامه‌سازی مشکل‌تر هم هست. ریشه نقیصی که ما الآن در مهندسی و مدیریت پیام داریم نیز اینجاست؛ چراکه فقط گفت‌وگوی مستقیم از دین را برنامه دینی می‌دانیم. این اشتباهی اساسی است. تصور اشتباهی است که فکر کنیم، برنامه ورزشی نمی‌تواند، دینی باشد. مسائل دیگری هم مانند حوزه نیروی انسانی، ساختار سازمانی، ذات رسانه و... هم وجود دارند.

خیامی: گاه به نظر می‌رسد، برنامه‌های دینی از نظر محتوایی به آسیب دچار هستند و مخاطب بهره چندانی از آنها نمی‌برد. این آسیب را چگونه باید برطرف کرد؟

خیامی: همان‌طور که گفتیم، رسانه‌ها شبیه جامعه خودشان هستند. برخی برنامه‌سازان،

برنامه‌ریزی خود را کاملاً با جامعه منطبق می‌سازند. می‌گویند، سرعت زندگی افزایش یافته است؛ بنابراین سرعت برنامه ما هم باید افزایش یابد. طول آیت‌ها باید کوتاه شود و خلاصه، پیام در پنج دقیقه شلیک شود. حال آنکه با تبعیت محض از سلیقه مخاطب، کار رسانه، تنزل سطح فکری مخاطب می‌شود. دسته دیگری از برنامه‌سازان، رسانه‌های خود را راهبر جامعه می‌دانند و می‌گویند جامعه باید از من تبعیت کند. من هیچ‌یک از این دو طیف را نمی‌توانم بپذیرم. تعامل با جامعه و مخاطب با تکنیک هم‌دلی و سپس نقد لازم است؛ یعنی رسانه باید با استفاده از روش هم‌دلانه رابطه‌ای متعامل با جامعه برقرار کند و آن‌گاه با نقد آن روبه‌رو شود.

گودرزی: البته سعی ما بر این بوده که با در نظر گرفتن اقتضائات زمانه، بحث‌های معرفتی را هم در جای خود داشته باشیم. ما در برنامه‌های «عصر گفت‌وگو» و «گپ عصرانه» در رادیو جوان به مباحث درون دینی با کارشناسان متنوع و متعدد و با تکیه بر سؤالات مخاطبان سعی می‌کردیم، بحث‌های نظری و فکری خوبی عرضه کنیم. در رادیو ایران هم در برنامه «نگاه روز» همین‌طور. ما الآن در رادیو ایران هر روز برنامه سخنرانی داریم که نشان می‌دهد، ما می‌توانیم منبر را هم در رادیو داشته باشیم. من معتقدم، اگر ما با هوشمندی لازم، آن فرآیند تولید پیام را به‌درستی انجام دهیم، اتفاقاً می‌توانیم، مخاطب را پای برنامه می‌خکوب کنیم؛ مثل تجربه‌ای که در برنامه «والعصر» داشتیم که با وجود اینکه در آن از هیچ‌گونه موسیقی رایج برنامه استفاده نکردیم، موفق بود و حتی مخاطبان جدیدی را به رادیوی ما اضافه کرد.

خیامی: شما به عنوان کسی که در فرایند برنامه‌ریزی گروه‌های معارفی رادیوها شرکت داشته و دارید، آیا قرارگیری برنامه‌های معارفی رادیوها در جدول پخش (کنداکتور) رادیو به‌درستی صورت گرفته است؟ به عبارت دیگر، آیا برنامه‌های معارفی رادیوها در ساعات مناسبی پخش می‌شوند؟

گودرزی: لازم نیست زمان برنامه‌های معارفی تغییر کند و از یک ساعت مثلاً به ۱۰ ساعت برسد. ما باید ببینیم از این رادیویی که داریم، در مجموع پیام دینی منتقل می‌شود یا خیر. فرقی ندارد که برنامه معارفی باشد یا نباشد؛ بنابراین به نظر من قبل از بحث جدول پخش (کنداکتور) لازم است بسنجیم که نیروهایی که داریم تا چه حد متعهد هستند و اخلاص دارند. اگر نیرو، مخلص و همه حرکات و سکناتش دینی باشد، برنامه‌اش هم دینی می‌شود. اگر برنامه‌ساز خودش به مبانی دینی معتقد نباشد، برنامه‌اش در حد حرف است و هیچ تأثیری بر مخاطب ندارد. برای اینکه شما بتوانید، کاری که رسالت پیامبران^a است، انجام دهید، باید خودتان را تا حدی به حواشی آفتاب نزدیک کنید.

خیامی: با نگاهی واقع‌بینانه تا چه اندازه آنچه در مورد نیروی انسانی مد نظر شماست، امروز در رادیو محقق شده است؟

گودرزی: من فکر می‌کنم، ما هنوز خیلی راه داریم تا به آنجا برسیم. این نگاه هنوز در سازمان‌ها

و کمکی به برنامه‌ساز نمی‌کند. گروه‌های برنامه‌سازی مشکلاتی دارند که از مسائل روزمره تا بحث محتوای برنامه را شامل می‌شود. این دست و پنجه نرم کردن با مشکلات آن‌قدر فراگیر است که پرداخت به آینده را مجال نمی‌دهد.

خیامی! آقای خیامی! رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در حکم تمدید دوره ریاست سازمان، انتظاراتی مشخص را از رئیس سازمان مطالبه کرد. دین به عنوان نمود فعالیت‌ها، از جمله این مطالبات است. به نظر شما، چه گام‌هایی در کوتاه‌مدت می‌تواند برداشته شود تا سازمان به آنچه باید، دست یابد؟

خیامی: درباره حکم رهبر فرزانه انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد، باید چند کار انجام شود؛ یکی در حوزه مدیران ارشد است. اگر مدیری به هر دلیلی تناسب یا توانایی انجام کار خود را ندارد، باید جابه‌جا شود. گاهی نیاز به مدیریت بحران است. نکته دوم، مدیریت فرایند است. در حال حاضر ما در حوزه آموزش، شاخص‌سازی و کنترل، مدیریت فرایند نداریم. از دوستان برنامه‌ساز هم همین را می‌شنویم که آنچه از دانشکده می‌آموزند، برای آنها کاربردی نیست. این چند موضوع باید با هم انجام شوند که تحقق‌پذیر است. بخشی از مشکلات ما هم به ساختار سازمانی بازمی‌گردد. نمی‌گویم سازمان باید کوچک یا بزرگ شود، بلکه لازم است که متناسب شود. بدنه سازمان باید کم‌کم ماده برون‌سپاری شود؛ بنابراین وقت مدیران باید صرف آماده‌سازی برای برون‌سپاری شود.

خیامی! آقای گودرزی! شما به عنوان مدیر گروه برنامه‌ساز درباره اولویت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت رادیو در مورد دین، سخن بگویید.

گودرزی: یکی از مهم‌ترین مواردی که رهبر فرزانه به آقای ضرغامی فرمود، این بود که: «خودت باش». این بسیار معنا دارد و به معنای شناخت جایگاه خود است. محیط ناپایدار حاکم بر رسانه ما و مخاطبان متنوع یک مشکل و چگونگی رساندن پیام دینی مشکل دیگری است. اگر توجه ما به این باشد که خداوند از ما چه خواسته، با توجه به تجاربی که کسب کرده‌ایم، آینده روشنی پیش رو داریم. ما باید سعی کنیم، رضایت خداوند را به دست آوریم. اگر تلاش ما به‌درستی همین باشد، خداوند خود فرموده است که «لنهدیهم سلبنا». خداوند، خود، راه آن را باز می‌کند. در عرصه مدیران، ما مدیران متدین حزب‌اللهی می‌خواهیم؛ البته با همان تخصص و سواد و فهم رسانه‌ای که در زمان بحران بتوانند، دست ما را بگیرند. ■



نیفتاده است. وقتی برنامه‌ساز می‌خواهد، کاری را شروع کند، باید برای رضای خدا کار کند. اگر فقط بخواید، آتن را پر کند، فایده‌ای ندارد.

خیامی! اما تحقق این امر در دست رسانه نیست؛ یعنی رسانه نمی‌تواند، برای خود نیرو تولید کند؛ مگر اینکه منظور شما ظرفیت‌هایی چون دانشکده صدا و سیما باشد؛ اما به نظر می‌رسد، آن ظرفیت هم نمی‌تواند نیازهای رسانه ما را پاسخگو باشد!

گودرزی: خب! این هم یکی از آسیب‌های رسانه است؛ ضمن آنکه مشکل ما فقط نیروی متعهد نیست. ما به نیروی متخصص هم احتیاج داریم. اگر نیرویی به مبانی دین معتقد باشد؛ اما رسانه را نشناسد و سواد و توانمندی نداشته نباشد، به درد کار رسانه‌ای نمی‌خورد.

خیامی! آقای خیامی! آقای گودرزی به آسیب‌شناسی نیروهای رادیو توجه کردند. شما که در رادیو جوان مدیریت داشتید، جایگاه گروه‌های معارف را با توجه به هویت رادیو چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خیامی: من ناظر بر واقعیت صحبت می‌کنم. با توجه به اینکه رسانه، بخشی از این جامعه است، اگر نواقصی در جامعه ما وجود دارد، به رسانه هم منتقل می‌شود. همان‌طور که شکل جامعه عوض شده و از رسانه‌های جهانی تأثیر پذیرفته است، رسانه هم از فضای جهانی تأثیر می‌گیرد. مدلی که به نام مدل: «مناسک رسانه‌ای: الگویی برای تبلیغ دینی» از سوی دکتر خجسته نام‌گذاری شد، برای برنامه‌های دینی رادیو خوب است؛ اما کافی نیست و نمی‌تواند همه منظور ما را پوشش دهد. گفته شد که در حیطه آیین‌سازی، رسانه و دین، هر دو، مشترک هستند. این امر در جایی درست است که آن آیین، هم مقبول و هم مشروع باشد؛ اما در مورد اموری که مشروع است و مقبول نیست، روشن نیست که می‌خواهیم چه کنیم. مدل مناسک رسانه‌ای اینجا پاسخ کاملی به ما نمی‌دهد. عرضه قالب نو در رادیو دشوار؛ اما استفاده از ترکیب‌های نو راحت‌تر است و می‌تواند در برنامه‌های دینی استفاده شود.

خیامی! آقای گودرزی! فرایند ارزیابی و نظارت متناسب با مأموریت‌ها و وظایف در رادیو، به‌ویژه در عرصه برنامه‌سازی‌های دینی تا چه اندازه شکل یافته است؟ شما در گزارش‌های مراجع نظارتی تا چه اندازه دغدغه‌های خود و آقای خیامی را پررنگ می‌بینید؟

گودرزی: با توجه به اینکه گروه‌های برنامه‌ساز، مجری برنامه‌ریزی‌ها هستند و با توجه به شتاب فعالیت رسانه، حتماً لازم است، سازمان دیگر و اتاق فکر دیگری باشد تا اینها را نقد کند و راه را به آنها نشان بدهد، گروه برنامه‌ساز نمی‌تواند، خود، این جایگاه و نقش را داشته باشد. با وجود سازمان‌ها و مراکز پژوهشی موازی سازمان، این فاصله و شکاف همیشه وجود داشته و الآن هم هنوز پر نشده است. از سویی، گروه‌های برنامه‌ساز معارفی، هم‌افزایی ندارند و مانند جزایر پراکنده، هر کدام به‌تنهایی کوشش می‌کنند که پیامی را به مخاطب منتقل کنند. از سوی دیگر نظارت هم مشکلات خاص خود را دارد. نظارت باید ناظر به فردا باشد؛ اما نظارتی که در حال حاضر موجود است، بیشتر نقطه‌ای و ایستاست

نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد ☐ زن ☐

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو ☐ کارمند ☐ کارشناس ☐ مدیر ☐ پژوهشگر ☐

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته ☐ به طور اتفاقی ☐

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی ☐

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا ☐

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...) ☐

د) هر سه مورد ☐

ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐ نمی دانم ☐

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی ☐ مطالعه تخصصی ☐ پژوهش های علمی ☐ پژوهش های موردی ☐

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کافی ☐ کم ☐

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی ☐ تخصصی ☐ معمولی ☐ غیر معمولی ☐ بسیار پایین ☐

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد مفید ☐ بی فایده ☐ کاملاً بی فایده ☐

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب ☐ خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق ☐ موفق ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۷. تیرها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کم ☐ بسیار کم ☐

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب ☐ خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کم ☐ بسیار کم ☐

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران ☐ گران ☐ متناسب ☐ ارزان ☐

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ☐ ماهنامه ☐ دو هفته نامه ☐ هفته نامه ☐

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک ☐ اشتراک ☐ کتابخانه و اتاق های مطالعه ☐ سازمان تبلیغات ☐

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ☐ ضروری است ☐ موازی کاری است ☐ نیازی نیست ☐ شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود ☐

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره..... بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... بهترین تیتیر از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تصویر ندارد

هزینه پست بر اساس قرار داد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه هیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست عادی



۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال



۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال



۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال



۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیمبا (بانک ملی) به نام مرتضی وافق، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ قیش واریزی: